



تحفه سلیمانی

تالیف سید مرتضی الحسینی

که بنام سلطان عمر شاه سلیمان صفوی تصنیف و تقدیم نموده است

در الذریعه و فرستهای دیگر چند کتاب باین نام است ولی نه موضوع کتاب
و نه نام مولف باینه خاطر تطبیق ندارد. و این نسخه عظیم و منقوشه فرادیده
دیباچه کتاب بسیار ادیبانه و فاضلانیه و در ردیف نثرهای عالی و ممتاز است
نام مولف در ص ۱۳ و نام کتاب در ص ۱۵

مطلب قابل توجه تامل مولف در اعقاب احکام باطل است و جهت منجلیه
ارتقا و اشهدان علیا و له اله است در اذان و اقامه (ص ۱۲۸) مر جلد اول
و این نکته سابقه تاریخی یعنی توجه شاه سلیمان زابل نسبت تأیید مینا
و شاید شایع نشدن این کتاب در کشور ما ندانم بجز تالیفی بهین علت بوده باشد

کتاب ۴۱۵ صفحه و قریب شصت هزار کلمه است
تمام صفحات دارای جدول و جداول آن تخریب مطلقا و متعلق بهمان زمان
تالیف و تحریر است

۱۲۸۷۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تحفه سلیمانی

مؤلف سید مرتضی الحسینی

مترجم

شماره قفسه ۱۳۹

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۱۲۸۷۷

۱۳۱

۱۳۹

۱
۱
۸
۸
۳
۵
۵
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۹۱
۵۱
۸۱
۷۱
۶۱

تحفه سلیمانی

تالیف سید مرتضی الحسینی

که بنام سلطان عشر شاه سلیمان صفوی تصنیف و تقدیم نموده است
در الذریعه و فرستهای دیگر چند کتاب باین نام است ولی نه موضوع کتاب
و نه نام مولف باین نسخه مطبق ندارد. و این نسخه عظیم لفظی و نحوی در میان
دیباچه کتاب بسیار ادیبانه و فاضلانه و در ردیف نثرهای عالی و ممتاز است

نام مولف در ص ۱۴ نام کتاب در ص ۱۵

مطلب قابل توجه تالیل مولف در اغلب احکام باصل سنت و اجتهاد منجمله
ارتقا اشهدان علیا و له الله است در اذان و اقامه (ص ۱۲۸ مر جلد فرد)
و این نکته سابقه تاریخی یعنی توجه شاه سلیمان زابل سنت تأیید منیار
و شاید شایع نشدن این کتاب و مکتوم ماندن سحر تالیفی بهین علت بوده باشد

کتاب ۴۱۵ صفحه و قریب شصت هزار کلمه مطبوع است

تمام صفحات دارای جدول و جلد آن خردی مطلقا و متعلق بهمان زمان

تالیف و تحریر رسماً است

۱۲۸۷۷

۷۱۷۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تحفه سلیمانی

مؤلف سید مرتضی الحسینی

مترجم

شماره قفسه ۱۳۹

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۱۳۸۷۷

۱۳۹

۱
۶
۳۲
۱۳۹

جملگی در ضد بقی احدیتش با جنان یک دل و
 یک زبان در طهیه آداب بند کیش هر صبح و
 شام سینه بر لب جو در نازه کردن وضو و
 در مراسم توجه بقبله معرفت کل کشتن خلیل
 از رواج نسیم و بجهت وجهی همه ن رو
 هر روز گذاشتن مهر مهر بر سجاده سپهر
 نشانیست روشن بر ناکید نماز بومیه و
 هر شام شمع افزوی ماه منیر بر پیش طاق
 محراب آسمان پروانه ایست واضح بادای نوافل
 لیلته یکانه که از دو کانه صحیح عیار قلب
 صادق کاذب را بجهت هدایتنا ه الجدیدین
 امغان و بصیری که از خط ابیض و اسود
 چشم مردمان سر رشته ادرالک اوقات
 عبادت روز شب را بعینک دور بین
 عینین عیان نموده و از رکعات هشتگانه

بسم الله الرحمن الرحیم

فاخته ابواب نجات که رای ارباب درایت و
 روایت بران متفق و در نظر اصحاب عقل و
 کیاست محقق است معرفت ذات کامل الصفا
 که بلند شدن تکبیر بر ظهور کبر بایش آیی کبری
 و اعلاوی کلمه هلهل بر وجدانیتش رایت عظمی
 عبادت ثقلین از کتاب عبودیتش سطری و اطاعت
 خافقین از صحیفه بند کیش شطری در چهار باغ
 عناصر صدا از نیند و از ادهم در یکایش از اقوال
 بلسان متفق البیان و در حدیقه ایجاد از سر و
 شش

نار شرب برات وصول هشت بهشت بجهت
بندگان نوشته و از نافله صبح نجم سفید
رویی در مزرع اعمال عابدان کشته
قیام آسمان با اشاره فرمادتش در مقام آقا
وقوع در زمین با طاعت حکمش در جلسه
استراحت بمن تسبیح و تقدیس جنابش
ارض مقدس دطهای قدسیان وادی امین
و بی رکت سجده درگاهش عذار کاکون
ساجدان رشک فرمای کان بدخشان و
حقیق بمن شمره شجره طیبه دعای داعیان
که مقبول درگاه معبود است صلوات
نامیانش بر فائده کتاب عبادت و خانه
رساله رسالت که عدلین اذان و اقامت
بشهادت صدق نبوتش اقامت نموده و
قامت بی وجوان از فروغی بادای رکوع

و بارگاه

۴
و بارگان و جنان در مقام شکر گذاریند و
شکر نعم که عقلا و نفلا واجبست چنانچه
در علم تفسیر و سایر علوم حقه تحقیق شده
منقسم بیه قسم است **اول** شکر چنانست که
بمخصل عقاید درست نماید و دل را مشغول
فکر ایات عظمت او گرداند **دوم** شکر لسانی
که زبان از شهادت شنایش کامستان و کام از
اب حیات ذکرش رطب اللسان باشد **سیم**
شکر ارکانی که دست و پا و سایر اعضا هر یک
بهبی که در شرع مطهر و مقرر است کلچین
کلیستان اطاعت و پی سپردن عبادت
باشند و غار شقل بر تمام این مراتب
جلیده است چه در وقت نیت و منوجه
معانی اذکار و قرائت و اسرار آن شده
بهترین مرتبه شکر جنائی حاصل و در جز

تکبیر و تسبیح و تلاوت حمد و سوره و غیر آن
افضل افراد شکر لسانی ظاهر و در حالت
قیام و رکوع و سجود و جلوس اکل الحما
شکر از کانی بعل می آید و ازینست که نماز
عمود دین و معراج عبد فرموده اند و ثوابش
را بر ثواب سایر اعمال افزوده اند
و چون صلوة را محل اجابت دعا و وقت
حاصل شدن مدعا قرار داده اند و دعای
دوای دولت و بقای عمر و سلطنت و لیکن
که قوام مزاج ملک بیضار شامل و نظام
و رواج شریعت عزرا کافل و حیات
جهانیان بان منوط و رابطه جسم و جان
بان مربوط و در نظر ارباب رویت عین
فرض و در دیده اصحاب بصیرت فرض
عین است و بی شباهت ری اول دعائی

۶
ن بخت بعثت در داده در بهار کف اعجازش
ذکر نمودن حصی اکل تسبیح و در شاخسار
سرا نکشت اعزازش شکفتن غنچه ماه بر
خروج عادت این صریح شفیع که از گذاردن
غارت شفع دو بال طایر دعا بجهت شفاعت
امتان ساخته و از ادای مفروضه و ثواب نگاه
بیک بار از دوش عاصیا انداخته دانست
رتیب اولادش در مراتب امامت چون
موالات در عبادت بر همد کس واجب و
سجده عینیه جلالتش که سادس فرایض خ
است بر جباه کواکب سبعة من کل الوجوه
لازم احکام شرایعش ناسخ قواعد مدلل
سابقه و ایضاح ارشادش ماحی دستور
ادیان سالفته ظلمات کفر بصباح هدایتش
روشن و منور و ریاض ایمان از کلهای

صلوات و بختش مرتن و معطر شعر مسجد
 بختانه را از هم کسی نشناختی در میان کفر و
 دین کرا و نگر دی داوری مودت اولاد و
 اعتقایش چون ثقیب غار مته علامت
 ایمان وردای هوای العباش بدوش
 ارباب هوش کسوت امان خصوصانشر
 نکین خاتم انما ولیکم الله و طرا من صدق
 وال من و لاه که از دست ولایتش بلند شد
 ذوالفقار در صف کارزار واجب
 ن از تکبیر احرام و سرخی شفق در سینه
 شام نمونه شیخ خورنوش در نیام هلال
 نبغش در روز بدر از خون اعدا در شفق
 در پیش ایوان جلالش آسمان سایبان
 مطابق قوافل یوافل بی بدرقه بختش
 بجایی نرسد و عامل فرایض بی سرمای

نولای

نولاس در بازار حشر سودی نبرد شعر
 عبادت از بتولای او محلی نیست بودر سینه
 محتاج تر با سنگفار اگر نیمی از محب قوه
 اراده و زیدن غاید علم شاملش داند که
 بانفتاح غنچه کدام کلشن و بانظفای
 چراغ کدام انجن ساری و اگر ابری در
 هوای مکان قطر بار کردد بگردانش محیط
 بان کشته که بگوهر بختی صدف تمنای که
 و بسیلای بخرم مدعای که جاری خواهد شد
 اینده دیدهای عقول و او هام در ادراک
 ذاتش پشت بدیوار حیرانی و فانوس
 حد و ثن را از شمع قدم جدا دانستن پروانه
 جهل و نادانی تا بجهت تحقیق قبله ایست
 نولدش بکره زمین نازل شده کعبه کوی
 سعادت از میان برده و از غایت شادی

در مقام مجلس ارانی بساط انبساطش ز
دحو الارض هفت اقلیم رسیده. کلیانک صلوة
اگرید کر نام امیش کویا نشود شمع قبول از
استماعش عاری و زبان مؤذن بکا
زیان کاری **شعر** فندجو مفری تسبیح بر زبان
کر هس: مؤذنی که نکوید علی ولی الله:
الله الحمد بنیروی دولت ابد مدت
بندکان ظل الله در شبانه روزی بعد
العبا صدای اذان واقامت مو شمع باسم
امامت و ولایت که اوازه نوبت اهل
بیت است کوشواره کوش نفس و افاق
کر دیده و بین اقبال بین وال مصدوقه
الشفقه علی خلق الله صبت این نوبت عظمی
یا صدای نغمه نای صور هم اواز و طنطنه
این موهبت کبری بانندای یوم بمقام المناد

در

دسان خواهد شد جهان پناهی که از شیخی
نیغش جوشن اعداد عاکفته. از شریک
خرب البحر کفش در یاد عای نب لوزه از موج بر
باز و بسته از تیغاب دست سخایش محیط در
غاز استسقا و در کرداب بحر عطایش کج باد
اور چون فلس ماهی که بها از بیم عدالت
مملکت طرازش کر را در میان کله رنیه
شیانی و از خوف سیاست کیتی تو از ش
باز بلند پروازی بال نیاز بهواداری کجک
در هر وجه جنبانی در کام داعیان دوام
دولتش دعا و اثر چون شیر و شکر هم ایمنه
و در دیده معتمدان از غبار استانش سر
سلیمانی و تونیای خونین از یک و لا
بیخنده در روز کار راحت فرازش هبست موغ
مشهوره و در ایام دولت غمخیز این طالع

ساکان عرصه وجود مسعود مکرستی در
کار تقال حصول مقصودش باشد که در دعا
بلند نباشد و مکررلی از دوری خدیشتر
اب شده باشد که برانش اخلاصش سپند^{شد} بنا
بخجی راطالع رسائی که سر قدم ساخته
بنیروی بلند اقبالی باستان جلالش
فواندرسید و دیده را مزده قوت بینائی
که دزه وار خود را در هوای شمس طاق
ایوانش تواند دید متبر پهای مردی نام
نامیش بر نبه سر بلندی مخصوص وصفوف
نماز جماعت در تاسیس بنای دعا کوشیش
کاتم بنیان مصوص صبحی بر نیاید که
بادای دعایش نیت خود را صادق نکند
وشامی نکند که بایت نیر و بخجی دشمنانتر
سواد خوان نشود از حلقه چشم بیدار

سب

شب زنده داران که بدعای دولتش مامور^{ند}
دروع و افیه مطالعه توان نمود و از
دل گاه اختیار که بمداومت ایات حفظ
ذات همایونش مشغولند احراز سامیه^{بلد} معانی
فوان کرد شعر دعایش ورد هر لیل و هفتار
برای خلق واجب کشته کاری انجامد وصف
پایه قدر اسنانش را سر کنند سخن از آسمان
گذرد و جایبی که حرف نور ضمیرش بمیان
اید نوبت یافتاب نرسد اعنی مروج
مذهب حق اثنی عشره زبده و خلاصه^{ندان} سخنان
خیر البشر مالک رقاب کرد نکشان
سلطان سلطان بن حاکم سلیمان مکان
السلطان السلطان السلطان الخاقان الخاقان
بن الخاقان السلطان السلطان الصغوی
الموسوی الحسینی بنی خا خلد الله تعالی

مَلَكَ وَسُلْطَانِ زَا فَاضَ عَلَى الْعَالَمِينَ إِنَّكَ
عَدْلٌ رَوْزَةٌ وَأِحْسَانٌ

ثبات قوایم سر برد و لنتش بظهور قایم ال محمد
متصل باد و برق تبغش بر خرمین وجودش بیشتر
خسبش دشمنان مشتعل و چشم حساد باوتنا
ان یکاد از نظاره جمال این دولت قوی بنیاد
دوخته و سپند دل اعداد در کانون التهاب
نایره نار حسد سوخته باد و بحمد الله درین
ایام که بنیر وی فروغ دولتش آفتاب رواج
مذهب حق انی عسبر ساحت خاطر ساکنان
عرضه وجود پر نور ظهور انداخته و تاثیر
نیتش جمهوراناه را قایم الصلوة ساخته و
بحکم الناس علی دین ملوکهمه خلایق بالطبع
مایل بعبادت و بخواهش خویش مایل بقربانند
و همگی بدل و جان در مقام فرمان برداری

ک

که شاهدان جمله قبول بمعانقه ان
اغوش تمنا کشایند و بخت مستلکی که
مقیمان حظایر قدس باس تقبالش بر
یکدیگر نطقه حسته دست بدست بحراب
اجابت رسانند دعای ذات باب رکات
هایوش خواهد بود و چون دعای دوام
دولتش بر کافه اناه واجب و برین کمترین
غلامان قدیمی سیدم ترضی الحسینی که ابا
عنجد در کار خوان احسان و افضال ان
در گاه پرورش یافته و بجهت بنا بر این
رساله بفارسی در نهایت وضوح و
ظهور در باب ادب و ارکان و اقسام
صلوة از فرائض و سنن و مسایل شرعی
مشغله بان تالیف نموده و بعضی ادعیه
و اورادی که بطریق صحیحیه از فرمان

نام نوله

فرمایان کشور دین مبین منقول و
 ماثور است ضمیمه آن ساخت و رساله
 مزبور را موسوم **بمختصر سلیمان** **فی**
 گردانید و مانند تحفه مور ضعیف
 بنظر افروز خورشید اثر سلیمان زمان
 رسانید امید که در معرض عرض
 بجلعت قبول و استحسان مفتخر و سر
 افزاز گردد و صلحا و اتقیا و سایر
 برایا که بقوای آن قیام نمایند در
 عقیب هر نماز بدعای از دیاد عمر و
 دوام دولت و خلود سلطنتش که از
 واجبات و محتمات است اقدام نمایند
 و این رساله مرتبست بر مقلد و سه
 باب و خاتمه **مقدمه** در ذکر احادیثی
 که در باب فضیلت نماز و علت وجوب

نام که

نماز

نماز وارد شده **باب اول** در بیان
 شروط صلوة **باب دوم** در بیان صلوات
 واجبه و احکام منعلقة بان **باب**
سوم در بیان صلوات مستحبیه و احکام
 منعلقة بان **خاتمه** در ذکر تعقیبات و
 ادعیه و افیه **اقام مقدمه** باید دانست
 که احادیثی که از اهل بیت عصمت صلوات
 الله علیهم اجمعین در بیان فضیلت نماز
 روایت شده بسیار است چون این رساله
 کنهاتش بسط زیادند است بذكر بعضی
 از آنها اکتفا نمود از انجمله شیخ
 جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی
 رضوان الله علیه در کتاب کافی
 روایت کرده از معاویه بن وهب
قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام

فضایلی نماز

عَنْ أَضَلِّ مَا تَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ
 وَوَلَّحَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ قَوْلُ
 مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَرْفَعِ أَضَلُّ مِنْ هَلِيهِ
 الصَّلَاةِ الْآتِي أَن الْعَبْدُ الصَّالِحُ
 عِبْسَى ابْنِ مَيْمُونَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَوْصَانَا
 بِالصَّلَاةِ وَالزُّكُوفِ مَا دُمْتُ حَيًّا

که گفت سوال کرده از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام از بهترین چیزی که
 نزدیکی میبندد بسبب آن بندگان بسوی
 خدای تبارک و تعالی و دوستی چیزی
 بسوی حضرت خدای عز و جل چه چیز است
 پس آنحضرت فرمودند نمیدانم چیزی بعد
 از معرفت خدای تبارک و تعالی افضل ازین
 نمازها یا نوافتی بینی که بنده صالح عبسی
 ابن مسریم علیه السلام گفت امر کرد مرا

خدای

خدای تبارک و تعالی بنماز و زکوة ما دام
 که زنده باشم و همچنین ثقه الاسلام در
 کتاب مذکور روایت کرده از ابی خمره انصاری
 امام مسجد باقر علیه السلام قال قال

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ الْعَبْدُ
 الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ تَطَرَّقَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ
 أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَصْرَفَ وَأَطْلَقَهُ
 الرَّحْمَةَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أُنْفِ السَّمَاءِ
 وَالْمَلَائِكَةُ تَحْفَتُهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أُنْفِ السَّمَاءِ
 وَكُلُّ يَدٍ مَلَكَ فَأَمَّا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ أَيُّهَا
 الْمُصَلِّي لَوْ تَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تَنْجِي
 مَا التَّمَنَّى وَلَا زِلَّتْ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا

یعنی آنحضرت علیه السلام فرمودند که حضرت
 پیغمبر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
 بر خیر دینده مؤمن در نمازش نظر میکند

یعنی خدای عزوجل فرمود
یا و میفرستند
س

خدای تبارک و تعالی بسوی او با فرمودند
که منوجه میشود خدای تبارک و تعالی
بسوی او تا فارغ شود از نماز و فرود میگردد
او را رحمت از بالای سرش تا باقی آسمان
و فرشتهها برود و راوی ایستند از نزدیک او
تا باقی آسمان و موکل کرده است برو خدای
تبارک و تعالی فرشته که بر بالای سرش
ایستاده و میگوید ای تبارک کنده اگر بدانی
که بسوی تو که نظر میکند و بکه مناجات
میکنی بجز دیگر ملتفت نمیشوی و ازین موقع
هرگز بر نمیخیزی و باز نطقه الاسلام در
کتاب مذکور روایت کرده از ابی بصیر
قال ابو عبد الله عليه السلام صلوة
فريضة خير من عشرين حجة و حجة خير من
بنت مائة و مائة تصدق منه حتى يقضى

یعنی

یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمودند که یکبار فریضه بهتر است از بیست
حج و بیسج بهتر است از خانه پر از طلا که در راه
خدای عزوجل بدهند از آن تمام شود و باز نطقه
الاسلام در کتاب مذکور از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده **من صلى ركعتين**
تعلم ما يقول فيما انصرف وليس يبتئنه و بين الله
ذئب یعنی آنحضرت میفرمودند که هر که دو رکعت
نماز بگذارد و بداند آنچه را میگوید از نماز که
فارغ شود میان او و میان خدای تبارک
و تعالی هیچ گاهی نمیاند یعنی گاهانش تمام
بخشیده میشود و شیخ صدوق ابن بابویه
فی علیه الرحمة در کتاب من لاجضره
روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام **قال الصادق عليه السلام ان طاعة**

یعنی از صمیم قلب شکر خدا را بجا آورده
و جعفر از آن نشان داد که آنرا بجا آورد
گوید و در آن موقع بجز دیگر باسده

پس نگاه اختیار یا منتنا کر خواهم عذاب میکنم
 اورا و اگر خواهم می امزه اورا و همچنین شیخ
 صدوق علیه الرحمه در کتاب مذکور روایت
 کرده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
 که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله روز
 بعد از نماز صبح با صحاب خود نشستند بود و گفتگو
 مینمودند و وقت طلوع آفتاب و مرده یکی یکی بر
 میخواستند و میرفتند تا آنکه دو مرد ماند
 یکی انصاری و دیگری ثقیفی پس آنحضرت
 صلی الله علیه و اله فرمودند که میدانیم
 که شما حاجت دارید که میخواهید از من پرسید
 پس اگر خواهید بگویم که چه
 مطلب دارید پیش از آنکه از من سؤال
 نمایند و اگر خواهید خود پرسید ایشان
 گفتند یا رسول الله میخواهیم که شما بفرمائید

کامل

که مطلب ما چیست که این بیشتر جلا میدهد
 دیده بصیرت ما را و دور تراست از
 آنکه ما شک نمایم در نبوت شما و باعث
 استقرار ایمان در دل ما بیشتر است پس
 آنحضرت خطاب فرمود به مرد انصاری و
 گفت تو انجما عنی که دیگر از ابر خود اختیار
 مینمائی نوشهری و این مرد سعی صحرا
 نشین است ایاد را بجانیز اورا اختیار میکنی
 بر خود و راضی میشوی که اولاً سؤال
 اورا بگویم چیست و جواب سؤال اورا
 بگویم امرد انصاری گفت بل پس آنحضرت خطاب
 فرمود بامرد ثقیفی و گفت **أَمَا أَنْتَ يَا أَخَا**
ثَقِيفٍ فَأَنْتَ حَيْثُ نَسْتَلِي عَنْ رَسُولِكَ وَصَلَوَاتِكَ
وَمَا لِكَ فِيهَا فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا ضَرَبْتَ يَدَكَ فِي
الْمَاءِ وَقَلْتُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنَازَلَتْ

فرمود و چون باین مقام تعلق نداشت بلکه
 محج متعلق بود در این رساله مذکور نشد
 و همچنین سیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب
 مذکور روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام
 انه قال للمصلي ثلث خصال في صلواته
 خفت به الملائكة من قدمه الى اعناب السماء
 و يتنازل البر عليه من اعناب السماء الى
 مفرق راسه و ان موكل به يتنازل
 لو يكلم المصلي من يناجي ما انفصل
 یعنی بدستی که انحضرت علیه السلام فرمود
 از برای نماز کننده سه خصلت هست که نیاز
 بر یحیی و فرشتهها برد و راجع میشود از قدس
 تا با آسمان و میریزد رحمت بر او از آسمان تا بقرب
 سرش و فرشته موکلست با او و ندا میکند ان
 فرشته که اگر میدانست این سیخ بکه مناجات

میکند

میکند از اینجا میرفت و همچنین شیخ صدوق
 علیه الرحمة در کتاب مذکور روایت کرده از
 حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما
 مثل الصلوة مثل عمود القبطاير اذا ثبتت
 العمود ثبتت الاطناب والاولاد والغشاء
 واذا انكسر العمود لم ينفع طناب ولا وند ولا
 غشاء یعنی فرمود حضرت پیغمبر صلوات
 الله علیه و اله بتحقیق که مثل نماز همچو ستون
 خیمه است هرگاه ستون قائم باشد طنابها
 و میخها و پردهها قائم خواهد بود و هرگاه ستون
 بشکند نفع نمی بخشد طناب و میخ و پردهها
 الله اعلم مراد از این حدیث اینست که دین مثل
 خیمه است و نماز ستون اوست و سایر اجزا
 مثل طناب و میخ و غیر اینست همچنین که ستون

خیمه را بپای دارد نماز دین را بپای دارد یعنی
 اگر نماز قبول شود سایر اعمال میشود و اگر نماز
 مقبول نشود سایر اعمال فایده نمیدهد مثل اینکه
 هرگاه شون بشکند سایر اسباب از طناب و ^{غیره}
 خیمه را بپای نوانند داشت و همچنین شیخ
 صدوق علیه الرحمه در کتاب مذکور روایت
 کرده از حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ
السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلَى بَابٍ أَحَدٌ كَمَا يَخْرُجُ النَّهْرُ
فِي الْبُيُوتِ وَاللَّيْلُ تَغْتَسِلُ مِنْهُ حَمْسٌ
مَرَّاتٍ تَكُونُ يَتَقَى الدَّنَنَ عَلَى الْعَسَلِ حَمْسٌ مَرَّاتٍ
وَكَمَا يَتَقَى الذُّبُوبُ عَلَى الصَّلَاةِ حَمْسٌ مَرَّاتٍ
 یعنی حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله ^{مؤید}
 بجهت آنکه مثل نماز در میان شما مثل هریست
 که بر درختانی که از شما جاری باشد و انبرد

نکوه

درود

در روز و شب غسل کند در آن هر پنج بیت
 پس که باقی میماند چو در بدن با پنج مرتبه غسل
 و همچنین که باقی میماند نگاه با پنج مرتبه نماز
 یعنی همچنین که آدمی هرگاه در روز و شب پنج
 مرتبه بدنش را بشوید بدن پاک میشود و هیچ
 کونی چو در بدن باقی نماند همچنین این پنج
 نماز بدن را از کاهان میشود و پاک میسازد
 و همچنین شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب
 مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه ^{السلام}
 روایت کرده **وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
مَنْ جَلَّ اللَّهُ لَهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ كَعَيْنٍ بَرْدٌ
مَنْ مَثَلِ اللَّهِ لَهُ حَسَنَةٌ كَعَيْنٍ بَرْدٌ یعنی حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که
 هر کسی را که قبول کند خدای تبارک و تعالی
 از وی یک نماز را عذاب نمیکند او را و هر کسی که

منه

فيها زالت الشمس فلم ينج كل شيء دون العرش
 بحد في جل جلاله وهي الساعة التي صلى
 على قهار بن عز وجل وفضل الله على و
 على امتي فيها الصلوة وقال اقم الصلوة
 لدلوك الشمس الى غسق الليل وهي الساعة
 التي بوئى فيها بجهنم يوم القيمة فما
 من مومن يوافق تلك الساعة ان يكون
 ساجدا او راكعا او قائما الا حرم الله
 جسده على النار واما صلوة العصر فهي
 الساعة التي اكل آدم فيها من الشجرة فانحصر
 الله عز وجل من الجنة فامر الله عز وجل
 ذريته بصفة الصلوة الى يوم القيمة واختار
 لامتي في من احب الصلوات الى واوصاني
 ان احفظها من بين الصلوات واما صلوة
 المغرب فهي الساعة التي تاب الله عز وجل

قبول كند خدای تعالی از برای او بدیست
 عذاب نمیکنند و اما **احادیثی** که در باب
 علیک وجوب این پنج نماز واقع شده بدو بعضی
 از ان اخضار مینماید از الجمله شیخ صدوق
 ابن بابویه فی علیه الرحمة در کتاب من
 لا یحضره الفقیه روایت کرده از حضرت
 سید شباب اهل جنه اما حسن علیه السلام
ان قال جاء نصر من اليهود الى رسول
الله صلى الله عليه وآله فسئله اقلهم حرج
مسائل فكان فيما سأله انه قال اخبرني
عن الله عز وجل لا يبيئ معي من الله عز وجل
هذه الخمس الصلوة في خمس مواقيت على
امنك في ساعات الليل والنهار فقال
النبى صلى الله عليه وآله والله ان الشمس عند
الزوال لها حلقة تدخل فيها قاذوا دخلت

ما في بعض النسخ

ورد بعض النسخ انما حسن
 عليه السلام اقلهم حرج
 مكلون
 من

فيها

فيها على ادم عليه السلام وكان ما بين ما
اكل من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلثمائة
سنة من ايام الدنيا وفي ايام الاخرة يوم كالف
بسنة ما بين العصر الى العشاء وصلى ادم
ثلاث ركعات ركعتان لمخطيئته وركعة لمخطيئته
حوار وركعة لتوبته فافرض الله عز وجل
هذه الثلث ركعات على امتي وهي السابعة
التي يستجاب فيها الدعاء فوعده في ربي عز وجل
ان ليخيب لمن دعاه فيها وهي الصلوة التي
امرني ربي بها في قوله تبارك وتعالى
فبما ان الله حين تمسون وحين تضحون
واما صلوة العشاء الاخرة فان للقبير ظلمة
ولبؤة القيمة ظلمة امرني الله عز وجل وامني
بهذه الصلوة لينتور القبور وليعطيني وامني
التور على الصلوة وما من قدم مشى الى صلوة

العقبة

العقبة الاحمره الله جسد بها على النار وهي
الشاعة التي اخنارها الله عز وجل ونقدت
ذكره للمسلمين قبلي واما صلوة الحجر فان الشمس
اذا طلعت على قرن الشيطان فامرني الله
عز وجل ان اصلي قبل طلوع الشمس صلوة الغدا
وقبل ان يبجد لها الكافر لئيجد امتي بالله عز
وجل وسرعنها احب الى الله وهي الصلوة
التي تشهد هاملانكة الليل وملانكة النهار
يعني حضرت امام حسن پسر امير المؤمنين علي
ان ابي طالب عليها السلام فرموديد كه
چند نفر از يهود بجدت حضرت پيغمبر
صلوات الله عليه واله امدند پس انكه
عالمتران آنها بود مسألي چند از حضرت
پرسيد وان جمله سواها كه كرد يكي ابن بؤ
كه گفت خبرده مرا اخداي عز وجل كه ان

سال بود ارسالهای ایام دنیا اما ایام آخرت
 هر روزی هزار سالست و این سیصد سال
 از وقت عصر بود تا وقت شام و در این وقت
 اده علیه السلام سه رکعت نماز کرد یک رکعت
 بجهت خطیئه خودش و یک رکعت بجهت
 خطیئه جو او یک رکعت بجهت توبایش پس فرمود
 خدای نیارک و تعالی این سه رکعت را بر
 امت من و این ساعت شاه ساعت است که
 مستجاب میشود دعا درین ساعت پس وعده
 کردم خدای من نیارک و تعالی که مستجاب
 سازد دعای کسانی که درین ساعت دعا
 کنند و این نماز مغرب نماز است که امر فرمود
 م خداوند من باین نماز در آن ایام که میم که
 میفرماید پس تسبیح و تحمید خدای نیارک و
 تعالی بکنید در وقت که شاه میکند و در

وقتی که صبح میکند و اما نماز خفتن پس تحقیق
 که از برای قبر تاریکی بود و از برای قیامت
 تاریکی هست امر کردم خدای عزوجل
 و امت مرا باین نماز تا نورانی سازد قبور را
 و تابیند مرا و امت مرا نور بر بل صراط و هیچ
 قدمی نیست که سعی کند بنام خفتن مگر آنکه
 حرام کند خدای عزوجل جسدان قدره را بر اثر
 دوزخ و این ساعت ان ساعت است که بر کند
 است خدای عزوجل از برای پیغمبرانی که پیشتر
 از من بودند و امتنا صبح پس بدرستی که
 افتاب طلوع میکند بر قرن شیطان پس امر
 کردم خدای عزوجل که نماز که پیش از طلوع
 افتاب نماز صبح را و پیش از آنکه سجده کند
 کافر از برای افتاب سجده کنند امت من از برای
 خدای عزوجل و سرعت سجده دوست بود

پیش خدا و این نماز صبح نماز نیست که شاهد
 او میشوند فرشته های شب و فرشته های روز
 و همچنین شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب
 مذکور روایت کرده از حضرت امام جعفر
 علیه السلام انترقال لما هبط ادم من
 الجنة ظهرت به شامة سوداء من قرنه الى
 قدمه فقال حزنه وبكاؤه على ما ظهر به
 فانا هجر بنيل عليه السلام فقال له ما يبكيك
 يا ادم فقال من هذه الشامة التي ظهرت بي
 قال قري ادم فصل هذا وقت الصلوة الاولى
 فقام فضلى فالحطت الشامة الى عنقه فجاء
 الى سرته فجاء في الصلوة الثالثة فقام فضلى فالحطت الشامة
 الشامة الى كعبته فجاءه في الصلوة الرابعة فقال
 يا ادم فصل فهذا وقت الصلوة الرابعة

ضم

فقام فضلى فالحطت الشامة الى رجله فجاءه
 في الصلوة الخامسة فقال يا ادم فصل هذا
 وقت الصلوة الخامسة فقام فضلى فخرج منها
 فحمد الله واثن عليه فقال جبرئيل يا ادم
 مثل ولدك في هذه الصلوة كمثلك في
 هذه الشامة من صلى من ولدك في كل يوم
 وكلمة خمس صلوات يخرج من ذنوبه كما
 خرجت من هذه الشامة
 یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمودند که چون ادم از بهشت بر زمین آمد
 پیدا شد در بدن او علامت سیاهی که راز
 سر ناقدمش را فرو گرفت بعد از پیدا شدن
 آن سیاهی حضرت ادم بسیار دلیکتر شد و کتر
 بسیار مبکر در پس در آن وقت جبرئیل علیه السلام
 بر او نازل شد و گفت ای ادم هرگز ترا بکبر

آورده حضرت اده گفت سبب کربیه من این علا^{ست}
 سیاهیست که در بدن من ظاهر شده جبرئیل
 گفت ای اده برخیز و نماز کن که این وقت نماز
 اولست پس حضرت اده برخواست و نماز کرد
 بعد از نماز آن علامت سیاهی از سر و رو
 برطرف شد و نابگردن رسید باز حضرت
 جبرئیل در وقت نماز دویم نازل شد و گفت
 ای اده برخیز و نماز کن که این وقت نماز
 دویمست حضرت اده برخواست و نماز
 کرد آن سیاهی ناکمتر رسید باز حضرت
 جبرئیل در وقت نماز سیم نازل شد و گفت ای اده
 برخیز و نماز کن که این وقت نماز سیم است پس
 حضرت اده برخواست و نماز کرد و بعد از نماز
 آن سیاهی ناپز آوی مبارکش رسید و با جبرئیل
 در وقت نماز چهارم نازل شد و گفت

ای اده

شرط نماز

ای اده برخیز و نماز کن که این وقت نماز چهارم
 است پس حضرت اده برخواست و نماز کرد بعد
 از نماز آن سیاهی نابقدم مبارکش رسید و باز
 جبرئیل در وقت نماز پنجم نازل شد و گفت ای
 ای اده برخیز و نماز کن که این وقت نماز پنجم است
 پس حضرت اده برخواست و نماز کرد سیاهی
 بالکلیت برطرف شد بعد از آن حضرت اده
 حمد و ثنای جناب الهی جل شانده را بجای
 آورد جبرئیل گفت ای اده مثل اولاد تو در روز
 پنج نماز مشابه حال دست درین سیاهی هر که
 از اولاد تو در شبانده روز این پنج نماز را بکند
 کاهان بالکلیت برطرف میشود **باب**
اول در بیان شرط و صلوات از جمله شرط و صلوات
 نماز یکی طهارت است و طهارت لغت بمعنی
 پاکیزگیست و شرعا اسمست از برای وضو و

نیت نیت

غسل و تیمم بر وجهی که در مباح شدن نماز
تأثیر کند و هر یک از وضو و غسل و تیمم منقسمند
به واجب و سنت **اما** وضوء واجب است که
بجهت نماز واجب باشد یا بجهت طواف واجب
یا بجهت مس نوشتن قرآن مجید اگر مستحکم
شود مثل اینکه کسی نذر کند که بروی
نوشته قرآن دست بمالد بر او واجبست که
وضو بسازد و همچنین وضو واجب میشود
کسی را که نذر کرده باشد که همیشه با وضو
باشد و غیر از این چهار موضع که مذکور شد
سنت است مثل اینکه وضو بجهت نماز سنتی
باشد یا شخصی خواهد که همیشه با وضو باشد
یا بخداید وضو نماید یعنی در وقت نماز واجب
وضو داشته باشد مستحب است که بخداید
وضو کند و تفصیل اقسام و احکام هر یک در ^{ساله} در

علیه

علیه ب تفصیل نوشته میشود انشاء الله
تعالی و باید دانست که از واجبات وضو
اول نیت است یعنی باید قصد فعل و قصد
و جوب یا نیت و قصد قربت و قصد
استباحث نماید یعنی قصد کند که وضوی
واجب را مثلاً میگویم بجهت مباح شدن نماز
قربة الی الله و تلفظ بنیت در کار نیست
شکی نیست که این نیت بجز نیت نهایت است
بودن قصد کلی این امور بیان معنی که اگر یکی
از اینها اخلال نماید وضو باطل باشد محل
تمامست انشاء الله در باب نیت نماز ب تفصیل
مذکور خواهد شد و باید که نیت مقارن
شستن رو باشد یعنی بعد از نیت بلا فصل
رو را بشوید و این منتهای وقت نیت است که
از شستن رو نمیتوان مؤخر داشت **اما** اگر

کسی نیت را بر شستن رو مقدمه دارد جایز است
 مثل اینکه در وقت شستن دست یا وقت
 مضمضه و استنشاق نیت کند بجز نیت
ی از واجبات وضو شستن روست
 یعنی واجبست که اول رو را بشوید و آن
 عبارتست از شستن گاه موی سر ناید قرن
 در طول و آنچه را انگشت ابهام و وسطی فرو
 گیرد در عرض بشرط استنواى خلقه و اگر
 کسی رویش بسیار کوچک باشد و انگشتمش
 بسیار بلند مثل کثرت مومند یا عکس این
 که رویش بسیار بزرگ باشد و انگشتمش
 بسیار کوتاه مثل جماعت قباقر باید
 که رجوع بمسئوی الخلقه نماید یعنی
 ملاحظه کند که مسئوی الخلقه چه مقدار
 از روی خود را میشود همان قدر را باید

شود

بشوید و مشهور میان علمای اینست که واجبست
 ابتدا از بالای وجه نماید که اگر کسی بکس
 بشوید باعث بطلان وضو میشود و این
 در پس وجه الله گفته است که اگر ابتدا از زلف
 نماید و رو را بالا بشوید وضو باطل نمیشود
 اما ظاهر این مینماید که باید ابتدا از بالای ^{وجه}
 کند که اگر خلاف این کند عاده وضو باطل ^{گردد}
 و اگر کسی ریش بلندی داشته باشد واجب
 نیست که تمام را بشوید بلکه آنچه بر او ^{جیبست}
 شستن مونیست که مجازی ذق باشد و خلا ^{فست}
 که ای تحلیل واجبست یا نه یعنی نقد باید ^{ست}
 بمالد که آب بنده موبسند یا رکار نیست ^{بعضو}
 گفته اند که تحلیل مطلقا وجوب ندارد و بعضو
 گفته اند که اگر هونک باشد تقید روی که
 در مواجبه لیسر بنماید واجبست تحلیل کند

اگر بر مو باشد تخلیل نباید کرد و حدیث صحیح
 دانست بر آنکه تخلیل وجوبی نداشته باشد خواه
 مو بر باشد و خواه ننگ باشد **سیم** از واجبات
 وضو شستن دستهاست از مرفق تا کتف و انگشتان
 و باید از باب مقدمه واجب اصل مرفق را هم
 بشوید و باید ابتدا از مرفق نماید که اگر ابتدا
 از سر انگشتان نماید وضو باطل میشود
 و این در لیس رحمه الله و سید مرتضی علیهما
 کفنه اند که اگر ابتدا از سر انگشتان نماید وضو
 باطل نمیشود و اما اصح قول اولست اگر
 کسی بعضی از دستش قطع شده باشد آنچه باقی
 مانده بشوید و اگر از مرفق قطع شده باشد آنچه
 در این که سر مرفق را دست عالم اما اگر دست نداشته
 باشد شستن دست را ساقط میشو و اگر کسی دست
 در یک طرف داشته باشد باید از آن طرف دست داشته باشد

اگر

اگر مشخص باشد که دست اصلی یا ذراع اصلی
 کدامست واجبست که در وضو آنرا بشوید
 و شستن زاید در کار نیست و اگر مشبه باشد
 یعنی نتوان دانست که دست اصلی یا ذراع
 اصلی کدامست باید که در وضو هر دو را بشوید
 و اگر در پایین مرفق گوشت زایدی روییده
 باشد یا انگشت زایدی داشته باشد **واجبست**
 که در وضو مجموع شسته شود **چهارم**
 از واجبات وضو مسح سراسر است و واجبست که
 پیش سر را باقی مانده اب وضو مسح نماید
 که اگر باب جدیدی مسح نماید وضو باطل است
 و اگر رطوبت وضو بقدری که بان مسح کند
 در دستش باقی نباشد از او بر ویاموی و
 یا سایر اعضای وضو باقی فراموش کند
 و شهو و میانه علی رضوان الله علیهم اینست

که در مسیح مستای مسیح کانیست اگر همه بید
 انگشت باشد و بعضی از علما گفته اند که
 باید بقدر عرض سه انگشت بچسبید
 باشد نهایت آنچه از احادیث ظاهر میشود
 نخداید قدر صورتی ندارد و اینقدر که
 در عرف بگویند که مسیح کریم عزت و آ
 بعلی آید و ظاهر این میباشد که در مسیح
 محض گذاشتن انگشت کافی نیست و اگر کسی
 زیاده از سه انگشت هم بسز بگذارد چیزی
 نخواهد بود بلکه باید انگشت را بکشد و
 مسیحی است که بعضی سه انگشت مسیح نماید
 و مسیح سر را بدست راست بکند و همچنین
 مستقیمت مسیح را مقبل بکند و اگر بعکس
 مسیح کند مکر و همت و بعضی گفته اند که
 حرامست و جایز است که مسیح بر روی موی

کبری

که پیش سر رسنه باشد بکند اما بر بالای
 موی که از پیش سر نباشد جایز نیست مثل اینکه
 کسی که کل بلندی داشته باشد که موهایش
 بر پیش سر بریزد باید موها را بردارد و زیر
 آن مسیح کند **پنجمی** از واجبات و ضومسح
 پاهاست واجبست که از سر انگشتان پا کعب
 مسیح کند و در معنی کعب خلاف دارند مشهور
 میان علماء رضوان الله علیهم انست که کعب
 قبه قدست که عبارت از بلندی روی پا^{ست}
 و جمعی قایلند بانکه کعب مفصل ساق قدرا^{ست}
 و احتیاط در اینست که مسیح را نامفصل بکند
 و بعنوانی که در مسیح سر من کورشد باید باب
 وضومسح کند و استعمال اب جدید نماید
 و همچنین که من کورشد واجب نقد دست
 که در عرف از مسیح بگویند و واجبست که

بر دارد و روی را بشوید و باز بدست راست
 بر دارد و بدست چپ بریزد و دست راست را
 بشوید و باز بدست راست بر دارد و دست
 چپ را بشوید و چون خواهد که دست باب
 بکند از این دعاء بخواند **بِسْمِ اللَّهِ**
وَبِأَيِّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي ابتدا میگویم نام خدا
وَبِأَيِّهِ اجْعَلْنِي بار خدا بگویند
مِنَ التَّوَابِينَ و اجْعَلْنِي مِنَ
 از جمله توبهکنندگان و بگردان مرا از جمله
 المتطهرین و چون از وضو فارغ
بِأَيِّهِ شود و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ**
رَبِّ الْعَالَمِينَ سپاسش تمام خدا
بِسْمِ اللَّهِ و اگر این دعاء بخواند
 بسم الله بگوید از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت شده که هرگاه بسم الله

که دست را بشوید که اگر اینقدر صبر کند که
 آب وضو از او بر طرف شود و بعد از آن دست
 بشوید وضو باطل میشود و هر یک از وجه و پند
 دیگر نوبه واجب است بشوید و در مرتبه سوم
 خلافت بعضی جان میدهند و نزد جمعی
 مستحسب مرتبه سیم ندهد بدعت است و
 اگر کسی انگشتری در دست داشت باشد و
 بداند که مانع رسیدن آب وضو به پش است
 واجبست که انگشتر را حرکت بدهد تا آب
 بر او برسد و اگر مانع رسیدن آب نباشد
 مستحب است که حرکت دهد و اگر کسی از او
 سلس البول داشته باشد بر او واجبست که
 از برای هر نمازی یک وضو بکند و مستحب
 است ظرفی که از وضو میکند بطرف
 دست راست بگذارد و آب را بدست راست

اگر در صورتی که طرف
 سرگشته باشد مانند کاسه
 چنانکه در بعضی روایات
 مذکور است و در بعضی
 دیگر آمده است که اگر
 کسی در وضو باشد و
 چیزی بر او برسد که
 مانع رسیدن آب وضو
 به او باشد باید آن را
 حرکت دهد تا آب وضو
 بر او برسد و اگر
 مانع رسیدن آب نباشد
 مستحب است که حرکت
 دهد و اگر کسی از او
 سلس البول داشته باشد
 بر او واجبست که از
 برای هر نمازی یک وضو
 بکند و مستحب است
 ظرفی که از وضو میکند
 بطرف دست راست
 بگذارد و آب را بدست
 راست

اگر در صورتی که طرف
 سرگشته باشد مانند کاسه
 چنانکه در بعضی روایات
 مذکور است و در بعضی
 دیگر آمده است که اگر
 کسی در وضو باشد و
 چیزی بر او برسد که
 مانع رسیدن آب وضو
 به او باشد باید آن را
 حرکت دهد تا آب وضو
 بر او برسد و اگر
 مانع رسیدن آب نباشد
 مستحب است که حرکت
 دهد و اگر کسی از او
 سلس البول داشته باشد
 بر او واجبست که از
 برای هر نمازی یک وضو
 بکند و مستحب است
 ظرفی که از وضو میکند
 بطرف دست راست
 بگذارد و آب را بدست
 راست

او را امر کردند که اعاده وضو و نماز بکن شخص
 بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 آمد و امر این بخدمت حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام عرض کرد حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام فرمودند که در وقت وضو کردن
 بسم الله گفتی امری گفتی گفتیم حضرت امیر علیه
 السلام فرمود که بسم الله بگو و وضو بکن شخص
 و وضو کرد و نماز گذارد و این مرتبه که بخند
 حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله آمد
 حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله او را
 با عاده کردن وضو و نماز نفرمودند پس ازین
 حدیث مشخص شد که خوب نیست آدمی در وقت
 وضو نزل بسم الله نماید چ حضرت پیغمبر صلوات
 الله علیه و اله امر در اینجهه اینکه بسم الله
 نگوید بود سه مرتبه امر فرمود که عاده وضو

بگوئی جمیع بدن تو پاک میشود و چون بسم الله
 نگوئی پاک نمیشود از بدن تو مگر طایبی که
 آب باور سیده باشد و شیخ طایفه شیخ ابو
 جعفر طوسی رضوان الله علیه در کتاب
 هفتاد حدیث و استنبصار حدیث در باب
 بسم الله گفتن از حضرت امیر جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده که از حضرت فرمودند که در زمان
 حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله شخصی وضو
 ساخت و نماز گذارد حضرت پیغمبر صلوات الله
 علیه و اله بان شخص فرمودند که مرتبه دیگر وضو
 بکن و نماز بکن از آن شخص مرتبه دیگر وضو
 کرد و نماز گذارد باز حضرت پیغمبر صلوات
 الله علیه و اله فرمودند که عاده وضو و نماز
 بکن باز آن شخص مرتبه دیگر وضو ساخت و نماز
 گذارد و بعد از آن که حضرت پیغمبر صلوات

اورا

حديث في وديان

ومنا زكريا وابن ماري غابا هفاهم يدكر بسمه
ظاهر ميشود ودعالي ديكر نيز نفل شده لكن نذر
رساله كفتا مينما يم بدن كر حديث رضوي
امير المؤمنين عليه السلام حيا الزامو
سنه ودعواتان و ظاهر ميشود و حديث است
قال الشافعي في علية السيرة النبوية امير المؤمنين
عليه السلام ان يوم جالس مع محمد بن الحنفية
ان قال يا محمد اتبعني باياه من ماء او صفا
للصلوة فانا معك بالماء فاكفي بيده اليمنى
على يده اليسرى ثم قال لبيم الله والحمد لله
الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا
قال ثم استنجى فقال اللهم حصن فرجي وعقبه
واسر عورتني وحصنني على النار قال محمد
ثم تمضمض وقال اللهم لقيت محبي يوم القاءك
واطلق لساني يدكرك وشكرك ثم استنشق

وقال

وقال اللهم لا تحزن علي ربح الجنة و
اصعقني متى كتبت ربحها وروحها وطيبها قال
ثم غسل وجهه وقال اللهم بطني وحمي يوم
تستود فيه الوجوه والاسود وحمي يوم
تبيض فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى
فقال اللهم اعطني كتابي يميني والحمد في
الجنان يساري وخاسني حسابا يسيرا
ثم غسل يده اليسرى فقال اللهم لا اعطني
كتابي يساري ولا تجعلها مغلولة الي
حشيتي واعوذ بك من مقطعان التيران
مع راسه فقال اللهم تحشيتي برحمك و
بركانك وعقولك ثم مسح رجليه فقال
اللهم بينتني على الصراط يوم نزل فيه
الادام ولجعل سعبي فيما رزقت عني
ثم رفع راسه فظفر الى محمد فقال يا محمد

بخواند
و در وقت شستن رو
و در وقت شستن دست

وَأَطْلُوا لِسَانِي بِكَرَامِكَ وَشُكْرِكَ
وگویند زبان مرا بکرامت خود و شکر خود
و محمد گفت که الحضر چون از وضو
فارغ شد استنشاق کرده و در وقت استنشاق
این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَا تُخْرِعْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ
وَأَجْعَلْنِي بِإِذْنِكَ مِنْ بَيْنِ نَسِيمِ هَيْبَتِكَ
وَيَكْرَمِ الرِّقَابِ مِنْ كَيْسَمِ رِيحَيْهَا وَرَوْحَيْهَا
وَطَيْبِهَا كَمَا بَوَيْتَنِي مِنْ هَيْبَتِكَ وَنَكَمِ هَيْبَتِكَ
و بوی خوشی محمد گفت که الحضر بعد از
استنشاق روی مبارک خود را شستن
و در وقت شستن رو این دعا بخواند
اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ
بِإِذْنِكَ يَا سَفِيكَ لِأَنْفَرِي وَتَسْوَدُ فِيهَا كَادًا
وَلَا تَسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ
و مبارک کن روست که بوسه دهند در روز قیامت که این

و چون

و چون از شستن روی مبارک فارغ شد
دست راست مبارک خود را شست و در
وقت شستن دست این دعا بخواند
اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِمَيْمَنِي وَالْخُلْدَ فِي
بَارِعَدِي يَا بَدْرَهُ يَا مَعَالِمَهُ يَا بَدْرَهُ يَا بَدْرَهُ
الْبُحْرَانِ بِبِسَارِي وَعَسَائِبِي حِسَابًا لَيْسِيًّا
هستند بد چمن و حشمتی مراد و قیامت که در آن است
و بعد از شستن دست راست دست چپ را
شستند و در وقت شستن دست چپ این دعا
خوانند اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِبِسَارِي
بَارِعَدِي يَا بَدْرَهُ يَا مَعَالِمَهُ يَا بَدْرَهُ
وَلَا تُجْعَلْهَا مَعَاوِلَةً أَلِيَّ عُنُقِي وَ
وَمَكْرَانٍ دَسْتَجِبِي مَا بَدْرَهُ يَا بَدْرَهُ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ السَّيْرَانِ
بِنَاهٍ مَبْكِيهِ يَتَوَانَجَاهِي كِرَابَهُ هَائِلًا زَائِلًا وَنَجْوَى

منقول است که در روز قیامت نام اعمال الحسین را
دست راست را شستند و در وقت شستن دست راست
چپ را شستند و در وقت شستن دست چپ این دعا
را خوانند
اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِمَيْمَنِي وَالْخُلْدَ فِي
بَارِعَدِي يَا بَدْرَهُ يَا مَعَالِمَهُ يَا بَدْرَهُ
الْبُحْرَانِ بِبِسَارِي وَعَسَائِبِي حِسَابًا لَيْسِيًّا
هستند بد چمن و حشمتی مراد و قیامت که در آن است
و بعد از شستن دست راست دست چپ را
شستند و در وقت شستن دست چپ این دعا
خوانند اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِبِسَارِي
بَارِعَدِي يَا بَدْرَهُ يَا مَعَالِمَهُ يَا بَدْرَهُ
وَلَا تُجْعَلْهَا مَعَاوِلَةً أَلِيَّ عُنُقِي وَ
وَمَكْرَانٍ دَسْتَجِبِي مَا بَدْرَهُ يَا بَدْرَهُ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ السَّيْرَانِ
بِنَاهٍ مَبْكِيهِ يَتَوَانَجَاهِي كِرَابَهُ هَائِلًا زَائِلًا وَنَجْوَى

مَقْطَعَاتِ
بِنَاهٍ مَبْكِيهِ
يَتَوَانَجَاهِي
كِرَابَهُ هَائِلًا
زَائِلًا وَنَجْوَى

و بعد از آن که دست چپ را شستند سر مبارک
 را مسح کردند و در وقت مسح کشیدن این دعا
 خوانند اللهم اغفر لي حنيت و ركانك و عفو
 و بعد از آن با دست راست ^{دست راست} را بر روی ^{پیشانی} خود مسح
 که مسح سر مبارک کردند با پاهای مبارک را
 مسح کشیدند و در وقت مسح این دعا خوانند
 اللهم اغفر لي حنيت و ركانك و عفو
 با دست راست بر پهلوی راست رو که ^{دست راست} در میان رو
 الاقدام واجعل سعيمي فيما رزيت عني
 قد عليا ^{دست راست} و بعد از آن ^{دست راست} را بر روی ^{پیشانی} خود
 و چون آنحضرت از وضو فارغ سر مبارک را
 ببالا کرد و بجانب محمد بن حنفیه نگاه کرد
 و باو گفت ای محمد هر که وضو کند مثل وضو
 که من کرده و بگوید مثل آنچه من گفته ام اینست
 خدای مبارک و تعالی از هر قطره آب وضو

او فرشته که تقدیر کند خدای را و تسبیح
 کند خدای را و تکبیر گوید خدای را وی
 نویسد خدای عز و جل ثواب آن تقدیر
 و تسبیح و تکبیری که فرشته گفته از برای
 آن شخص تا روز قیامت و باید دانست که
 آدمی در حال اختیار باید خود مباشرت
 وضو بشود خواه غسل باشد و خواه مسح بکند
 در حال اختیار دیگری روی کپس را با دست ^{دست راست}
 بشوید یا خود بشوید و دیگری مسح یا مسح
 یا مسح و را بکشد وضو باطل خواهد بود اما
 اگر دیگری آب بریزد بعضی گفته اند که وضو
 باطل میشود و بعضی گفته اند که فعل حرام
 کرده خواهد بود اما وضو باطل نمیشود و بعضی
 گفته اند که مکروهست و احتیاط در اینست
 که آدمی خود آب بردارد اما مثل اینکه دیگری

دست راست
 دست چپ
 دست چپ
 دست راست
 دست چپ
 دست راست

اب بجهت وضو بیاورد بعضی معتقد
 اینست که مکر و هست نهایت از حدیثی که
 در بیان وضوی حضرت امیر المؤمنین علیه
 السلام مذکور شد جوازش ظاهر میشود چه حضرت
 بجهت تحقیق فرمودند که اب بیاورد و دست^ش
 که اول دست را بشوید اگر از خواب بیدار
 شده باشد بکوبت بشوید و اگر از قضا
 حاجت فارغ شده باشد دو نوبت بشوید
 و همچنین سر مرئیه مضمض و سر مرئیه
 استنشاق سنت است مضمضه آنست که
 اب در دهن کند و حرکت دهد و استنشا^ق
 آنست که اب را بدماغ جگ کند و مستحب^{ست}
 که مرد در شستن دست مرئیه اول
 اب را بظاهر ذراع برین و در مرئیه وقت
 بیاطن ذراع وزن عکس مرد نماید اما

از فضل

بان فضل حدیثی ندارد و آنچه در حدیث
 وارد شد اینست که مرد ابتدا بظاهر ذراع
 نماید وزن بیاطن ذراع و این معنی
 باطلانیه شامل مرئیه اول و در هر دو^{هست}
 و بنا بر مذهب جمعی که دو مرئیه شستن را
 جایز میدانند موافق ظاهر حدیث مستحب^{ست}
 که مرد در شستن ابتدا بظاهر ذراع نماید
 وزن ابتدا بیاطن ذراع و اگر کسی در اثنا^ه
 وضو شک کند که نیت کرده یا نه وضو با^د
 از سر بگیرد یعنی نیت کند و مرئیه دیگر
 وضو بسیار و اگر بعد از اینکه از وضو
 فارغ شده باشد شک کند اغیار بیاطن
 شک نیست و وضو بیاطن^{ست} و اگر در اثنا^ه
 کند که بعضی از اعضا را شسته بانه مثل اینکه
 در وقت شستن دست چپ شک

که ایادست راست را شسته یا نه اگر چه
 رطوبت آب وضو در روی باقی باشد
 راست را می شوید و بعد از آن دست چپ را
 می شوید و وضو تمام می کند و اگر رطوبت
 در روی باقی نباشد وضو از سر می گیر
 و اگر بعد از اینکه از وضو فارغ شده باشد
 این شک را بکند اعتباری با شک نیست
 و وضویش صحیحست در صورت شک در وضو
 و یقین در حدث وضو باطلست مثل اینکه
 ادوی چیزی دارد که ناقض وضو از وجه عمل آمد
 و شک دارد که بعد از آن وضو کرده یا نه
 باید وضو بیازد و اگر عکس این صورت باشد
 مثل اینکه چیزی دارد که وضو کرده اما شک است
 که ناقض وضوئی از وجه عمل آمده باشد اعتباری
 باو شک نیست و با وضو تمام می کند و شیخ

صدوق

صدوق ابن بابویه قمی علیه الرحمه در کتاب
 من لایحضره الفقیه حدیثی در باب غسل وضو
 روایت کرده چون درین مقام مناسب ذکر شود
جاء نفع من البهق الى رسول الله صلى
الله عليه والله فضالوه عن مسایل و کمال
فما سالوه اخبرنا يا محمد لای علة فوضاهذ
الجوارح الاربعه وهي اطف الموضع في الجسد
قال النبي صلى الله عليه والدمان وسوسر
الشيطان الى ارض عليه السلام تا من النجر قال
فدهب ماء وجهه ثم قام ومشى اليها وهي اول
مست الى المحطبة ثم تناول بيد فذهب منها
ما عليها فاكل فطار الحلى والحل عن حسنة
فوضع ارضه عليه السلام يد على ارضه ويكى
فلا ناي الله عز وجل عليه فرضى الله عليه و
على رقبته نظهر هذه الجوارح الاربع

علی بن بابویه
 صدوق

قَامَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَسْلِ الْوَجْهِ لِمَا نَظَرَ
إِلَى التَّجْرِهِ وَأَمَرَ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمُرْفِقَيْنِ
لِمَا تَنَاوَلَ بِهِمَا وَأَمَرَ بِمَسْحِ الرَّاسِ لِمَا ضَمَّ
بِهِ عَلَى الْمَسَامَةِ وَأَمَرَ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ لِمَا مَسَّحَتْهُمَا
إِلَى الْخَطْبَةِ یعنی جمعی از یهود و یغوث حضرت
 پیغمبر صلاوات اللہ علیہ وآلہ آمدند و از آنحضرت
 مسئله چند پرسیدند از آنجمله
 پرسیدند که خیر چه ماری یا حمل که بچهره
 شسته میشود این چهار عضو باینکه این
 اعضا پاکیزه تر بن اعضا بند در بدن حضرت
 صلوات اللہ علیہ وآلہ در جواب فرمودند
 که چون شیطان از راه او سوس کرد نزدیک
 بدخست کند و رفت پس چون بگاہ بان
 درخت کرد طراوت رویش رفت و بعد از آن
 بدست از آن کند و چید و تناول فرمود

چون

چون آن کند و تناول فرمود از جلیمها
 و جامهای خوب که پوشیده بود بر طرف نشد
 چون حضرت در حال را ملا خطه فرمود
 دست مبارک را بر سر گذاشت و گریست پس
 چون حضرت حقیقانه و تعالی توبه او را
 قبول فرمود بر او بر ذریت او واجب شد
 که این چهار عضو را تطهیر بفرماید امر
 فرمودند بشستن رو بجهت اینکه بکنند
 نگاه کرده بود و امر فرمودند بشستن دست
 بجهت اینکه بدست کند و را چیده بود و امر
 فرمودند بمسح سر بجهت اینکه دست بر سر
 گذاشت و امر فرمودند بمسح پاها بجهت اینکه
 بایشان بان نگاه حرکت کرد **و یکی دیگر آن**
اقسام طهارت غسل است
 و از جمله اغسال واجبه غسل جنابت است

این کلمات را در کتابی که در دسترس است
 در باب غسل و طهارت درج کرده اند
 و در بعضی نسخات دیگر نیز درج شده است
 و در بعضی نسخات دیگر نیز درج شده است
 و در بعضی نسخات دیگر نیز درج شده است

مبغسل

باید غسل
نماید

یعنی هرگاه ادمی جنب شود واجبست غسل
و سبب جنابت دو امر است یکی انزال منی
هر بخو که باشد خواه در خواب و خواه در بیداری
و دیگری مقاربت با زنان خواه انزال بشود
خواه نه و هر یک از این دو سبب که بهر سبب
غسل واجب میشود در غسل چند چیز است
اول نیت و نیت عبارتست از قصد استنشاق
مدکور شد و نیت را چنین کند که غسل
جنابت میکنم واجب قریه الی الله اگر غسل
زنی کند باید نیت مقارن شستن سر باشد یعنی
فاصله میان شستن سر واقع نشود و اول سر
و گردن را بشوید و بعد از آن طرف راست ^{بعد}
از آن طرف چپ را بشوید و مشهور میان علمای
اینست که باید بان زنی بشوید نهایت آنچه
از احادیث ظاهر میشود اینست که اولاً باید

سروا

سر را بشوید و بعد از آن بدن را بشوید اما ترتیب
اینکه باید اول طرف راست و بعد از آن طرف
چپ شسته شود ظاهر نمیشود و احتیاطاً در ^{شستن}
که بر زنی که مشهور است شسته شود اما
نباید اعتقاد این داشته باشد که این ترتیب
واجبست و باید دانست که زنی که در وضو
در شستن هر عضوی ضرر بود مثل اینکه در
وقت شستن دست در وضو بایستاید
ابتدا سر فوق نماید در غسل در کار نیست این ترتیب
ملاحظه شود مثل اینکه هرگاه اول گردن را بشوید
و بعد از آن سر را در وقت شستن طرف راست
اول پارا بشوید و بعد از آن دست را بخیست
و غسل صحیح خواهد بود و استند است حکم نیت
واجبست یعنی قصد امری که منافق نیت اول
باشد بنماید و واجبست که بدن شسته شود

اگر موی در بدن باشد واجبست که دستمال
 نازک بپوشد و موی برسد و مستحبست که آدمی
 پیش از غسل جنابت بول کند و اگر بول نخواست
 کرد اسنبرا نماید و بعضی قایل شده اند که بول
 کردن و اسنبرا نمودن واجبست و این قول
 خالی از قوتی نیست و مستحبست که اولادستها
 نام فویشوید و مضمضه و استنشاق نماید
 و در وقت غسل دست جمع بدن نماید و اگر
 کسی بعد از آنکه از غسل فارغ شود رطوبتی در
 خود احساس نماید که قبل از غسل بول و اسنبرا
 هر دو را کرده باشد غسلی که کرده صحیح است و اعاده
 غسل نباید بکند و اگر بول و اسنبرا هیچیک را
 نکرده باشد باید بیکار دیگر غسل کند چه احتما
 دارد که آنچه بیرون آمده منی باشد اما اگر حرمه
 داشته باشد که نفیست اعاده غسل

در صورت

در صورت هم نباید بکند اگر خواهد نماز کند
 وضو بر او لازمست که بسیارند و اما اگر اسنبرا
 ننهد کرده باشد خالی نیست که بول مقدور ^{بکند}
 و نکند یا بول مقدور نبود اگر بول مقدور ^{بود}
 که بکند و نکند با اسنبرا آنها اکتفا کرده مشهور ^{است}
 که باید مرتبه دیگر غسل بکند و اگر بول
 مقدور نبود بعضی از علما گفته اند که غسل
 دیگر بر او لازم نیست و بعضی گفته اند که در ^{بعضی}
 هم باید مرتبه دیگر غسل کند و این قول اقوی ^{است}
 و با احتیاط افریبست و اگر کسی در اثنای غسل
 کردن رطوبتی احساس نماید یا حدتی از او
 سرزند بعضی از علما گفته اند که باید غسل
 از سر بگیرد و بان افعالی که کرده التفات نماید و بعضی
 گفته اند که غسل را تمام کند و دیگر چیزی بر او لازم نیست
 و بعضی با اعتقاد اینست که باید غسل را تمام

کند و وضو بجهت نماز بسیار واجب احوال
 فو است و اگر غسل از غاسی کند باید بعد
 از نیت بیک دفعه باب فرورد و باید که
 نیت مقارن فرود رفتن یک عضوی از
 اعضا باب باشد و خصوصیتی بعضوی ندارد
 و احتیاط آنست که در وقت غسل از نماز
 اگر بدن آدمی از آب بیرون باشد و اینکه
 بعضی خیال کردند که باید تمام بدن از آب بیرون
 باشد و حجتی ندارد و اگر کسی بندگی باب فرود
 رود بجهتی که در عرف نگویند که یک دفعه
 رفتن آن غسل صحیح نخواهد بود مشهور میان
 علماء اینست و اجماع نقل کرده که حرام است
 که قرآن عزائم نماید یعنی چهار سوره
 که سجده واجب دارد که آن سوره الف سجده
 و سوره و سوره حم سجده و سوره و التیم

بیان غسل از نماز

این چهار سوره را از این جهت
 عزیمت میکنند که عزیمت از
 اعداء و سجده درین
 سوره ها لازم
 و واجبست
 است

سوره

۷۲

کراهت

چیزی بخورد یا بیاشامد مضمضه و استنشاق
 نماید یا وضو بگیرد و بعد از آن چیزی بخورد
 یا بیاشامد و ظاهر این میباشد که هر مرتبه
 که خواهد چیزی بخورد یا بیاشامد مضمضه
 و استنشاق نماید یا وضو بسیار از مثل اینکه
 در وقت چاشت مضمضه و استنشاق نمود
 با وضو گرفت و چیزی خورد اگر وقت عصر ^{باشد}
 چیزی بخورد باید یک مرتبه دیگر را فوق مضمضه
 و استنشاق نماید یا وضو بگیرد و همچنین مکرر است
 زیاده از هفت بار از کلام مجید بخواند و مکرر است
 که وصف آن از روی جلد یا لفاقه یا خاشیه ^{است}
 که سفید باشد مس نماید و همچنین مکرر است
 که در حال جنابت خضاب کند یا احتیاب بنهد
 و همچنین مکرر است که جنب پیش از آنکه غسل
 کند بخوابد و اگر خواهد بخوابد وضو بسیار نافع

کراهت

کراهت بشود و یکی از اقسام طهارت

نیمم است باید دانست که نیمم در سه صورت
 واجب میشود **اول** آنکه آب نباشد اعلم از اینکه
 مطلقا این باشد یا اینقدر نباشد که وفا
 بوضو اگر محتاج بوضو باشد یا قان غسل اگر محتاج
 بغسل باشد بکند در صورت واجبست ^{است}
 که طلب آب بکند و مشهور میان علمای نیست که
 اگر زمین هموار باشد باید پنجاه جانب از هر
 بقعه رود و نیز بر ناب بجهت طلب آب برود و اگر
 زمین پست و بلند باشد از هر جانب بقعه ^{باید}
 نیز بر ناب بطلب آب برود و اگر بعد از این طلب
 آب را نیابد نیمم کند و طلب آب وعی ^{و بیست}
 که احتمال بودن آب بدو اگر چه داشته باشد
 که در هیچیک از این اطاق آب نیست طلب
 از او ساقط میشود و جوی بر او ندارد و ^{همچنین}

مطلق طلب از او ساقط میشود اگر خوبی داشته
 باشد یا از حرکت عاجز باشد اما اگر ظل بعد
 اب داشت باشد واجبست که برود و اگر قبض
 داشته باشد که در یکی از این جوانب است
 واجبست که اگر خوبی نداشته باشد و اگر
 مقدورش باشد آن قدر برود که باب برسد
 و بقدری بر ثواب که میدکورشد اکتفا نماید و
 اگر کسی اخلاص بطلب نماید تا وقت نماز نماند
 یتیم کند و غارت کند و یتیم و غارت صبی خواهد
 نهاد با اعتبار آن اخلاصی که در طلب آب کرده
 گاهی کرده خواهد بود و بعضی از عمل اکتفا کند
 که آن یتیم صبی نیست و باید غارت را اعاده
 کند اما آنچه قول اولست و اگر مثلا شخصی
 قیل از ظهر یا این اطراف بطلب آب برود و آب
 را نیابد ظاهر اینست که بعد از دخول وقت نباید

بگردد

بگردد دیگر بطلب آب برود مگر اینکه احتیاج
 پیدا شدن آب تازه از باران و مانند آن
 بدهد که در این صورت هر چند دیگر بطلب آب
 واجبست **بمیر** اینکه آب باشد نه اینکه صول
 باب میدکورشود و مثل اینکه آب در جاهی باشد
 و در لور و ریمان نداشته باشد یا اینکه آنچه
 باشد و قوت آب کشیدن نداشته باشد
 یا اینکه از تحصیل آب ضرر بدنی یا مالی یا سود
 مثل اینکه در جایی که آب هست در دهشت^۴ باشد
 باشد غرض که اگر تحصیل آب منضمین
 ضرر نیست که با و برسد خواه مالی و خواه بدنی
 تحصیل آب واجب نیست و باید یتیم کند و اگر
 آب باشد و بقیه فی نادی بفروشند اگر از
 خریدن آب بالفعل ضرری با و نمی رسد و
 که بقیه قیمت که بفروشند بجزد و اگر بالفعل

با وضو برسد اگر بقیه کس هم بفروشد خرید
 و خوب ندارد مثل اینکه شخصی ده هزار تومان
 دارد هفتاد در این سفر بقدر خرجی راه
 یکونما همراه دارد و اگر این زر را بقیه است
 بد هدی خرجی بماند واجب نیست که بخرد
 و اگر کسی را صد تومان مال با و ثمان و همراه
 داشته باشد با شتاب بقدر وضو را اگر بده تو مانا
 بدهند و واجبست **بخرسیم** این که کسی از آن
 یا رنجی داشته باشد که اگر وضو کند زیاد
 شود یا فعل از او می ندارد هفتاد و مظهر
 باشد اگر وضو کند از او بمرساند واجبست که
 تیم نماید و بعضی از علم گفته اند که اگر کسی عمدا
 جنب شود جایز نیست که تیم کند باید غافلانه
 هر چند ضرر داشته باشد و اصح قول اولی است
 با وضو تیم و واجبست در همه حالتی و همچنین

تیم

تیم واجبست اگر ای بجهت اشامیدن داشته
 باشد یا که اگر وضو کند از شکلی برسد که هلاک
 شود واجبست که تیم بخالد بکند و بعضی ز علما
 بخیر کرده اند که بسند هم در حال الخیاب تیم
 میشود اگر بعضی گفته اند که اگر خاک نبال بسند
 تیم میتوان کرد و اجاع همه علماست که تیم
 تیم جایز نیست اگر خاک معدن یا خاک بهم
 امیخته شود ملاحظه نمایند اگر خاک خاک
 معدن را مسنهل کرده اند بجهت تیمی که ظاهر
 نماید تیم چون خال جایز است و همچنین جایز نیست که
 خاک کس وارد و نباتات که خشک شده باشد
 تیم نمایند و اگر کسی بخالد بخر یا خاک معصوب
 تیم نماید صحیح نیست و مکرر هست که وفیر
 شور زار یا بربک تیم نمایند و مستحب است که خاک
 که بان تیم میکند از جانی باشد که نوه هم سید

بخاست بان نشود و اگر در جانی باشد خالك
 نباشد بجاهه که بخیار داشته باشد یا بند
 یا بیالاسب که بخیار داشته باشد تیمم نماید
 و اگر اینهم میسر نشود بکل تیمم نماید و در تیمم شتر
 امر واجب **اول** نیت یعنی قصد نماید که تیمم
 میکنم بجهت مباح شدن نماز و لاجب قیر الی الله
 و بعضی گفته اند که واجبست که قصد بدلت
 بکند اگر بدل از وضوست قصد بدل از وضو
 و اگر بدل از غسلست قصد بدل غسل بکند
 بعنوانی که در باب نیت وضو من کور شد ظاهر
 اینست که بجز از قصد تیمم و قریب قصد امری
 دیگر واجب نباشد و خلاقی درین است که اگر
 قصد این امور همه بنماید تیمم صحیح خواهد بود
 نهایت فایده خلاف درین ظاهر میشود که اگر
 کسی بجز از آن فعل و قریب امر دیگر را قصد

نماید

نماید چه حکم دارد بنا بر مذهب جمعی که قصد
 وجوب و استباحه و بدلت را واجب میدانند
 این تیمم باطل خواهد بود و بنا بر آنچه از اتحاد
 ظاهر میشود و مذهب بعضی از علماء است
 الله علیهم و اقوی از راه دلیل اینست که این تیمم
 صحیح است و سوای قصد آن فعل که میکند
 قصد قریب قصد امری دیگر واجب نیست
دویم اسناد است حکم نیت است یعنی قصد
 امری که منافی آن باشد نماید **سیم** واجبست
 که هر دو دست را با هم بر زمین برند که اگر دستها
 هستند بر زمین بگذارد یا اول یک دست بگذارد
 و بعد از آن دست دیگر را بگذارد ظاهر اینست
 که این تیمم صحیح نباشد **چهارم** واجبست که پیشانی
 را از دست نگاه موی سر تا طرف بالای دماغ
 مسح نماید و بعضی از علماء گفته اند که تمام چیز

و ابرو را مسح کند و بعضی گفته اند که نماز و
 راه مسح کند و مشهور و واضح قول اولست
پنج مسح پشت دستهاست که حدیث مفصل
 گفت دست و ذراع است یعنی پشت دست است
 را بکف دست چپ و پشت دست چپ را
 بکف دست راست از مفصل ناسه انگشتان
 مسح کند واجبست که اول دست راست را
 مسح کند و اگر ادهی دست زیادی داشته باشد
 حکمش بخوبیست که در ریاب وضو کند **ششم**
 زنجیر نیمه شرطست یعنی اول باید پیش از مسح
 کند و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست
 چپ را مسح کند اول دست راست کند و بعد از آن
 پیش از آن اول دست چپ را مسح کند و بعد از آن دست
 راست را نیم باطلست و مشهور علی اینست که اگر
 نیم بدل از وضو باشد بگوشه دستها را بر زمین
 بزند و باید اول پیشانی را مسح کند و بعد از آن
 دستها را بر زمین بگذرد و اگر بدل از غسل
 باشد دو مرتبه بر زمین بزند مرتبه اول دستها
 بزند و پیشانی را مسح کند و مرتبه دیگر دستها را
 بر زمین بزند و پشت دستها را مسح کند و بعضی
 گفته اند که خواهد بدل از وضو خواهد بدل از
 باشد دو مرتبه باید دستها را بر زمین بزند و بعضی
 گفته اند که هر دو جایگزین است بر زمین زدن
 کافیست اما احتیاط در اینست که آدمی در هر دو جای
 دو مرتبه بر زمین بزند و حد مسح دارد و در زمین
 که کسی بگوید که احتیاط در اینست که در بدل از وضو
 و غسل هر دو مرتبه نیمه کند در یک مرتبه یک مرتبه
 دستها را بر زمین بزند و پشت دستها را مسح کند
 و مرد بگردد و مرتبه بر زمین بزند در یک مرتبه پیشانی
 و در یک مرتبه پشت دستها را مسح کند و اگر در مسح دست

و ابرو را مسح کند و بعضی گفته اند که نماز و
 راه مسح کند و مشهور و واضح قول اولست
پنج مسح پشت دستهاست که حدیث مفصل
 گفت دست و ذراع است یعنی پشت دست است
 را بکف دست چپ و پشت دست چپ را
 بکف دست راست از مفصل ناسه انگشتان
 مسح کند واجبست که اول دست راست را
 مسح کند و اگر ادهی دست زیادی داشته باشد
 حکمش بخوبیست که در ریاب وضو کند **ششم**
 زنجیر نیمه شرطست یعنی اول باید پیش از مسح
 کند و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست
 چپ را مسح کند اول دست راست کند و بعد از آن
 پیش از آن اول دست چپ را مسح کند و بعد از آن دست
 راست را نیم باطلست و مشهور علی اینست که اگر
 نیم بدل از وضو باشد بگوشه دستها را بر زمین
 بزند و باید اول پیشانی را مسح کند و بعد از آن
 دستها را بر زمین بگذرد و اگر بدل از غسل
 باشد دو مرتبه بر زمین بزند مرتبه اول دستها
 بزند و پیشانی را مسح کند و مرتبه دیگر دستها را
 بر زمین بزند و پشت دستها را مسح کند و بعضی
 گفته اند که خواهد بدل از وضو خواهد بدل از
 باشد دو مرتبه باید دستها را بر زمین بزند و بعضی
 گفته اند که هر دو جایگزین است بر زمین زدن
 کافیست اما احتیاط در اینست که آدمی در هر دو جای
 دو مرتبه بر زمین بزند و حد مسح دارد و در زمین
 که کسی بگوید که احتیاط در اینست که در بدل از وضو
 و غسل هر دو مرتبه نیمه کند در یک مرتبه یک مرتبه
 دستها را بر زمین بزند و پشت دستها را مسح کند
 و مرد بگردد و مرتبه بر زمین بزند در یک مرتبه پیشانی
 و در یک مرتبه پشت دستها را مسح کند و اگر در مسح دست

در حدیث

فصل فی اوقات نماز

تمام نیست دست را مسح نماید و اگر کسی هر دو دست
را بایل دستش را قطع کرده باشند مسح از اینجا
مقطع شده ساقه میشود و مستحب است که چون
دستها بر زمین زنند پیش از اینها و بعد از اینها دستها را
مسح نماید و یکی دیگر آن شرط نماز است
باید دانست که اجماع عمل است که هر یک از پنج نماز
یومیه و معتق دارند که پیش از آن وقت مجاز نیست
گذاردند شوند و اگر آن وقت بگذرد و گذارد
نشده باشد بافتنا خواهند شد نهایت در باب تعیین
وقت خلاف کرده اند بعضی از علماء اعتقاد
که بجهت هر نمازی دو وقت یکی وقت فضیلت
و یکی وقت اجزا مثل اینکه نماز ظهر را هر که در
اول وقت زوال بکند وقت فضیلت است یعنی
ثواب بسیار خواهد داشت و اگر در آخر وقت بکند
محض است ثوابش کمتر خواهد بود و شیخ طوسی

عنه

عنه را اعتقاد اینست که اول بجهت نماز است
و آخر وقت بجهت کسیست که اضطراری یا عذر
داشته باشد که نتواند نماز را در اول وقت کرد
باین معنی که اگر نماز را تاخیر کند نماز از اول وقت
اگر چه نمازش را او صحیح است لیکن اثم و مستحب
عقوبت است بسبب تاخیر و گفتند که هر گاه نماز
در غیر اول وقت گذارد البته عفو نیست
واقع میشود و خدا عزوجل او را عفو نیست
و اول وقت ظهر زوال افتاب از دیروز نصف
که چون افتاب از دیروز نصف النهار که وسط است
میل کند بطرف مغرب اول ظهر است از اول وقت
زوال تا بقدر اینکه ادی چهار رکعت بکند مختصر
ظهر است یعنی اگر کسی نماز عصر را در این وقت
با طاعت خواهد عمل کرده باشد و خواه سه و یا چون
از وقت بقدر آن چهار رکعت بگذرد وقت عصر

داخل میشود و بعد از آن تمامه اوقات کسب
 میانه ظهر و عصر یا یعنی که اول نماز ظهر
 شود و آخر نماز عصر تا از آخر وقت که غروب
 افتاب است بقدر که از در چهار رکعت نماز
 بیاند و آنقدر چهار رکعت از آخر وقت عصر
 عصر است یعنی اگر کسی تا اوقات نماز ظهر
 نکرده باشد نماز ظهر قضا شده خواهد بود
 و در آن وقت نماز عصر را میکند و احادیث
 صحیحه درین باب وارد شده و مشهور میان
 علماء اینست که وقت فضیلت نماز ظهر اول
 وقت زوال افتاب است تا سایه هر چیزی مثل
 این چیز نباشد و وقت فضیلت نماز عصر از اول
 وقت عصر است تا سایه هر چیزی در مثل این
 بشود اما بعد از آنکه زوال وقت زوال بقدر
 چهار رکعت نماز یک روز نماز عصر را در تمامه اوقات

باز بر سنوری که در اول وقت مذکور شد پیش تحصیل شرطه است

باز بر سنوری که در اول وقت مذکور شد پیش تحصیل شرطه است

یعنی سایر آن شاخصی که فضیلت در چند آن شاخصی است

نابور

تا بغروب افتاب میتوان کرد و همچنین نماز ظهر
 را از اول زوال تا از غروب افتاب بقدر چهار رکعت
 باقی نما میتوان کرد اما هر یک از این نمازها
 اگر در وقت فضیلت بکند از ثواب بسیار
 داشت و چنین نیست که اگر از وقت فضیلت
 قضا شود و بقول جمعی که باین قابل شده اند
 ندارد و اگر کسی فراموش کند که نماز ظهر نکرده
 اول شروع در نماز عصر کند اگر در اثناء نماز
 خواهد در رکعت اول نماز و خواهد در رکعتهای آخر
 بخاطرش بیاید که نماز ظهر را نکرده یا بعد از
 یعنی همانوقت که بخاطرش بیاید قصد نماز ظهر
 کند و نماز را بقصد ظهر تمام کند و این نماز
 ظهرش صحیح است همچنان اول نیت نماز عصر
 کرده باشد و ظاهر اینست که اگر آن مخصوص
 بوقتی دون ندارد و خواهد در وقت مشرک

باشد و خواه در وقت مخصوص به نماز ظهر
 که در اثناء نماز بخاطر شستن باید عدول میکند
 باین معنی که من گور شد و آن نماز صحیح است اما اگر بعد
 از آنکه از نماز غسول بخاطر شستن باید اگر نماز
 را در وقت مختص نماز ظهر کرده ان نماز باطل است
 باید که اول نماز ظهر را بکند و بعد از آن نماز
 دیگر نماز عصر را بکند اما اگر نماز را در وقت
 مشترک کرده ان نماز عصر که کرده صحیح است
 باید که نماز ظهر را بکند و در چنین صورت
 تقدم نماز ظهر ساقط است و اول وقت نماز
 شام بر طرف شدن سرخی مشرق است
 بعضی از علماء گفته اند که اول وقت نماز شام
 ظاهر شد ستاره در آسمان و بعضی از علماء
 گفته اند که اول وقت نماز شام پنهان شدن
 قرص افتاب است و چند حدیث هم باین معنی روایت

شده

شده نهایت از دو قول معمول به بقیها نیست و اکثر
 بان قول اول قایلند و لحنیا طهم در اینست که نماز
 بر طرف شدن سرخی از طرف مشرق آدمی صبر
 نماید و ممکنست که احادیثی که در باب پنهان شدن
 قرص افتاب وارد شده باین معنی حمل کنیم و گوئیم که
 افتاب حقیقتا وقتی غروب میکند که سرخی
 از جانب مشرق بر طرف شود و اینکه می نماید
 که قبل از بر طرف شدن سرخی غروب کرده
 فی الحقیقه غروب نیست بلکه در نظر ما چنانست
 یعنی با غیب از جایها در اوقات ماقرفات
 نمیبینیم و از اینکه مانع نبینیم لازم نمی آید که غروب
 کرده باشد مشهور میان علماء اینست که وقت نماز
 شام بمشأ تا بقدری چهار نماز به نصف شب نباید
 اکثر علماء این قول قایلند و از علماء گفته اند که
 آخر وقت نماز شام بر طرف شدن شفق جانب

مغرب است که اگر از اوقات بگذرد آن خواهد بود
 و بعضی دیگر از علماء اعتقاد اینست که آخر وقت
 نماز شام بجهت نماز و بر طرف شدن شفق
 جانب مغرب است که مضطرب است ربع از شب است
 و قوی هم نقل شد که وقت نماز شام بمند است
 بقدر چهار رکعت نماز طلوع صبح باقی همانند آن
 ظاهر اینست که از اول وقت شام بر طرف شدن
 شفق از جانب مغرب وقت فصلت است و تا بقدر
 چهار رکعت نماز باقی همانند بنصف شب است
 اجزا است بجا معنی که وقت ظهر و عصر مذکور
 شد که اگر وقت فضیلت کرده شود ثوابش
 بیشتر خواهد بود نه اینکه اگر از اوقات بگذرد
 شود و از اول وقت بقدر سه رکعت مخصوص نماز
 مغرب است و نماز عشاء در اوقات نمیتوان کرد
 و چون در سه رکعت نماز اول وقت بگذرد وقت نماز

عشا

عشا داخل میشود و تمامه اوقات مشرکست میان
 مغرب و عشا تا از آخر وقت بقدر چهار رکعت
 باقی میماند و بعضی از علماء اعتقاد اینست که
 اول وقت عشا بر طرف شدن شفق جانب مغرب
 و بجز اینست که ادعی تا اوقات صبر کند و در
 روایت شد که مسیح است ادعی نماز عشاء را مؤخر
 بدارد تا یک ثلث از شب بگذرد و وقت نماز
 صبح از اول طلوع صبح صادق آن طلوع آفتاب
 و وقت فضیلت نماز صبح از طلوع صبح صادق است
 ناپید شدن شفق **و یکی دیگر از شرط نماز**
مکان است یعنی باید که وصلی در حال اختیار
 در مکانی که در روز نماز جایز باشد نماز کند و بخواهد
 اعم از اینست که ادعی مالک آن مکان باشد خواه مالک
 اصل باشد مثل اینکه ادعی خانه یا ملکی یا باغی
 از خود داشته باشد و خواه مالک منفعت آن

این چهار رکعت یا چهار رکعتی که از آن
 وقت عصر یا از میان اوقات بگذرد
 نماز ظهر را در اوقات منتهی است که در بعضی از علماء
 اعتقاد اینست که در اینجا که در بعضی از علماء
 که در اینجا را نیز گفته اند که در بعضی از علماء
 که در اینجا را نیز گفته اند که در بعضی از علماء
 که در اینجا را نیز گفته اند که در بعضی از علماء

مکان وصلی

باشد بوجه شرعی مثل اینکه خانه یا مملکت
 اجاره یا بکس یا بکس این عقود مالک منفعتش شد
 باشد یا از صاحبان مازون شده باشند خواه
 اذن صریح باشد مثل اینکه صاحب مکان گوید
 که در اینجا نماز کن یا اذن ضمنی باشد مثل اینکه
 صاحب مکان گوید که در اینجا باش یا شاهد
 حال باشد که صاحب یا ضمیمه یعنی در بیرون
 احوال علم داشته باشد که صاحب ^{ضمیمه}
 که کسی در خانه یا مملکت یا باغ او نماز کند و در هر
 که این علم بپرسد نماز مینواند کرد کوندانند که
 صاحبش کیست و همچنین در مکانهای مباح مثل
 کوهها و صحراها که ملک کسی نیست نماز جایز است
 و اجماع علماء است که در مکان مغضوب نماز
 جایز نیست مگر اینکه صاحب اذن بدهد ^{هر که}
 و اذن بدهد نماز او جایز است و دیگری نماز مینواند

کرد

کرد و اگر اذن عام باشد مثل اینکه بگوید هر کس
 نماز کند بغیر غاصب همه کسی نماز مینواند کرد ^{مگر}
 بدان صریح بجز اذن عام غاصب نماز مینواند
 کرد مگر اینکه از قراین احوال فهمید شوکند ^{مگر}
 و ضمیمه هر چند صریح باسم او نکرده باشد
 و اگر علم بغصبیت مکان نداشته باشد و نماز
 کند نماز صحیح ^{ست} و ظاهر اینست که ناسی نیز همین
 حکم داشته باشد یعنی کسی میداندست که مکان
 مغضوب است اما در وقت نماز غصبیت را فراموش
 کند و نماز بگذارد آن نماز صحیح است اما اگر کسی علم
 بغصبیت داشته باشد و جاهل با آن باشد یعنی
 نداند که نماز در مکان مغضوب جایز نیست اگر نماز کند
 نمازش باطلست و باید که آن نماز را بار دیگر بکند
 اگر وقت باقی باشد و اگر خارج وقت باشد نقصان
 ندارد مگر کسی در مکان مغضوبی باشد و وقت

نماز تنگ شود مثل اینکه ناپیر و رفتن اول نماز
 افتخار و بکند باید شروع کند بیرون رفتن
 و نماز را در اثناء راه رفتن بجاورد و همین حکم
 دارد اگر کسی بان کسی داخل خانه او شده باشد
 و چون وقت نماز تنگ شود و صاحب گوید که
 من راضی نیستم که در اینجا نماز کنی باید شروع بیرون
 رفتن کند و نماز را در اثناء راه رفتن بجا آورد
 و اما اگر کسی مضطرب باشد مثل اینکه نتواند از مکان
 مغضوب بجایی دیگر برود در آنجا نماز کند و آن
 نماز صحیح خواهد بود و جایز نیست که چون مرد نماز
 کند در پهلوی یا پیش رو او نماز کند و در
 میانه ایشان حایل نباشد یا بقدرده زرع
 شش فاصل نباشد و بعضی از علماء اعتقاد اینست که
 مکروه است اما اگر در میان ایشان حایل یا فاصل
 ده ذرع باشد حرمت بنا بر مذهب جمعی که حرمت

میباشد

میدانند بر طرف میشود اگر هر دو یک دفعه
 شروع در نماز کنند و هر یک بدانند که آن دیگری
 نماز میکند نماز هر دو باطلست و اگر یکی سابق
 باشد نماز آن دیگری که بعد شروع کرده باطل
 خواهد بود و اگر اتفاق افتد که در پهلوی یکدیگر
 نماز کنند و هیچکدام ندانند که آن دیگری میکند
 ظاهر اینست که نماز هر دو صحیح است و این احکام
 در حال اختیار است اما در صورت اضطرار
 مثل اینکه دیگر جای نباشد و وقت سید باشد
 که اگر یکی صیغاید که دیگر نماز کند نماز او قضا
 شود هر دو با هم میتوانند نماز کرد و نماز هر دو
 صحیح است اما اگر مرد پیش نماز کند و در عقب
 او یا استند بقدر اینکه موضع قدم مرد پیش از او
 بیوزن باشد در حال اختیار نماز هر دو صحیح است
 و واجبست که مکان مصلی نجس نباشد نجاستی

که تعدی کند مثل اینکه رخت یا بدن صلی
 الوده شود اما اگر نجس باشد و نجاست تعدی
 نکند یا نیست و واجبست که موضع سجود پاک
 باشد و بعضی از علما گفته اند که موضع آن
 هفت اعضا که یاها سجود میکند باید که پاک
 باشد و سید مرتضی علم الهدی قوی نقل شده
 که باید تمام مکان مصلی پاک باشد و اصح قول
 اولست که هرگاه موضع پیشانی پاک باشد
 مکان نجس باشد بشرط اینکه تعدی نکند نما
 در آن مکان جایز است و نماز در میان تمام کوه
 اما در مسلخ حمام کراهت ندارد و همچنین در جای
 که شتر و اسب بسته میشود نماز مکروه است
 و همچنین در جایی که سوراخهای مو باشد و در
 زمین رودخانه و در میاقیرستان و در زمین
 سوره زار و در روی برف و در میان شارع

مقصود از موضع هفت اعضا
 جایست که پیشانی و کف دستها
 و زانوها و انگشتهای پا را
 بر آن میگذارد
 منته

در صورتی که در آن مکان
 حیوانات نجس راه نروند
 و در آن مکان نجس راه نروند

و در جای که اکثر اوقات نشتر شود از قبیل
 مطبخ و کلبه خام و در خانه که شراب باشد و در
 که محوسی باشد و در خانه که محوسی سکنی داشته باشد
 نماز مکروه است اما در معبد یهود و کلیسای ابراهیم
 نماز مکروه نیست و مکروهست که آدمی نماز کند
 و پیشرویش آنتی باشد یا صورتی باشد یا صلیب
 کشوده باشد یا کسی مواجه او باشد یا در آن
 و مستحی است که آدمی در وقت نماز چیزی پیشتر
 قبله خود بگذارد که چوبی بر زمین نصب کند
 و مکروه است که آدمی نماز فریضه در میان خانه
 کعبه مشرفه یا پشت بام خانه کعبه نکند
 اجماع علماست که بهترین مکانها ایچمه است
 مسجد آدر نماز نافله خلافت بعضی از علما
 را اعتقاد است که اگر در مسجد کرده شود بهتر است
 و بعضی را اعتقاد اینست که در خانه کرده شود



بهتر است و تحقیق مقام اینست که اگر آدمی مطمئن
 باشد که ریائی در عبادت او نمیشود افضل
 که غار نافله را در مسجد بکند و احادیث هم در
 باب بیابان از آنجمله شیخ الطایفه شیخ ابو
 جعفر طوسی نعمه الله بفرمان رسید صحیحی از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
 حضرت پیغمبر صلووات الله و اله نماز شب
 را در مسجد میگذراند هرگاه در خانه افضل
 بود حضرت مداومت در مسجد نمیکردند و
 شیخ طایفه از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده که غار فریضه در مسجد
 معادل هزار نماز است و نماز معادل پانصد
 نماز است و شیخ صدوق ابن بابویه فی علیّه
 یچند سند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده که حضرت فرمودند که نماز شب

در مسجد

بین المقدس در شام است و در زبده
 اسلام مشرفان بوده چنانکه
 الحال نماز شب در
 رمضان
 رخصت است

در مسجد الحرام و در مسجد حضرت پیغمبر صلووات
 الله علیه و اله و در مسجد بیت المقدس و در مسجد
 کوفه معادل یک سجده است و نماز نافله معادل
 یک عمر است و چند حدیثی که روایت شده که
 نماز نافله در خانه افضل است بر تبعی همان باید
 کرد که اگر آدمی در خود توهم عجبی باری بکند
 افضل اینست که در خانه بکند **اما باید دانست**
 که مساجد در مراتب فضیلت متفاوتند
 ثانی شیخ زین الدین علیه الرحمة نقل کرده که یک
 نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز است
 ثواب یک نماز فریضه که در مسجد الحرام کرده
 مثل ثواب صد هزار نماز فریضه است که در
 کرده شود و نماز در مسجد حضرت پیغمبر صلووات
 الله علیه و اله که در مدینه مشرفه واقعست
 معادل ده هزار نماز است **بها** معنی که مذکور شد

و نماز در مسجد کوفه و مسجد اقصی که مسجد بیت المقدس است معادل هزار نماز است بهمان معنی و نماز در مسجد جامع معادل صد نماز است و نماز در مسجد محله معادل بیست نماز است و افضل اینست که زن نماز را در خانه بکند و شیخ صدوق این بابویه قی علیه الرحمة در کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که **خیر مساجد نشاءکوا البیوت** یعنی بهترین مساجد زنان شما خانه است باین معنی که نماز زن در خانه افضل از مسجد است با اعتبار سستی که دارد و ناهرم او را نمی بیند و محتملست که اراده رفتن بجز مسجدی که داشته باشد ترک اراده نماز و نماز را در خانه بکند ثواب نماز همان مسجد که اراده داشت باشد **مستحب است**

بنای

بنای مساجد و ناکید بسیاری در بنا کردن مسجد واقع شده است ابو عبیده خنار روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که **لنحصر من بنی مسجدکم فی فضاء بنی الله که بیتا فی الجنة** یعنی کسی که بنا کند مسجدی مثل محض قضاة بنا میکند خدای تعالی از برای او خانه در بهشت و قضاة غنیست بسیار حقیر حشده و جانی که او بیجه خود بسیار بسیار حقیر خواهد بود پس این کمال مبالغه است در بنای مسجد هر چند حقیر باشد و نقل کرده اند که ابو عبیده خنار او حدیث مذکور و در راه مکه معظمه با سنگ چند قدر داشتند هموار مسطح کرده بود از برای نماز گذاردن و بخد مت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که **جعلت فداک ترجوان أن تكون**

اسباب بنای مساجد

قضاة عبارتند از اسفرو دو شخص قضاة جا نیستند قضاة سینه خود از زمین هموار میکند مسجده

هَذَا مِنْ زَكَاةٍ یعنی فدای نوش و امید دارد که
 این از آن باشد یعنی ثواب بنای مسجد داشته
 باشد خضرش در جواب فرمودند که **نعم**
 یعنی بلی پس تحصیل این قسم ثوابی کردن در نماز
 سهولتست بنا بر این اگر کسی در خانه خود مسجد
 کوچکی یا حجیر و کوچک باشد و نمازها را
 در آنجا بجا بیاورد هم تحصیل ثواب بنای مسجد را
 کرده خواهد بود و هم ثواب فضیلت نمازگزار
 در مسجد را در آن خواهد کرد و در نیست که
 اگر زن آن هم در چنین مسجدی نماز کند فضل
 آن خان باشد و در آن فضیلت مسجد خواهد کرد
 و این منافات بان حدیثی که سابق برین مذکور
 شد ندارد و شخص است که سبب منع ایشان
 از رفتن بمساجد باعتبار اینست که نا محرمی
 ایشان را ببیند یا صدای ایشان را بشنود هر گاه

در روایت

در نمازخانه باشند سن و عفتی که مطلوب است
 بعمل خواهد آمد و در آن مسجد که نماز کنند هم
 ثواب نماز در خانه و هم ثواب نماز در مسجد را
 خواهند داشت **و یکی دیگر از شرط نماز قبله است**
 یعنی واجبست بر آدمی در حال اختیار نماز را
 رار و بقبله بکند و این اجماع علماء است و در
 خلافی نیست نهایت بعضی از علماء را اعتقاد
 اینست که اصل خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام
 یعنی هر که در مسجد الحرام نماز کند باید رو بخانه
 کعبه بکند و مسجد الحرام قبله اهل حومه و حرم
 قبله اهل بلاد است که خارج از حومه باشند
 خواه بلاد قریبه و خواه بلاد بعید بجز آن معنی که مذکور
 شد و بعضی را اعتقاد اینست که میسر باشد
 که آدمی رو بخانه کعبه نماز کند بر او واجبست
 رو بخانه کعبه نماید که خارج از مسجد باشد

در روایت

و اگر رو بخانه کردن میسر نباشد واجب است که
 رو بتاسمت نماید و اصح این قولست و باید دانست
 که همه متفقند در این معنی که اصل خانه کعبه تا
 ناسا و همچنین آن زمین که خان کعبه بر او بنا شد
 همه قبله است چه اگر فضا را قبله ندانیم لازم
 می آید که اگر کسی بر سر کوه ابو قیس که در مکه مشرف
 واقعست برود جایز نباشد که در آنجا نماز کند
 بجهت اینکه کوه مرفعتست و خان کعبه در پای آن
 کوه واقعست و همچنین اگر در بخانه یاد مسجد
 الحرام سر دی بکنند نماز در آن جایز نباشد و
 همچنین العیاذ بالله اگر اصل خانه بر طرف شود
 باید نماز در مسجد الحرام جایز نباشد و هیچ کس
 قایل باین نشده و احادیث بسیار از اهل بیت
 صلوات الله علیهم روایت شده که اگر کسی
 بر سر کوه ابو قیس باشد رو بسمت کعبه کند

و غار

و نماز کند و این جماعت که در بلاد دور از مکه
 معظه اند مثل این بلاد بر ایشان واجبست که
 موافق علامانی که بجهت شهریک از بلاد مکه فرموده
 اند رو ببلخجه کنند و علامتی که بجهت اهل
 عراق مثل بصره و کوفه و بغداد و اصفهان
 و نواح اینها گفته اند اینست که مشرق و مغرب
 اعتدال را که آن اول حمل و اول میزانست
 مشرق را بدست چپ و مغرب را بدست راست
 بگذارند و سناره جدی را پشت کنند راست
 و قرص افتاب را در وقت زوال محاذی بر او
 راست بگذارند نهایت ملاحظه تمام این
 غلامان در جمیع بلاد عراق مشکلات بلکه
 موافق نمی آید مگر اینکه قایل شویم که مجموع
 این علامات بجهت مجموع اهل عراقست مثل
 جمعی که در اطراف بلاد عراقند مثل بصره و نواح آن

ملاحظه بعضی از این چهار علامت که بایشان
 نسبت بنمایند و جمعی که در او اسط بلاد
 عراقند ملاحظه بعضی از علامت را بنمایند اما
 موافق ظاهر ایله کریمه و آنچه از احادیث ظاهر
 میشود امر قبله اینقدر صعوبت ندارد بلکه در
 که راه علی نباشد بعضی ظنی که از ملاحظه علامت
 که مذکور شد حاصل شود که گفتم میتوان کرد
 خصوصاً با مقبله ندارد و از تفصیلی که حضرت
 حق سبحان و تعالی فرموده ام و درین باب ایشان
 بسیار اسان فرار داده و کلیف آساقه کریم
 امتهای پیشین میشده و ایشان ننموده و چون
 این رساله کنی ایش بسط ریادی ند اعلمها
 که بجهت بلاد دیگر مثلین و شایعین قرار
 داده اند ذکر ننمود و مستحب است که اهل عراق
 او مستحب ایله اند که بطرف دست چپ میل

کنند

کنند و علت این انحراف بعنوانی که در حدیث مذکور
 است که کسی از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام پرسید که بجهت سبب انحراف از قبله
 بطرف دست چپ مستحب است انحضرت
 در جواب فرمودند که چون حجر الاسود را از
 بهشت آوردند و بجای خود نصب کردند نو
 او از طرف راست کعبه بقدر چهار میل و از
 طرف چپ کعبه بقدر هشت میل نایبده بود
 و حدیثی برین دوازده میل فرار شد چون و
 طرف چپ کعبه زیاده از طرف راست احتیاط
 در اینست که آدمی بان طرف میل نماید و هر که
 مقدر و ریانشد که خود بحسب علامانها
 و تشخیص قبله نماید بر او واجب که اجتهاد نماید
 و هر که را اجتهاد مقدر نباشد بگفته دیگر
 که از قول او حاصل شود عمل میتو اگر در
 حدیث

ساخته اند عمل مینوان کرد اگر آدمی علم نداشته
 باشد که غلیظ ساخت شده اگر کسی ریبی باقی
 باشد و لغت با سنده ظاهر نباشد که اجتهاد
 نماید شهوتی با عمل اینست که باید هر نماز را چهار
 نوبت روی چهار جهت کند و این در صورتیست که وقت
 نباشد و گنجایش نقد نماز داشته باشد اما اگر وقت تنگ
 باشد در میان این چهار جانب بچند جانب که وقت
 وسعت داشته باشد نماز کند مثل اینکه اگر وقت
 گنجایش دارد که هر نمازی را سه نوبت بکند
 بسه طرف که اختیار نماید نماز کند و اگر وقت
 اینقدر هست که هر نمازی را دو نوبت
 بکند در میان این اطراف بد و طرف که اراده
 او تعلق گیرد نماز کند و اگر زیاد از وقت بگنجا
 نباشد بگنجا میکند بطرفی که اراده داشته
 باشد اگر کسی در حال اختیار اجتهاد نماید

اینکه در وقت تنگ نماز کند
 در میان این چهار جانب
 بچند جانب که وقت
 وسعت داشته باشد
 نماز کند مثل اینکه
 اگر وقت گنجایش
 دارد که هر نمازی را
 سه نوبت بکند
 بسه طرف که اختیار
 نماید نماز کند
 و اگر وقت اینقدر
 هست که هر نمازی را
 دو نوبت بکند
 در میان این اطراف
 بد و طرف که اراده
 او تعلق گیرد
 نماز کند و اگر
 زیاد از وقت
 بگنجا نباشد
 بگنجا میکند
 بطرفی که اراده
 داشته باشد
 اگر کسی در حال
 اختیار اجتهاد
 نماید

فغاندا

و نماز را نکند و بعد از آن ظاهر شود که اجتهاد
 غلط بوده اگر در اتنای نماز این غلط را با ظاهر شود
 اگر اندک انحرافی از قبله کرده باشد خواه بطرف
 دست راست و خواه بطرف دست چپ و در قبله
 میکند و نماز را تمام میکند و نماز صحیح است
 اگر انحراف زیادی کرده باشد نماز را درست کند
 و اگر بعد از فراغ نماز ظاهر شود که در جهت
 غلط کرده اگر انحراف از قبله به شرق و مغرب
 نرسیده باشد نماز صحیح است و اگر در پیش
 یا مغرب نماز کرده باشد اگر وقت باقیست
 نماز را یکبار دیگر میکند و اگر وقت باقیست
 قضای بر او لازم نیست و اگر پشت بقبله نماز
 کرده باشد شکی نیست که اگر وقت باقی باشد
 نماز را یک نوبت دیگر میکند و اگر وقت باقی
 نباشد بعضی از علماء گفته اند که مثل سنده

سابق قضای نماز اول از نیست و بعضی را
 اعتقاد اینست که باید نماز را قضا کند و اگر
 کسی مضطر باشد مثل اینکه خوبی داشته باشد
 که نتواند بقدر نماز ایستد و آنچه از افعال نماز
 را مقدرش باشد رو بقبله بجای آورد مثل
 اینکه راهی که میرود نیست قبله باشد تکبیر
 احرام را میگوید و در آستانه راه رفتن قرائت
 میکند و رکوع و سجود بجای آورد و چون
 سر از سجود بر میدارد باز منوجه راه میشود
 آستانه رفتن قرائت میکند نماز را تمام کند
 و اگر میسر نباشد که تمام افعال نماز را رو بقبله
 بجا آورد آنچه را میتواند بجای آورد و اگر
 انهم میتواند رو بقبله تکبیر احرام میگوید
 و تمامه افعال را اگر رو بسمت دیگر بجا آورد سجود
 و همچنین است حال کسی که مشغول جنت باشد

اگر در

اگر مقدرش باشد که بعد از نماز بکاری رود
 و نماز ایستد بر او واجبست که چنین کند و اگر
 مقدرش نباشد مثل مثل مسئله سابق
 هر قدر که مقدرش شود بجای آورد و اگر سواره باشد
 رکوع را با اشارت بجای آورد و سجود را بقاش زمین
 و این مقدرش نباشد در رکوع و سجود هر دو
 ایستد و اگر کسی در میان خانه نماز کند
 بهر طرف که خواهد رو کند و اگر در پست بام
 کعبه نماز کند باید اندک از بام را خالی بگذرد
 یعنی آنجائی که سجده میکند تا بکار بام قدری نیاید
 و سجود را بکار نکند و اگر جمعی در مسجد الحرام
 نماز بجا میزنند اگر صف طولی بهم رسانند که
 بعضی از جهت خانه خارج باشند نماز آن بعضی
 باطل خواهد بود و در نماز سنتی مستحبست که
 آدمی رو بقبله نماز کند خواه در حضر باشد

عبارت از ظاهر است که هر چه در ظاهر است
قبول آنست که در باطن است و هر چه در باطن است
قبول آنست که در ظاهر است و هر چه در ظاهر است
قبول آنست که در باطن است و هر چه در باطن است
قبول آنست که در ظاهر است و هر چه در ظاهر است
قبول آنست که در باطن است و هر چه در باطن است
قبول آنست که در ظاهر است و هر چه در ظاهر است
قبول آنست که در باطن است و هر چه در باطن است
قبول آنست که در ظاهر است و هر چه در ظاهر است
قبول آنست که در باطن است و هر چه در باطن است

کتاب

خواه در سفر و در سفر جایز است که آدمی غازی
ناقله را در حال اختیار سواره بکند و بطرف قدر
اتفاق افتد و رقیبه کند و بعضی گفته اند که در
حضر غم ناقله را سواره نمیتوان کرد اما اگر آهنگ
شدید دارد و یکی یکی از شرط نماز است
مصلی است باید دانست که مصلی باید سن
عورت خود نماید و عورت مرد بنا بر مشهور
عبارت از قبل و در راست و این بر اج را
اعتقاد اینست که عورت در مرد از نافست
تا زانو و بی اصلاح میگوید که عورت
از نافست تا نصف ساق و عورت زن جمیع
بدن اوست ماعدای رو ظاهر و باطن کفین
تا زانین و ظاهر قدمین تا مفصل ساق و
شیخ شهید علیه الرحمه در کتاب ذکر میگوید
باطن قدمین را ملحق ظاهر قدم ساخته و

کتاب

کتاب بیان و لمعه ذکر باطن نکرده است ظاهرا
عده الحاق را ظاهر دانسته است و ختی
حکم زن دارد و واجب اینست که مصلی عورت
را پوشد و نماز کند و جامه را که بان
سر مینماید باید بسیار نازک نباشد که بدن
بنماید و اگر کسی ستر عورت کرده باشد و ستر
بدنش برهنه باشد و نماز کند مکروه است و ستر
کردن پوشیدن از امر محضد که هیچ چیز از او
از اندیشه باشد ساق است هر چند او ولد
یا مدبر یا مکانیب باشد خواه مشروط و خواه
مطلق لکن اگر قدری از او اندیشه باشد حکم
حرم خواهد داشت و قدر بسیار کمی باشد و
از صبیه غیر بالغه نیز ستر برهنه نماز صحیح است
و مشهور اینست که جایز نیست نماز در چیزی
که تساهلست قدم باشد و قدری از ساق را

پوشیده باشد لکن ظاهر جواز است باعتبار آنکه
 اصل جواز است و مستند ایشان نیز ضعیف است
 و واجبست که لباسی که ساز و مصلی است ظاهر
 که اگر نجس باشد نماز صحیح نیست مگر در جامه
 صلیب قروح و جرحی که خون قطع نشود
 که در انصورت نماز صحیح است مثل سلسه و جامه که
 نجس باشد بخونی که کمتر از در هم بغلی باشد غیر
 از دماء ثلاثه و عذر رضوان الله علیهم گفته اند
 که هرگاه مرتبه صبیحه جامه را باشد و آن نجس
 باشد نماز بان جامه صحیح است لکن واجبست که هر وقت
 بگریخته آن جارا بشوید و اولی آنست که شستن
 جامه با خرقه بیندازد و نماز ظهر و عصر
 را نیز در آخر وقت بعد از شستن جامه و نماز
 شام و خفتن را اول وقت بگذارد شاید این
 چهار نماز با طهارت جامه یا با نجاست خفیف

یعنی خون عقیق و نفاس و اسفامه
 من

گذارد

گذارد شوند و ظاهر اینست که این حکم اختصاصاً
 بر مرتبه صبیحه نداشته باشد بلکه مرتبه صبیحه
 نیز این حکم در آنچه در حدیث از آن استدلالات
 شده لفظ و لاد مذکور است و ولد شامل صبیحه
 و صبیحه هر دو است و همچنین در جامه نجس
 نماز صیحت و اگر در صورتی که از اله نجاست منعند
 باشد و باید دانست که اگر خوف داشته باشد
 مثل اینکه سرش آلوده باشد که از کندن
 و عریان نماز کردن مضرت شود متعین است که
 جامه نجس غار کند و اگر خوف ضرر نداشته باشد
 بگریست خواهد بان جامه نماز کند و خواهد
 عریان نماز کند و شهید ثانی علیه الرحمه گفته که
 افضل اینست که نماز در آن جامه بگذرد و هرگاه
 عریان نماز کند اگر این از دیدن غیر نماز ایستاد
 میگذارد و اگر این از دیدن غیر نماز ایستاد

این در صورتیست که بجز از جامه
 نجس چیزی در بدن نباشد و اگر
 ساز عورتی بشود و نظیر آن جامه
 نجس مقدود نباشد
 من

و باید در هر دو صورت بعضی رکوع و سجود کند
 و مشهور میان این است که اگر عباد نماز رکوع و سجود را
 بغیر اینها آورد خواه نشسته نماز کند و خواه
 ایستاده نماز باطلست و باید دانست نماز را
 اعاده کند و بعضی رکوع و سجود ایما کند و
 همچنین جایز نیست که در جامه معصوم نماز
 کند یا علم بقصیتت جامه نداشته باشد
 و نماز کند صحیح است و جاهل سئله معذور نیست
 مثل اینکه علم داشت که جامه معصومها نیست
 که در جامه معصوم نماز نیت و اگر در چنین حالی
 نماز کند آن نماز باطلست و همچنین میباید
 که لباس صلی جلد و صوف و شعر و بر غیر ما کول
 اللحم نباشد مگر خز و سنجاب در صورتی که نیک
 کرده باشند این دور واجاعت کنند که
 در جلد خز معبوثه در بر او و همچنین تنبیه کند

در جامه معصوم نماز باطلست
 و اگر در جامه معصوم نماز کند
 باید اعاده کند
 و اگر در جامه معصوم نماز کند
 باید اعاده کند
 و اگر در جامه معصوم نماز کند
 باید اعاده کند

مصلی

مصلی جلد میندیشد اما با چند چیز که قابل عیب
 نیستند یعنی حیوة و ایشاحول نمیکند مثل شعر
 و صوف از میندیشد هرگاه قطع کرده باشند یا اینکه کندن
 باشند و موضع اتصال داشته باشند اگر نماند
 یا اگر نیست و مصلی هرگاه مرد یا خنثی باشد باید
 لباس او حر و محض یا منبرج مسنهال نباشد و
 از اصحاب مثل شیخ ابو جعفر طوسی و ابن ادریس
 ابی الصلاح رضوان الله علیهم ما لایتم الصلوة
 و الاستنانه اند و گفته اند که با ما لایتم الصلوة
 هرگاه محض باشد نماز جایز است و همچنین جایز
 نیست که مرد یا خنثی بلجامه نماز کند که طلا
 باشد هر چند قد بسیار کمی باشد و این که دارد
 انگشتری از طلا در دست داشته باشد اگر
 و اگر در نماز طلا یا خود داشته باشند مشهور
 اینست که اگر آن طلا مسکوک باشد مثل اشرفی

نیست و غازی که با او کرده صحیح است و اگر مسکوت
 نباشد بعضی از علماء را اعتقاد اینست که غسل
 بطلان نماز میشود و در اعتقاد اینست که ^{بعضی} غسل
 بطلان نماز نمیشود و احتیاط در اینست که در وقت
 نماز یا خود نگاه ندارد و اگر یا خود اشتباه
 آن نماز را احتیاطا اعاده کند **و یکی دیگر**
ان شرط نماز است که تمام و اجماع علماء است که نماز
 و روزه و سایر عبادات بر کافر واجبست خواه
 کافر اصلی باشد و خواه مرتد باشد یا منعمی
 که در قیامت بسبب این عبادت عقابش میکند
 طغیان در حال کفر عبادت از صحیح نیست و بعد
 از آن که تشریح اسلام شریف شود قضا از او ^{قط}
 میشود و باید دانست که این شرطی که مذکور
 از طهارت و قبله و غیره ^س شرط صحیح نماز است یا منعمی
 که اگر کسی هر یک از این شروط اخلال نماید نماز صحیح

شواله

خواهد بود و بر اولاد است که تکبیر این شرط
 نماز را بجا آورد **و چند شرط دیگر** که مذکور
 میشود از شرط و جو نماز **یکی از شرط و جو نماز**
بلوغست که تا احوالی بالغ نشود نماز بر او واجب
 ندارد و تا بر ولی طفل لازم است که او را بنماز
 باز دارد تا متعابا بفعل نماز نشود **و یکی دیگر از شرط**
و جو بنماز عقلست که بر دیوان نماز واجبست
 و همچنین اگر کسی بهوش باشد نماز بر او واجبست
و یکی دیگر از شرط و جو بنماز حلوتان
حیض و نفاسست یعنی باید که زن حیض
 و نفاس نباشد چه در حال حیض و نفاس نماز
 بر او واجب نیست **باب دوم در بیان**
صلوات و اجبر و احکام منعلقه
بان از جمله نمازهای ولجوب بیخ نماز است
 که غار صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا است

فصل نمازهای

باید بعد از تکبیل شرایطی که مذکور شد در سجده
 بماند و بجز اول اذان و اقامه بگوید و شکر
 میان علمای رضوان الله علیه هم اینست که اذان
 و اقامه در پنج نماز خواهد ادا باشد و خواهد قضا
 و خواهد بجماعت گذارده شود و خواهد منقرض ^{خواه}
 حضری باشد و خواهد سفری و در نماز جمع
 مستحب است و بعضی از علماء قایل شده اند که در نماز
 یومیه اذان و اقامه واجبست و قول ^{است}
 اقوی است و گفتن اذان و اقامه ثواب عظیم ^{است}
 و از سنن مؤکده است و احادیث بسیار در این
 باب وارد شده از جمله شیخ جلیل نقیة
 الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضوان الله ^{علیه}
 بیست صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده که هرگاه اذان و اقامه ^{بگوید}
 نماز میکنند در پس سر شود و صف از نماز کند

اقامه اذان

دیگر

و اگر اقامه ننهد بگوئی یک صف از نماز کند تا
 میکند و بیخ صد و فایز ابو یوسف قی علیه
 الرحمة در کتاب من لایحضره الفقیه روایت
 کرده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 که از حضرت فرمودند که هر که با اذان و اقامه
 نماز میکند در پس سر او وصف ملائکه و
 آن صفها از پس طول دارند طرفهای صف
 دیده نمیشود و اگر با اقامه ننهد نماز کند
 یک ملائک در پس سر او نماز در پس سر او نماز
 میکند و گفتن اذان و اقامه همه پنج نماز است
 مؤکده است خصوصاً در نماز صبح و نماز شام
 که در این دو نماز تاکید بسیار واقع شد و باید
 در هر حال اخیار از نماز یاد و اگر شخصی اذان و اقامه
 را فراموش کند و بعد از آنکه تکبیر احرار بگوید
 مخاطب بیامشهو اینست که رکوع نوبت با آن ^{است}

احکام اذان و اقامه

و اگر عذر آنکه کند ندارد نمیکند و بعضی
 گفته اند که اگر عذر آنکه کند رجوع میکند
 و اگر نیافا آنکه کند رجوع نمیکند و قول
 اول اظهر است و مشهور میان علمای رضوان
 الله علیهم اینست که در و عرفه اذان بجهت
 نماز عصر نباید گفت و باذانی که بجهت نماز ظهر
 گفت اکتفا نمایند و بجهت نماز عصر اقامه بگوید
 و همچنین در روز جمعه هرگاه از برای نماز
 ظهر اذان بگوید و نما عصر یا قامه آنها اکتفا
 نماید و اذان نکوید و همچنین در شبی که از قرآن
 بشهر الحرام میروند بجهت نماز شام و خفتن
 یک اذان و دو اقامه بگویند و از جمله اولی
 که گفته اند یکی اینست که نقل شده که حضرت
 پیغمبر صلوات الله علیه و اله در این چند
 موضع بجهت نماز اول اذان و اقامه میفرمودند

و در ثانی با قامه اکتفا میکنند و نقل شده
 که در این چند موضع حضرت صلوات الله
 علیه و اله هر دو نماز را با هم میکردند که در
 نماز فاصله نمیشد و ظاهر این میباشد که
 علت سقوط اذان جمع بین الصلواتین باشد
 و خصوص موضع دخل نداشته باشد اگرچنانچه
 کسی در غیر این مواضع هم در نماز را با هم جمع کند
 باین معنی که در ما بین دو نماز نافله نکند بجهت
 نماز ثانی نباید اذان بگوید و باذانی که بجهت
 نماز اول گفته اکتفا مینماید و چند حدیث
 هم روایت شده اگر چه بحسب لفظ و راوی
 اختلافی دارند لطایف این حکم که علت سقوط
 اذان جمع بین الصلواتین است از همه مشتقا
 میشود بلکه همه ظاهر درین حکمند و نموند
 آنچه ذکر کردیم فتوای فقهاست که گفتند

این در وقتیکه چند نماز را با هم میخوانند
 و در وقتیکه نماز ظهر و عصر را با هم میخوانند
 و در وقتیکه نماز صبح و ظهر را با هم میخوانند
 و در وقتیکه نماز عصر و عشاء را با هم میخوانند

و بعضی از علمای گفته اند که سقوط اذان
 عصر در روز جمعه مخصوص کسی است
 که نماز جمع بکند و اگر نماز ظهر
 بکند یا در بجهت نماز
 عصر اذان بگوید

این در وقتیکه چند نماز را با هم میخوانند
 و در وقتیکه نماز ظهر و عصر را با هم میخوانند
 و در وقتیکه نماز صبح و ظهر را با هم میخوانند
 و در وقتیکه نماز عصر و عشاء را با هم میخوانند

در نماز

هر که نماز قضا بکند از برای نماز اول اذان
 و اقامه بگوید و از برای آن نمازهای دیگر
 با اقامه آنها اکتفا نماید و اگر نعلت سقوط
 جمع میان نمازها باشد چو اسبق و طاقا
 قابل شده اند یا آنکه تصریح کرده اند چنانچه
 مذکور شد که اذان و اقامه از برای همه نمازها
 یومیّه باید گفت خواه ادا و خواه قضا و شه
 میان علم اینست که اذان از برای صاحب
 وقت یعنی اگر کسی نماز ظهر و عصر را در
 اول وقت ظهر که وقت زوال افتا نیست
 اذان را بقصد نماز ظهر بگوید و اگر نمازها
 در وقت عصر بکند اذان را بقصد عصر بگوید
 و نماز ظهر را بکند و بعد ازان اقامه بگوید
 و نماز عصر را بکند و اگر کسی منفرد نخواهد
 نماز کند و بعد ازان که اذان بگوید چو جاه

شوند

شوند و خواهند نماز را بجماعت بجای آوردند باید
 از برای یکشنبه دیگر بگوید و مشهور میان علمای
 واضح احوال اینست که اذان هر دو فصلت اول و ثانی
 یکبار بگوید و بعد ازان دو مرتبه شهادت بگوید
 و دو مرتبه شهادت را در پشت او در منتهی علی الصلوة و
 دو مرتبه علی الفلاح و دو مرتبه علی خیر العباد و
 مرتبه دیگر دو مرتبه هلیل بگوید باین عنوان
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
 خدای بزرگتر خدای بزرگتر خدای بزرگتر خدای بزرگتر است
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ
 کواهی میدهم که نیستی جز خداوند است کواهی میدهم من
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
 کندیست جز خداوند است و پیوستن خدایان کواهی میدهم من که بیدار است محمد
 رَسُولَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
 پیغمبر خداست کواهی میدهم من که بیدار است محمد پیغمبر

دیگر بگوید که مجموع بیست و دو فصل بشود
 نهایت این اقوال شاذ است و معمول به فقها
 رضوان الله علیهم نیست در باب کفن کلمه
 الصلوة خیر من التومر در اذان که اهل
 سنت میگویند خلافست میان علماء بعضی
 اعتقاد اینست که کفن این کلمه در اذان
 مکروهست و بعضی اعتقاد اینست که حرام
 و بعضی قایل است اند که اگر کسی در اذان صحیح
 بعد از حی علی خیر العمل بگوید چهارست اما
 ظاهر حرمست خواه در نماز صحیح باشد خواه
 در غیر آن چهار اذان عبادتست که از اهل البیت
 صلوات الله علیهم اجمعین نقل شده و در احادیث
 ما نقل شده که در اذان ایشان این کلمه در اول
 باشند مکرر در وحدیث که محمول بر ثقیفه است
 نهایت اگر کسی در بلاد مخالف باشد و از ثقیفه

الله حی علی الصلوة حی علی الصلوة
 خدا بشارت بندگان بشناید بسوی غان
 حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی
 سبب است و ستکار بشنا بسور ستکاری بشنا
 علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر
 بیست و نه عملها بشناید بیست و نه عملها خدا بزرگتر
 الله اکبر لا اله الا الله لا اله الا الله
 خدا بزرگتر نیست این را در استغاثه میگویند و در بعضی از احادیث
 و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله
 علیه در کتاب الهدایه در حدیث روایت کرده
 که در اول اذان دو تکبیر میدن کورست و آن دو
 حدیث را توجیه کرده و کسی را عمل بان عمل
 و همچنین شیخ طایفه در کتاب خلاف از بعضی
 نقل نموده که در اخر اذان نیز چهار تکبیر است
 و بعضی هم گفته اند که بعد از تکبیر دوم تکبیر

بنا بر حدیثی که در بعضی از کتب معتبره نقل شده است که در اول اذان دو تکبیر میدن کورست و آن دو حدیث را توجیه کرده و کسی را عمل بان عمل و همچنین شیخ طایفه در کتاب خلاف از بعضی نقل نموده که در اخر اذان نیز چهار تکبیر است و بعضی هم گفته اند که بعد از تکبیر دوم تکبیر

واما در این باب وارد شده توجههاست که
 اندر اذان و اقامه زید شریعت است یعنی باید اول
 اذان بگوید و بعد اذان اقامه را بگوید اگر کسی اول
 اقامه را بگوید و بعد اذان را بگوید صحیح خواهد
 بود باید بعد از اذان بکشد دیگر اقامه را بگوید
 و همچنین فصول هر یک از اذان و اقامه را باید
 بترتیب بگوید اگر چنانچه فصول هر یک از اذان
 و اقامه بترتیبی که مذکور شد نکویند مسل اینک
 علی الصلوة را مقدم بر شهادت بگوید یا مقدم
 الصلوة را پیش از شهادت بگوید و همچنین
 سایر فصول را از هر یک از اذان و اقامه که تغییر
 دهد صحیح خواهد بود و هشتاد و هشت اذان و اقامه
 است **اول** اینک اذان و اقامه را ایستاده بگوید
 یا بنشیند پیشتر واقع شده و در حدیث وارد شده
 که در وقت اقامه بایست چنانچه در نماز ایستاده **قد**

اینکه

اینکه در حال اذان و اقامه رو بقبله باشد و قیام
 از علم الهدی سید مرتضی نقل شده که واجبست
 بقبله اذان بگوید و این قول ضعیفست و واضح است
 است **سیم** اینک در آخر هر فصلی وقف نماید یا بنوعی
 حرف آخر را حرکت ندهد و در حکم اعراب است
 و تضعیف **چهارم** اینک فصول اذان را باین ترتیب
 یعنی بسبب نکویند و فصول اقامه را باین ترتیب
 باین معنی که در میان فصولها توقف کمتر بکنند
 اگر هیچ توقف نکنند آخر فصول را با اعراب بگویند
پنجم اینک در اثناء اذان و اقامه حرف نزنند
 بخصوصا در میان فصول احادیث در فنی زکات
 در میان فصول اقامه روایت شده و علمای
 الله فنی را بر کراهت حمل کرده اند و شیخ جلیل
 مفید رضوان الله علیه در کتاب مقنعه شیخ
 ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب طهارت مذکور است

اند که جایز نیست برای مختار که در اثنای اقامت
 بزند و اگر در اثنای حرف بزند باید از سر بگیرد و شوی
 کراهتست و بنا بر مشهور اگر بعد از اذان که قدامت
 الصلوة بگوید حرف بزند کراهت شدیدی تراست
 و شیخین تجلیلین و علم الهدی سید نفیض و
 الله علیه گفته اند که بعد از قدامت الصلوة
 حرف درن حرام است **ششم** اینک باید وضل کند
 اذان و اقامت بگوید و رکعت یا سجده کند یا اندکی
 بنشیند یا بایستد پیش بگذارد یا سکوت کنی نباید یا بکشد
 سبحان الله بگوید و در نماز شام چون وقت فضیلتش
 مضیقتر فقها گفته اند بافضل را بقدم گذاشتن
 سکوت نماید لکن حدیثی وارد شده که هر که مابین
 و اقامه نماز شام بنشیند اجرش مثل اجر کسی
 که در راه خدا در میان خون خود غلطیدن باشد
و سبتم که در حالی که فصل میدهد یا اذان

و بخواند اللهم اجعل قلبی باراً و عیبی قاراً
 بار خدایا بگردان دل مرا نیکو کار و بگردان عیب مرا بد
 و زنیق داراً و اجعل لی عند قبر
 دیگران در روز قیامت و بگردان اذنی من نزد قبر
 رسولک صلی الله علیه و آله مستقر و
 پیغمبر خود رحمت خدا بر او و بران او جاری گردان
 و بعد از این اگر خواهد دعای دیگر بخواند و حاجت
 خود را از خدا بخواهد و در حدیث وارد شده
 که مابین اذان و اقامه محل استجاب دعاست
هفتم باید که در حال اذان با طهارت باشد
 و در حال اقامه ناکیدش بیشتر **هشتم** اینکه مرد
 باید اذان را بصدا بسیار بلند بگوید که مؤذن
 بگذرد یا مؤذن نمازجا باشد و اگر بجهت نماز
 بگوید بسیار بلند گفتن و در کار نیست **هجدهم**
 اذان مستحبست یعنی درمی چون اذان را بشنود

و اگر در روز قیامت
 در ایام حج و عمره
 و غیره صلی الله علیه و آله
 و آله و سلم

و مستحبست که در اذان را
 اما اگر در نماز باشد
 نشنود جایز است که بگوید
 که فضیلتش اول است
 و اول است و اول است

بگوئی که مؤذن میگوید و نیز کلمات اذان را
 بگوید خواهد در وقتی که مؤذن هر فعلی را بگوید
 بگوید خواهد بعد از آن که مؤذن فارغ شود
 از فعلی از بگوید و در احادیث تاکید بسیار
 شده که آدمی در هر حالتی که باشد حکایت اذان
 بکند و اگر کسی در اثناء نماز باشد باید جوضی
 علی الصلوه و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل
 لاحول و لا قوه الا بالله بگوید و چون اذان و اقامه
 فارغ شود تکبیرات افتتاح را بگوید و مشهور است
 علمای اینست که تکبیر بگوید و اینست عارلجوانند
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 ياد خدا یا اوفی یا ذمه حق ظاهر نیست خدای سزاوارترین است بخدا
 اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
 ترا از تقصیر بگویم زنده باشی و من گناهانم را بگویم که مرا غفر کن
 الا انت و بعد از آن دو تکبیر بگوید و بعد از آن
 تکبیر

بگوئی که مؤذن میگوید و نیز کلمات اذان را بگوید خواهد در وقتی که مؤذن هر فعلی را بگوید بگوید خواهد بعد از آن که مؤذن فارغ شود از فعلی از بگوید و در احادیث تاکید بسیار شده که آدمی در هر حالتی که باشد حکایت اذان بکند و اگر کسی در اثناء نماز باشد باید جوضی علی الصلوه و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل لاحول و لا قوه الا بالله بگوید و چون اذان و اقامه فارغ شود تکبیرات افتتاح را بگوید و مشهور است علمای اینست که تکبیر بگوید و اینست عارلجوانند اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ ياد خدا یا اوفی یا ذمه حق ظاهر نیست خدای سزاوارترین است بخدا اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ ترا از تقصیر بگویم زنده باشی و من گناهانم را بگویم که مرا غفر کن الا انت و بعد از آن دو تکبیر بگوید و بعد از آن تکبیر

تکبیر اینست عارلجوانند لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرِي
 اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ
 يَدَيْكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ
 بر تو فرست و شرف بده صاد و بشو و ببارزه تو کسی که تو را از راه
 لا اهلنا منك الا اليك سبحانك وحنانك
 ندیم هر روز که هر روز تو مهربان تو را از حق و باریک
 تباركت و تعاليت سبحانك رب البتة الحرام
 مبارک تو و بندگان تو در از تقصیر بگویم زنده باشی
 و بعد از آن یک تکبیر بگوید و بعد از آن تکبیر بگوید
 و تکبیر احرام را بگوید و این منتهای وقت نیست
 اما اگر خواهد نیت را مقدمه مینواند داشت
 کدام از این تکبیرات را که مقارن نیت با اذان
 تکبیر تکبیر احرام خواهد بود و آنچه از تکبیرات احرام
 باقی بماند با دعاها بعد از نیت میخواند و باید
 همیشه که تکبیرات افتتاح را بگوید دستها را تا

و اماهای دیگر هم نقل شده که در این تکبیرات
 افتتاح خوانده شود و چون از دعوت میگوید
 و اماهای دیگر هم نقل شده که در این تکبیرات
 افتتاح خوانده شود و چون از دعوت میگوید
 و اماهای دیگر هم نقل شده که در این تکبیرات
 افتتاح خوانده شود و چون از دعوت میگوید
 و اماهای دیگر هم نقل شده که در این تکبیرات
 افتتاح خوانده شود و چون از دعوت میگوید

عاجزی کوشن بردارد و شیخ صدوق ابن بابویه
 فی علیه التمجید در کتاب من لایحضره الفقیه حدیث
 بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده در بیاسبب استخبات تکبیراً امتیاز
 چون درین مقام مناسب بود ذکر و ترجمه
 رواه زراره عن ابی جعفر علیه السلام انه قال
 خرج رسول الله صلی الله علیه وآله الی
 الصلوة وقد کان الحسین علیه السلام ابطاً
 غی کلهم حتی نوحوا انه لایکلم وان یکن
 به خیر فخرج به علیه السلام حاملاً عاتق
 وصف الناس خلفه فاقامه علی نمینة فأتته
 رسول الله صلی الله علیه وآله والصلوة
 فکبر الحسین علیه السلام فلما سمع رسول
 الله صلی الله علیه وآله تکبیر عاد فکبر و
 کبر الحسین علیه السلام حتی کبر رسول الله

عاجزی کوشن بردارد و شیخ صدوق ابن بابویه

حامله

صلوات

صلی الله علیه وآله سبع تکبیرات و کبر

الحسین علیه السلام مرتین السنة

بذلک یعنی روایت کرده است این حدیث را

زاره ان حضرت امام محمد باقر علیه السلام

بدرستی که ان حضرت فرمود که بیرون رفت

حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وآله بنما

و تحقیق که حضرت امام حسین علیه السلام

بجرف زدن در آمدن بودند آنکه فرسیدند مردم

که مبادا ان حضرت حرف یا مبادا الکنی داشته

باشد پس حضرت پیغمبر صلوات الله علیه

و آله کبیراً بیرون رفتند امام حسین

علیه السلام همراه خود بردند و ان حضرت

را بردوش مبارک خود برداشته بودند چون

مردم در پس حضرت پیغمبر صلوات الله

علیه وآله صف زدند حضرت امام

روى عن جابر بن عبد الله قال قال ابو عبد الله
 عليه السلام يومما الحسن ان صلى يا حماد قال
 فقلت يا سيدى انا اخفظ كتابا حزين
 فى الصلوة قال فقال عليه السلام لا عليك قم
 صل قال ففهمت بين يديه متوجها الى القبلة
 فاستخف الصلوة وركعت وسجدت فقال
 يا حماد لا تحسن ان تصلى ما اتى بالرجلان يا
 عليه سنون سنة او سبعون سنة فاقبم
 واحدة مجدودها ثمانية قال حماد فاصابني في
 نفسى الذل فقلت جعلت فداك فعلت الصلوة
 فقام ابو عبد الله عليه السلام مستقبلا القبلة
 منصوبا فانسل يديه جميعا على خديه قد
 اصابعه وقرب بين قدميه حتى كان بينهما
 ثلثة اصابع مفرجات واستقبل باصابع
 رجله جميعا على فخهما عن القبلة خشوعا واستكنا

حسين را بطرف راست خود بر زمین گذاشت
 پس حضرت پیغمبر صلوات علیه واله شروع
 در نماز کرد و تکبیر گفت حضرت اما حسین
 السلام هم تکبیر گفت پس چون شنید حضرت
 پیغمبر صلوات الله علیه واله تکبیر اما حسین
 علیه السلام را حضرت نیز اعاده فرمود و تکبیر
 گفت و حضرت اما حسین علیه السلام هم تکبیر
 گفت تا اینکه حضرت پیغمبر صلوات الله علیه واله
 هفت نوبت تکبیر را فرمودند و حضرت اما
 حسین علیه السلام هم هفت مرتبه تکبیر گفتند
 پس از آن روز سنت شد که هفت مرتبه تکبیر
 افتتاح گفته شود و چون حدیثی که از حماد
 ابن عیسی وایت شد که حضرت اماه جعفر صادق
 علیه السلام او را تفلیح نماز نمود و شامل بیغله
 افعال نماز بود ذکر فرجه نمود و حدیث اینست

روى عن جابر بن عبد الله قال قال ابو عبد الله
 عليه السلام يومما الحسن ان صلى يا حماد قال
 فقلت يا سيدى انا اخفظ كتابا حزين
 فى الصلوة قال فقال عليه السلام لا عليك قم
 صل قال ففهمت بين يديه متوجها الى القبلة
 فاستخف الصلوة وركعت وسجدت فقال
 يا حماد لا تحسن ان تصلى ما اتى بالرجلان يا
 عليه سنون سنة او سبعون سنة فاقبم
 واحدة مجدودها ثمانية قال حماد فاصابني في
 نفسى الذل فقلت جعلت فداك فعلت الصلوة
 فقام ابو عبد الله عليه السلام مستقبلا القبلة
 منصوبا فانسل يديه جميعا على خديه قد
 اصابعه وقرب بين قدميه حتى كان بينهما
 ثلثة اصابع مفرجات واستقبل باصابع
 رجله جميعا على فخهما عن القبلة خشوعا واستكنا

فقال الله اكبر ثم قرأ الحمد بين يديه وقال هو الله
 احد ثم صيغته بقدر ما يتقضى وهو قائم ثم قال
 الله اكبر وهو قائم ثم ركع وملا كتفيه من كتفيه
 مفرجات ورد كتفيه الى خلف حتى استوى ظهره
 حتى لو صب عليه قطرة ماء او دهن لهدرت
 الاستواء ظهره ورد كتفيه الى خلفه وضيق
 ونحى عينيه ثم سبغ ثلثا بين يديه وقال سبحان
 رب العظم ويحده ثم استوى قائما فلما استوى
 من القيام قال سمع الله ان حمدته ثم تكبر وهو قائم
 ورفع يديه خيال وجهه وسجد ووضع يديه
 الى الارض قبل ركبته فقال سبحان رب اعلى
 وسجد ثلاث مرات ولم يضع شيئا من يديه على
 شيء منه وسجد على غايته اعظم الجبهة ^{الكتفه}
 وعيني الركبتين وامل اليهاى الرجلين والانف
 هذه السبعة فرضي ووضع الانف على الارض ^{منه}

ثم رفع يديه حال
 وحجته وقال الله
 اكبر وهو قائم
 سجد
 صبت
 رد رد

على

دهو

وهو الارغام ثم رفع راسه من السجود فلما استوى
 جالس قال الله اكبر ثم قعد على جانبه الايسر
 ووضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه اليسرى
 وقال استغفر الله ربي وانوب اليه ثم تكبى
 وهو جالس وسجد الثانية وقال كما قال في
 الاولى ولم يستغفر بشئ من يديه على شيء منه
 في ركوع ولا يسجد وكان محجبا ولم يضع ذراعه
 على الارض فضلى ركعتين على هذا ثم قال يا احبا
 هكذا اصل ولا تكلف ولا تعيث بيديك
 واصابعك ولا تبرق عن يمينك ولا
 يسارك ولا بين يديك يعني حماد بن عيسى كفت
 كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
 فهو دبرين بكر وركه خوب مبدلني نماز كني يا حماد
 كفتم باسيدكم من ارحفظ داره كلابي كحر بر ذراعه
 نماز نوشته حماد كفت پر حضرت عليه السلام

استوى
 ظهر
 السجدة
 جسد

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران نگهداری می شود
 شماره ثبت کتابخانه
 ۱۳۷۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
 شماره ثبت کتاب
 ۱۳۷۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
 تاریخ ثبت کتاب
 ۱۳۷۲/۰۱/۰۱

فرمود نیست بر او چیزی نماز کن حماد گفت بعد
 از آن در برابر آنحضرت روی بقبله کرده و
 افتتاح نماز کرده و رکوع و سجده بجا آورد و فرمود
 حضرت فرمود ای حماد خوب نمیدانی نماز کنی
 چه بدی نمائید که مرد از شما شصت سال یا هفتاد
 سال عمر بگذرد و بجا نماند او در یک نماز را بنام خدا
 ان حماد گفت بعد از حرف حضرت علیه السلام
 من ذلوق در نفس خود یافته ام بپرگفتم فدای تو شوم
 نغلم نماز کن پس حضرت علیه السلام بخواست
 و روی بقبله راست ایستاد و هر دو مبارک برده
 در آن مبارک گذاشت و انگشتان دست مبارک با هم ضم
 بودند و قدمها مبارک را از نزدیک بهم گذاشتند
 ما بین قدم مبارکش بقدم سه انگشت گذاشت
 بود و انگشتها هر دو پای مبارک را بهمست قبله کرد
 و مخوف کرد و انگشتها را از سمت قبله و در کمال خشوع

و حضور

و حضور ایستادند و فرمودند الله اکبر و بعد
 از تکبیر قرابت سوره الحمد را بترتیل و سوره قل
 هو الله احد را فرمودند پس اندکی صبر فرمودند
 بقدریک نفس کشید در حالی که اسلاده بودند
 پس فرمودند الله اکبر در حالی که ایستاده بودند
 پس رکوع رفتند و پر کردند کف دستها را از
 زانو و انگشتهای دست مبارک را از یکدیگر
 کشادند و زانوی مبارک را بپرزور کردند
 ناپشت مبارک آنحضرت مساوی سدس مجتبی
 که اگر یک قطره آب یا قطره روغن بر پشت مبارک
 می ریختند در آنجای ایستاد بجهت اسنوا بپشت مبارک
 آنحضرت و زانوها را بپرزور کردند و گردن مبارک
 را کشیدند و چشمهای مبارک را بهم گذاشتند
 سه مرتبه بترتیل فرمودند سبحان ربی العظیم
 و بجز آن بعد از فراغ از کفن تسبیح راست ایستاد

اند چون درست ایستادند فرمودند مع الله من
 جمله و بعد از آن فرمودند الله اکبر و در حالی که ایستادند
 بودند تکبیر را فرمودند و برداشتن دستها میباشند
 تا بر روی مبارک خود و بعد از آن سجده میکنند
 و دستها را بر زمین گذاشتند پیش از آنکه زانو را
 بر زمین گذارند و در سجده سه مرتبه فرمودند
 سبحان الاعلی و بجه و تکبیر نداند عضو از اعضا
 بدن مبارک خود را بر عضوی دیگر و سجده را
 استخوان فرمودند پیشانی و دو کف دست و دو
 زانو و دو انگشت ایستادند و دو پا و دماغ پس هفت
 عضو واجبست که بر زمین گذاشته شود و گذاشتن
 دماغ بر زمین سنت است و این گذاشتن دماغ
 بر زمین را غام است و بعد از آنکه سه مرتبه
 را فرمودند سر را از زمین برداشتن پس سجده
 نشستند فرمودند الله اکبر و بعد از آنکه تکبیر فرمودند

بهر

بطرف چپ نشینند و گذاشتند روی پای راست
 بکف پای چپ و فرمودند استغفر الله ربی و
 اوب الین و بعد از آنکه استغفار را فرمودند تکبیر
 گفتند در حالی که باز نشسته بودند و بعد از آن
 سجده دوید و رفتند و در سجده همان ذکر یک کرد
 سجده اول فرموده بودند و تکبیر نکردند و عضو
 از بدن خود بر عضو دیگر ندرد و کوع و نه در
 سجده باز و هار آوردند و در ذراع مبارک
 بر زمین نگذاشته بودند پس دو رکعت نماز
 با نیت و ایجا آورده اند و چون از نماز فارغ شدند
 فرمود ای حاد همچنین نماز کن و در نماز ملتفت
 مشو و یازمین بدست خود و انگشتان خود را
 ده برانته نماز بیندازد بر طرف راست و بر
 چپ و نه پیش رو **اول از واجبات افعال نماز**
نیت و باید دانست که افعال نماز با نیت

و پاره سنت و آنچه از افعال نماز واجب است
 پنج از آن رکن نماز است و رکن است که بی رکن
 و زیادتی خواهد عمل باشد و خواه سهوا نماز باطل
 شود و غیر رکن است که اگر عدل از کسوف یا غیر
 بطلان میشود و اگر سهوا از نماز باید نذر
 نماید و نما باطل نمیشود بنقصی که انشاء الله تعالی
 بعد از این ذکر میشود اما این امری که رکن است
 نیست و بکبره الاحرام و قیام و رکوع و سجود و آن
 سه امری که واجب است و رکن نیست قرآن و
 و تسلیم است بنا بر قول مشهور و بعضی معتقد
 اینست که تسلیم مستحب است و اجابان عمل و اهنف
 میدانند اما **ثبت** از افعال واجب صلوٰه است
 و رکن است و مشهور میان علماء اینست که ادوی
 ثبت باید که مستحضر حقیقت نماز باشد و قصد
 چهار چیز نماید و خوب اگر نماز واجب باشد و نند

این پنج رکن

نماز

اگر نماز

اگر نماز سستی باشد و قریب و تعیین و ادا اگر در وقت
 بجا آورد و قضا اگر خارج وقت باشد و **تحقیق**
 مقام اینست که نیت امر بسیط است که عبارت از آن
 قصد همان فعلیست که آدمی میکند و آن امور یکی
 از عمده است و نیت و چون در هر قصد فعل معینی نماید
 باید که حقیقت آن فعل و امور که تعیین و تعیین
 این فعل موقوف بر آنست در خاطر بکن و نند
 و قصد نماز نماید که این فعل را از برای خدا میکند
 که معنی قریبست هرگاه این مقدمه تحقیق شود باید دانست
 که تعیین و قریب را نیت باید قصد کرد و اجماع
 علماء است که بدون این دو قصد نماز صحیح نیست
 و اجماع دلیل هم بر آن اقامت میتوان کرد اما قصد
 قریب دلیل دیگر بر **وَمَا أَمْرٌ إِلَّا لَيْتَمَد**
اللَّهُ مَخْلُصِينَ لَهُ الدِّينَ میفرماید که ما مؤمنانند
 خدایم که اینک عباد کنند خدای در حالی که

معنی خلاصه ما مؤمنانند که در حال نیت
 خدا و عبادتند باید در حال نیت
 نیت را از برای خدا نیت
 کرده باشند و هر چه
 اولی که در نیت
 نیت است

اما اگر قصد نیت در نیت باشد و نیت
چیزی را قصد کند که نیت آن باشد
سکوت و نیت

خالص کرده باشند از برای او درین خود را و معنی آنجا
همان قرینت است اما تعیین بجهت اینکه هرگاه فعلی
بچند وجه از کسی تواند واقع شود هرگاه خواهد
وجه از آن وجود واقع شود البته باید که قصد
ان وجه معین را بنماید مثلا نماز را بچند وجه
بجا آورد مثل ظهر و عصر و غیر آن پس هرگاه آدمی
خواهد نماز ظهر بکند البته باید که در اول تعیین
نماز و قصد آن بکند و بعد از آن شروع در نماز کند
اما اگر او میگوید که وضو یا نیت و وضو یا ادا است
البته باید که آدمی قصد آن دو نماز نماید و اگر قصد
نکند نماز صحیح نخواهد بود مسئله اینست که خلاف نیت
شده و اول ذکر و جویان بود که کرده اند پرغام
نیست و بر هر یک از آن دلیلهای هر چهارم را درمی آید
غرض حکم باینکه قصد این دو امر واجب است سکوت
طایف احتیاط در نیت که آدمی باید قصد آن

مثلا در نماز ظهر یا ادا می قصد کند که نماز ظهر
میکنم اذا واجب از برای خدا و خلافی نیست که هر
چنین نیت کند نماز صحیح و بهتر اینست که آدمی
را منظر بدارد نماز عهده امر واجب تواند بود
و نطق نیت ضروری نیست بلکه بعضی حرام
دانند او موافق آنچه سابقا بود یا با دان واقعه
مذکور شد که بعد از گفتن قد قلنا الصلوة عرف
حرام آورد و نیت که مؤید قول مجرب باشد و همچنین
مؤید قول حرم نیست اگر کسی بگوید که در صورت کلف
بیت تمام مقارنت نیت بآنکه احوال حاصل نیت
و اجماع علماء است که مقارنت نیت بآنکه احوال
است چه اگرهای قرینه الحی الله را یا همزه الله اکبر
تمام نماز صحیح نخواهد بود چه علی اتفاق دارند که
همزه الله را باید فسخ بدهند و فسخ را ظاهر نما و اگر
با همزه وصل تمام سکوت در نماز حاصل میشود و متناقض

مثلا

نیت حکم بجز نیت نمودن مشکوک و قول بکره
 آقا است تلفظ به نیت مکروهست همین است که
 تلفظ نمایند بلکه بعنوانی که مذکور شد بخاطر
 یکند اما اگر کسی تلفظ ب نیت را عبادت و اعتقاد
 این باشد که تلفظ نمود واجبست در این صورت
 ظاهر است که تلفظ حرام باشد و واجبست که حکم نیت
 ناخر نماز مستبر باشد یعنی نیت منافی نیت نماز کند
 اینکه در اثنای نماز نیت قطع نکند و ایجاب علی
 رضوان الله علیهم است که قطع نماز حرام و قصد
 فعل حرام است اما اگر کسی در اثناء نماز قصد قطع
 نماز بکند یا قصد فعلی که منافی نماز باشد بکند یا
 بعضی این قصد نماز باطل شود یا نخلافت بعضی
 علماء را اعتقاد اینست که هر یک از این دو قصد را که
 بکند نماز باطل میشود و اکثر را اعتقاد اینست که
 قصد کردن نماز باطل نمیشود تا قطع نماز نکند اگر

قصد

قصد قطع داشته باشد یا باطل منافی را بعمل نیاید
 اگر قصد فعل منافی داشته باشد نماز باطل نمیشود
 واضح این قولست لطیف است که قصد را با نیت بخواند
 این قصد را در اول نماز بکند و خواه در اثناء نماز
 نماز باطل میشود چه در نماز قصد قربت طیبست
 و قصد ریا با قصد قربت جمع نمیشود و جایز است
 که آدمی در اثناء نماز نقل نیت بکند از نماز واجب
 واجب دیگر مثل اینکه آدمی نیت نماز عصر کرده
 مشغول نماز شد در اثناء نماز بخاطر شرم آمد که
 نماز ظهر را نکرده نقل نیت مینمواند که یعنی آن
 وقت که بخاطر شرم آمد قصد نماز ظهر کند و نماز
 را تمام کند و بعد از آن نماز عصر را بکند و
 ادا و قضاء در یک نفری ندارند و در چند
 صورت جایز است که در اثنای نماز واجب آدمی
 قصد نماز سنت کند و نماز را نافله تمام کند

هر چند اول نیت واجب کرده باشد مثل اینکه در
 نماز ظهر و زجره کسی فراموش کند که سوره ^{جمعه}
 بخواند و سوره دیگری بخواند اگر خواهد قصد
 نافله نماید و این نماز را نافله نما کند و بعد از آن
 نماز ظهر را بکند و این نقل نیت را در رکعت اول و
 دویم ^{نیت} میخواند اما اگر در رکعت سیم و چهارم
 بخاطرش بیاید نقل نیت نمیتواند کرد و همچنین ^{نیت}
 در رکعت اول و دویم جایز است اگر کسی نماز واجب بین
 پنج تا نوبت را منفرده شروع نماید و در آن نیت ^{نیت}
 باشد که نماز جماعت منعقد شود اگر خواهد ^{نیت}
 که قصد نافله نماید و این نماز را در رکعت نافله
 جلد بکند و نماز واجب را بجماعت بکند و شرط است
 که نیت را در حال قیام کند اگر چه آن کسی هنوز
 درست نایستاده باشد نیت کند صحیح نیست
و بمراد اجابت نماز تکبیر احرام است

تکبیر احرام

و تکبیر

و تکبیر احرام رکعت و باید مقارن نیت گفتن
 و باید کلمه الله اکبر را بگوید اگر در حال احتیاء
 معنی الله اکبر را با صریح یا بلفظ دیگر بگوید
 آن نماز صحیح نیست و همچنین نماز صحیح نیست
 اگر اخلاص بجزئی از کلمه تکبیر بنماید یعنی حرفی
 از حروف این کلمه را نگوید هر حرفی که باشد
 و اگر کسی تکبیر را نداند واجبست بر او که یاد کند
 و اگر وقت نماز نرسد شود و یاد نکرده باشد
 بعضی از علماء را اعتقاد است که گفتن تکبیر ^{نیت}
 از او ساقط است و بعضی دیگر گفته اند که باید ^{نیت}
 را بلفظی که داند بگوید مثلا اگر بفارسی بگوید
 بزکرت آ و اگر نرسد باشد این معنی را بلفظی که بگوید
 و همچنین سایر لغت های دیگر و واجبست که تکبیر ^{نیت}
 احرام را در حال قیام ^{نیت} که ایستاده باشد بگوید و ^{نیت}
 احرام چهار امر است ^{نیت} است ^{نیت} آنکه لفظ جلد

را مدهد **می** آنکه لفظ کبر بار وزن تعد
 بگوید یعنی همین را مدهد **سیم** آنکه پیش
 تکبیر را بلند بگوید که جمعی که در پی سر او ایستاده
 بشنوند نهایت اگر جمع کثیر باشند ضرورت
 که باید همه بشنوند و مستحبست که مامور **تکبیر**
 هستند بگوید که اما کشود و کسی که منفرد است
 کند بخیرست خواهد بلند بگوید و خواهد
 هسته بگوید **جهل** مستحبست که مقدار گفتن
 در سنهار اناحازی گوش خود بر دارد و از علم
 الهی سینه بضع علیه الرحمه قوی نقل شده
 که رفع یدین مقدار تکبیر واجبست اما ظاهر
 استحبابست و باید که چون شروع بگفتن تکبیر
 در سنهار بر دارد و چون تکبیر تمام شود در سنهار
 پائین آورده باشد و بعضی گفته اند که چون شروع
 در تکبیر کند در سنهار بر دارد و چون محاذی گوش

رسد

رسد تکبیر تمام شده با و مستحبست که گفتن سنهار
 وقت گفتن تکبیر است قبله باشد و انکشاف
 سوی الهام بید دیگر بچسبند و بعضی گفته اند
 که الهام را نیز بایشان خم نماید و مستحبست که بعد از
 تکبیر بلند بگویند **وَجْهَتُكَ وَحَمِيكَ الَّذِي فَطَرْتَهُمْ وَارْتَبَعْتَ**
رُءُوسَهُمْ وَأَنْزَلْتَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَقِيقًا مُسْتَبِلاً
 و زمین را بر این صفت کرد که **وَأَنْزَلْتَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ**
وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَقِيقًا مُسْتَبِلاً
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَا
أَنْتَعِمُ بِهَا إِلَّا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **وَعِبَادَتِي**
وَعِبَادَتِي وَإِيَّائِهِمْ لَسَبْحًا كَرِيمًا **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
 از بر خدا و باینها نامور من و من از **سبحان** نام
سیم **رَبِّ الْعَالَمِينَ** قیام است

الحکام

واجماع علماء است رضوان الله عليهم که قدر
 از قیام که متصل بر کوع آرکن است یعنی باید
 که ایستاده باشد که بر کوع برود که زلزله از عمل
 و سهوا باعث بطلان نماز میشود و حکم بانیک
 نماز قیام رکن باشد شکل است نهایت شکی نیست
 که واجبست که با اختیار در حال قرائت ادعی الشا
 باشد و قیام بعد از سر برداشتن از کوع واجبست
 و رکن نیست چه اگر کسی فراموش کند که سر از کوع
 بردارد و سر از کوع برداشته بسجود رود نماز
 باطل نمیشود و قیام در وقت قنوت ظاهر نیست
 که مستحب باشد و باید دانست که اگر کسی بمقدور
 باشد واجبست که ایستاده نماز کند و اگر ایستا
 مقدور نباشد اگر تواند یکپا بچرخ کند مثل او
 یا عصا یا امثال اینها و ایستند واجبست که بنگهد
 نماید و ایستاده نماز کند و اگر بانیک کردن هم

ایستادن

ایستادن مقدورش نباشد نشسته نماز
 کند و اگر نتواند نشست بپهلوی بخوابد و نماز
 کند و بعضی گفته اند که باید بپهلوی راست
 بخوابد و اگر بپهلوی راست نتواند بپهلوی چپ
 بخوابد و بعضی گفته اند که نزدیک ضرور نیست
 بپهلوی که خواهد بخوابد اما افضل اینست که بپهلوی
 راست بخوابد و اگر آنهم مقدور نباشد نشست
 بخوابد و نماز کند و در این چند صورت بعضی کوع
 و سجود ایما کند و اگر کسی بعضی از نماز اتم است
 بعضی از رکعات را یا بعضی از رکعت را تواند
 ایستاد کرد یا سجده ایستاده مینماید که در وقت
 که ایستاده بکند و آنچه را مقدورش نباشد
 نشسته بکند اگر اینقدر مقدورش باشد که
 بر خیزد و بر کوع برود واجبست که بر خیزد و بعد
 آنکه بایستد بر کوع برود و همچنین است حال

نشستن و بپاشو خوابیدن هر قدر در آن فواید
 نشسته کرد جان نیست که بپاشو خوابیدن بکند
 عرض نامقدور باشد جان نیست از ضربت اعلی
 باقی نماند و اگر کسی در آستانه نماز از آری
 عارض شود که نتواند ایستاد بنشیند و نشسته
 نماز تمام کند و همچنین اگر نماز را نشسته بکند
 و در آستانه نماز از آرش بر طرف شود و توان ایستاد
 باید برخیزد و نماز ایستاده کند تا اگر از ایستاد
 بنشیند نقل کند باید که آنرا قطع نکند و مشغول
 نماند تا اگر از نشستن نایستاد نقل کند باید که آنرا
 قطع کند و بپوشد و در ایستاد نماز آنجا که قطع کرده بود
 شروع نماید و همچنین سایر حالات دیگر **جهان**
از اینها نماز قرائت است و واجبست که در آن
 صحیح و در اول نماز ظهر و عصر و شام و خفتن **سوره**
 فاتحه را تمام بخواند که نازل شده از حفظ بخواند این **ند**

احکام نماز

نمونه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 رَبِّهِمْ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ آيَاتُكَ تَعْبُدُ
 وَأَيَاتُكَ تَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ
 الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
 غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ
 می شود و اگر سهواً تغییر دهد یا بطلان نماز
 می شود و اگر سهواً تغییر دهد یا بطلان نماز

مثل اینکه بعد از مالک یوم الدن اهدنا
الضراط المستقیم بخواند و بعد از آن آیة الغیبه
تغیبه بگوید باید که از مالک یوم الدن تا باقر
فاخذ بتدیه نقول بخواند و نباید که از اول
سوره شروع کند و اگر در اثناء فرائض سوره
فاخذ چیزی دیگر از قرآن و دعا بخواند باید باز
از همانجا که غلط کرده شروع نماید و سوره فاطمه
بترتیب نامه کند و بعضی گفته اند که اگر حمد در
انتهای قرابت چیزی دیگر بخواند غار باطل ^{میشود}
اما این قول ضعیف است و اگر آنچه صحیح اندر آن
و دعا نباشد مثل اینکه شعر بخواند یا حرفی بگوید
بزند شکی نیست که اگر حمد باشد غار باطل ^{میشود}
و اگر سهوا باشد غار صحیح و باید بعد از فراغ
از غار پیش از آنکه با کسی حرف زند یا پشت
بقبل کند و بوجه سهوا آورد و مخفی نماید که

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم آیه الیسئ از سوره فاطمه
الکتاب و همچنین از سوره های دیگر و واجبست
که با حمد خوانده شود و باید سوره الحمد را بهر
الفاظ و کلماتی که نازل شد بخواند و اگر کسی
اش را بخواند بفرغتی که باشد غار باطل میشود
و اگر الحمد را نداند واجبست که یاد کند و اگر
وقت تنگ شود و یاد نکرفت باشد اگر میترسند
که غار از ایحاحت بگذارد باید که غار را بجماعت
بکند و اگر از جماعت میترسند و خوانده نمایند ^{کند}
در قرأت بنماید این مقدمه دارد و اگر این هم میترسند
از رو صحف بخواند و اگر این هم مقدور نشود مثل
اینکه چیزی بخواند یا یاد جای باشد که صحف ^{ند}
انچه را از الحمد میدانند بخواند و بقدر آنچه ^{ند}
بعضی میگویند که هر از آن میدانند مگر بخوانند
تا بقدر سوره الحمد نامه شود مثل اینکه کسی ^{ند}

از سوره الحمد میداند و پنج آیه دیگر را نمیداند
 این دو آیه را مکرر دو مرتبه و یک مرتبه دیگر یک
 آیه را بخواند و بعضی گفته اند که بقدر آنچه میداند از
 سوره دیگر بخواند و اگر هیچ چیز الحمد و قرآن نماند
 یا بعضی از الحمد را بداند بعضی کلمه تسبیح و تلیل
 بگوید و افضل اینست که تسبیحات اربع را که در هر روز
 آخر نماز بخواند بگوید و باید که در هر لحظه مساوات
 و ترتیب بنماید مساوات مثل اینکه بقدر حروف
 آنچه را از سوره فاتحه میداند از تسبیح و تلیل
 و تکبیر بقدر الحروف بگوید و ترتیب با همه یکی که اگر
 از اول الحمد قدر میداند اول آنرا بخواند و بعد
 آن بقدر آنچه میداند از آیات سوره های دیگر یا
 تسبیحات بخواند و اگر از آخر الحمد بداند اول عوض
 بخواند و بعد از آن آنچه را از الحمد میداند و اگر اول
 الحمد و آخرش را بداند و از وسط چیزی را نداند اول

آنچه از اول الحمد را بداند بخواند و بعد از آن تسبیح
 آنچه از وسط میداند از عوض بخواند و بعد از آن
 آخر الحمد را بخواند و واجبست که بعد از الحمد
 یک سوره نام بخواند و اگر سوره مقدمه بر الحمد بداند
 یعنی اول سوره و آخر الحمد بخواند باید بعد از
 الحمد سوره را اعاده نماید و بعضی گفته اند که
 اگر عمدا چیزی نکند باعث بطلان نماز میشود
 باید دانست که در باب خواندن سوره خلافت
 میان علماء بعضی واجب میداند و بعضی گفته اند
 که خواندن سوره مستحبست اما احتیاطا دانستن
 که آدمی از آن خواندن سوره نماید و سوره را نگاه
 از فاتحه بخواند و قول بوجوب سوره اقوی است در
 حاکم که ذکر شد مذکور است که حضرت علی علیه السلام
 سوره را خواندند و اینست که آدمی در نماز سوره
 را که بخواند واجب دارد بخواند و آن چهار سوره است

یکی سوره السجده و یکی سوره حم سجده و یکی سوره
 و الخ و یکی سوره اقر و همچنین جایز نیست که
 در نماز سوره بخواند که وقت بخواند آن وقت
 و همچنین جایز نیست که در یک رکعت بعد از نماز
 دو سوره بخواند و مشهور میان علمای اینست که
 و الضحی و الم نشرح هر دو یکسوره است و همچنین
 فیل و لایلاف یکسوره است اگر کسی در نماز
 اینها را بخواند باید هر دو را با هم بخواند بگویند
 کامله خوانده باشد و بسم الله الرحمن الرحیم را
 با هر یک بگوید مثل اینکه اگر سوره الضحی را بخواند
 باید سوره الم نشرح را با او بخواند و بسم الله الرحمن
 الرحیم را با سوره الم نشرح بگوید و اکثر علماء معتقدند
 اینست که در نماز نافله کتفا با الحمد جایز است و همچنین
 در حال اضطرار در نماز واجب کتفا با الحمد جایز است
 جایز است و خلافتی که شد در حال اختیار او مشهور

میان علمای اینست که در نماز صبح و در دو رکعت
 اول نماز شاه و خفتن بر مرد و لیلی است که الحمد
 سوره را بلند بخواند و در رکعت آخر نماز شاه
 و در دو رکعت آخر نماز خفتن و در هر یک رکعت
 نماز ظهر و عصر باید که آهسته بخواند و در وقت
 نماز پنج نماز باید آهسته بخواند و اگر در جای
 که ناخود صدای ایشان را نشنود بلند نمیتواند
 اما بهتر اینست که زن آهسته بخواند و بعضی از
 علماء جهر و اخفات را مستحب اینست اند و از سنن
 مؤکده شمرده اند نهایت قول بوجوب اقوی است
 و اگر کسی در موضعی که بایست جهر نماید اخفات
 یاد در موضعی که بایست اخفات نماید جهر کند اگر
 سهوا باشد نقصی ندارد و اگر عمد باشد بعضی
 از علماء را اعتقاد اینست که باعث بطلان نماز
 نمیشود نهایت فعلی که میگوید نخواهد بود و

بعضی از علما حدی چند بیجه چهار و اخفک
 قرار داده اند نهایت ظاهر اینست که حدی فریب
 بصواب که بخاور از اخفک جاز نتوان قرار داد و الحی
 اینست که بعضی خواله شود یعنی در نماز چهری
 قرائت را بعنوانی بکند که در عرف نکونید است
 خوانده و در نماز اخفای چنان قرائت نماید که در
 بگویند بلند خوانده و مصلی در دو رکعت آخر ظهر
 و عصر و عشا و بیک رکعت آخر نماز شاه غیر استخوان
 سوره فاتحه الکتاب بخواند و خواهد استیجاب
 اربع را و تسبیح اینست سبحان الله و الحمد لله
 و بیه و لا اله الا *الله عز و جل و قد برکت له*
الکبری *عز و جل* و الله اکبر
 بعضی از علما خدا و قدر بزرگتر از اینند و کوه شود
 گفته اند که اگر بیکر بنده این تسبیحات را بگوید
 بجز اینست و حدیث صحیح هم دارد و بعضی گفته اند

کرم

گفته مر بنده تسبیحات اربع را بگوید که دوازده
 کلمه شود و بعضی گفته اند که سه مر بنده بگوید
 بد و نیک بگوید نه کلمه باشد و بعضی گفته اند که
 دو مر بنده بد و نیک بگوید و در مر بنده سیم یا نیک بگوید
 کرده کلمه باشد نهایت بجز اینست که امر مر بنده
 این چهار کلمه را بگوید که دوازده کلمه باشد و
 بعد از مر بنده سیم بگوید *استغفر الله ربی و اتوب*
الیه و اگر ضرورتی داشته باشد بگویم شکر خدا
 نماید و مستحب است که در نمازهای اخفای مثل ظهر و
 عصر و رکعتهای آخر شاه و خضای اگر سوره فاتحه
 بخواند بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بخواند و
 از علما گفته اند که در دو رکعت اول نماز ظهر
 و عصر بسمله مستحب است و در رکعتهای آخر همه نمازها
 استیجاب ندارد و باید آهسته بخواند
 و بعضی از علما گفته اند که امام مستحب است

بجز

بیسمله نماید و بر ما مو استجابی نماید اما ظاهر
اینست که چهره بیسمله در هر مواضع مستحبست خواه
ادمی امام باشد و خواه نماز را منفرد یا با او رد
و احادیث درین باب روایت شده از آنجا که
طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه
هذه نیت حدیثی است صحیحی از صفوان روایت
کرده که صفوان گفت من در پی سر حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام نماز میکردم حضرت
در موضعی که چهره نداشت کرد بسم الله بلبسته ^{نزد}
و همچنین در حدیثی دیگر وارد شده که آنجا که
مؤمن چهره بر لبم الله الرحمن الرحیم است و مستجاب
که حمد و سوره را بنویسد بخواند و در حدیث صحیح
السند از محمد بن مسلم روایت شده که بخندمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض
کرده که قرانت در نماز سوره معتق دارد که

باید خواند

باید خواند حضرت علیه السلام در جواب فرمود
اند که سوره معتق نیست مگر در نماز جمعه که باید
سوره جمعه و سوره منافقین خوانده شود پس
بخندمت حضرت عرض کرده که پس چه سوره در نماز
باید خوانده شود حضرت علیه السلام فرمودند
که نماز ظهر و عشا مساویند و نماز عصر و مغرب
مساویند در نماز صبح سوره که طولش بیشتر
باشد باشد باید خواند بعد از آن باز هر دو روند
که در نماز ظهر و عشا سوره بسم اسم و سوره و
الشمس و هر سوره که در طول مثل این دو باشد
بخواند و در نماز عصر و مغرب سوره اذا جاء
نصر الله و سوره الهامک التکاثر و آنچه مثل این دو یا
بخواند و در نماز صبح سوره عم یسأولون و سوره
هل اشد حده الغاشیه و سوره لا اقسیم بهم القهقهه
و سوره هل فی علی الانسان بخواند و شیخ صدوق

وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
 واول آنست که در روز پنجشنبه از زبر او بیخ مثل دمانند
 و فقها رضوان الله عليهم گفته اند مستحب است
 که در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه در
 رکعت اول سوره هکلی علی الانسان و در هر
 دویم هکلی حدیث الغاشیه خوانده
 شود و حدیثی نقل شده که هر که در روز دوشنبه
 در نماز صبح این دو سوره را بخواند خدای تعالی
 و تعالی او را از شر آن دور و نگاه میدارد
 مستحب است که شب جمعه در نماز و خفتن در رکعت
 سوره جمعه و در رکعت دویم سوره سبأ
 را بخواند و در بعضی از احادیث روایت شده
 که در رکعت دویم نماز شب جمعه قل هو
 الله احد بخواند و در نماز صبح روز جمعه
 رکعت اول سوره جمعه و در رکعت ثانی قل

هواست

هو الله را بخواند چون مقام استیجاب است و در
 خواندن همه حدیث روایت شده هر که این
 که بخواند خوب است و این احادیث با هم منافاتی
 ندارند چه در حدیثی روایت شده که این
 سوره را بخواند و دیگری را بخواند منافاتی
 احادیثی که در باب خواندن و فضل سوره قل هو
 احد روایت شده بیشتر است و بعضی از این
 احادیث بسند صحیح روایت شده افضل است
 که قل هو الله احد خوانده شود و در نماز ظهر
 و عصر روز جمعه در رکعت اول سوره جمعه
 و در رکعت ثانی سوره اذا جاءك المنافعون
 خوانده شود و بعضی از علما گفته اند که روا
 است که در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه
 خوانده شود و بعضی گفته اند که اگر نماز جمعه
 بکند واجبست بخواند ثنای قول با استیجاب

اظهار است خصوصا اگر نماز ظهر چهار رکوع
 بکند و مستحب است که چون وصلی در قرائت باین
 رحمت برسد طلب رحمت از خدای تعالی
 بنماید و چون باین عذاب برسد استعاذ میجوید
 و مستحب است که در حال قیام دستها را برود
 نخندن محاذی را نوبیکند و انگشتان را بیکدیگر
 پچسپانند و نظرش بموضع سجودش باشد و
 پا را در و از یکدیگر بیکدیگر آرد و بیکدیگر پچسپانند
 و مابین قدمهاش بقدر سه انگشت تا بکوبد
 باشد و سر انگشتان ایهام یا ایتم قبل کند
 اگر کسی عمل قرائت حمد و سوره را ترک نماید
 باعث بطلان نماز میشود و اگر سهواً ترک نماید
 اگر هنوز بر رکوع نرفته باشد که بخاطرش بیاید
 باید قرائت بنماید و بر رکوع برود و اگر بعد از
 رکوع بخاطرش بیاید نماز را تمام کند و نماز

سجده

احکام نماز

صحیح است و چیزی بر او لازم نیست و در رکعت
 دوم بعد از قرائت حمد و سوره مستحب است قنوت
 خواندن بعضی از علماء را اعتقاد اینست که قنوت
 واجب است و اصح استحباب است و قنوت از سنن
 مؤکده است و اگر بعد از قرائت فراموش نماید چون
 سر از رکوع بردارد بخواند و اگر انوقت بخاطرش
 نیاید دیگر در اثناء نماز قنوت بخواند و چون از
 نماز فارغ شود قنوت را بقصد قضا بخواند و مستحب
 است که در وقت قنوت دستها را تا بحدی روی خود
 بردارد و بعضی از علماء گفته اند که دستها را تا
 عاذ سینه بردارد و گفت دستها را بسوی آسمان نگاه
 دارد و انگشتان را سوای انگشت ایهام بیکدیگر پچسپانند
 و در وقت قنوت خواندن نظرش بر کف دستها باشد
 و بعضی از علماء را اعتقاد اینست که قنوت را در همه
 باید بلند بخواند و بعضی را اعتقاد اینست که قنوت

در هر نمازی تابع ان نماز است که نماز است
 نماز ظهر و عصر قنوت را هسته بخواند و اگر
 نماز ظهر است مثل صبح و مغرب و عشا بلند باید
 بخواند و قنوت دعای حقوند را در هر نماز که خواست
 بخواند و افضل آن که کلمات فرج را بخواند و کلمات فرج
 لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ لا اِلهَ
 اِلاَّ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ
 السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرْضِينَ السَّبْعِ
 وَمَا يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَرَبِّ الْعَرْشِ
 الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 بزرگ است و پس در هر نمازی که برود که در هر نمازی

مخفی

و همچنین مستحب است که بعد از کلمات فرج اینها را
 بخواند اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَأَعْفُفْنَا
 با فرمایا بساز ما را و رحمت کن ما را و عفو کن ما را و عفو کن ما را
 فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدير
 در دنیا و در آخرت بر هر چیزی که خواهی توانا و قادر
 و همچنین آنحضرت امام جعفر صادق علیه
 منقولست که در قنوت این دعا را بخواند
 اللَّهُمَّ اِنَّ كَثْرَةَ الذُّخُوفِ تَكْفُتُ اَنْدِيَّتَا عَنْ
 برفی بر برفی که ببارد که مان با زبید در دست ما را از
 اذیت طهارت الیک بالسؤال و المداومة
 از کثرت زرق آنها بود سوال را بر سوال بپوشد و بپوشد و مداومت
 علی المعاصی تمتنع من الضرر و الاثام
 بر معصیتها منزهت شود ما را از ضرر و از آثام
 و الرجاء یحدثنا علی سؤالک یا ذا الجلال
 و امید بر تو می کشد ما را بر این که از تو سوال نمایم بزرگ و جلال

در دعا

فَإِنْ لَمْ يَعْطِفَ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ فَمِنْ بَيْنَعِي
 بِرَأْسِ عَطْفٍ وَتَقَاتُفٍ فَذَلِكَ مِنْ بَرِيءَةٍ خَوْفٍ بِرَأْسِ رُكْعٍ نَوَافِعِ
 النَّوَالِ فَلَا تَزِدْ أَكْفَانًا لِنَصْرِ عَدَايِكَ إِلَّا
 عَطْفًا كَرِيمًا بِرَأْسِ رُكْعٍ وَرُكْعَانِ رُكْعًا مَارًا كَرِيمًا وَذَلِكَ كَرِيمًا وَرُكْعًا
 يَبْلُوغُ الْأَمَالَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ
 مَلَائِكَةِ رُكْعٍ وَرُكْعًا بِرَأْسِ رُكْعٍ وَرُكْعًا بِرَأْسِ رُكْعٍ وَرُكْعًا
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 بِرُكْعٍ وَرُكْعٍ وَرُكْعٍ وَرُكْعٍ وَرُكْعٍ وَرُكْعٍ
پیچ از واجب شمار ر کوع است
 و در نماز یومیه در هر رکعتی یکونین ر کوع واجبست
 و در نماز کسوف و خسوف و ایات در هر رکعتی
 پنجون ر کوع واجبست و رکعت کبریتر له ان یا زیاد
 ان خواه عدا و خواه سهوا باشد نماز باطل میشود
 و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه
 در کتاب بیسوط گفته که ر کوع در نماز صحیح و معتبر است

احکام ر کوع

عاز

نماز ظهر و عصر و عشا که شکی درینها نماند
 ر کوع است و در دو رکعت آخر این سه نماز ر کوع نیست
 و فی الحقیقه کلام شیخ با قول اصحاب تفاوتی
 ندارد زیرا که مراد بترک ر کوع اینست که با تکلیف
 ترک شود و شیخ هم قایلست که اگر کسی در این رکعتها
 آخر ر کوع در آن هر رکعتی که باشد ترک نماید خوا
 عدا و خواه سهوا یا عت بطلان نماز میشود و
 پیچ امر در ر کوع واجبست اول از واجبات ر کوع
 اینست که آدمی آنقدر خم شود که بتواند دستها
 بر آنوا بگذارد و اگر کسی دستش بلند باشد یا
 که اگر نشو دستش بر آنوا رسد باید که بقدری که
 مسنوی الحلقه خم میشود او نیز خم شود و اگر
 دستش بسیار کوتاه باشد که بر آنوش نرسد باید
 که بقدر مستوی الحلقه خم شود و دست بر آنوا گذارد
 از او ساقطست و اگر کسی خمیده منولت شود

و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه
 در کتاب بیسوط گفته که ر کوع در نماز صحیح و معتبر است
 و در نماز کسوف و خسوف و ایات در هر رکعتی
 پنجون ر کوع واجبست و رکعت کبریتر له ان یا زیاد
 ان خواه عدا و خواه سهوا باشد نماز باطل میشود
 و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه
 در کتاب بیسوط گفته که ر کوع در نماز صحیح و معتبر است

یا بعد از نولد بسبب ازاری افتادنی خمیده شو
 باید در حال رکوع اندکی خم شود بقدریکه فرقی
 میان رکوع و قیام او نباشد و اگر کسی مطلقاً نتواند
 خم شود بعضی رکوع بسیار اشاره کند و اگر نتواند
 سر را حرکت دهد بعضی رکوع چشم را هم بگذارد
 و بعضی سر از رکوع برداشتن چشم را یا نکند **مسئله**
 از واجبات رکوع طمانینه آقا قدرت یعنی
 واجبست که در رکوع اینقدر مکث نماید که ذکر
 رکوع را بگوید و اگر کسی مقدوریش نباشد که
 بقدر ذکر مکث نماید آنقدر مکث که مقدورتر
 باشد بجای آورد و در این صورت باید که چون
 برکوع رفتن اراده نماید شروع در گفتن ذکر نماید
 که چون بجز رکوع رسد مشغول گفتن ذکر باشد
 و اگر هیچ قدر مقدوریش نباشد طمانینه از او
 ساقطست **سبب** از واجبات رکوع ذکر است

در روی

و در باب ذکر رکوع اختلاف شد بعضی از علما
 اعتقاد اینست که و طاق ذکر کافیست یعنی خصوصاً
 گفتن کلمه واجبست نیست بلکه واجبست که
 از روی رکوع کلمه ذکر ی بگوید مثلاً اگر کسی لا اله
 الا الله والله اکبر یا سبحان الله والحمد لله
 از اینها یا کلمه غیر از اینها که مستقل بر ذکر باشد
 بگوید واجب را بعمل آورده خواهد بود و شیخ
 طایفه شیخ ابو حفص طوسی رضوان الله علیه
 در کتاب تهذیب حدیث گفته واجبست که
 که در رکوع سبحان ربی العظیم و بجز **مسئله**
منه در این کتاب چه در صورتی که در رکوع ذکر کند یا نه
 گفته شود و از ابی الصلاح علیه که یکی از علما
 شیعه است نقل شده که بر مختار واجبست که
 سبحان ربی العظیم و بجز هر اسه نوبت بگوید و کسی
 ضرورت داشته باشد با نوبت بگوید بجز نیست اما این

احادیث ظاهر میشود اینست که مطلق ذکر چیزی
 باشد و اینک بعضی از احادیث خصوص ذکر
 ذکر شده باعتبار اینست که آن مد کون فردی از
 افراد ذکر است و مؤید اینست که در بعضی از احاد
 که خصوص سبحان ربی العظیم ذکر شده لفظ و
 بجزه ندارد پس اولی اینست که خصوص گفتن
 سبحان ربی العظیم و بجزه را بر اسباب حمل کفر
 و شکی نیست که هر که در رکوع یکتوبت سبحان
 ربی العظیم و بجزه بگوید واجب بعمل آورده
 خواهد بود و مختار و غیر مختار درین حکم
 تفاوتی ندارد و ظاهر اینست که زیاده بر یکتوبت
 مستحب باشد **چهارم** از واجبات رکوع سر برداشتن
 از رکوع است یعنی واجبات است که از رکوع
 سر بردارد و بعد از آن بسجود برود و اگر کسی بعد
 از رکوع بر نداشتن بسجود رود باعث جلالان

میشود

میشود و اگر در سر برداشتن محتاج باشد چیزی
 که تکیه کند واجبست که تکیه نماید و اگر یا تکیه
 کردن هم مقدورش نباشد سر برداشتن از او
 ساقط میشود **پنجم** از واجبات رکوع طمانینه بعد
 از سر برداشتن است یعنی بعد از آنکه سر از رکوع
 بردارد درست بایستد و اندکی مکث نماید و بعد
 از آن بسجود رود و مستحب است که چون از رکوع
 سر بردارد بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
 و دعاهای دیگر **میشود** و بر **مستحب** است که اگر ستایش کند اول
 نیز نفل شده و در رکوع چند امر مستحب است
یکی آنکه چون خواهد بر رکوع رود تکیه بکند
 و بعضی از علما تکیه بر رکوع را واجب دانسته اند
 اما اظهر اسباب اینست **یکی** که تکیه بر رکوع را
 ایستاده بگوید یعنی چون از قراوت فارغ شود
 اندک وقف کند و تکیه بکند و بعد از آن بر رکوع برود

یکی دیگر آنکه مقارن گفتن تکبیر و دستها را تا بخاک
 گوش بلند سازد چنانچه در تکبیر احرام بیاید
 و بعضی از علماء دفع بدین را واجب انستند
 و اظهار استیجاب است و باید دانست که ظاهر این
 می نماید که تکبیر و دفع بدین در همه حال باید
 مقارن یک دیگر باشند اینکه هر یک را بعد
 جدا بعد از دیگری در میان مرد و شیخ
 که دفع بدین بینند و بر کوع میرود در حال کوع
 میگویند و گاه هست که بعد از آن که تکبیر را گفته
 اند دستها را بر میدارند باید که شروع گفتن
 تکبیر و شروع برداشتن دست با هم باشند
 و همچنین نما شدن تکبیر و پاییز
 آوردن دست با هم باشند
یکی دیگر آنکه چون مصلی
 بر کوع رود اول این دعا را بخواند

اللهم

اللهم لك ركعت ولك استسكت
 غلونا اربا و كوع كرهنا اطاعت كرهنا
 و بك امنتك و عليك توكلت و
 و بنو ايمان اوتنعم و برؤف توكل كرهنا
 انت ربّي خضع لك سمعي و بصري
 تو برود کوع خضوع کرها از برای تو که من و چشم من
 و شعری و لیسری و کحی و دمی و نحی
 و موی من و عیسی و کوشتم و خونان و مغزنی
 و عصبی و عظامی و ما اقلته قدماي
 و جمن و استخفای من و اجر و استنم از اذن علی
 غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحی
 نه استگ ازنده و نه طلب زبر و کشته و نه مشفق کشته
 و بعد از آن سه نوبت یا ایح نوبت یا هفت نوبت
 سبحان ربی العظیم و بجزیه بگوید و در بعضی
 احادیث زیاده به هفت نوبت تکبیر شده **یکی دیگر**

انکه چون رکوع رود کت دستها را بر زانو ها
 بگذارد و انگشتان از یکدیگر بکشد و زانو را
 بر پس زور کند و گردن را بکشد و نظرش در وقت
 رکوع بر میان قدمش باشد و پیش از ذکر رکوع
 را بلند بگوید که مرده که در پس سر او ایستاده اند
 بشنوند و بسیار بلند گفتن که اکثر مرده نشینند در کاف
 نیست چون سر از رکوع بر دارد و سمع الله له و جمع
 بگوید و این دعا را بخواند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**
أَهْلُ الْجِبْرِوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ كَمَا نَعْبُدُكَ
سُبُواد عظمت و بزکوری و العظمت لله رب العالمین
العالمین و بعد از دعا و بزم استغفار که در وقت رکوع
عالمین است در حالی که ایستاده باشد تکبیر از بیجا
 سجود بگوید و بسجود برود و مکره است اگر در وقت
 رکوع دست بر رخت باشد و مستحب است که دستها ظاهر
 باشند و اگر کسی رکوع را فراموش کند اگر قبل از آنکه

کند

کند بخاطرش بیجا برخیزد و رکوع کند و بعد
 از آن بسجود رود و بعد از فرغ از نماز دو سجده
 سهو بجا آورد و اگر کسی در حالت قیام نشاند
 که رکوع کرده یا نه یعنی شک کند که این قیام قبل
 از رکوع است یا قیام بعد از رکوع باید که رکوع
 کند و اگر در اثناء رکوع بخاطرش بیاید که رکوع
 کرده بود همان لحظه که بخاطرش بیاید همچنان
 خم شده بود بسجود برود و سر از رکوع بر ندارد
 که باعث زیادتی رکن میشود و اگر بعد از آنکه
 سر از رکوع برداشت بخاطرش آمد که رکوع کرده
 باعث بطلان نماز میشود و اگر بعد از آنکه بسجود
 رفت بود شک کرد که رکوع کرده یا نه و ظن بر سجود
 طرف نداشته باشد بان شک ملغی نشود و نماز
 با تمام کند و آن نماز صحیحست و اگر در اثناء بسجود
 با بعد از بسجود بخاطرش آمد که رکوع نکرده از نماز

خواب است اگر کسی در وقت رکوع بخوابد و در آن وقت
 بیدار شود و رکوع کرده باشد و سر از رکوع بردارد
 نماز صحیح است و اگر در وقت رکوع بخوابد و در آن وقت
 بیدار نشود و رکوع کرده باشد و سر از رکوع بردارد
 نماز صحیح است و اگر در وقت رکوع بخوابد و در آن وقت
 بیدار نشود و رکوع نکرده باشد و سر از رکوع بردارد
 نماز صحیح است و اگر در وقت رکوع بخوابد و در آن وقت
 بیدار نشود و رکوع نکرده باشد و سر از رکوع بردارد
 نماز صحیح است

باید دانست که هر عملی از افعال نماز را که از
و اجزای نماز است اگر از نماز نماند
باید دانست که هر عملی که در نماز
باید دانست که هر عملی که در نماز
باید دانست که هر عملی که در نماز

باطل است و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان
الله علیه را اعتقاد اینست که اگر در رکوع اول
نماز در رکوع شکر کند باعث بطلان نماز نمیشود
و اگر در رکوعهای آخر نماز شکر کند باید این احکام
عمل نماید و آنچه در اول سجده رکوع مذکور شد
که شیخ رضوان الله علیه رکوع را در رکوع اول
رکن میدانند بناش برین احکام است چه اعتقاد
شیخ اینست که شکر رکن و زیادتین آن مطلقا باعث
بطلان نماز نمیشود و در اضمحلال رکوع قبل از سجده
بجای طریقی آمده که رکوع نکرده و بابت رنج
و رکوع کند چنانچه مذکور شد اعتقاد شیخ اینست که
این ترک رکنست و ترک رکن باعث بطلان نماز نمیشود
مذهب باقی علماء اینست که ترک رکوع عمل نماز را با کلیت
شود و در این صورت چون هنوز از عمل رکوع تجاوز نکند
با کلیت ترک نشد اگر چنانچه بعد از سجده بجای طریقی

چون

چون از عمل او تجاوز کرده بود و بجز رکن دیگر
داخل شده بود ترک با کلیت بود و باعث بطلان
نماز نمیشد و آنچه واقوی اینست که مطلقا ترک
هر رکنی باشد باعث بطلان نماز نمیشود و اگر
با کلیت ترک شود با بطلان میشود و در رکوع
اول نماز و رکوعهای آخر درین احکام تفاوتند
و در هر رکوعی که در رکوع شکر فراموش کند باید
باین احکام عمل نماید و اگر کسی ترک رکوع را عمل
نماید باعث بطلان نماز نمیشود و اگر سهوا
ترک چیزی بر اولاد نیست و نماز صحیح و همچنین
طمانینه و سایر افعال رکوع هر یک را که عمل
ترک نماید باعث بطلان میشود و اگر فراموش کند
چیزی بر اولاد نیست **ششم از واجبات**
سجده و در هر رکوعی دو سجده واجبست و مجموع
سجده رکن اند که زیاده و ترک هر دو نماز باطل میشود

باید دانست که هر عملی که در نماز
باید دانست که هر عملی که در نماز
باید دانست که هر عملی که در نماز
باید دانست که هر عملی که در نماز
باید دانست که هر عملی که در نماز

در سجده اول خصال گفته که این
 سجده دو است و چون سر را
 سجده کرد و در بکوان این که هر
 دو سجده را یکبار آورده و سجده
 در سجده دوم مثل آنکه
 مقصد سجده اول است که
 بود نماز است بعد از آن که
 از سجده است و نشسته
 و کمان گوید و سجده را
 یکبار آورده بر سجده است

و اگر یک سجده سهواً نکرده شود خواه سجده اول و
 خواه سجده دوم باعث بطلان نماز نمیشود و باید
 نداشت تا یاد چنانچه ذکر خواهد شد و در سجده
 ششم واجب است **اول** از واجبات سجده است که
 در حال اختیار در سجده هفت عضو را بر زمین بگذارد
 و پیش از آن که هر دو دست و زانوها و انگشتان آنها
 پاها اگر کسی عمدتاً یکی از این اعضا را بر زمین نگذارد
 هر گاه باشد یا بطلان نماز میشود و اگر سهواً نکرده
 چیزی بر او لازم نیست بشرطی که پیش از این زمین بگذارد
 و اگر پیش از این زمین نگذارد حکم این دارد که یک سجده
 را نکرده باشد و اگر در هر دو سجده یکی از اعضا را بغیر
 بر زمین نگذارد با اگر عمدتاً نکرده باعث بطلان نماز
 و اگر سهواً نکرده چیزی بر او لازم نیست و اگر در هر
 سجده پیشانی را بر زمین نگذارد باعث بطلان نماز
 و جحش حق سجده بگذارد استن پیشانی بر زمین است هر گاه

پیشانی

پیشانی را بر زمین نگذارد نکرده نخواهد بود
 باعث بطلان نماز نمیشود و اگر کسی طعمی یا زخمی در پیشانی
 داشته باشد اگر فواید خاله را گویند و پیشانی را
 بر آن بگذارد و اگر این را نتواند یکی از چیزهای سجده کند
 و اگر اینهم مقدورش نباشد در قیام اجوز است پیشانی
 بر زمین نگذارد **دوم** از واجبات سجده اینست که در حال
 اختیار در وقت سجده اینقدر سعی شود که موضعی که
 سجده میکند و موضع قدمش مساوی باشد و خوبتر
 کرده که اگر تفاوت بقدری است که بخش باشد
 نیست اما اگر تفاوت زیاده برین باشد خواه
 که ایستاده بلندتر از آنجا است یکجاست باشد خواه
 موضعی که بر او سجده میکند باعث بطلان نماز نمیشود
 اما اگر کسی ازادی باشد مثل صداع یا ازادی که بر
 پیشانی او زمین بگذارد موضع سجده را بلند کند و سجده
 کند مثل آنکه نماز بر پیشانی با غیر آن بگذارد و سر را

انقضی که بتواند خم کند و اگر طلقا گذاشته ^{بسیک}
یا جبین بادق و مهر مقدورش نباشد بعوض ^{سجود}
ایمان کند و احتیاط در اینست که موضع ^{عضو} هفت
که در سجده واجبست که بر زمین نگذارد مساوی ^{باشد}
سیم از واجبات سجود آنست که در حال احتیاط ^{الجز}
در وقت سجود پیش از آن میگذارد از خبت ماکول
و ملبوس عادی نباشد و از تعدادن نباشد ^{سجود}
بر ماکولان مطلقا جایز نیست خواه بان وضعی که
هست ماکول باشد مثل نان و امثالان و خواه
بان وضع ماکول نباشد و محتاج بعملی باشد
مثل سنبلی کنده و مراد ماکول اینست که در معنا
الجز را ماکول گویند که بعضی نباتات را کسی داخل
مجوی کند یا بر سبیل نندکسی از ^{سجود} آن خورده از جنس ^{ماکول}
خواهد بود و سجود بر آن جایز است و همچنین ^{سجود}
بر ملبوس مطلقا جایز نیست خواه پنبه باشد

خواه

خواه پارچه و خواه ابرسیم و خواه پشم و همچنین
سجود بر معادن مطلقا جایز نیست خواه بعمل آمده
باشد مثل نقره و طلا و خواه بعمل نیامده باشد مثل
خال نقره و طلا و عقیق و یاقوت و غیر اینها هر چه
معدن گویند و اگر خاکی و سنگی باشد که معدن ^{گویند}
و سنگ گویند اما بعد از گذاختن چیزی از او ^{سجود}
شود باکی نیست و همچنین سجود بر گل جایز نیست
خاکستر هم جایز نیست و سجود بر سجد بر عضو
از بدن جایز نیست و غیر از اینها بر همه چیز ^{سجود}
جایز است مثل رقیق که معدن نباشد و نباتاتی
که ماکول باشد و خوب بشرطی که پهن باشد که از
پیشانی بقدر یک درهم بغلی بر او قرار بگیرد و ^{پوش}
و حصیرهای آوا ^{سجود} افضل اینست که بزرگ حضرت
امام حسین علیه السلام سجده کند و مشهور
میان علمای اینست که بر هر کاغذی سجده جایز است

و علامه حلی رحمه الله گفته که اگر کاغذ را از زیر
 ساخته باشند بر او سجده نمیتوان کرد و مشهور
 قول اولست و ظاهر اینست که کاغذی که از زیرش
 ساخته شده باشد یا غیر اینست تفاوتی ندارد
 فایده آنکه کاغذ نوشته باشد سجده بر او مکروه
 و در حال اضطرار بر هر چیز سجده میتوان کرد مثلا
 در حال تقیه بر ملبوس و غیر آن مثل قالی و کلمه
 آنچه اهل سنت جاهل میدانند سجده میتوان کرد
 و همچنین اگر کسی در محرابی باشد که نام آن معدن
 باشد و دیگر چیزی نباشد که بر آن سجده کند
 و وقت ننگ باشد که اگر بجای دیگر رود نماز قضا
 شود و در این صورت سجده بر معدن جایز است
 و همچنین در حال اضطرار بر کل سجده میتوان کرد
 و اگر کرمای بسیار شده دیدی باشد که نتواند
 پیشانی را بر حال بگذارد بر رخ خود سجده کند

و کرم

و اگر اینهم مقدورش نشود بر پشت دست خود
 سجده کند و واجبست که چیزی را که بر او سجده میکند
 پاک باشد و هیچ گونه نجاست نداشته باشد نه
 منعدی و نه غیر منعدی و سایر مواضع شش
 عضو دیگر واجبست که نجس نباشد بچیزی که
 لغذی کند **جهان** از واجبات سجود ذکر است
 واجبست که آدمی در سجده ذکر بکند بعنوانی که
 در رکوع مذکور شد و مستحبست که
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَيَسْمَعُ
مَنْ يَسْمَعُ أَصْوَابَهُ وَكَانَ حَتَّى كَرِهْنَا لَهُ مِنْهَا فَمَا كَانَ يَسْمَعُ مِنْهَا
 بگوید **بیچم** از واجبات سجود طاعتین است
 یعنی واجبست که بعد رکعتن ذکر پیشانی را از مهر
 ندارد **ششم** از واجبات سجود آنست که از سجده
 اول سر بردارد و در دست بنشیند و بعد از آن
 بسجده دوم و در تکبیر آن سجود خواه تکبیری کرد

یعنی جای که پیشانی را از مهر
 سینه

وقت رفتن بجهت میگوید و خواهد تکبیری که بعد
از سر برداشتن از سجود میگوید بخلاف آنست چنانچه
در تکبیر کوچک مذکور شد و بعضی از علمای گفتند
تکبیر اول واجب میدانند و واضح استجاب است و
در سجود چند نام مستحبست **یکی** آنست که چون
خواهد بجهت رود اول دستها را بر زمین بگذارد
و آخر زانوها را **یکی** **یکی** آنکه اول دست راست
را بر زمین بگذارد و بعد از سجود چون خواهد
برخیزد اول زانوها را بردارد و آخر دستها را
یکی **یکی** آنکه موضعی که ایستاده با موضعی که سجود
میکند مساوی باشد و هیچ تفاوتی نداشته باشد
و محقق علیه الرحمه در کتاب سراج الاحکام
گفته که مستحب است که سجود اندکی پشت تر باشد
ازجا که ایستاده است **یکی** **یکی** آنکه در سجود
از غایب نماید و از سنن مؤکده است و شیخ صدوق این

سجده اول واجب است
و در سجده اول واجب است
که دستها را بر زمین بگذارد
و بعد از سجود چون خواهد
برخیزد اول زانوها را بردارد
و آخر دستها را

باوید

باوید قتی علیه الرحمه در کتاب من لاجضر الفقیده
که **الارغام سننه** **ممن نطامعنا الاصلو**
یعنی از غایب در غایت سنن است پس هر که بزرگوار غایت
پس غایب از برای او نیست یعنی ثواب غایت کامل است
داشت **یکی** **یکی** آنکه در سجود نظرش بطرف
دماغش باشد **یکی** **یکی** آنکه
در سجده این دعا را بخواند
اللهم لك سجدت و بك امنت و
بارتلا از برافو سجده کرده ام و بنو ایمان آورده ام و
لك اسلمت و عليك توكلت و
نا اطلقك ده و برو توكل کرده ام و
انت ربي سجد وجهي للذي خلقه
و تو پرورده ام و مني سجده کرده ام و من از برای کسی که خلق کرده ام
و شق سمعه و بصره الحمد لله رب
و شكافند گوش از او چشم از او پس پیش من ندایی را که پروردگار

العالمين نبارك الله احسن الخالقين
 عليته مبارک خدا که بهتر از پندگاران است
 و بعد از آن سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه
 چنانچه در رکوع مدکور شد سبحان ربی الاعلی
 و بجزیه بگوید یکی یکی انکه کف دستها را جدا
 گوش بر زمین بگذارد و سر انگشتها را سمت قبل
 کند و انگشتان اسبک بیکدیگر چسپاند و ذراع را
 بر زمین نگذارد یکی یکی انکه در میان سجده
 متورکا بنشیند و از حدیث حماد ظاهر میشود
 که چون سر از سجده اول بردارد باید که اول
 دو زانو بنشیند و یکی بگوید و بعد از متورکا بنشیند
 و استغفر الله ربی و انوب الیه
 طلب از من میکنم ان خدا که بر کار و بار گشته میکنم بسوا
 بگوید و بعد از آن تکبیر بگوید و بسجده دوم
 برود و چون سر از سجده ثانی بردارد باز آنند

منورکا

متورکا بنشیند و تکبیر بگوید و باید تکبیر را
 در حالی که نشسته باشد بگوید و مقارن تکبیر
 که میگوید دستها را بردارد و نشستن بعد از
 سجده ثانی را فقها جمله استراحت میکنند
 و علم الهدی سید مرتضی علیه الرحمه این جمله
 را واجب دانسته و مشهور است بحال یکی
 یکی انکه چون برخیزد این دعا را بخواند انکه خدا
 بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت شده که چون خواهی برخیزی بگو
 اللهم ربی بھولک و قوتک اقوم واقعد
 بار خدایا پروردگاری بده رفو و قوتی و بجزیه و مستقیم
 و اگر خواهی بعد از اقوم واقعد بگو انک یا سجده
 اگر کسی هر دو سجده را فراموش و رکوع میکند یکی
 کند که بجای آورد و بعد از برخواستن بخاطرش
 بنیاید که سجده نکرده اکثر علماء را اعتقاد

حاصل معنی اینست که دنیا مردود و تو در کوی
 و بیخود منو بسبب قوت و قوت است که از غایت
 حق است و طاعتی است و او
 این قوت را نمیتواند
 و جود قوت است

اینست که تا مادام که رکوع نکرده باید بنشینند
و سجده تین را بجای آورد و بعد از آن برخیزد و نماز
تمام کند و بعد از فرغ از نماز سجده سهو بکند
و بعضی میگویند سجده سهو لازمه نیست و احتیاطا
اینست که سجده سهو بکند و نماز صحیح است
و اگر بعد از رکوع بخاطرش نیاید باعث بطلان
نماز میشود و بعضی اعتقاد اینست که اگر قبل
از رکوع هم بخاطرش نیاید باعث بطلان نماز
و اگر یک سجده را فراموش کند اتفاق علی است
که اگر قبل از رکوع بخاطرش نیاید بنشیند و سجده
را بکند و بعد از آن برخیزد و نماز را تمام کند و آن
نماز صحیحست و باز در این صورت هم خلاف کرده
که بعد از نماز سجده سهو لازم است یا نه احتیاطا
در اینست که سجده سهو بکند و اگر بعد از رکوع
بخاطرش نیاید نماز تمام کند و بعد از نماز

قضای

قضای سجده که فراموش کرده بود بجای آورد و
بعد از قضای سجده سهو بکند و شیخ طایفه
شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه اعتقاد
اینست که اگر یک سجده را از دو رکعت اول نماز
فراموش کرده باشد باعث بطلان نماز میشود
چنانچه در رکعت ^{یکم} شد که شیخ در رکعت اول نماز
باز دو رکعت آخر فراموش کرد و اگر کسی دو سجده
را فراموش کند و چون بخاطرش نیاید نداند که این
دو سجده از یک رکعت بوده یا از دو رکعت که از
هر رکعت یک سجده را بجای آورده باشد اگر نماز
اعتقاد اینست که نماز باطل میشود و بعضی گفته اند
که نماز صحیح است و بعد از نماز دو سجده را فراموش
و سجده سهو هم بکند و احتیاطا در اینست که
بعد از آنکه این را بجای آورد نماز را هم اعاده کند و
اگر کسی دو سجده را از دو رکعت فراموش کند

از هر رکعت یک سجده و نداند که دو رکعت اول
 نماز بود که از هر یک یک سجده را فراموش کرده
 یا از دو رکعت آخر شیخ طایف شیخ ابو جعفر طوسی
 رضوان الله علیه را اعتقاد اینست که باعث
 بطلان نماز میشود چنانچه اگر در دو رکعت اول
 باشد و بعضی را اعتقاد اینست که نماز صحیح است
 و بعد از نماز قضای سجده نین را بکند و دو سجده
 سهو بجا آورد و اگر کسی در سجده را باطلانین
 در سجده یا طایفین بعد از سجده اول نماند
 باعث بطلان نماز میشود و اگر سهواً نماند
 صحیح است و چیزی بر او لازم نیست **هفت نماز واجب**
نماز تشهد در نماز صبح گفتن تشهد **سجده**
 و از دو چهار نماز دیگر در هر یک واجبست **تسبیح**
 بعد از رکعت دوم و یکویست در آخر نماز
 تشهد و اگر کسی نیست یعنی اگر عذر از آن شود باعث

یعنی بجز هر یک سجده
 سهو و یکید
 سه

احکام تشهد

بطلان

بطلان نماز میشود و اگر کسی نماز از آن شود نماز صحیح
 و باید نداند که نماید بعنوانی که ذکر خواهد شد
 در تشهد پنج امر واجبست **اول** واجبست که کسی
 بقدر خواندن تشهد بنشیند **سیم** واجبست که
 شهادت رسالت را بدهد **چهارم** واجبست که
 صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرستد **پنجم**
 واجبست که صلوات بر آل پیغمبر بفرستد
 و صورت تشهد این است
 اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
 له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
 اللهم صل علی محمد و آل محمد
 بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
 و واجبست که تشهد را بنی نیمی که مذکور

در تشهد پنج امر واجبست
 اول واجبست که کسی
 بقدر خواندن تشهد بنشیند

که او می بیند که نیستند از این بر سرش نماند در طایفه که متفرق است
 که او می بیند که نیستند از این بر سرش نماند در طایفه که متفرق است
 که او می بیند که نیستند از این بر سرش نماند در طایفه که متفرق است

شد بخواند و اگر کسی نداند واجبست
که یادگیرد و اگر وقت نرسد شود و یاد
نکرده باشد نجه همین کلمات را بگوید
و اگر نجه را هم نداند بقدر کلمات
شهادت **الحمد لله** بگوید و مستحی است که
در وقت خواندن شهادت نورکاب نشیند و گفت
دستها را بر روی مخدین بگذارد و انگشتان را
ببکد یکدیگر چسباند و در حال خواندن شهادت
بدان مشرب باشد و مستحی است که این کلمات را اضافه
بکند **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ**
يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ و بعد از آنکه بهترین نامها
بِاللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
است
از آنرا خواند که گویید که نیست سوا او است و سزاوارست که در حال که میخواند
لا شریک له و آشهد ان محمدا
و نیست سوا او است و گویید که حق است که هر صلوای که خواند

عبده

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَسْكَه بِي
بنده او و پیغمبر است فرستاده او را بهت
يُحْيِي شَيْئًا وَنَدِيرًا بِبَيْتِ
حق بشاگردهند بیک کاران و رسانند که کاران پیش
يَدَيَّ السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ
روی قیامت و گواهی میدهم که
رَبِّي يَوْمَ الرِّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ
پروردگامی خوب پروردگار است و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله
الرَّسُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
رسولت بار خدا بر محمد و بر سید عالم
وَآلِهِ خَيْرًا و تقبل شفاعت
واله محمد صلی الله علیه و آله و قبول کن شفاعت و در خواست او را
فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
دواره امت او و بلند کن مرتبه و درجه او را
و دعاهای دیگر نیز نقل شده که مستحیست در

حال شهید خوانده شود و مستحب است که پیش از
 شهید را بلند بخواند که جمعی که در عقب او
 باشند بشنوند اگر کسی شهید را بعد از رکعت
 دوم فراموش کند و برخیزد اگر قبل از رکوع
 بخاطرش بیاید باید بنشیند و شهید را بخواند
 و بعد از آن برخیزد و نماز را تمام کند و بعد از
 فراغ آن نماز سجده سهو بکند و اگر بعد از رکوع
 بخاطرش بیاید باید بعد از فراغ آن نماز سجده
 و سجده سهو بکند و نماز صحیح است اما اگر کسی بعضی از
 روزه کند خلافت درین نیست که هرگاه طاعتی
 در شهید یا شهادت فوجید یا شهادت در ساجد
 روزه شو یا عت بطلان تمام میشود و اگر نیما نازک
 شود نماز صحیح او باید بعد از آن قضا کند و احتیاطا
 در اینست که سجده سهو بجا آورد و در این بعضی
 بر غیر ال اوغلا و اگر عمل او واجب صحت کند بگو
 یند

اگر

اگر عمل نازک شود باعث بطلان نماز میشود و
 و اگر نیما نازک شود بعد از نماز قضا کند و
 که مستحب میدانند میگویند اگر عمل نازک شود با
 بطلان نماز نیست و **هشتم آن واجب است**
بنا بر قول مشهور ششم و بعضی از علماء
 اعتقاد اینست که تسلیم مستحب است و بنا بر قول
 مشهور اگر عمل نازک شود باعث بطلان نماز
 میشود و مشهور میان علماء اینست که در هر
 ازین دو صیغه سلام را که یکی از آنها
 السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِيَالِنَا اللَّهُ الصَّلَاةُ الْحَيَّةُ
 درود بر ما باد و بر بندگان خدا که سائیند و بنویسند
 و یکی السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 درود بر شما باد و رحمت خدا و برکات او
 بگوید آن نماز نیک و میرود و اگر هر دو را بگوید
 یکی مستحب خواهد بود و اما لفظ اینست که اگر
 ای

اگر عمل نازک

بیل صیغه اکتفا کند السلام علیکم ورحمة الله
 وبرکاته را بگوید و اگر هر دو را بگوید السلام
 علیکم ورحمة الله وبرکاته را اخر بگوید و
 واجبست که در حال کتبتش باشد سلام
 را بگوید و مستحبست که گفت دستها را بر و غنیمت
 بگذارد و انگشتان را بیکدیگر بچسپاند و مستحبست
 که بعد از تشهد سلام را با این عنوان بگوید
 السلام علی ائمة الله ورسوله السلام
 درود بر پیغمبران خدا باد و بر سلاو باد درود
 علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین
 بر جمیل علیه السلام و بر مکیله علیه السلام و بر فرشته نامه عزیز علی
 السلام علی محمد بن عبد الله خاتم
 درود بر محمد صلی الله علیه و آله که پسر عبد المطلب است و اخ
 النبیین لا نبی بعد السلام علیک ایها
 پیغمبر است که نیست بعد از او درود بر نواد ای

رسول پیغمبر است که بر پیشانی
 باد و کتاب نازل و برین پیغمبر است
 که مسووف شود خواهد دین
 و کتاب نازل شده
 باشد و خواه
 شد

النبی

النبی ورحمة الله وبرکاته السلام
 ای پیغمبر ورحمة خدا وبرکات او بر نواد درود
 علیکنا وعلی عیال الله الصالحین
 بر ما باد و بر بندگان خدا که نیکو کاران و شایسته گانند
 السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 درود بر شهادت و رحمت خدا وبرکات او بر ما باد
 و بعضی از علمای احنقا دانستند که در وقت
 سلام باید تبت خروج از نماز بکند و ظاهرست
 که تبت خروج در کار نیست و محض کفایت سلام
 از نماز بیرون می رود و هر گاه کسی بجهت یا
 شهید را در نماز فراموش کرده باشد باید
 چون از نماز فارغ شود فی الفور قبل از آنکه
 منافی نماز و بعلاید مثل اینکه حرف بزند
 یا رود از قبله بگرداند و امثال اینها قضا
 سحره یا شهید هر یک که فراموش شده باشد

و مستحبست که در ای سلام فصل آید
 در و اگر که بخواند معنی چون بگوید اینها را
 قصد کند از درود صورتی است که نماز را بجهت
 بگوید و در ایلام از نماز یاد و بظن اموال را
 قصد از آن در وقت نماز
 کند
 مستحب

بعل آورد و سجده سهو بکند اگر یک سجده را
 فراموش کرده باشد بعد از سلام نیت کند که
 سجده فراموش شده را بجای آورد قریباً الى الله
 و سجده کند و در سجده سبحان ربی الاعلی و
 بجهت بگوید و چون سر از سجده بردارد تکبیر
 بگوید و بعد از آن دو سجده سهو بکند و نیت
 کند که سجده سهو میکند بجهت سجده فراموش
 شده قریباً الى الله و بعد از آن سجده رود
 و بگوید بسم الله و یا الله و صلی الله علی محمد
 و آله و سلم و بعد از آن دو سجده سهو کند و بعد از آن
 و اگر خواهد بجز آن دعا این دعا را بخواند
 بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ
 یا ای نبی بنام خدا درود بر تو باد
 ای نبی و رحمة الله وبرکاته
 ای پیغمبر و رحمت خدا وبرکات خدا بر تو باد

و چون

و چون سر از سجده بردارد بنشیند و تکبیر
 بگوید و باز بگوید درود هر یک ازین دو دعا
 که خواهد بخواند و چون از سجده بردارد
 تکبیر بگوید و تشهد خفیف بخواند
 اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
 محمد صلی الله علیه و آله رسوله
 محمد صلی الله علیه و آله که رحمت خدا بر او و بر آل او پیغمبر
 است و درود بر شما باد و رحمت خدا وبرکات خدا بر شما باد
 و باید نیت داشت که قصد کند یعنی در خاطر بگذارد
 و تلفظ ب نیت نماید چه مد کور شد که باید
 قضا و سجده سهو را قبل از آنکه حرف زند
 مجابیاورد و اگر تلفظ ب نیت بکند لازمی
 است ابد که قبل از قضا و سجده سهو حرف زده باشد

و این هم مؤید است که سابق مدکور شد که نیت
همان قصد است و تلفظ بربیت خوب نیست
و اگر دو سجده از دو رکعت که از هر یک یکی
سجده را فراموش کرده باشد بعد از سلام نیت
کند و دو سجده را قضا کند چنانچه مذکور
شد و بعد از قضا دو سجده سجده هر سجده
دو سجده سهو بمان دستور بکند و اگر در
نیت قضا سجده اول قصد سجده که سابق
قضا شده بکند بد نیست مثل اینکه یک
سجده را از رکعت دوم و یک سجده را از رکعت
چهارم نزل کرده باشد اول قصد کند که
قضا سجده فراموش شده رکعت دوم را
میکنم قریه الی الله و ثانیاً قصد نماید که
قضا سجده فراموش شده رکعت چهارم را
میکنم قریه الی الله و همچنین در سجده سهو

اول قصد کند که دو سجده سهو جهت قضا
سجده رکعت اول میکنم و دو سجده را بکند و همان
دعا را بخواند و تشهد خفیف بگوید و بعد
از آن نیت دو سجده سهو بجهت قضا سجده
رکعت چهارم بکند و اگر تشهد را فراموش کرده
باشد بعد از سلام نیت کند که تشهد فراموش
شده فلان نماز را میخوانم قریه الی الله و تشهد را
بدستوری که در نماز میخواند بخواند و بعد از آن
نیت کند و دو سجده سهو بکند و اگر در یک
نماز یک سجده و تشهد را فراموش کرده باشد
رعایت ترتیب بنماید و هر کدام که مقدمه است اول
از اقصا کند و بعد از آن بجهت هر یک دو سجده
سهو بکند بمان دستور که مذکور شد و اگر
کسی سهوا در اشای نماز حرف زده باشد
باید بعد از نماز دو سجده سهو بکند و قصد

کند که بجهت سهو یا بجهت حرف زدن مسکند
 و در هر جا که سجده سهو لازم باشد باید یا بن
 عنوان بکند **اما اموی** چند که باعث بطلان
 نماز میشوند سوای آنچه مذکور شد **یکی**
 آنست که آدمی در وقت قیام بدون تقیّه در
 آشنای نماز عهد دست راست را بر روی دست
 چپ بگذارد چنانچه اهل سنت میکنند و در
 حال تقیّه باعث بطلان نماز میشود **یکی دیگر**
 آنکه آدمی در آثناء نماز روی خود را از قبله
 بگرداند خواه بنام بدن از قبله بگردد و
 خواه سر را بگرداند **یکی دیگر** آنکه آدمی در
 آثناء نماز عمل حرف بزند گویند کلمه بگوید
 که مرکب از دو حرف باشد اما اگر کسی مشغول
 نماز باشد و کسی بر او سلام کند و دیگری
 حاضر نباشد که جواب سلام آن شخص را

بهر

بدهد باید جواب سلام او را بعنوانی که سلام
 کرده بدهد و باعث بطلان نماز نمیشود و
 مستحب است که هر گاه کسی در نماز عطسه کند
 بگوید الحمد لله و اگر دیگری عطسه کند با و
 بگوید ورحمك الله **یکی دیگر** آنکه آدمی
 در آشنای نماز بخندد و اگر تبسم نماید باعث
 بطلان نماز نمیشود **یکی دیگر** آنکه آدمی در نماز
 بجهت امور دنیوی گریه کند و بعضی از علمای
 اینتکریه باعث بطلان نماز نمیشود اما اهل حنیفا
 در اینست که اگر در آشنای نماز گریه کند نماز را
 قطع نکند و تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده
 و اگر آتش از چشم بیرون آید باعث بطلان نماز
 نمیشود و اتفاقا علمایست که اگر گریه بجهت امر
 اخروی باشد باعث بطلان نماز نمیشود و
 در حدیث وارد شده که بطی بن احوال

می گویند که اگر کسی سلام بگوید که سلام
 او را در جواب سلام بگوید که سلام
 او را در جواب سلام بگوید که سلام

مسئله
 مثال آنکه بعضی از علمای حنیفا
 قیاس است چنانچه می گویند اگر کسی در نماز
 عذاب و سزا را بگوید که بجهت امر
 اخروی باشد باعث بطلان نماز
 نمیشود

ادبی در نماز مشغول کار دیگر بغير نماز بشود
 مثل اینکه در اثنای نماز دست بپسند یا امثال
 این کاری بکند که او را در عرف مصلی بگویند وضا
 فعل کثیر که مطلق نماز است بعرف به یک درگاه باشد
 که یک کار را شخصی در نماز بکند که در عرف او را
 فعل کثیر گویند و دیگری همان کار را در نماز بکند
 و در عرف از فعل کثیر بگویند مثل اینکه شخصی نماز را
 زود بکند و کاری بکند که مستوعی جمیع احوال
 نماز تر باشد و دیگری نماز را باقی بکند و نماز
 سوطو الیجواند و در نمازها کار را بکند که
 مستونیم عشر افعال نماز نباشد **یکی دیگر** آنکه
 در اثنای نماز امری که ناقض طهارت باشد از وجوب
 و جمیع این امور که مذکور شد سوا ناقض طهارت
 هرگاه عمل واقع شود باعث بطلان نماز میشود **و مکرر**
 که ادوی نماز ملتفت طرف را واجب بشود و با آنکه

حالی است که در اثنای نماز بجهت امر آخری
 کرد بکند **یکی دیگر** آنکه ادوی در اثنای نماز چیزی
 بخورد یا شربتی بیاشامد و اگر مشغول نماز و توباشد
 و اراده داشته باشد که فردا روزه بگیرد و لشکر
 بر او غالب شود و خوف آن داشته باشد که اگر
 صبر کند که از نماز فارغ شود صعب بدمدد
 اثنای نماز آب بپویند خورد و این آب خوردن
 جایز است بشرطی که سبب آب خوردن پشت
 بقبله نکند و اگر از بقیة غذای درین زمان
 مانده باشد و در اثنای نماز باب دهن فرو برد
 باعث بطلان نماز نمیشود و اگر کسی نیاتی یا مثل
 نیات چیزی که آب شود در اثنای نماز در دهن
 بگیرد و چون آن چیز آب شود فرو برد بعضی از
 علمای اعتقاد اینست که باعث بطلان نماز
 و بعضی از مبطلان نمیدانند **یکی دیگر** آنکه

اینست که در اثنای نماز چیزی بخورد یا شربتی بیاشامد و اگر مشغول نماز و توباشد و اراده داشته باشد که فردا روزه بگیرد و لشکر بر او غالب شود و خوف آن داشته باشد که اگر صبر کند که از نماز فارغ شود صعب بدمدد اثنای نماز آب بپویند خورد و این آب خوردن جایز است بشرطی که سبب آب خوردن پشت بقبله نکند و اگر از بقیة غذای درین زمان مانده باشد و در اثنای نماز باب دهن فرو برد باعث بطلان نماز نمیشود و اگر کسی نیاتی یا مثل نیات چیزی که آب شود در اثنای نماز در دهن بگیرد و چون آن چیز آب شود فرو برد بعضی از علمای اعتقاد اینست که باعث بطلان نماز و بعضی از مبطلان نمیدانند یکی دیگر آنکه

یعنی همین اینست که پشت بقبله نماز

خوبیادست خود بازی کند بعنوان که فعل کثیر
 نشود که اگر عرف از فعل کثیر گویند می خواهد
 بود و باعث بطلان نماز می شود و همچنین مکرر
 که ادبی در شای نماز اه یکشد بشرطی که آه کشیدن
 کلام نشود چه اگر لفظ اه او ای را که مکرر باشد
 بگوید کار خواهد بود و عدا مطلق نماز است
 چنانچه مذکور شد و همچنین مکرر آه که ادبی در
 مدافعه بول یا غایط یا ریح نماید و شیخ صدوق
 این را بویه فی علیه التمام در کتاب من لا یحضره الفقیه
 ذکر کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه
 فرمودند کسی که مدافعه بول و غایط نماید نماز
 او مقبول نیست و این بخدا التمسید شد که اگر
 مذکور و باید داد است قطع نمودن نماز است
 اگر ضرر شود مثل اینکه اگر صبر کند تا نماز تمام
 شود نقصا ملل یا بدنی با و باید یکی رسیده

و اگر در نماز آه کشد یا غایط یا ریح نماید و شیخ صدوق این را بویه فی علیه التمام در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه فرمودند کسی که مدافعه بول و غایط نماید نماز او مقبول نیست و این بخدا التمسید شد که اگر مذکور و باید داد است قطع نمودن نماز است اگر ضرر شود مثل اینکه اگر صبر کند تا نماز تمام شود نقصا ملل یا بدنی با و باید یکی رسیده

صورت

صورت قطع نماز جایز است مخفی نماید که در جمیع این
 احکام که مذکور شد زن مثل مرد است و نقاد
 ندارند مگر در چند صورت یکی در لباس چنانچه
 مذکور شد یکی چهره و اخفات یکی دیگر آنکه سجده
 کردن در حال قیام قدمهاش را از یکدیگر جدا کند
 بگذارد یکی دیگر آنکه در حال قیام باید زن
 از بالای پستانها پهلوی خود بپاید و بزند یکی
 دیگر آنکه در حال رکوع دستها را بر بالای کتف
 بگذارد و بسیار خم نشود یکی دیگر آنکه چون
 خواهد بسجود رو را اول زانو بر زمین بگذارد
 و بنشیند و بعد از آن بسجود رود یکی دیگر آنکه
 در حال سجود خود را بر زمین بچسباند و ذراعین خود
 نیز بر زمین ملصق سازد یکی دیگر آنکه مابین سینه
 و بعد از سجده دوم در حال تشهد بطریق آهسته
 و متوزن کشند و ضعیفتر است خواهد یا موزن بجهت

شیخ با و آنکه در حال قیام دستها را از یکدیگر جدا کند و در حال سجود دستها را بر زمین ملصق سازد و در حال تشهد متوزن کشند و ضعیفتر است خواهد یا موزن بجهت

و اگر بعد از آنکه مکرر شد سوزی لباس را بخواند از مسلمانان انداختن و سوزی کردن از این امر و باطل بطلان نماز است

احکام شکیات

مستحب عمل نماید و خواهد مستحبات زنان از جمله
باید که مسایل شکیات ناچار و لابد است
 چه در می خالی از هو و نیست و اکثر اوقات غایب
 شد واقع میشود و اگر در می نماز را قطع نماید
 بگوید یا اگر آن نماز را تمام کند و احکام شد را
 بجای آن عاده کند ظاهر آنکه بدین باشد بدین صورت
 مکلف بر آن حکم که مذکور میشود و باید واجب است که احکام
 را بجای آن بنابر آنچه که در مسایل شکیات نماز و احکام نماز
 که سابق برین در رساله علیها و در حدیث مذکور و این مسایل را
 و بعضی از عملیها را از مسایل شکیات از اجزای اول که در مسایل
 بنام کرده بود و چون جدول که اینها را تبیین داده بود شامل اکثر
 مسایل نبود و احکام آنها از آن ظاهر نمیشد از جهت اینست
 داد که شامل بر اکثر مسایل باشد و احکام آنها را نیز از ظاهر
 با تمامه و کرد و احکام هر یک از آنها شکیان را در آخر جدول
 شکیان نموده که مشبه نکر در صورت جدول این است

شکر

شکیات در نماز	قبل از رکوع	انتهای رکوع	بعد از رکوع	انتهای سجود	بعد از سجود	الاحکام
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را عاده باید کرد
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را عاده باید کرد
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را عاده باید کرد
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را عاده باید کرد
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را عاده باید کرد
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را عاده باید کرد
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را عاده نماید
باید و در	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را عاده نماید

شکل در عدد رکعت	فصل از رکوع	انتهای رکوع	بعد از رکوع	انتهای سجود	بعد از سجود	الاحکام
دو چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	بنابر چهار بگذارد و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاد بگذارد احتیاط در ایستادن که نماز را هم اعاده کند
دو پنج نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را اعاده باید کرد
دو سه چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	بنابر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاد و دو رکعت نشسته بجهت سهوی آورد و احتیاط نماز را هم اعاده کند
دو سه چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	بنابر چهار بگذارد و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاد و دو رکعت نشسته بگذارد و سه سهوی آورد و احتیاط نماز را هم اعاده کند
سه و چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	بنابر چهار بگذارد و بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاد و یک رکعت نشسته بجا آورد
سه و پنج نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	بنابر پنج بگذارد و دو رکعت نشسته و نشسته و تسلیم بگوید و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاد بگذارد و سه سهوی بجا آورد
سه و شش نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را اعاده باید کرد
سه و چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	اگر نماز رکوع در سجده بگذرد یا از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاد و دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد از سلام بنابر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاد بگذارد و سه سهوی بجا آورد

شکل در عدد رکعت	فصل از رکوع	انتهای رکوع	بعد از رکوع	انتهای سجود	بعد از سجود	الاحکام
دو و سه نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را اعاده نماید
دو و چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را اعاده نماید
دو و پنج نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را اعاده نماید
دو و شش نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را اعاده نماید
سه و سه نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور باید نماز را اعاده نماید
سه و چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را باید اعاده نماید
سه و پنج نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را باید اعاده نماید
سه و شش نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را باید اعاده نماید
سه و چهار نشستن	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	در جمیع صور نماز را باید اعاده نماید

اینست که نماز احتیاط جایز است که تسبیحات
اربع را بگوید واقوی اینست که باید حمد بخواند
و گفتن تسبیحات اربع جایز نیست و شرایطی که
در نماز معتبر است تمام آنها در نماز احتیاط واجب
و باید که نماز احتیاط را بعد از نماز بلافاصله بگذارد
بدون آنکه امری که منافی صلوة است از او صادر شود
و حرام است که کسی نماز احتیاط را بتعمد بیندازد
یا مابین نماز احتیاط امری از او صادر شود
که منافی صلوة باشد و بعضی از علماء گفته اند که اگر
بین نماز و نماز احتیاط کاری بکند که منافی نماز
باشد یا عین طهارت نماز نمیشود و باید آن نماز را که
در آن شک کرده اعاده نماید و بعضی گفته اند که اگر
بطلان نماز نمیشود و باید آن منافی را ترک کند
و نماز احتیاط را بگذارد مثل اینکه اگر نیت بتعمد
کرده باشد باید رو بقبل کند و نماز را بگذارد و

اینست که قصد کند که نماز
احتیاط می کند جهت شد در فلان نماز قریب الی
الله و اگر یک رکعت قصد بکند بکند و مقارن
نیت تکبیر احرار بگوید و بعد از تکبیر سوره حمد بخواند
استه بخواند و رکوع و سجود بجا آورد و نشهد
و تسلیم بگوید و اگر دو رکعت است قصد دو رکعت
بنماید و بعد از سجود رکعت اول بخورد و یک رکعت
دیگر بچند تنها بجا آورد و بعد از رکوع و سجود
و تشهد و تسلیم بگوید و اگر در صورتی باشد که
سجده سهولاً بگذرد بعد از نماز احتیاط بلافاصله
سجده سهولاً آورد و اگر باشد در رکعات که نماز
احتیاط واجب شود سجده باشد در آن فراموش کرده
باشد بعد از نماز احتیاط اول سجده را بجا آورد
یا تشهد را بخواند و بعد از آن سجده سهواً بکند
بتفصیل که سابق ذکر شد و بعضی از علماء الاعتقاد

اینست
اینست

طریق نماز احتیاط

اینست که نماز احتیاط جایز است که تسبیحات
اربع را بگوید واقوی اینست که باید حمد بخواند
و گفتن تسبیحات اربع جایز نیست و شرایطی که
در نماز معتبر است تمام آنها در نماز احتیاط واجب
و باید که نماز احتیاط را بعد از نماز بلافاصله بگذارد
بدون آنکه امری که منافی صلوة است از او صادر شود
و حرام است که کسی نماز احتیاط را بتعمد بیندازد
یا مابین نماز احتیاط امری از او صادر شود
که منافی صلوة باشد و بعضی از علماء گفته اند که اگر
بین نماز و نماز احتیاط کاری بکند که منافی نماز
باشد یا عین طهارت نماز نمیشود و باید آن نماز را که
در آن شک کرده اعاده نماید و بعضی گفته اند که اگر
بطلان نماز نمیشود و باید آن منافی را ترک کند
و نماز احتیاط را بگذارد مثل اینکه اگر نیت بتعمد
کرده باشد باید رو بقبل کند و نماز را بگذارد و

اینست

نقض وضو کرده باشد وضو کند و نماز را بگذارد و
 احتیاط در اینست که ملاحظه نماید که در حال وضو
 بقبله نکند و حرف نند و امر دیگر که منافی صلوة
 باشد از او صادر نشود و اگر بعد از نماز احتیاطاً
 بیاید که بقدت کتفهای احتیاط را از نماز کرده
 آن نماز صحیح و لازم نیست که اعاده بکند بشرط اینکه در
 میانه نماز و نماز احتیاط منافی نمازی بعمل نیاید
 باشد و اگر در ابتدای نماز احتیاط بخاطر شرط بیاید که
 نماز ناقص بوده بعضی از عملها گفته اند که نماز در آن
 کرده باطلست باید آن نماز را اعاده کند و نماز احتیاط
 را بگذرد و بعضی قایل شده اند که باید نماز احتیاط را تمام
 کند و اعاده آن نماز در کار نیست و احتیاط در اینست که
 نماز احتیاط را تمام کند و بعد از آن نمازی را که در
 شد کرده بود اعاده نماید و اگر در ابتدای نماز احتیاط بخاطر
 بیاید که آن نماز تمام بوده مختار است خواهد نماز احتیاط

بهرین

بیعت تمام کند و خواهد نزل کند و اگر بعد از نماز
 بخاطر شرط بیاید که آن نماز تمام بوده چیزی را و لازم نیست
 اگر کسی کثیر الشک یا کثیر التسهو باشد کسی یا سهوی که در نماز
 بکند ملتفت نباشد و نمازش صحیح و بی او نماز احتیاط
 لازم نیست و سجده سهوی نباید بکند و کثیر الشک
 کسیست که شک بسیار بکند که در عرف او اکثر الشک
 بگویند و از عملها اعتقاد اینست که کثیر الشک کسیست
 که در سهو نماز در پیش شک بکند و در یکی از شک
 و ظاهر قول اولست که حواله بعضی و عادت تسو و کثیر التسهو
 کسیست که سهو بسیار بکند که او را در عرف کثیر التسهو
 بگویند و بعضی از عملها اعتقاد اینست که کثیر التسهو
 کسیست که در سهو نماز متصل هم سهو کند یا در یکی
 سهو بکند و در اینجا هم ظاهر قول اولست و اما در
 که این صفت را داشته باشند شک و سهوی بکنند
 اعتبار ندارد و چون حفظشان زیاد شود کثیر التسهو

ذرعه و کثیر السه و کثیر التک تکویند اگر شکی یا
 سهوی بکنند باید با حکای که در کوشش عمل نمایند
 و در ذر و ایت وارد شده که سهو در سهو اعتبار ندارد
 و ممکنست که سهو یعنی متعارف باشد یعنی فراموشی
 کردن چیزی و ممکنست که بعضی شک باشد پس این
 اعتبار حدیث چند معنی احتفال دارد و ما بدکم
 دو معنی کنفا میکنیم معنی اول آنکه مراد این باشد
 که فراموشی در فراموشی اعتبار ندارد و این دو احتفال
 دارد یکی آنکه اگر کسی فراموش کند چیزی را که ندارد
 داشته باشد و فراموش کند که فراموش کرده چیزی
 بر اولاد نیست و احتفال دیگر آنکه سهو در چیزی که
 بسبب سهو لا فرود اعتبار ندارد مثل آنکه کسی
 سجده فراموش کند بعد از نماز که قضای آن سجده
 یکند ذکر آن سجده فراموش کند چیزی بر اولاد
 نیست معنی دوم آنکه از هر دو شک مراد باشد

وایمغنی

وایمغنی نیز و احتفال دارد احتفال اول آنکه شک
 در شک اعتبار ندارد یعنی اگر کسی شک کند که آیا استند
 کرده یا نه اعتبار ندارد احتفال دوم آنکه شک در
 چیزی که بسبب شک لازم شود اعتباری ندارد یعنی
 اگر کسی شکی کند که نماز احتیاط بر اولاد شود
 و در آن نماز احتیاط شکی کند اعتبار ندارد و چیزی
 بر اولاد نیست **و باید دانست** که در سفر قصر نماز
 واجبست یعنی به مسافر واجبست که نماز چهار رکعتی
 که ظهر و عصر و عشاءست دو رکعت بگذارد مثلاً
 صبح و در نماز صبح و مغرب قصر جایز نیست و قصر نماز
 واجبست شود مگر پیشتر شرط و هرگاه این شروط
 متحقق نشوند هر چند یک شرط تخلف نماید باید
 نماز را تمام کند **شرط اول** مسافتست یعنی باید
 مسافتی که قصدان دارد هست فرسخ شرعی باشد
 یا چهار فرسخ شرعی باشد و ادعی در همان روز

فرسخ شرعی مسواست و هر میلی
 چهار ذراع است و بدین معنی
 مسنوی الحاق کرده
 مجموع دو ذره
 ذراع
 باشد
 ششم

مرحمت نماید که مجموع رفتن و بازگشتن هشت
 فرسخ شود و اگر مسافت چهار فرسخ باشد و ادوی
 در همان روز مراجعت نکند و در آنجا قصد ماندن
 ده روز نداشته باشد یعنی از علماء الاعتقاد این است
 که باید نماز را قصر بکند و بعضی الاعتقاد این است
 که قصر جایز نیست باید نماز را تمام بخوابد و رود
 احتیاط در اینست که در چنین صورتی ادوی نماز
 هم قصر و هم تمام هر دو بکند و اگر در آنجا قصد ماندن
 ده روز بکند شکی نیست که باید نماز را تمام بکند
 و این حکم خصوصیتی بچهار فرسخ ندارد اگر
 پنج فرسخ یا شش فرسخ یا هفت فرسخ باشد نیز همین
 حکم دارد و باید که ادوی علم داشته باشد که مسافت
 هشت فرسخ است و بعضی احتمال نماز را نمیتوانند قصر
 بکنند و اگر بلدی دوراه داشته باشد یک روز
 فرسخ یا زیاده باشد و یک راه کمتر از هشت فرسخ باشد

کرادی

ادوی بسبب شریعی از آن راه دور بود مثل اینکه
 راه نزدیک بخوف باشد یا با جمعی قوی باشد که از
 راه دور بروند باید نماز را قصر بکند و اگر بسبب غیر
 از اینکه خواهد نماز را قصر کند یا روزه افطار کند
 نداشته باشد یعنی از علماء الاعتقاد اینست که باید
 نماز را تمام بکند و بعضی الاعتقاد اینست که باید
 قصر بکند **شرطی و می** قصد مسافت یعنی
 اول قصد داشته باشد که هشت فرسخ یا بیشتر
 حرکت کند اگر در آنشای راه این قصد حادث شود
 مثل اینکه کسی اولاً قصد این داشت که بجایی رود
 که سه فرسخ راه باشد و چون بانجا رسید قصد
 که پنج فرسخ دیگر پیشتر رود باید در وقت رفتن
 نماز را تمام بکند و همین حکم دارد اگر مثلاً بیست
 فرسخ راه این عنوان برود که در هر مرتبه قصد یک روز
 هشت فرسخ داشته باشد اما باید در وقت مراجعت نماز

قصر بکند اگر کسی اول قصد داشت که هشت فرسخ
 یا زیاد برود و چون دو فرسخ راه طی کرد و نماز را در
 عرض راه قصر کرده مشغول بگردد و مراجعت نمود
 خلاقی در این نیست که بعد از تغییر عرض خواهد در آنجا
 توقف کند و خواه مراجعت نماید باید نماز را تمام
 بکند اما آن نمازی را که در عرض راه قصر کرده بود
 قبل از تغییر عرض مشهور میان علماء اینست که صحیح است
 و بعضی را اعتقاد اینست که اگر وقت باقیست باید
 اعاده کند و نماز بجای آید و در **شرط سیم** اینست که
 سفر قطع نشود یعنی مساوی قصد ماندن ده روز
 منزل ننماید یا بجایی نرسد که در آنجا ملکی از خود
 داشته باشد و شش ماه در آنجا توقف کرده باشد
 و ملک ضروریست که خانه از زمین داشته باشد بلکه
 اگر ملک درختی یا در آنجا مالک باشد و سابق برین
 شش ماه در آنجا توقف کرده باشد چون با آنجا برسد

باید

باید نماز را تمام بکند اگر کسی را ده سفری بنماید
 که مثلاً با قصد فرسخ راه باشد و در عرض راه قصر
 ملکی داشته باشد اگر در میان خواهد از آنجا که قصد
 سفر کرده و خواه از ملکی نامملکی دیگر هشت فرسخ
 راه باشد باید در عرض راه نماز را قصر کند و چون
 بجائی که در آنجا ملک دارد و برسد بشرط توقف
 شش ماه نماز را باید در آنجا تمام بکند و اگر کسی
 از هشت فرسخ باشد هم در عرض راه و هم در آنجا
 نماز را تمام باید بکند و همین حکم دارد اگر در عرض
 راه در هر سفری قصد ماندن ده روز داشته باشد
 اگر کسی در جایی قصد ماندن ده روز نداشته باشد
 نهایت اتفاق افتد که در آنجا بسیار بجای آید و
 نماز را قصر میکند و بعد از سه روز باید نماز را تمام
 بکند هر چند در آن دو سه روز سفر کند اگر کسی در
 جائی قصد ماندن ده روز بنماید باید نماز را تمام

بکند و اگر در آن روز از نماز بعد از آنکه غسل
 مخصوص برسد بیرون آید و باز با نجام احتیاط
 اگر بعد از مراجعت قصد ماندن در روز دیگر
 باید نماز را تمام بکند و اگر قصد ماندن در روز
 دیگر ندارد بعضی از علماء را اعتقاد اینست که چون
 مراجعت نماید باید در باقی ایام نماز را قصر نماید
 و بعضی را اعتقاد اینست که باید نماز را تمام بکند
 و احتیاط در اینست که هم قصر و هم تمام بخواند
شرط چهارم اینست که سفر مشروع باشد خواه واجب
 مثل سفر حج و خواه مستحب باشد مثل زیارت اماکن
 مشرفه و سفر بجهت طلب علم و خواه مباح باشد
 سفر تجار و غیر آن اگر کسی سفر مشروع بکند و در
 ابتدای سفر قصدی بنماید که سفرش معصیت شود
 باید نماز را تمام بخواند و اگر باز سفرش مشروع
 شود نماز را باید قصر بکند اگر تمام راه که باقی مانده

یعنی کسی بقصد زیارت سفر کند و چون
 چند منزل برود قصد کند که
 در راه در راه کند و
 بعد از آن باز
 قصد اولی
 نماید
 سفر

هشت

هشت فرسخ باشد و اگر کمتر از هشت فرسخ باشد
 از علماء را اعتقاد اینست که باید نماز را تمام بکند و
 را اعتقاد اینست که باید قصر بکند و احتیاط در آن
 که هم قصر و هم تمام هر دو بکند **شرط پنجم** اینست که
 آدمی کثیر السفر نباشد یعنی سفرش بیش از حضورش نباشد
 مثل مکاری و قاصد و برید که اکثر اوقات در سفر
 باید نماز را تمام بکند و جایز نیست که قصر بکند
 هر یک از اینها در جاهای دور و زوفاً بکند و بعد
 سفر کنند باید در آن سفر نماز را قصر کنند و اگر بعد از آن
 کمزاد در روز و زوفاً بکند باید نماز را تمام بکند **شرط**
ششم اینست که بنا بر مشهور میان علماء ادعای تلخیص
 ترخص نیست نماز را قصر نکند باید دانست که خلا
 میان علماء در اینکه مسافر چه وقت نماز را باید قصر
 بکند اکثر علماء را اعتقاد اینست که تلخیص ترخص نیست
 جایز نیست که نماز را قصر کند یعنی باید بعد از آن

مراد از شاهه ننمودن دیوار
النت که صورت دیوار است
نه این که شیخ دیوار را ننموده
کاهست که از چند فرسخ راه
سج دیوار مشاهده عینی
منه

که از آن بلد سفر میکند و در شود که صدای اذان را
نشود و یوارها را مشاهده نکند و اگر بلدی که در آنجا
مییاید در زمین بسطی باشد که بلندند دوری دیوارها
از نظر عایت شود باید اعتیاد این نماید که اگر این بلد
زمین مسطحی بود چه قدر راه با ایست برود که دیوار
مشاهده نشود در اینجا نیز اقتدا باید ور شود
از آن نماز قصر میکند اگر کسی در شهر عظیمی باشد
که طول آن شهر دور سفر فرسخ شود ظاهر اینست که باید
که در اینجا سکنی دارا اختیار نماید یعنی ملاحظه نماید
که اگر این محل بجای شهر میبود چه قدر با ایست بر
که چند فرسخ برسد اقتدا که از آن محل دور شود
ر قصر بگذارد و بعضی از علماء الاعتقاد اینست که در
چون از منزل خود بیرون آید نماز را باید قصر بکند
و بعضی را اعتقاد اینست که چون صدای اذان ^{سط} شود
یعنی اذان که بسیار بلند گویند و بسیار ^{نکویند} اهست

نمود

نشود باید نماز را قصر بکند و در محل جمع ماق
بعضی از علماء الاعتقاد اینست که ناداخل نماز خود
نماز را باید قصر بکند و اکثر علماء الاعتقاد اینست که
چون بجهت برسد که صدای اذان را بشنود باید نماز
را تمام بگذارد و اگر کسی بعد از دخول وقت صلوة
سفر کند مثل اینکه بعد از نیک ظهر باشد نماز را در
خانه خود نکرده سفر کند و بحد فرسخ برسد بعضی
علماء الاعتقاد اینست که باید نماز ظهر را تمام کند هر
چند فرسخ رفته باشد و بعضی از علماء الاعتقاد
که چون بحد فرسخ برسد باید نماز را قصر بکند و
احتیاد اینست که در این صورت نماز را قصر و تمام
هر دو بکند و همچنین است حکم نمازهای دیگر
حکم دارد اگر کسی در اثنای راه باشد و همورد
فرسخ نرسیده وقت نماز داخل شود و نماز را
ناخانه خود یا بجای کسی که قصد اقامه در آنجا

برسد احتیاط در اینست که نماز را هم قصر و هم
 تمام هر دو بخوابد و اگر مسافر در جای قصد اقامه
 ده روز بکند و بعد از آن عزمش منغیر شود اگر بعد
 از قصد اقامه و قبل از تغییر عزم یکجا بماند یا بیشتر
 تمام بخوابد و بعد از آن در آنجا میماند نماز
 تمام بکند و اگر هنوز نماز را نکرده تغییر عزم بخاید
 باید نماز قصر بکند اگر کسی قصد اقامه ده روز
 نداشت چون شروع در نماز کرد قصد نمود که
 ده روز اقامه کند باید که نماز را تمام بکند هر چند
 این قصد را بعد از تکبیر احوال بخاید و اگر سابق بر آن
 قصد اقامه ده روز نداشت و چون شروع در نماز نمود
 در آشنای نماز عزمش منغیر شد و عزم کرد که در آنجا
 اکثر علماء را اعتقاد این است که باید نماز را تمام بگذارد
 و بعضی را اعتقاد آنست که یا قصر بکند اگر وقت در آشنای
 عمل تمام بکند اگر علم وارد که قصر بر او واجبست و عمل

تمام

تمام بخوابد و در آن نماز باطلست و باید قصر العاده تمام
 و اگر جاهل باشد و نداند که قصر بر او واجبست آن
 نماز صحیحست عاده نباید بکند و بعضی از علماء گفته
 اند که اگر وقت باقیست باید عاده کند و اگر کسی بداند که
 قصر بر او واجبست و فراموشش شود و نماز را تمام
 بگذارد بعضی از علماء را اعتقاد اینست که اگر وقت
 باقی باشد باید قصر العاده کند و اگر بعد از خروج
 وقت بخاطرش بپایان نماز صحیح و چیزی بر او لازم
 نیست و بعضی از علماء را اعتقاد اینست که اگر وقت
 گذشته باشد باید بعنوان قصر قضایا آورد و باید
 که بر مسافر واجبست که نماز را قصر بکند مگر در
 چهار موضع مکه معظمه و مدینه مشرفه و حای
 کربلا و معرا و مسجد کوفه و مشهور میان علماء
 اینست که در این چهار موضع غیر است خواهد تمام
 تمام بخوابد و در خواهد قصر کند و افضل اینست

نماه یکند و از سید مرتضی علم الهدی منقولست
 که باید نماز را درین اماکن نماند بگذارد و قصر جای
 نیست و بعضی از علماء را اعتقاد اینست که باید
 قصر بکند و نماز جایز نیست و احتیاطاً در اینست که در
 اماکن مشرفه قصد اقامه در روز بکند و نماز را
 نماند بگذارد و بعضی از علماء در نماند مشاهده نمائند
 صلوات الله علیهم اجمعین قایل بختی نیستند باین اعتقاد
 در باب این چهار موضوع روایت شده و ظاهر اینست که آن
 حکم در آن اماکن مشرفه مخصوص است یا آنچه در لفظ
 حدیث در آن آمده مثل اینکه در کربلا میعاد اگر کسی
 خارج از آنجا نماز کند و همچنین در کوفه اگر کسی در مسجد
 نماند باید قصر بکند و بعضی از علماء گفته اند که در مسجد
 اگر کسی در مسجد الحرام نماز کند و در مدینه نبویه اگر
 در مسجد نبویه صلوات الله علیه نماز کند احتیاطاً
 قصر و نماند را در بعضی از علماء را اعتقاد اینست که

در مسجد

در مسجد معتدل و مدینه مشرفه هر جا که نماز کند خواهد
 مسجد و خواه خارج مسجد اختیار قصر و نماند را دارد
و مسجداً که بعد از نمازی که قصر میکند سبب
 نیست از بیع را بگوید بجهت جبر نقصان دور کعبه
و باید نماند که قضای نماز واجبست و قضای آن
 اداست یعنی اگر نماز در حضر و قضا شده باشد باید
 کند هر چند که در سفر قصر کند و اگر در سفر قضا
 شده باید قصر بکند هر چند که قضا در حضر باشد
 بیاورد و همچنین است حکم جهر و اخفات یعنی در قضا
 نمازها جهری باید در قرائت بجهت کند و در قضا
 نمازها اخفائی اخفات نماید و نماز قضا وقت معنی
 نماند هرگاه که خواهد نماز قضا را میتوان بگذارد
 اینک وقت فریضت تک شود که در آن وقت نماز
 فریضت بکند و مثلاً احکامی که بجهت نماز مذکور شد
 سوائی از شرط و واجبات و مستحبات و احکام است

احکام قضا صلوات

در نماز قضایین همان احکام معتبر است و باید دانست
 که در نماز قضای ترتیب شرط است اگر علم بر ترتیب داشته باشد
 یعنی آن نماز که اول قضا شده باید از مقدمه در وقت
 راجحان ترتیب بجای آورد و اگر علم نداشته باشد ترتیب
 از او ساقط است هر گاه که خواهد ابتدا کند اگر کسی
 نماز قضایین را بجا آورد و در ابتدای نماز بجا نماند
 که نماز سابق بر این راه مشغول الذمه است مثل اینکه
 مشغول نماز قضای ظهر باشد که بخاطرش باید
 که اول نماز عصر سابق بر این نماز ظهر که میکند از او
 فوت شده باید عدول نماید یعنی قصد نماز عصر میکند
 و نماز را تمام کند و بعد از آن قضای نماز ظهر را
 بکند و اگر از محل عدول بجا آورده باشد آن نماز
 تمام کند و بعد از آن نماز سابق را بکند و چنانچه
 مذکور شد و اگر کسی یک نماز از او فوت شده باشد
 و نداند کدام نماز است اگر عمل را اعتقاد اینست

یک نماز

یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی قضا
 بکند و در قراءت بخیر است خواهد چه بکند و خواهد
 اخفان و در نماز چهار رکعتی نیز مافی الذمه بکند یعنی
 کند که نماز چهار رکعتی قضای نمازی که من بان
 مشغول الذمه او میکند قریبه الى الله و تعین ظهر
 و عصر و غشا تمام نماید و اگر بکند از او ساقط قضا شده
 یک نماز سه رکعتی به ترتیب مغرب و یک نماز دو رکعتی
 بقیه مافی الذمه بعضی صبح و ظهر و عصر و غشا
 و بعضی از عمل را اعتقاد اینست که پنج نماز قضا
 صبح و ظهر و عصر و مغرب و غشا اگر از کسی بکند
 فریضه چند مرتبه فوت شود و عددش را نداند
 باید آنقدر آن نماز را قضا بکند که مضمونش شوکند
 مشغول الذمه نیست و همچنین است اگر چند نماز
 از او فوت شده باید آنقدر قضا بکند که ظنی قوی
 رساند که قضای تمام راجح آورده **بل اینست**

احکام نماز

که اتفاق جمیع علم است که نماز جماعت از سنن است
است واحادیث بسیار از ائمه معصومین صلوات
علیهم اجمعین در باب فضیلت نماز جماعت روایت
شده از جمله محمد بن عمار روایت کرده که محمد بن
حضرت امام رضا علیه السلام فرموده و سؤا
کرده که کسی که نماز فریضه را در مسجد کوفه تنها
بکند فضیلتش بیشتر است یا نماز را در جماعت دیگر
بجاعت بکند حضرت علیه السلام فرمودند که
نماز جماعت فضیلتش بیشتر است و قبل از این ذکر کرده اند
در مسجد کوفه معادل هزار نماز است پس هرگاه نماز
جماعت فضیلتش زیاد از آن باشد باید ملاحظه کرد
که نماز جماعت در سه مرتبه اول فضیلتش و در کلام
نبی امریان شده در آیه کریمه **اقیموا الصلوة و**
اتوا الزکوة و انکوا مع الوالین یعنی پای باد
نماز را و بدهید زکوة را و رکوع کنید با رکوع

کنندگان

کنندگان و بحسب اصل شرط و در نماز فریضه که
نماز جمعه و نماز عید است بشرطی که ذکر خواهد
شد جماعت واجبست و همچنین جماعت واجبست
اگر کسی بسبب نذر یا سبب نذر بخورد واجبست
و در باقی نمازهای فریضه مستحبست و جماعت
در نماز عید واجبست مگر در نماز استسقا و عید
صورتی که شرایط و وجوب نماز عید متحقق نشود
و نماز جماعت بدو نفر متحقق میشود یکی امام است
ما مؤمن و مشهور است که در این صورت باید
ما مؤمن و طرف راست امام بایستد و اگر ما مؤمن
از یک نفر باشد باید در عقب سر امام بایستد و جماعت
نیست که ما مؤمن در پیش امام بایستد و در امامان
شی امر شرطست **اول** اینکه امام بالغ باشد و چنان
که طفل امامت بکند **ثانی** باید که امام عاقل باشد
و چنان نیست که مجنون امامت بکند و اگر کسی شو

نماز که نمازهای فریضه است
خواه پنج نماز بوده باشد و خواه سایر
نمازهای واجب دیگر باشد نماز
کسوف و خسوف
و غیر آن
ست

اصول دین پنج اصل است
 عدل و نبوت و امامت و معاد
 چنانچه باقی بر این اعتقاد است
 پنج اصل داشته باشد
 مستم

دوری داشته باشد یعنی گاه عاقل باشد و گاه ^{عقل} ^{عقل}
 بگرد در حال افافه مکروه اگر امامت بکند ^{سپس}
 باید که امام مؤمن باشد یعنی اقرار و اعتقاد ^{سپس}
 امری که اصول دین داشته باشد ^{سپس} چنان باید که
 امام عادل باشد یعنی از گناهان کبیره اجتناب کند
 و امری بر صغیر نماید یعنی اگر گناه صغیر از او صادر
 شود و نادر کرده و عزم نداشته باشد که دیگر آنرا
 بکند و باید هر وقت داشته باشد ^{سپس} خود را از اخلاق
 منزه سازد و اموری که مشعر بر ذنات طبع باشد از او
 صادر نشود مثل اینکه در میان یا زاریا در راه در
 چپ می بخورد و لباسی که مناسب او نباشد بپوشد
 و اموری که ذمی او نباشد نمی کشد و خند ^{سپس}
 بلند نکند و افراط در مزاج نماید و هر که کوفی نکند
 میامرد بخوبی مذکور شود و ^{سپس} کسی که بگوید
 که با او معاشرت نکند بر عیبی از او مطلع نشود و ^{سپس}

سعی

شخصی را بداند و مواظبت بر اوقات نماز نماید و
 حدیثی بر او لازم نشده باشد مثل حدیثی که
 وعیزان ^{سپس} باید که پدر و مادرش معلوم باشد
 و شبیه در نسبت نرود ^{سپس} باید که باشد اگر
 مردان یا زنان و زنان با او افتد آکنند و جایز نیست که
 زن امامت مردان بکند نهایت اگر زن اهلیت ^{سپس}
 داشته باشد جایز است که زن را امامت بکند و در
 باب بنده خلافت است که امامت ^{سپس} نماجاغت بکند یعنی
 از علمای اعتقاد اینست که اگر بنده متصف با این
 صفات باشد جایز است که باذن مولى امامت بکند
 و بعضی از علمای اعتقاد اینست که جایز است که بنده
 امامت بنده بکند و امام محل جایز نیست ^{سپس}
 این میفاید که اگر بنده متصف بصفات که مذکور شد
 بوده باشد جایز است که امامت بکند خواه مامور
 حری یا خواه بنده و حدیث صحیحی بر حواز امامت بنده

روایت شده و اگر العباد با الله کسی مبتلا باز بر سر
 و حذام شود هر چند که صفات امامت را داشته باشد
 بعضی از علماء را اعتقاد اینست که امامت مینو آید
 که نهایت اقتدا با مکره است و بعضی از علماء را اعتقاد
 اینست که جایز نیست امامت بکند و بعضی گفته اند که
 جایز است امامت جمعی که مثل او باشد بکند و جایز
 که امامت بیکران را بنماید و چون بعضی دلیل عدل
 را انتقضا از او گرفته اند و در نیست که در آثار
 دیگر که باعث نفرت مردم شود مثل اثنی عشران
 قول بکره هیت در اینجا قوی باشد و در باب اجماع
 خلاف شده و ظاهر جواز است در صورتی که جمعی
 که در عقب سر او نماز میکنند او را در سینه
 قبله بدانند و جایز نیست که امام در مکانی بایستد
 که بلند تر از مکان مامومین بوده باشد و حدیث
 قدر بلندی از حدیث ظاهر نمیشود و اکثر فقها

یعنی باز بر سر و حذام
 مینو آید باشد
 منته

بعضی از علماء را اعتقاد اینست که امامت مینو آید
 که نهایت اقتدا با مکره است و بعضی از علماء را اعتقاد
 اینست که جایز نیست امامت بکند و بعضی گفته اند که
 جایز است امامت جمعی که مثل او باشد بکند و جایز
 که امامت بیکران را بنماید و چون بعضی دلیل عدل
 را انتقضا از او گرفته اند و در نیست که در آثار
 دیگر که باعث نفرت مردم شود مثل اثنی عشران
 قول بکره هیت در اینجا قوی باشد و در باب اجماع
 خلاف شده و ظاهر جواز است در صورتی که جمعی
 که در عقب سر او نماز میکنند او را در سینه
 قبله بدانند و جایز نیست که امام در مکانی بایستد
 که بلند تر از مکان مامومین بوده باشد و حدیث
 قدر بلندی از حدیث ظاهر نمیشود و اکثر فقها

حواله

تعارف کرده اند و بعضی از علماء گفته اند که مکره
 است خود بکره هیت خالی از قوتی نیست و جایز
 است که مکانی که مامومین بایستد بلند تر از مکان
 امام باشد و جایز نیست که امام موم از امام بلند
 حایل شدن صفوف نماز در و باشد بقدری که
 در عرف از ابتداء کمتر گویند اما اگر صفوف غار
 بسیار شود و حدی که از صف آخر تا امام نیم فرسخ یا
 باشد نقصی ندارد و جایز نیست که در میان امام و ماموم
 حایلی باشد که مانع دیدن شود مثل دیو یا پرده
 و امثال آن و باید که ماموم امام یا موم که امام را
 مشاهده کند ببیند و باید که قصد اقتدا با امام
 بکند که اگر قصد امامت نکند نقصی ندارد و از بعضی
 از علماء نقل شده که بدون قصد امامت نماز صحیح
 است و اب نماز جماعت را نخواهد داد و اگر امام ندانند
 که کسی با او اقتدا کرده و جمعی در عقب سر او بایستند

افشا کنند صحیح و شکی نیست که در این صورت
 هم مامومین ثواب نماز جماعت را نخواهند داشت
 اگر خالصانه کرده باشند و ظاهر این مینماید که امام
 هم ثواب نماز جماعت را نخواهد داشت چه بعد از آنکه
 جناب الهی جل شانده که مومین را ثواب نماز جماعت میدهد
 و آنکه معنی این کار خیر شده باشد از آن ثواب محروم
 باشد و واجبست که ماموم در جمیع افعال نماز
 متابعت امام بنماید سوای قرائت که حرامست
 ماموم قرائت نماید مگر در نماز جمعی بشرط اینکه
 ماموم و مطلقا قرائت امام را نشنود جایز است که قرائت
 نماید و بعضی از علماء را عقا اینست که در اینصورت
 مستحبست که قرائت نکند و باید حمد و ثنا الهی ^{الله}
 و اگر قرائت امام را نشنود که بعنوان همه باشد
 جایز نیست که قرائت نکند و بعضی از علماء گفته اند
 که مطلقا هر که قرائت بنماید و بعضی قایل

بگراحت

بگراحت شده اند و مستحبست که در نمازهای
 اخفائی و در رکعتهای آخر نماز جمعی ماموم تسبیح
 بگوید و در سایر افعال واجبست که متابعت امام ^{کند}
 یعنی هیچ فعلی از افعال نماز را قبل از امام نشاورد
 کسی عمل قبل از امام رکوع یا سجود بکند یا قبل از
 امام از رکوع یا سجود سر بردارد مشهور میان
 علماء اینست که بدان حالت بماند تا امام از ایجاب
 مثل اینکه اگر قبل از امام رکوع کند یا در رکوع
 بماند و سر از رکوع بردارد تا امام رکوع کند
 یا متابعت امام سر از رکوع بردارد و بدینصورت
 سایر افعال دیگر و اگر سهوا قبل از امام فعلی
 بجای آورد باید با امام عاودن فعل را بکند و مثل
 اینست که ماموم خیار کرد که امام بسجود رفته بسجود کند و در
 سجود مشخص شد که امام هنوز بسجود نرفته باید ^{از سجود}
 بردارد و مرتبه دیگر یا امام سجده را بجای آورد و همین ^{حکم}

کسی عمل کند که در اینصورت در رکوع و در سجود
 یا عیناً یا در وقت آن تسبیح و در این که قرائت
 ماموم باشد و مطلقا نشنود که در اینصورت
 در رکوع یا در سجود اگر قرائت را در وقت
 و در آن که در آن وقت بگردد بطلان آن نیست
 تسبیح

دارند سایر افعال اگر کسی نماز را منفر بگذارد
 مستحب که با جماعت عاده نماید خواه امام باشد
 و خواه ماموم اما مثل اینکه کسی اهلین امامت
 باشد و نماز را منفر بکند و بعد از آن که از نماز
 فارغ شود جمعی حاضر شوند و خواهند که نماز
 بکنند مستحب است که امام آن نمازی که کرده من
 دیگر بایشان بگذارد و نیت ندب نکند و چیزی
 است مگر مثل اینکه کسی نماز را منفر بگذارد
 از فارغ شدن نماز امام جماعت حاضر شود مستحب
 که آن نماز را بجای عاده کند و نیت ندب نکند و اما
 کسی که نماز را بجای عاده گذارده باشد مشهور میان علماء
 اینست که هر نماز را ماموم یا امام دیگر یا امام با جمعی
 عاده نمایند و بعضی از علماء اعمق اینست که در این
 صور هم عاده مستحب است و مستحب است که در صفت اول
 اهل فضل بایستد و مکروه است که طفلان را در

بدارند و مکروه است که کسی در حال اختیار بنهاد
 یک صفت بایستد اما اگر در صفت و جان باشد
 نرسد که با او در صفت بایستد مکروه نیست و کوه
 که بعد از آن که مؤذن قدامت الصلوة بگوید یا
 نماز نافله بکند و اگر مشغول نماز نافله باشد باید
 نماز را جلد بگذارد و مکروه است که کسی نماز را بوضو
 افتد کند کسی که نماز را بر نیت بگذارد و مکروه
 که حاضر بمسافر افتد کند یا مسافر بخاطر افتد
 اگر افتد کند باید که در نمازی که قصد را در
 مناعت ماه بنماید تا امام تشهد را بخواند و چون
 امام بر رکعت ثالث برخیزد مسافر سلام بگوید
 که قصد را در نماز و در مثل نماز صبح و مغرب سلام
 یا امام بگوید و باید نمازی که امام و ماموم
 از یک نوع باشد و مفترض بمفترض جایز است افتد
 کند هر چند فرضها مختلف باشند مثل اینکه نماز

بدرند
 مستحب است که در نماز
 مستحب است که در نماز
 مستحب است که در نماز
 مستحب است که در نماز

بدرند

ظهر را افتد کند بکسی که نماز عصر را بگذارد و در وقت
 عصر افتد کند بکسی که نماز ظهر را بگذارد بلی
 شخصی نماز ظهر را نکرده باشد جایز نیست که اول
 نماز عصر را بکند و همچنین کسی که نماز را بر نیت
 و جوب بکند جایز است که افتد کند بکسی که نماز
 را بر نیت ندب بکند مثل اینکه امام نماز را اعاد
 کند چنانچه ذکر شد و همچنین کسی که نماز را بر نیت
 ندب بکند جایز است که افتد کند بکسی که نماز
 بر نیت و جوب بکند در صورتی که ماموم نماز را
 اعاده کند و جایز نیست که در نماز یومیه افتد
 بکسی که نماز کسوف بگذارد یا در نماز ظهر افتد
 کند بنابر آنچه و جایز نیست که کسی که نماز را
 ایستاده بگذارد افتد کند بکسی که نماز را نشسته بگذارد
 و همچنین جایز نیست که کسی که قراوت نداند اما
 جمعی بکنند که قراوت را خوب بدانند اگر کسی قراوت

باعشارانند که بقیه نماز کسوف
 یا کیفیت نماز یومیه بخوانند
 منته

را بداند

را بداند اما حرف را از خارج نکوید یا محرمی
 بعضی از حرف نداشته باشد مثل اینکه بعضی
 از حرف را بنید بل بحرف دیگر بکند از قبیل حو
 که بر سر زبان حرف میزنند اکثر علماء و اعتقاد
 اینست که جایز نیست که امامت جمعی بکند که حرف
 از محرم بگویند و بعضی از علماء الاعتقاد اینست
 که جایز است و بعضی الاعتقاد اینست که مکروه است
 اگر دو نفر نماز کنند و هر دو را اعتقاد این باشد
 امامت نماز هر دو صحیحست و اگر هر یک افتد
 بد دیگری کرده باشد که هر دو ماموم باشند نماز
 هر دو باطلست زیرا که هر دو نزل قراوت کرده خواهند
 بود و نزل قراوت مبطل نماز است و اگر بعد از نماز
 بر ماموم ظاهر شود که امام اهلیت امامت ندارد
 آن نمازی که کرده صحیحست و اعاده بر او لازم نیست
 وقت باقی باشد بنا بر مشهور میان علماء اگر

در اثنای نماز بر او ظاهر شود همان وقت آن فرد
 میکند و نماز را منقرا تمام میکند و آنچه با امام
 کرده صحیح است لازمه نیست که نماز از آن بکند
 از سید مرتضی علم الهدی رضوان الله علیه نقل
 شده که در این صورت باید نماز را از سر بگیرد و آنچه
 را با امام کرده باطلست و در صورت اول اگر وقت
 باقی باشد باید عاره نماید و اگر کسی منفردا
 شروع در نماز فریضه بکند و در اثنای نماز
 جماعت منعقد شود مستحب است که نقل نیت بنماید
 بکند و آن نماز را در رکعت نماز نافله بجای آورد
 و نماز فریضه با امام بکند و اگر امام اصل
 الله علیه حاضر شود مشهور میان علمای
 که نماز را قطع کند و با امام نماز کند اگر کسی در
 اثنای نماز جماعت برسد باید آنچه را از نماز
 کرده اول نماز خود حساب نماید و باقی را بعد

از آن

از آن که امام از نماز فارغ شود بکند مثل اینکه
 در نماز ظهر در رکعت دوم قبل از رکوع بیاورد
 رکوع با امام ملحق شود باید نیت کند و تکبیر را بگوید
 و با امام رکوع برود و اگر در حال رکوع ملحق شد
 با امام سر از رکوع بردارد و سجود را با امام بخواند
 و چون امام مشغول تشهد خواندن شود بر سر
 بنشیند و تشهد را بقصد استسحاب بخواند و چون
 امام بر رکعت سیم برخیزد و سجود را اهلند
 بخواند و با امام رکوع و سجود را بجای آورد و بعد
 از سجود بنشیند و تشهد را جلد بخواند و با امام
 ملحق شود و آن رکعت را با امام ادرال کند و رکوع
 و سجود را با امام بجای آورد و چون امام تشهد خواند
 و سلام گفتن بنشیند و این بر سر بنشیند
 خواهد تشهد را مستحبا بخواند اما باید که سلام
 نکوید و چون امام سلام بگوید برخیزد و یکی

و اگر امام از رکوع دوم برود و از سجود وقت
 تشهد بکشد تا امام ملحق با او شود و نیت
 کند که تشهد را با امام بخواند و بعد از آن
 نیت کند که رکوع را با امام بخواند

دیگر را بکند و تشهد و سلام بگوید و همچنین
 سایر رکعات خواهد در رکعت سیم ملحق شود
 و خواهد در رکعت چهارم و باید دانست که در
 هر رکعتی که باشد اگر قبل از آنی که امام رکوع
 برود یا در حال رکوع امام ملحق شود یعنی امام
 هنوز بر رکوع نرفته باشد که او تکبیر اجراء بگوید
 یا در رکوع باشد که او تکبیر اجراء بگوید و در
 با ملحق شود آن رکعت را در آن رکوع خواهد
 و آن را اول نماز و حساب نماید و باقی نماز
 چنانکه مذکور شد بجای آورد و اگر بعد از آن که
 امام سر از رکوع بردارد ملحق شود آن رکعت از او
 فوت شده خواهد بود و اگر بعد از رکوع با امام ملحق
 شود تکبیر اجراء بگوید و رکوع نکرده با امام سجده
 کند و مشهور میان علمای این است که چون ^{رکعت} بگوید
 دیگر بنخیزد مگر بنده دیگر نیت کند و تکبیر اجراء

بگوید

بگوید و چنانچه سابق مذکور شد نماز را بکند
 بعضی را با امام و بعضی را تنها و اگر بعد از سجده
 رکعت چهارم ملحق شود باید نیت کند و تکبیر
 اجراء بگوید و بنشیند و اگر خواهد تشهد را
 بقصاص استخیر بگوید و باید سلام بگوید
 بنخیزد و نماز را تمام کند و در این صورت
 نیت دیگر در کار نیست و محض بقدر وقت ^{بعث}
 که با امام نشستگی الحاله ثواب نماز جماعت
 را خواهد داشت و باید که در عقب سر امام اول
 مردان بایستند و بعد از ایشان اگر خنی نماز
 کند خنی بایستند و بعد از خنی زنان بایستند
 و جایز است اگر مامور حاضر و غایب باشد ^{قبل}
 از امام سلام بگوید اما باید در تشهد ^{بعث}
 امام نکند اگر چند کسی اهلیت امامت داشته ^{باشد}
 باید هر کدام را که مامور مین آخیران نماز امامت ^{نماید} کند

و اگر درینا مامومین اختلاف شود هر چند نفر خواهند
 یکی را امام کنند باید ملاحظه نمایند هر یک از آنها که
 صفت امامت را دارند و قرائت را بهتر میکنند و اقامه
 دارند و اگر همه در قرائت مساوی باشند هر کله که
 مساوی است یعنی همزبانی است و اقامه دارند و اگر در این ^{مساوی}
 باشند هر کله که در سن بزرگتر باشد و اقامه دارند
 و اگر در این مساوی باشند هر کله که خوشتر باشد و اقامه
 مقدمه دارند و اگر عملی گفتند که هر کله که سید باشد
 او را مقدمه دارند و اگر هیچکدام از این امور که
 مذکور شد هیچ دیگری نداشته باشند با قریبتر ^{ند}
 باسم هر که قریبتر باشد او را مقدمه دارند و یکی یکی
از آنها واجب است و از دور کفشت
 مثل نماز صبح و هر که نماز جمعه را بگذارد نماز ظهر را و
 ساقطه بشود و نماز جمعه واجب است ^{جمعه} شرط اول
 بنا بر مشهور میان علما و اصحاب ائمه و اولی الامر است

صلوات بر ائمه
 اهل بیت

علیه

علیه السلام یا نبی که امام باو بیفرماید که نماز جمعه ^{کنند}
 و باید دانست که اتفاق جمیع علماست که در زمان حضور
 امام علیه السلام نماز جمعه واجب است و اگر نبود مگر اینکه امام
 علیه السلام بخوبی بگذارد یا بفرماید یکی که امام ^{نماید}
 اما در زمان غیبت امام علیه السلام مثل این خلافت ^{ند}
 میان علمای بعضی را میدادند و بعضی واجب بخیر میدادند
 یعنی ادبی بخیر ^{بست} خواهد نماز جمعه را بکنند و خواهد
 نماز ظهر را بگذارد و بعضی از قایلین بوجوب بخیری ^{گفتند}
 که افضل اینست که نماز جمعه را بکنند و بعضی از مخالفین
 قایل بوجوب بخیری شدند در زمان غیبت امام علیه السلام
 یعنی واجب است که نماز جمعه را بگذارد و جایز نیست که نماز
 ظهر را بگذارد و آنچه از کلام متقدمین علمای رضوان الله
 علیهم در کتابهای بی کفایتی که تصنیف کرده اند از نماز بخیری
 الدین علیه السلام ظاهر میشود و قول اولی الامر است ^{مش}
 و بوجوب بخیری با و از زمان شیخ زین الدین با بعد ^{شد}

قول بوجوب عینی در زمان غیبت شریفی یافته است
 و بعضی از متأخرین علمایان قایل شده اند ^{نما} او ان را که
 استدلال با بر مدعی خود میکنند بعضی نیستند ^{بعضی}
 و دیگر صریح در مدعی ایشان نیست بلکه از بعضی
 مدعی ایشان مفهومی میشود و چون در این رساله
 مطالبی مخصوصاً بود دیگر آنها مبادرت نمود و قطع نظر از
 آن اخصار رسالی که در باب نماز جمعده نوشته شده
 خصوصاً در زمان دولت ابد مدینه و آب اشرف اقدار
 اعلیٰ منصفین تفصیل اقوال علمایست و نماز احادیث و
 که بر این مطلب اقامت نمودند که در اینست هر که خواهد
 باطن را جمع نماید و ظاهر کلام قایلین بوجوب ^{جمع} نماز
 در زمان غیبت و بعضی از متأخرین که قایلند بوجوب
 عینی در زمان غیبت که باید امام غایب را ^{بیش} زیاده و صفا
 که چهره تمام نماز عجم مذکور شده متصف بصفتها
 باشد یعنی که با جمیع اعدا و باقی صفا که چهره تمام

ملاحظه

بجامع گفته شد داشته باشد ^{بشرط} و بی اجتماع
 عدول است مشهور میان علمای اینست که در نماز جمع
 باید پنج نفر حاضر شوند امام و چهار نفر ماموم و
 بعضی از علمای گفته اند که واجبست هفت نفر باشند
 امام و شش ماموم تا این عدد که مذکور شد حاضر
 نشوند نماز جمعده واجب نمیشوند و اگر در اثنای ^{خطبه}
 یا بعد از خطبه قبل از آنکه امام تکبیر احوال بگوید از
 جماعت منصرف شوند پیشتر طی که معاودت نماید
 یا بعضی ایشان در آن اثنا جمعی دیگر که عدد
 یا ایشان تمام شود حاضر نشوند نماز جمعده ^{قط}
 میشود و باید نماز ظهر ایگزازند و اگر بعد از آن
 که امام تکبیر احوال بگوید منصرف شوند خواهد ^{بود}
 که کمتر از چهار نفر بماند و خواهد بود که امام
 تنها بماند باید نماز جمعده اقامت کند و آن نماز صحیح است
شرط سید خطبه است و اجماع علمایست که نماز جمع

اگر آن شخص در آن وقت نماز
 بماند نماز جمعده ایجاب
 می شود

بدون خطبه منعقد نمیشود واجبست که خطبه را
 قبل از نماز بخواند و آنچه در خطبه واجبست حمد خدا
 الهیست و صلوة بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم
 اجمعین و کلمه موعظه و قرائت یک سوره یا یک
 آیه نام الفایده از قرآن مجید و بعد از آن اندک بختند
 و یا زبیر خیزد و خطبه دیگر همین دستور بخواند
 و در آخر خطبه دویم صلوات بر ائمه مسلمین نیز ^{سند}
 و استغفار بجهت مؤمنین بنماید و از بعضی از علما
 نقل شده که وعظ و جویب ندارد نهایت مشهور ^{میباشد}
 علما تفصیلتی که مذکور شد وقت خطبه بعد
 از زوال آفتاب و بعضی از علما گفته اند که چنان ^{ست}
 خواندن خطبه قبل از زوال آفتاب بقدری که چون
 از خطبه فارغ شود زوال شده باشد اگر اول نماز
 کند و آخر خطبه بخواند صحیح نیست و نماز باطل ^{ست}
 و واجبست که با احتیاط خطبه را ایستاره بخواند

و نقل کرده اند که اول کسی که خطبه را نوشتند
 معاویه علیه العنه بود و نیت در خطبه ^{طست}
 یعنی واجبست که اول نیت کند و خطبه بخواند و
 مشهور میان علما اینست که واجبست خطبه را نیت
 کرد که شد بر عری بخواند یعنی اول حمد بگوید و بعد
 از آن یک سوره یا یک آیه نام از قرآن بخواند و
 مولانا در خطبه شش ^{طست} یعنی باید حمد و صلوات
 و سایر کلمات دیگر را در پی بخواند و مشهور
 میان علما اینست که واجبست خطبه با طهارت
 باشد و جایز است که خطبه را دیگر غیر امام بخواند
 نهایت باید که خطبه بی تصف بصفائی باشد که
 بجهت امام مذکور شد و مشهور میان علما اینست
 که واجبست خطبه را بلند بخواند بقدری که ^{تک}
 در وجوب جمع شش ^{طست} و زیاد بشنوند و
 مامومین واجبست که منوجه شوند و خطبه را

و نیتن مابین دو خطبه
 واجبست
 مش
 و از بعضی علما نقل شده
 که واجبست در خطبه حمد خدا را
 بقظت الهی را بگوید یعنی خصوصیت
 واجبست که گفته شود ظاهر اینست که
 خصوصیت را در حمد خدای تعالی را بگوید
 واجبست که در حمد و عجب ندارد و بعضی
 هم گفته اند که اگر از آن که مشهور است
 باشد بخواند یعنی وعظ و خطبه
 واجبست و ایستاره
 و اگر دیگر را سوره نامی را
 بخواند

گوش کنند و مشهور میا علی نیست که در
 اثنای خطب حرف زدن حرام است خواه آنکه
 خطیب بخواند حرف بزید و خواه آنها بی کس
 حرف بزنند و بعضی از علمای کفایتند که حرف زدن
 در اثنای خطبه مکروه است و مستحب است که خطیب
 صفت فصاحت و بلاغت هر دو را داشته
 باشد و خود منصف باشد یا موری که مرد را
 بان امر میکند و از خود سلب کرده باشد آنچه مرد
 و از آن همتی میکند و هم نمازها را در اول وقت
 بگذارد و تحت الحنک نهد باشد و زبردت
 انداخت باشد و در وقت خطبه خواندن نکیه
 بر چیزی بکند مثل عصا و غیر آن و چون بر منبر
 رود و بر مامومین بایستد و بر ایشان سلام
 و بر مامومین واجبست که رو بیا و کنند و جواب
 سلام را بگویند و مستحب است که قبل از خطبه

انرا که

اندکی بنشینند تا مؤذن از اذان فارغ شود و
 بعد از اذان برخیزد و خطب را بگوید و اگر نشد
 بخواند **شرط چهارم** واجبست که نماز جمعه را بر نیت جماعت
 بنماید و اگر فردی بکند صحیح نیست **شرط پنجم** اینست که
 نماز جمعه دیگر کرده نشود که ما بین دو نماز کمتر
 یک فرسخ باشد و اگر اتفاق افتد که در کمتر از یک
 فرسخ دو نماز جمعه کرده شود اگر هر دو بیک وقت
 شروع بنماید بکنند هر دو نماز باطلست و اگر یکی
 قبل از دیگری شروع بنماید کند که بقدر کفایت
 تکمیل حرام باشد آن نماز فصد و صحیحست و نماز
 باطلست و نماز جمعه بر همه کس واجب است **شرط ششم**
شرط اول اینست که آدمی بالغ باشد و بر طفل
 واجب نیست **شرط دوم** اینست که عاقل باشد و
 بر مجنون واجب نیست **شرط سیم** اینست که مرد باشد
 و بر زن و خفق واجب نیست **شرط چهارم**

اینکه از اد باشد و بر بنده واجبست که نماز جمعه حاضر شود **شرط پنجم** اینک مقیم باشد یا قصد اقامه عشره کرده باشد و بر مسافر واجب نیست که نماز جمعه حاضر شود **شرط ششم** اینک صحیح باشد و بر مریض واجب نیست که نماز جمعه حاضر شود **شرط هفتم** اینک اعمی و اعرج نباشد پس برین اعمی و اعرج واجب نیست که نماز جمعه حاضر شوند **شرط هشتم** اینک بسیار پیر نباشد که بر او واجب نیست حاضر شود **شرط نهم** اینک از منزل از منزل او ناچار نباشد که نماز جمعه کرده میشود در نایه از دی و فرسخ و بعضی گفتند اند که در فرسخ نباشد و سوای طفل و مجنون و خفق و زن الهای دیگر که بر ایشان حضور نماز جمعه نبود اگر در وقت نماز حاضر شوند مشهور است علی اینست که در این صورت نماز جمعه بر ایشان

و اگر در فرسخ نباشد و سوای طفل و مجنون و خفق و زن الهای دیگر که بر ایشان حضور نماز جمعه نبود اگر در وقت نماز حاضر شوند مشهور است علی اینست که در این صورت نماز جمعه بر ایشان

واجبست

واجبست و جایز نیست که نماز ظهر را بکنند و بعضی از علمای گفته اند که جایز است که نماز جمعه ^{بکنند} و بعضی نماز ظهر از ایشان مجزئست بعضی از علمای اعتقاد اینست که نماز جمعه با ایشان بغیر از نماز منعقد میشود یعنی از جمله عددی میشود که در نماز جمعه شرکت و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه در کتاب مبسوط در کتاب ^{چون} نهاییه که در فقه بصیغ تموده ذکر کرده که در باب نماز جمعه بر پنج قسمند **قسم اول** کسی که نماز جمعه بر او واجبست و با او منعقد میشود مثل مردی که بالغ عاقل از اد صحیح از مرض باشد و اعمی و اعرج و پیری و مسافر نباشد **قسم دوم** کسیست که نماز بر او واجب نیست و با او منعقد نمیشود و جایز نیست که نماز جمعه بکند مثل مجنون **قسم سیم** کسیست که نماز جمعه بر او واجب نیست

و باو منعقد نمیشود اما جان اگر غار جمعه بکند
 مثل طفل و بنده وزن و مسافر **قسم چهارم** گنبد
 که نماز جمعه بر او واجب نیست اما اگر حاضر شود
 باید بکند و نماز باو منعقد میشود مثل هر غیر
 واعی و شغفی که من لیس در روز پنجشنبه باشد **قسم**
پنجم کسیست که غار جمعه بر او واجبست و باو منعقد
 نمیشود و از او صحیح نیست مثل کافر که بر او هر **عید**
 واجبست اما با کفار از او صحیح نیست **و وقت نماز**
 از زوال افنا و تا نازل هر شاخه مثل آن شلخو
 و اگر وقت بگذرد و نماز را نکرده باشد باید نماز
 ظهر را بکند و قضای نماز جمعه صحیح نیست و اگر
 در اثنای نماز باشد که وقت بگذرد یعنی در وقت
 تکبیر احوار را بگوید و مظلومش باشد که وقت **نماز**
 دارد باید نماز را بعنوان جمعه تمام کند اگر کسی **صورت**
 نماز جمعه بر او واجب باشد و بی نماز جمعه **صدا**

نمود

برسد حرم بر طرف میشود و بعد از طلوع **صبح**
 تا طلوع افتاب سفر کردن مکروه است و مستهوی **میا**
 علی ایستاد که در وقت نماز جمعه بیع و شرا **ست**
و یکی از نمازها واجب نماز عید است
 یعنی عید مکه مبارک و عید قربان و نماز **عید**
 واجبست بشرطی که در نماز جمعه مذکور شد یعنی
 هرگاه آن شرط محقق شود نماز عید واجبست **و**
 و بدو محققان شرط واجبند ندارد و از این **عید**
 رحمه الله نقل شده که باید در نماز عید هفت
 نفر باشند اما و شش نفر ماموم و مستهوی **میا**
 اینست که عید معین در نماز عید مثل عید **عید**
 جمعه است و هرگاه با محقق شرط نماز عید **عید**
 شود مأمور که در نماز جمعه مذکور شد نماز **عید**
 در نماز عید معین است مثل اینکه برکده **عید**
 که حاضر شود و از کساقطست و بیکر منعقد **عید**

نماز عید

و باید در میان دو نماز عید یک فرسخ فاصله
 باشد به تفصیلی که گذشت اما در کیفیت نماز عید
 اختلاف دارد در نماز عید واجبست که خطیب بعد از
 نماز خوانده شود و تقدیم خطیب بر نماز عید ^{عش}
 و اول کسی که این بدعت را گرفتیم علیه لعنة ^{بود}
 چه نقل کرده اند که در چند سال آخر خلافت
 آن ملعون چون مرده با وی اعتقاد شد بودند
 هرگاه از نماز فارغ میشدند متفرق میکردند
 و کسی در خطیب نمی آمد چون آن ملعون این حال را
 مشاهده کرد گفت من خطیب این نماز مقدم ^{رو}
 نامر به لا علاج شوند و خطیبها بشنوند و باید
 در نماز عید تکبیر زیاده بر تکبیر اول و تکبیر ^{دوم}
 و سجود کنند شویج تکبیر دوم است اول و سجود
 تکبیر دوم است دوم و بعد از هر تکبیر قنوت
 بخواند و بعضی از علمای این تکبیر و قنوت را

مسئله

مسئله دانستند خواه نماز واجب باشد و
 خواه مستحب و مشهور میان علمای اینست که واجب
 است و هرگاه کسی این نه تکبیر و قنوت را
 زیاد نماید خواه عید باشد و خواه سهوا یا عث
 بطلان نماز میشود خواه نماز را بدینت و سجود
 نکند و خواه به نیت ندب و اگر کسی در عدد
 تکبیرات شک کند بنا بر اولی که محققش باشد
 بگذارد و اگر بعد از آن بخاطرش بیاید که تکبیر
 زیاد کند چیزی بر او لازم نیست و باعث
 بطلان نماز نمیشود و اگر شرایط ^{مستحب} واجب
 نشود مستحبست که نماز عید کرده شود خواه
 بانفراد و بعضی از علمای اعتقاد اینست که
 نماز عید مستحب الی جماعت نمیشود کذا در
 باید فرمای کرده شود و مشهور قول اولست
 و هرگاه بعنوان استیجاب گذارده شود ^ط

در بعضی کتب آمده است که
 خطیب ساقطی است در نماز عید

نیست که در میان دو نماز عید یک فرسخ
 باشد و وقت نماز عید از طلوع
 افشای است تا وقت زوال و مستحب است که
 نماز عید را در محراب بگذارد مگر در مسجده
 معظمه که مستحب است نماز را در مسجد الحرام
 بگذارد و بعضی از علما گفته اند که در مدینه
 مشرف نیز مستحب است که نماز را در مسجد
 گذارد شود و مستحب است که چون نماز بگذرد
 روند پیاده باشند و پاها را برهنه نمایند
 لبکینه و قار بزنند و در حال رفتن مشغول
 ذکر خدای تعالی باشند و مؤذن اذان و اقامه
 بگوید **الصلاة الصلاة** و در نماز عید که نیت
 اذان و اقامه جایز نیست و در نماز جهرا در
 وقوف بنمایند و در رکعت اول سوره سبح
 و در رکعت دوم سوره والشمس بخواند و همچنین

سوره

مستحب است که در وقوف نماز عید این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ اهْدِ الْكَبِيرَ بَاءً وَالْعَظَمَةَ وَاهْلَ الْجُودِ
 بار خدایا ای سرور بزرگی و بزرگواری و ای سرور کردگی
 وَأَجْبِرُوتَ وَاهْدِ الْعَفْوَةَ وَالرَّحْمَةَ وَاهْلَ
 وعظمت و ای سرور بخشش و رحمت و ای سرور
 التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةَ اسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي
 بهیز گاری و امرزش سوال میکنم را بحق این روزی که
 جَعَلْتَهُ لِلسَّالِفِينَ عِيدًا وَلِلْمُجِدِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
 که ایندۀ او را از برای مسلمانان عید و که ایندۀ آنرا برای محمد صلی الله علیه
 وَالْبَدِيحِ وَمَنْ بَدَا أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ
 و اله زخری و مزیدی که رحمت بر منی بر محمد صلی الله علیه و اله و حمد
 وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ دَخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا
 و اینکه داخل کنی مرا در هر خوبی و خیری که داخل کرده بودی در آن خوب و خیر
 وَالْحَمْدُ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ
 و الحمد صلوات الله علیهم و اینکه بیرون می آوری من از هر بدی و شری

مستحب است که در نماز عید این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ اهْدِ الْكَبِيرَ بَاءً وَالْعَظَمَةَ وَاهْلَ الْجُودِ
 بار خدایا ای سرور بزرگی و بزرگواری و ای سرور کردگی
 وَأَجْبِرُوتَ وَاهْدِ الْعَفْوَةَ وَالرَّحْمَةَ وَاهْلَ
 وعظمت و ای سرور بخشش و رحمت و ای سرور
 التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةَ اسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي
 بهیز گاری و امرزش سوال میکنم را بحق این روزی که
 جَعَلْتَهُ لِلسَّالِفِينَ عِيدًا وَلِلْمُجِدِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
 که ایندۀ او را از برای مسلمانان عید و که ایندۀ آنرا برای محمد صلی الله علیه
 وَالْبَدِيحِ وَمَنْ بَدَا أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ
 و اله زخری و مزیدی که رحمت بر منی بر محمد صلی الله علیه و اله و حمد
 وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ دَخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا
 و اینکه داخل کنی مرا در هر خوبی و خیری که داخل کرده بودی در آن خوب و خیر
 وَالْحَمْدُ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ
 و الحمد صلوات الله علیهم و اینکه بیرون می آوری من از هر بدی و شری

أَخْرَجَتْ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَالْحَمْدُ صَوَانِدُ عَلِيٍّ
 كبره بره تو از آن شرحه خلاصه ^{مدیر} و آن محمد سلوات الله علیه که در شب
 وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ
 و برال و باد بار خدایا درستی که من تو را میگویم از بهترین چیزهای که سزاوار
 بِعِبَادِكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ
 با آن چیز بدکاران تو که نیکو کارانند و پناه میگیرم بر سببی
 مِمَّا أَسْتَعَاذُ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ
 از آنچه پناه گرفته اند از آن بدکاران تو که نیکو کارانند
 وَإِلَى الصَّالِحِ رَحِمَهُ اللَّهُ نَقَلَ شَيْخٌ كَثِيرٌ
 این دعا در قوت نماز عید واجبست و این قول
 ضعیفست و همچون مستجابست که در وضع بدین تأکید
 بنماید و برخاک سجده کنند و همچنین سایر اعضا
 که با آنها سجده کرده میشود برخاک بکنارند و
 هست که غایت عید را بر روی فرش یا سجاده یا حصیر
 بکنارند و در عید ماه مبارک رمضان مستجابست

کاور

که اول آدمی افطار نماید و بعد از آن نماز بکند
 و در عید قربان عکس نماید و مستجاب است که در عید
 ماه مبارک رمضان عقب چهار غار مغرب و عشا
 شب عید و صبح و غار عید این تکبیرات را بگوید
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ
 خداوند بزرگتر است از هر خداوندی بزرگتر از او ^{سخت} خداوند بزرگتر از او ^{سخت} خداوند بزرگتر از او ^{سخت}
 إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا
 بجز خدا و خداوند بزرگتر است از هر چیزی سپاس و ستایش خودی را
 هَذَا نَوَافِلُ الشُّكْرِ عَلَى مَا أَوْلَانَا
 هدایت کن ما را از برای اوست سپاس و این دعا ^{را} بگو
 و بعضی از علمای اعتقاد اینست که گفتن
 این تکبیرات واجبست و در عید قربان عقب
 نماز بگوید اگر مشغول اعمالی باشد و اگر
 مشغول اعمالی نباشد یا در بلد دیگر باشد
 عقب ده نماز بگوید و ابتدا از عقب نماز عید

و از این که در عید این دعا را بگوید و در وقت نماز
 نماز عید را بگوید که در هر روز از این دعا
 آدمی روزی ده مرتبه بخواند این دعا را در هر روز
 این دعا را در هر روز بخواند تا از این دعا
 و در وقت عید قربان این دعا را بخواند
 افطار نماید مخصوص صاحبی که مشغول
 حج باشد مخصوص است که حق است و دیگر
 زیاده از آنکه در هر روز یک مرتبه
 افطار نماید و در هر روز یک مرتبه
 و در وقت عید قربان
 و بکرات بعد از نماز را کند
 شیخ اسحاق بن عمار در کتاب
 مشتمل بر عقاید در کتاب
 و در وقت عید قربان بگوید
 بود در این دعا
 در وقت عید
 منم

کند و در عید قربان بعد از تکبیرات مذکور
 وَرَدَقْنَا مِنْ بَيْمَةِ الْأَنْعَامِ
 و در رکعت اول از بیمة انعام
 و مکروهست که قبل از نماز عید نماز نافله
 یا نماز قضا بکند مگر در مسجد حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و اله که در اینجا مستحب است اول
 دو رکعت نماز نیت مسجد را بکند و بعد از
 آن نماز عید را بگذارد و بعضی از علماء مسجد الحرام
 را نیز گفته اند که همین حکم دارد و بعضی دیگر
 را اعتقاد اینست که اگر نماز عید را در مسجد
 بگذارد باید اول دو رکعت نماز نیت مسجد را
 بجا آورد هر مسجدی که باشد و اگر کسی نماز
 عید را از خانه کند خواه واجب باشد و خواه
 مستحب مشهور میان علماء اینست که
 قضا بر او لازم نیست و بعضی از علماء

در وقت نماز عید در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و در مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد اقصی
 و در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و در مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد اقصی
 و در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و در مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد اقصی

اعتقاد

اعتقاد اینست که اگر نماز عید واجب باشد
 و قوت شو لکن در وقت خطبه خواند برسد
 و خطیب را بشنود باید قضا یا نماز عید را
 کفایت قضا نیز خلاف شده بعضی اعتقاد اینست
 که دو رکعت یعنی آنی که نماز را از امیکر قضا
 را نیز بکند و بعضی اعتقاد اینست که قضا
 باید چهار رکعت بگذارد بیک سلامه مثل نماز
 ظهر و بعضی اعتقاد اینست که چهار رکعت
 بکند و سلامه و از این ادویس علیه الرحمه نقل
 شده که قضای نماز عید مستحب و ظاهر است
 که قضا لازم نیست و حدیث صحیحی از زاده
 روایت شده که نباید قضا بکند و حر و آ
 و در روز عید بعد از طلوع آفتاب کسی
 کند و بعد از طلوع صبح و قبل از طلوع آفتاب
 مکروه و ظاهر اینست که چون مؤمن بجهت نماز

وقت نماز عید در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و در مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد اقصی
 و در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و در مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد اقصی
 و در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و در مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد اقصی

نماز ایست

عید الصلوة بگوید سوا و معامل حرام باشد
و اگر افتان افتد که در جمعه عید باشد کس
که نماز عید حاضر شود اختیار دارد هدی بنا
جمعه حاضر شود و خواهد نماز ظهر را یکبار آورد
اما لا فرست که در خطبه مریه را اعلام نماید
و این اختیار از برای مامومین است و بر امام
واجبست که بنابر جمعه بیاید اگر عیدی که در جمعه
معتبر است حاضر شوند نماز جمعه بکنند و الا نماز ظهر
بکنند و بعضی از علماء گفته اند که این اختیار از برای
جمعیست که در همان شهر بنا شدند و منی لایشان
دور باشد و ظاهر این میباشد که مامومین خواه
منی لایشان نزدیک باشد و خواه دور بخنارند
خواهند بنابر جمعه حاضر شوند و خواهند نماز
چهار رکعت به نیت ظهر بخوانند یکی **یکران**
نمازها واجب نماز ایست و مشهور

میان

میان عمل اینست که بسبب کسوف افتاب و
خسوف ماه و زلزله و وزیدن بادهائی که هوا
ببین و سرخ و زرد کند و باعث خوف شود و بید
شدن علامتهای آسمانی که باعث خوف شوند
نماز ایست واجب میشود یعنی هر یک از این سببها
که حاصل شود نماز واجبست و بعضی از علماء گفته اند
اینست که بسبب کسوف و خسوف و زلزله و ^{جلبت} و
و بجهت سایر علامت مستحبات و ظاهر قول اول
که بسبب هر یک از این علامت واجب میشود
وقت نماز کسوف و خسوف از ابتدا که وقت افتاب
و ماهست تا وقتی که غمی شوند و بعضی از علماء را
اعتقاد اینست که وقت نماز از ابتدای کسوف افتاب
و ماهست تا وقتی که شروع بالخیال نمایند و ظاهرا
قول اولست که تا غمی نشود و وقت نماز باقیست
و اگر کسوف و خسوف اندک زمانی واقع شود که

مرد خوفناک است که کسوف و خسوف را
از جمعی باشند و کسوف و خسوف
و اهر غایت بسبب کسوف و خسوف
نماز ایست

گذاردن نماز باشد نماز ساقست **و کیفیت نماز**
ایست که اگر سبب گرفتن افتاب واجب شده باشد
 نیت کند که از کسوف میکنم و واجب قریه الی الله
 و اگر سبب گرفتن ماه واجب شده باشد نیت
 که نماز خسوف میکنم و واجب قریه الی الله و همچنین
 سایر اسباب یعنی بجهت هر سببی که نماز گذاردن
 سبب را قصد کند و بعد از نیت بلافاصله تکبیر
 احرار بگوید و حمد و سوره بخواند و بعد از قرائت
 تکبیر بگوید و رکوع برود و چون سر از رکوع بردارد
 باز حمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و بعد از
 برکوع برود و چون از رکوع سر بردارد تکبیر بگوید
 و حمد و سوره بخواند **نایب رکوع** بکند و چون
 از رکوع پنجم سر بردارد **سمع الله ان حمد** بگوید
 و بسجده رود و بعد از سجده برخیزد و رکعت یکم
 را بدینهنوالجایب آورد و ما بین هر دو رکعت **تسبیح**

نحوه

بخواند که در رکعت اول قنوت و در رکعت ثانی
 سه قنوت خواند شود که مجموع پنج قنوت باشد
 و بعد از رکوع پنجم در رکعت ثانی چون از رکوع
 سر بردارد **سمع الله ان حمد** بگوید بسجده رود
 و چون بسجده را بجا آورد بنشیند و تشهد و
 تسلیم را بگوید و اگر خواهد بعد از تکبیر احرار
 حمد را تمام و بعضی از سوره را بخواند و برکوع
 و چون از رکوع سر بردارد دیگر خواندن حمد
 در کار نیست از همان سوره که قبل از رکوع خوانده
 بود از آنها جدا که قطع نموده شروع کند و بخواند
 اگر باز سوره را تمام بخواند باز که از رکوع سر بردارد
 از اینجا که قطع کرد بخواند عرضی تمام داده که سوره را
 تمام نکند نباید حمد بخواند مگر در رکوع پنجم
 که باید سوره را تمام کند و برکوع برود که بعد
 بسجده کند و چون رکعت دوم برخیزد باید حمد

این نماز پنج رکعتی است که در رکعت اول
 و دوم تکبیر اول در رکوع اول و در رکعت
 اول و دوم قنوت بعد از هر رکوع اول
 رکعت ثانی قنوت چهار قنوت است و در رکوع
 رکعت ثانی قنوت پنجم قبل از رکوع پنجم
 ثانی است

و اگر خواهد بعنوان رکعت اول سوره در آن بعضی
 نماید و جایز است که در هر رکعتی یک حمد و یک
 سوره بخواند که سوره را پیش رکوع فورع و
 قمت نماید و مستحب است که چون از نماز فارغ
 شود و میخوابد باشد باز نماز را اعاده کند
 و بعضی از علما قایل شده اند که اگر میخوابد
 اعاده کردن نماز واجب است و قول با سخی است
 اقوی است و در نیت نماز ثانی قصد قربت بکند
 و مستحب است که سوره طول بخواند مثل سوره
 کاف و نماز را طول بدهد اگر وقت کفایتش
 داشت باشد و اگر کسی علم یکسوف یا خسوف
 بفرز رساند ناوقت بکند و قضا بر او لازم نیست
 مگر در صورتی که نماز قصر کند یا شده شهوات
 میان عمل اگر در این صورت قضا لازم است
 از شیخ جلیل شیخ مفید رضوان الله علیه نقل

و بعضی گفته اند که هرگاه نماز قوی
 محزون باشد یا قضا
 غسل هم لازم است
 شد

شده

شده که اگر نماز قصر محزون شده باشد باید قضا
 را بجا آورد بگذارد و اگر بعضی از قصر محزون شده
 باشد باید قضا را فرادی بکند نه نایب مشهور
 میان عمل اینست که اول ذکر شود و اگر علم یکسوف
 و خسوف داشتند باشد نهایت عمل یا نسیا یا نا
 نماز را ترک کند مشهور میان عمل اینست که
 قضا لازم است خواه نماز قصر محزون شده باشد
 و خواه بعضی و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی
 رضوان الله علیه در کتاب کتابت و میسوط
 گفته که بر ناسی قضا لازم است اگر نماز قصر محزون
 شده باشد و از بعضی از کلام علم الهدی سید مرتضی
 رضوان الله علیه مفهومی میشود که اگر عمل تمام
 را ترک کرده باشد قضا لازم نیست هرگاه نماز
 قصر محزون شده باشد و احتیاط در اینست که
 هرگاه علم داشتند باشد و نماز را عمل یا نسیا

نزن کند فضا لازمه باشد و مستحکم است که غاز
 ایات را بجا بگذرانند خصوصاً هرگاه غما قرص
 محضی شده باشد و بعضی گفته اند که اگر غما
 قرص محضی نشد باشد غازی را باید فرادی بگذراند
 و ظاهر اینست که در همه صورتی جماعت سنجی
 لطایف اگر غما قرص محضی شد باشد جماعت از
 سن مؤکد است و در اینجا هم مثل غازیومیه
 منفرد منقل و منقل بمقدض و منفرد منقل
 و منقل بمنقل اقتلامیواند کند و اگر غازیومیه
 اخاویف سماوی و یادهای نیرو و نند و سیخ
 و زرد که باعث خوف شود واجب کردد وقتش
 منکاست یا منکاست باقیه هرگاه که این است
 بهم رسد غازیومیه شود و با طرف شدن
 آنها وقت باقیه اگر غازیومیه است از لوله
 شود بنا بر مشهور باید بنیت را بگذارد هر
 چند

کفر زلزله در بعضی از عملاً نقل شده که اگر زلزله ساکن شده باشد باید تا زلزله وقت فضا بکند و اگر کسوف یا خسوف یا غیر آن در وقت غازیومیه اتفاق افتد مثل اینست که کسوف در آخر روز بشود یا خسوف در اول شب بشود اگر وقت وسعت داره مثل اینکه در اول ظهر کسوف شود و فتنه نادره ساعت منتهی باشد هر کدام را که خواهد اول بکند و اگر وقت غازیومیه است یا شد وقت غازیومیه وسعت داشته باشد یا مثل اینکه در اول ظهر کسوف سهی باشد که اندک از قرص محضی شود باید تا کسوف را مقدمه دارد و اگر وقت هر دو نیک شود مثل اینکه زلزله بغروب افتاب کسوف سهی شود باید در این صورت غازیومیه مقدمه دارد و اگر غازیومیه باشد کسوف باشد که وقت فضا نیک شود که اگر

کفر زلزله

که زلزله بر طرف شده باشد و از بعضی از عملاً
 نقل شده که اگر زلزله ساکن شده باشد باید تا
 زلزله وقت فضا بکند و اگر کسوف یا خسوف یا غیر آن
 در وقت غازیومیه اتفاق افتد مثل اینست که کسوف
 در آخر روز بشود یا خسوف در اول شب بشود
 اگر وقت وسعت داره مثل اینکه در اول ظهر
 کسوف شود و فتنه نادره ساعت منتهی باشد
 هر کدام را که خواهد اول بکند و اگر وقت غازیومیه
 است یا شد وقت غازیومیه وسعت داشته باشد
 یا مثل اینکه در اول ظهر کسوف سهی باشد
 که اندک از قرص محضی شود باید تا کسوف را
 مقدمه دارد و اگر وقت هر دو نیک شود مثل
 اینکه زلزله بغروب افتاب کسوف سهی شود
 باید در این صورت غازیومیه مقدمه دارد و اگر
 غازیومیه باشد کسوف باشد که وقت فضا نیک
 شود که اگر

نماز کسوف را تمام کند نماز فریضه تصد شود
 مشهور میان اصحاب اینست که باید نماز کسوف
 را قطع کند و نماز فریضه را بگذارد و بعد از آن
 از نماز فریضه مشغول نماز کسوف شود و از نماز
 که قطع کرده بود شروع نماید و تمام کند و حدیث صحیح
 هم موافق این قول روایت شده و احتیاط در اینست
 که در اینصورت نماز را بعنوانی که ذکر شد بگذارد و تمام
 بکند یکی دیگر از نمازها واجب نماز است
 که آدمی بر خود واجب بکند بصیغه نذر یا
 عهد یا عین و باید که نذری را که میکند امر
 مشروعی باشد تا نذر منعقد شود مثل اینکه
 کند که اگر من بیض من سخن یا بد یا مسافر من بیلا
 بیاید و امثال این امور چند رکعت نماز بکنم و
 باید که آن نمازی را که نذر میکند بیهیئت مشروع
 باشد اگر نمازی را بیهیئت خاصی که مشروع

نماز نذر و عین عین

کسوف

که مشروع نباشد اخلع کند مثل اینکه در
 رکعتی ده نوبت رکوع و یک نوبت سجود بکند یا
 نماز شش رکعتی اخلع کند آن نذر منعقد
 عرض باید نمازی را نذر کند که بدون این نذر
 آن نماز بان هیئت مشروع باشد و همچنین
 است عهد و عین و تفاوتی که از این دیگر
 دارند در صیغه است در نذر باید بگوید **اللهم**
علی و عهد بگوید عاهدتک الله
 و در عین صیغه قسم را بگوید **والله و الله**
و تالله **باب سیم در بیان**
صلوات مستحبه و احکام متعلقه بان
 باید دانست که مشهور میان علمای اینست که نماز
 نافله شبانه روزی سی و چهار رکعت است
 رکعت نافله نماز ظهر و هفت رکعت نافله
 عصر و چهار رکعت نافله نماز مغرب و دو رکعت

صیغه نذر باید که بر کسی باشد که در نماز کسوف نذر کند
 عاهدتک الله اگر نماز نذر را در کسوف نذر کند و در غیر کسوف نذر کند
 من باید که عین و عهد را در کسوف نذر کند و در غیر کسوف نذر کند
 عاهدتک الله عین و عهد را در کسوف نذر کند و در غیر کسوف نذر کند
 عاهدتک الله عین و عهد را در کسوف نذر کند و در غیر کسوف نذر کند

مکلفه مستحبه

و از این چند رکعت نافله شبانه روزی سی و چهار رکعت است
 هفت رکعت نافله نماز ظهر و هفت رکعت نافله نماز عصر
 و دو رکعت نافله نماز مغرب و دو رکعت نافله نماز صبح
 و از این چند رکعت نافله شبانه روزی سی و چهار رکعت است
 هفت رکعت نافله نماز ظهر و هفت رکعت نافله نماز عصر
 و دو رکعت نافله نماز مغرب و دو رکعت نافله نماز صبح

نشسته نافله نماز عشا و هشت رکعت نماز
 یحیی و دو رکعت نماز شفع و بیک رکعت نماز و
 دو رکعت نافله نماز صبح و بعضی از عمل گفته
 که سوس رکعت است دو رکعت نافله نماز عشا
 اسقاط کرده اند و بعضی گفته اند که بیست و نه
 رکعت است از نافله عصر را باد و رکعت نافله
 عشا اسقاط کرده اند و بعضی گفته اند که بیست
 و هفت رکعت است دو رکعت از نافله مغرب
 با چهار رکعت از نافله عشا را اسقاط کرده اند
 نهایت چنانچه ذکر شد مشهور میان علماء و
 اصحاب احوال قول اولست که سوس و چهار رکعت با
وقت نافله نماز ظهر از وقت زوال افتد
 تا وقتی که سایه که بعد از زوال حادث یا زیاد
 بقدر دو سبع شاخص برسد و بعضی از علماء
 گفته اند که اگر کسیر اضروری باشد نماز یا

وقت نافله نماز ظهر

رکعت

را جایز است که قبل از زوال بکند و باید
 دانست که این حکم یا مگر از جمعه است چه
 اکثر علماء قایلند که روز جمعه نماز نافله را
 باید قبل از زوال بگذارد **وقت** نافله نماز
 عصر بعد از گذاردن نماز ظهر است تا وقتی
 که سایه بقدر چهار سبع شاخص بشود و بعضی
 از علماء الحنفیاء اینست که وقت نماز نافله
 ظهر از زوال افتد تا وقت فضیلت نماز
 ظهر و وقت نماز نافله عصر منتهی است تا وقت
 فضیلت نماز عصر و تحقیق وقت فضیلت
 سابق بر این ذکر شد و بعضی گفته اند که وقت
 نماز نافله منتهی است با منتهی وقت نماز عصر
 یعنی هر وقت که نماز فریضه را توان گذاردن نماز
 را میتوان کرد نهایت مشهور میان علماء قول
 اول است و احوال ایشان چنین ظاهر میشود که اگر

وقت نافله نماز ظهر

۲۶۸

از آن وقت بکن در قضا شود و مشهور و صیانه
 علم اینست که اگر کسی در وقت مشغول نماز ^{باشد}
 شود میتواند نماز نافله را بابت نیت ادا کند
 هر چند بعضی از رکعات را در خارج وقت بجا
 آورد **و باید دانست** که جمیع نمازهای نافله
 باید در رکعت بیست و یکم یا در هر یک از رکعات
 و نماز اعرابی که نماز و نیکوترین رکعت و در وقت
 اعرابی که چهار رکعت چهار رکعت **باید**
 مثل نماز ظهر و در نماز نافله از آن واقف **نباید**
 و مستحب است که در نماز اول نافله ظهر **افتتاح**
 نکیر بکند چنانچه در افتتاح نماز فرضی کند
 و باید دانست که بعضی از علماء الاعتقاد اینست
 که در اول هر نمازی خواه فرضی باشد و خواه
 نافله افتتاح بتکبیرات سبع ^{سپس} مستحب و بعضی ^{کنند}
 اند که مخصوص نماز فرضی بومیته ^{شش} او مشهور ^{میان}

علم اینست که در هفت موضع مستحب است نماز
 نمازهای فرضیه و در نماز اول نافله ظهر و در
 اول نافله مغرب و در نماز اول نماز شب و در
 یک رکعت نماز و در دو رکعت نماز احرار و در
 و در نماز و غیره و ظاهر اینست که قول اولی
 از قوی نباشد چه احادیثی که در این باب روایت
 شد اکثر عام است و در آنها تخصیص بنمازی
 در نماز نشده و بعد از افتتاح **بهنفست**
 کند بعضی قصد کند که نماز نافله ظهر میگویند
 قریه الی الله و بعد از نیت بلافاصله تکبیر احرار
 بگوید و در نیت سابق مذکور شد که **چند**
 ضرر را و باید اعمی قصد کند و نیت را قبل از تکبیر
 افتتاح در اثنای تکبیرات میثواند بکند و هر یک
 از تکبیرات باقی مانده باشد بعد از آن بگوید
 و مستحب است که در نماز اول نافله ظهر در رکعت اول

حمد و سوره نوح بخواند و در رکعت ثانی حمد
 و سوره محمد بخواند و بعد از خواندن سوره
 در رکعت دوم قنوت بخواند و رکوع و سجود
 بجا آورد و بعد از آن تسبیح بخواند و سلام
 بگوید و برخیزد و باقی نماز نافله را در رکعت
 سیم سلام بگذارد و در باقی رکعات بعد
 از حمد هر سوره که خواهد بخواند و چون از
 نافله فارغ شود نماز ظهر باید ستوری که بنا
 ذکر شد بگذارد و چون از نماز ظهر فارغ شود
 تعقیب بخواند و بعد از آن برخیزد و هفت رکعت
 نماز نافله عصر را بگذارد و اگر وقت نماز نافله
 عصر شک شود در تعقیب به تسبیح فاطمه
 زهرا علیها السلام گفتا نماید و بنا بر قول
 مشهور در نماز نافله عصر افتتاح هفت تکبیر
 نکند و برخیزد و نیت کند و تکبیر حرام بگوید و

حمد و سوره بخواند و در رکعت دوم قنوت بخواند
 و یا هر دو رکعت را بیک سلام بگذارد و چون
 از نماز فارغ شود نماز عصر را بگذارد و نماز
 نافله ظهر و نافله عصر در سفر ساقط میشود
 یعنی در هر جا که نماز ظهر و عصر را قصر بکند نماز
 نافله ساقط است **و وقت** نماز نافله مغرب
 بنا بر قول مشهور بعد از نماز فريضة تا حمیه
 از جانب مغرب بر طرف شود و بعضی از علمای گفته
 اند که وقتش صند است یا مندا و وقت فريضة و
 چون از نماز مغرب فارغ شود افتتاح هفت تکبیر
 بکند و نیت نماز نافله مغرب کند و نماز نافله را
 بگذارد و بنا بر مشهور چون حمیه بر طرف شود نماز
 نافله قضا میشود و اگر هنوز حمیه بر طرف نشده
 مشغول نماز شود باید چهار رکعت را تمام بگذارد
 هر چند چند رکعت را بعد از بر طرف شدن حمیه

وقت نماز نافله

این کلمات در حدیث آمده است که هر که این دعا را بخواند در روز قیامت با او باران رحمت می بارد و او را در بهشت باران رحمت می بارند
 این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند
 این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند

الظالمین فاستجبنا لله وخبرناه
 از ستم کنندگان بسنجاب کردیم دعای او را و بخبر دادیم
 من الغم وكذلک نجی المؤمنین
 از غم و همچنین نجات میدهم ما مؤمنان را
 ودر رکعت ثانی بعد از حمد این را که میخواند
 وعنده مفاتیح الغیب لا یعلم الا هو
 و نزد خدا کلیدهای غیب که علم با آنها ندارد کسی جز خدا
 و یعلم ما فی البی و البحر وما تسقط من
 و میداند آنچه خدا نهد در بر و بحر است و آنچه افتد
 و در قلوب لا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض
 بر کسی مگر اینکه علم بان دارد خداوند و نداند که کجا و در کجا
 ولا یطیب ولا یسیر الا فی کتاب مبین
 و نرنگی و تیره با کسی مگر اینکه در کتاب مبین است
 بعد از آن در قنوت
 این دعا را بخواند

این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند
 این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند
 این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند

بجا آورد و مکر و همت کردی مابین نماز مغرب
 و نافله حجت بنزد و بعضی گفته اند که بقیب هم
 بخواند و ظاهر اینست که بقیب خواندن مناف
 ندارد نهایت چون وقت شاه و ضیق بقیب
 طول ندهد و شیخ رضوان الله علیه در کتاب
 مصباح حلایق از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده که هر که در میان نماز
 شاه و خفتن دو رکعت نماز بکند در رکعت
 اول بعد از حمد این را که میخواند
 و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان
 لن نقدر علیه فنادى فی الظلمات
 و حضرت شیخ ابو سعید بن ابی خنیس از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هر که در میان نماز
 شاه و خفتن دو رکعت نماز بکند در رکعت اول بعد از حمد این را که میخواند
 و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادى فی الظلمات
 تند نمیکند روزی را و جارا بر او پسندد و در آن نماند که شکم
 ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
 این کلمات را در روز بیست و نهم از اوقات دعا

این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند
 این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند
 این دعا را در هر روز بخواند که در روز قیامت او را باران رحمت می بارند و او را در بهشت باران رحمت می بارند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاتِحَةِ الْغَيْبِ الَّتِي
 بَارِئًا بِهَا مِنْ سَمِّ الْوَيْلِ مِنْ نَجْمِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِأَنَّهَا كَيْدُ الْوَيْلِ مِنْ نَجْمِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 إِلَيْهِمْ وَأَنْ تَعْلِيَّ كَذَا وَكَذَا
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَيْدِ الْوَيْلِ مِنْ نَجْمِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 وَبَعْدَ ذَلِكَ دَعَا رَاهِمُ بَخْوَانِد
 اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيِّ بَعْثِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ
 بَارِئًا بِهَا مِنْ سَمِّ الْوَيْلِ مِنْ نَجْمِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 طَلِبَتِي بِعَلْمِ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِأَنَّهَا كَيْدُ الْوَيْلِ مِنْ نَجْمِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 وَالْأَوَّلُ كَيْدِ الْوَيْلِ مِنْ نَجْمِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 وَبَعْدَ ذَلِكَ حَاجَتِ خُودِ رَأْسِ الْوَيْلِ كَيْدِ الْوَيْلِ خَيْبِ كَيْدِ الْوَيْلِ
 حَقِّ سَجَانَةِ وَبِغَالِي مِيدِ هَدِ بِلَاوِ الْوَيْلِ رَأْسِ الْوَيْلِ

یا بحق خزانها و غیبیه
 منته
 کتاب است از طلبه با حق
 منته
 یعنی بعت از حق و سوره و غیره
 قادر است که حاجت را بر آید
 منته
 یعنی همان علم در سوال و التماس
 میخواستیم و دست از سوال برد
 علیه السلام تا حاجت عمل
 و لا کفی بتم

کرده

کرده و از ظاهر حدیث چنین ظاهر میشود که این
 دو رکعت غیر از چهار رکعت نافله مغرب باشد
 و چون در حدیث تعیین وقتی نشده بعد از طرف
 شدن حجره نماز مغرب میتوان کرد و اگر کسی در وقت
 از نافله مغرب را با این طریق بگذارد در وقت
 که بعضی از دو رکعت محسوب باشد و شیخ
 صدوق ابن بابویه فی علیه الرحمة در کتاب
 من لا یحضره الفقیه حدیث صحیح از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
 فرمودند من قال فی آخر سجدة من النافله
 بعد المغرب لیکن الحمد وان قال کل ایله
 فهو افضل اللهم انی اسئلك بوجهک الکبیر
 واسمک العظیم ان تصلی علی محمد و آل
 نفعی فی دینی العظیم سبیح
 مرات انصرف وقد غفر له

منته
 کتاب است از طلبه با حق
 منته
 یعنی بعت از حق و سوره و غیره
 قادر است که حاجت را بر آید
 منته
 یعنی همان علم در سوال و التماس
 میخواستیم و دست از سوال برد
 علیه السلام تا حاجت عمل
 و لا کفی بتم

یعنی در سوره آخر نماز ناطق
مغرب است

یعنی هر کس در آخر سجده نماز نافله مغرب شب
جمعه این دعا را هفت مرتبه بخواند همتراست
اللهم اني استنك بوجهك الكريم
بار خدا یا بدین سؤال میکنم تو ای حق ذات تو که کریم هست
و اسمک العظیم ان تضلی علی محمد
و سؤال میکنم تو ای حق نام تو که بزرگ است اینک رحمتی بر من کن
والحمد لله و ان تغفر لي ذنبي العظیم
و از همه سزاها بگذر و اینک بیایم زاری من که امر بزرگ است
چون فارغ شود خدای تعالی همه گناهان
ای مرد وقت نماز تو بعد از نماز عشاء وقت
مبند است با مقدار وقت نماز عشاء و مشهور
اینست که باید این دو رکعت نشسته گذارده
شود و بعضی گفتند که ایستاده افضل است
و مؤید قول اولست آنچه در باب عدد رکعت
نافله مدن کور شد **وقت نماز شب**

وقت نماز شب

بنام خود

بنام خود مشهور میان علما بعد از نصف شب
ناطوع صبح صادق و هر قدر که بصبح نزدیکتر
تو باشی بیشتر خواهد بود و باید دانست که احادیث
بسیار در باب فضیلت نماز نافله و خصوصاً نماز شب
از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین روا
شده و چون این رساله کتبی از دست زکریا انصاری در دست
چند حدیث در بیان فضیلت نماز شب کتف است
از لیل شیخ صدوق این باب بود فی علیه الرحمة
من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند
عليكم بصلوة الليل فانه سنة نبيكم و
ذات الصالحين قبلكم و مطردة الداء عن
اجسادكم یعنی بر شماست که نماز شب را بگذرانید
پس بدستیک نماز شب سنت پیغمبر شماست
و عادت نیکو کار اینست که پیش از شما بودند و

فضایل نماز شب

در کتاب هندیب از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند
 که گاه باشد که بنده آن بندگان خدای تعالی بر سر
 بنامش در حالتی که خواب بر او غالب باشد و
 غلبه خواب بطرف راست و چپ میل نماید و
 گاه باشد که در حق او خواب بینه او رسد
 خدای تعالی امر میفرماید که درهای آسمان
 بکشایند و خطاب بملائکه میفرماید که نظر کنید
 بسوی بنده منی که او چه حالتی بجهت کسب
 تقرب من بفعلی که بر او واجب نساخنه امید
 دارد از من سچین یکی بخشیدند گاه آن او در
 دویم نازه کردن نوبه او سیم زیاد کردن رفت
 گواه باشید ای ملائکه من هر سه امید او را
 ساختم و بر آورده و همچنین روایت شیخ
 مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

زایل کنند در ده است از بدنه های شما و همچنین
 شیخ صدوق در کتاب مذکور از فضل ابن بیهاق
 نقل کرده که او از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند
أَنَّ الْمَيِّتَ الَّذِي بَصَلَ فِيهَا بِاللَّيْلِ يَدْخُلُ الْقُرْآنَ
لِأَهْلِ یعنی بدرستی که خالهائی که نماز شب آن
 گزارده میشود بتلاوت قرآن درخشنده است
 در نظر اهل آسمان همچنانکه درخشنده است
 ستاره های آسمان در نظر اهل زمین و همچنین
 در کتاب مذکور از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام حدیثی روایت کرده و تفسیر آن کرده
أَنَّ الْحَسَنَيْنِ هَبَانِ که معنی آنحضرت
 فرمود اینست که نماز مومن در شب و طرف میکند
 گاهائی را که در روز نکرده است و همچنین شیخ
 طاهر شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه

ظاهر اینست که هر که از تلاوت
 قرآن که در این کتاب است
 مذکور است خزان
 سوره های قرآن است
 که در نماز شب تلاوت
 میشود
 نسیم

در کتاب

وقت نماز شب

نماز شب دوی دانگو کرد و اند و اند و هر از دل
 بیرون چشم را جلاد دهد و در بعضی از روایات
 بر سبیل مبالغه وارد است که نماز شب و
 واجبست و در وصایای حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام مذکور
 که **يا ابا علي عليك بصلوة الليل وعليك
 بصلوة الليل وعليك بصلوة الليل**
 یعنی یا علی بر پشت که نماز شب را بگذارد و بر پشت
 که نماز شب را بگذارد و بر پشت که نماز شب را
 بگذارد و مخفی نیست که تکرار این کلام سه
 مرتبه با وجود لفظ علی که ظاهر آن مشعر
 بر وجوب است دلیلست بر نهایت مبالغه و اینکه
 در اسباب نماز شب **ه** و باید دانست که وقت
 نماز شب بنا بر قول مشهور چنانچه سابق بر این
 مذکور شد بعد از نصف شبست تا طلوع صبح

وقت نماز شب

صادق

صادق اما اگر در نصف آخر شب شخص غفلت
 بوده باشد مثل سرهای شدید یا رطوبت در
 کمر یا عث غلبه خوابست در نصف اول
 بعد از نماز خفتن میثواند کردید نیت یا نیت
 نفل اما قضای آن افضلست از تقدم و باید اول
 هشت رکعت نماز نیت را بگذارد و پنج اسل
 و مستحبست که هفت تکبیر افتتاح را در اول نماز
 نیت بگوید و ما بین تکبیرات دعا بخواند بعد
 که سابق مذکور شد و بعد از آن نیت کند و
 احرام بگوید و حمد و سوره بخواند و مستحبست
 که در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعت بعد
 از حمد سی نوبت سوره قل هو الله احد بخواند
 و اگر اینرا نتواند بخواند در رکعت اول بعد از حمد
 سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت ثانی بعد از
 سوره قل یا ایها الکافر و بخواند و در رکعت

در حدیث وارد شده که هر کس
تسبیح را در دست بگیرد و آن را
حاصل صحتی از آن است که هر که از تسبیح
که طول قنوتشان شده است
در آخرت مرتبه

بعد از قرائت سوره قنوت بخواند و هر دعا
را که خواهد در قنوت بخواند و افضل دعاها
در قنوت کلمات فرجست همانچه مذکور شد
قنوت را طول بدهد و آیتش بیشتر است و بهتر است
که در قنوت دعاهائی که از ائمه معصومین صلوات
اللهم علیهم اجمعین نقل شده بخواند و بعد از
قنوت رکوع و سجود را بجا آورد و تشهد و تسبیح
بگوید و بعد از آن بیخیزد و شش رکعت دیگر
بگذارد و بنا بر قول مشهور میان علمای بزرگ
افتتاح را نکند چون بخیزد نیت کند و تسبیح
احرام بگوید و حمد و سوره بخواند و در رکعت
دوم بعد از خواندن سوره قنوت بخواند
که در این شش رکعت بعد از حمد سورهها طول
بخواند مثل سوره کاف و نوح و انبیا و هر دو
رکعت را بید سلام بگذارد و مستحب است

که در قنوت

که در ما بین هر دو رکعت تسبیح را بید علی جلیل القدر
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يَسْأَلْ مِثْلَكَ أَنْتَ
بار خدا بادد من سوال میکنم از تو سوال کرده نشد که کسی مانند
موضع مسئله السائلین و منتهی رغبه
جای سوال کردن سوال کنندگان و فیه منتهای رغبه
الرَّغْبِينَ أَرْغَبُكَ وَلَمْ يَدْعُ مِثْلَكَ
و رغبه کنندگان میخواهم ترا خوانم و نشد کسی مانند تو خواهش
الَّتِي وَلَمْ يَرْغَبْ لِمِثْلِكَ أَنْتَ حَبِيبُ
لبوی تو خواهش کرده نشد کسی مانند تو بوی بافتند
دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ
دعای بچارگان و مبرزان نرفتی مهربانتر از من مهربانی کنندگان تو
يَا أَضْيَلُ الْمَسْأَلِ وَالْحَيُّ وَالْحَيُّ وَالْحَيُّ
بجز من بهترین سوالها و بجز من او اشرفترین آنها و بجز من بهترین
يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَمِيعُ يَا حَسْبُكَ يَا قُدْرَتُكَ
ای بسیار بخشنده مهربان و سوال میکنم ترا بجز من نامها تو که بزرگوارتر است

در قنوت و در تسبیح طاهر شود و او صحت
طوسی از آن است که در حال نیت تسبیح
نیت خود نوشت که مستحب است که در رکعت
سبع سوره یا ایها الذی یهدی الی صراط
جهان هر دو رکعت از اول و دوم رکعت
سوره یس یا سوره قنوت یا سوره فتح
یا سوره الحمد یا سوره الفاتحه یا سوره
هفت سوره یا سوره الفاتحه یا سوره
یا سوره الفاتحه یا سوره الفاتحه
و بعد از هر دو رکعت
تسبیح یا الحمد یا سوره یا ایها
السلیم بگوید منته

الْعَلِيَّاءِ وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ وَيَا كَرِيمُ اسْمُكَ
 كَرِيمٌ ^{بِسْمِ} كَرِيمٌ وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 عَلَيْكَ وَاحْتِهَا لَيْتِكَ وَأَقْرَبَهَا مَلِكُكَ
 بِرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 وَأَسْرَفَهَا عِنْدَكَ مِزْنَةَ وَأَجْزَلَهَا الدُّنْيَا
 وَشَرِيفَهَا فِي كِتَابِ رُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 يَا أَبَا وَاسِعٍ عِيَالِي فِي الْأُمُورِ اجَابَةٌ يَا سَمِيحًا
 اِرْتَبِهَا بِرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 الْمَكُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعْيُنِ الْأَجْمَلِ الْأَقْطَمِ
 كَرِيمٌ ^{بِسْمِ} كَرِيمٌ وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 الْأَكْرَمِ الَّذِي يُحِبُّهُ وَطَوَّاهُ وَرَضِيَ بِهِ
 وَكَرَامَتِهِ فِي كِتَابِ رُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 عَمِّي دَعَاكَ فَاسْجُدْ لَهُ دَعَاؤَهُ وَحَقِّقْ
 اِرْتَبِهَا بِرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 عَلَيْكَ أَنْ لَا تُحَرِّمَ سَائِلَكَ وَلَا تُزِدْهُ
 بِرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا

بِسْمِ

اسم

اسْمُ هُوَ لَكَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ
 نَامِي كَانِ فِي رُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 وَرِزْقِ عَظِيمٍ وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ
 حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 وَرُسُلِكَ وَأَهْلَ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 وَرُسُلَانِكَ وَأَهْلَ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 نُصَلِّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ نُجْعَلَ مَرْجِي
 حَسَنًا بِرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 وَلَيْتِكَ وَابْنِ لَيْتِكَ وَنُجْعَلَ خَيْرَ عَدَائِكَ
 دُوسْتًا وَخَيْرَ دُوسْتِكَ وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا
 وَبِعْدَازِ ابْنِ دَعَاكَ حَاجِقِي كَخَوَافِكَ خَدَائِكَ
 بِنَائِكَ وَغَالِي بَطْلِيدِكَ وَبِعْدَازِ ابْنِ سَبِيحِ فَاطِمَةَ
 عَلَيْهَا السَّلَامُ بِرُؤْيَا وَبِعَلِّقِ الْبَقِيَّةَ فِي كِتَابِ رُؤْيَا

مراد از حدیث عثمان گفتند
 که عرش را بر میدارند
 منته

یعنی تجلیل کنی در فرج حضرت
 صاحب الامر علیه السلام کردی
 تو و پسر و دوست تو است یعنی
 یعنی تو و پسر و دوست میمانی
 و او هرگز از دوست میماند
 و تجلیل کنی در جوانی و ستمان
 او در دنیا و در عقبی
 منته

نماز شب یعنی بعد از هشت رکعت چون از آن
 دعاها که نقل شده فارغ شود ده نوبت بگوید
یا الله و بعد از آن بگوید **صَلِّ عَلَيَّ يَا مُحَمَّدُ**
وَأَرْحَمِي وَيَسِّرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ يَا رَحِيمُ
 و در هر نوبت و تا به آخر **بِ** **رَبِّكَ** **وَلَا تَخَفْ قَلْبِي**
 بعد از هفت نوبت در هر نوبت و سه نوبت از نوبت اول
 بعد از آنکه صد مرتبه **وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً**
أَنْتَ أَنْتَ الْوَهَّابُ و پیش از این یعنی از هر نوبت یعنی
 بدست سستی و در هر نوبت **بِ** **رَبِّكَ** **وَلَا تَخَفْ قَلْبِي** نماز
 نماز شفع را بگذارد و تکبیرات افتتاح را بگوید
 حمد و سوره بخواند و سجده کند در رکعت اول
 بعد از حمد سوره قل اعوذ برب الفلق بخواند و در رکعت
 ثانی بعد از حمد سوره قل اعوذ برب الناس بخواند و اگر
 خواهد در هر بعد از حمد سوره قل هو الله احد را
 بخواند و در باب خواندن هر یک از این سوره ها حد

نماز شفع

۳۱

روایت شده و اگر خواهد بغیر این سوره ها
 سوره دیگر بخواند جائز است و در نماز شفع مومنان بخواند
 و مستحب است که بعد از سلام این دعا را بخواند
اللّٰهُمَّ عَرِّضْ لَكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ
 ای خدا من عرض شده ام در این شب من عرض شوم که آن
 و قصدت که این دعا در این شب قصد کنندگان و امیدوارند فضل را
 و معروفان الظالمون و لك في هذا الليل
 و عطايا و طلب کنندگان و می ناست در این شب
تَقَاتُ وَجَائِزٌ وَعَطَايَا وَمَوَاهِبٌ تَمُنُّ بِهَا
 عطاها و صلها و بخششها و موهبتها انعام میکنی بها
 علی من تشاء من عبادك و تمنعها من لم
 بر هر کسی میخواهی از بندگان خود و از مصلدانها از کسی
لَسَوْ لَهُ الْعِنَايَةُ مِنْكَ وَهَذَا أَنْتَ الْعَبْدُ
 پیشتر نکرده است از برای عیبانی از تو و اینک منع آئینده تو

یعنی بعد از نماز در هر نوبت
 عطايا و موهبتها را بخواهد
 تمنع

الْقَفِيرُ الْبَيْتِ الْمَوْمِلِ فَصَلِّكَ وَمَعْرُوفِكَ
 كه مخاجم بسوخته امیدوارم بفضلاؤ و بعلای تو
 قَالَ كُنْتُ يَا مَوْلَايَ نَفَضْتُكَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ
 پس که خواسته باشی فرای مولای من که نفضل کردی با در این شب
 عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعَدَّتْ بَعَائِدَةٍ مِنْ
 بر کسی از او بیگانان خود و انعام کرده باشی بر او بعد از آن
 عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ
 مهری و شفقت خود بر او و بر خاندان او و بر آل محمد صلواتی که بر او
 الطَّاهِرِينَ الْحَبِيبِينَ الْفَاضِلِينَ وَجِدَّ عَلَى
 و پاکان و بسیار عزیز کنندگان و فاضلانند و احسان کن بر
 يَطْوَلُكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ
 باشا خود و انعام خود ای پروردگار عالمیان
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ
 در جنت فرستاد بر محمد خاتم النبیین و بر آل او
 الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ
 پاکانند ایشان پاکان کردی بده خدا از ایشان

الرحمن

الرَّحْمَنُ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا
 در جنات و پاک کردی ایشان از آلودگی و آلودگان
 بِحَسْبِ الْجَنَّةِ وَالْجَنَّةُ خَيْرٌ لِمَنْ فِيهَا مِنْ
 بجز بهشت با این که بهشت برای آنکه در آنست
 الْجَنَّةِ الْوَعْدَةُ لِي أَذْخُلُكَ كَمَا أَمَرْتُ
 بهشت من است بار خدا یا دوست من بخیر از آنکه فرموده
 فَأَسْتَجِيبُ لِي كَمَا وَعَدْتِ أَنْتَ لَا تَخْلُقُ الْمِعَادَ
 پس اجابت کن از برای من چنانکه وعده فرمودی و تو بدست خود خلق نمی کنی و عبادت
 و بعد از خواندن دعا بر خیزد و بگریدد نماز و ترکت
 و باید بجهت نماز و ترکت است افتد و را بگوید
 کند و تکبیرات احرام بگوید و سوره بخواند و تسبیح
 که بعد از تسبیح و سوره قل هو الله احدیت راست
 بخواند و بعد از آن معوذتین را بخواند و بعد از
 آن قنوت بخواند و دعاهای بسیار نقل شده که با
 در وقت نماز و خوانده شود هر یک را که خواهد
 و از انجیل سیخ صدوق ابن بابویه قمی علیه الرحمه
 کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده که حضرت پیغمبر

الرحمن الرحمن
 و تسبیح تسبیح

نمان

اشاره به اینست که هر کس بخواهد نماز
 او دعوت است و تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح
 تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح

یعنی سوره قل هو الله احدیت راست
 سوره قل هو الله احدیت راست
 هر یک را که خواهد
 بخواند

الله عليه در قنوت نماز و این دعا را بخواند
 اللَّهُمَّ اهْدِنِي سُبُلَ هَدْيِكَ وَعَافِيَةِ قَلْبِكَ
 بار خدایا هدایت کن مرا در سبیل هدایت خود و عافیت قلب مرا
 عَافِيَةٍ وَتَوَلَّيْ قَلْبِي نَوَيْتُ وَبَارِكْ لِي فِيهَا
 که عافیت قلبه ایشان را کار کند و در شان امانی که کار کند در هر چه و بار باری
 اعطيت و قَلْبِي شَيْءٌ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي
 که خطا کرده باشم و کار مرا از شر آنچه نغذی بر کرده باشم بجزئ بجزئ
 وَلَا تَقْضِ عَلَيَّ سِجَانَتَكَ رَبِّ الْبَيْتِ
 و حکم کن به من مشورت و بر من مهربان باش از تقاضای ای پروردگار خانه
 اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأُؤْتِيكَ وَأَتُوكَلُّ
 طلب کنم از تو مغفرت و توبه می کنم به تو و ایمان می آورم به تو و توکل
 عَلَيْكَ لِأَحْوَالِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِالْإِلَهِ يَا رَحِيمٌ
 بر تو نیست قدرتی مگر به تویی مگر به تویی ای سید مهربانان
 و سنت مؤکده است که در قنوت نماز و هر
 نوبت استغفار بگوید و معاویه این دعا را بستند

از حضرت

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 که از آنحضرت سوال نموده از تفسیر آیه که میفرماید
وَبِالْإِسْلَامِ أَهْمُ اسْتَغْفِرُكَ فرمودند که استغفار
 که آدمی در آخر شب در نماز و تر هفتاد نوبت
 بگوید و بار خدای بقی پسند صحیح از حضرت امّا
 صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت
 فرمودند که هر که در نماز و تر هفتاد نوبت بگوید
اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ و مواظب این
 بنماید تا یک سال نوشته میشود آن شخص نزد خدا
 تعالی از جمله مسغفرین بالاسماء و واجب میشود
 از برای او مغفرت خدای عز و جل و مستجاب
 که بعد از استغفار از برای چهل نفر یا بیشتر نوبت
 دعا کند و بگوید **كَلِّ اللَّهُمَّ**
اغفر لفلان و همه را اسم
 ببرد و بعد از آن هفت مرتبه بگوید

اسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ
 طهر مغز را بکمال که بنفشه ای نیز در برش بخورد که مغز
 الْقَيُّومُ يَجْمَعُ ظُلْمِي وَجُرْحِي
 و در بزرگوار خود بهم جمع استغفار و در میان من
 وَأَسْرَأُ فِي عَمَلِي نَقْصِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ
 در راضی در نفس خود درم و در کمال سبوح خدا
 پس بگوید رَبِّ اسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي
 ای پروردگار من بگو که ام بر نفس خود
 بِنَيْبٍ مَا صَنَعْتُ وَهَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَرَاءَةً
 چه بد آنچه کرده ام من را بدست هر دو دست من ای پروردگار من
 مَيَّا كَسَبْتُ وَهَذِهِ قَبِي خَالِصَةٌ مَلَأْتُهَا
 آنچه کسب کرده ام من را با بدی که در من فصول کنده از برای آنچه می آید
 وَهَذَا أَنَا ذَاتِي بَدَيْتُ فَخَلِّ لِنَفْسِي مِمَّنْ نَقَصْتَنِي
 و این منم که در بر تو بر تو بر تو ای خدا از نفس من
 الرَّضَى حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُنَى لا أَعُوذُ بِكَ
 ای پروردگار که با عذر من تو را بکنم که در تو ای پروردگار که با عذر من

پس بگوید

پس بگوید سبب صدق العفو العفو پس بگوید
 رَبِّ اغْفِرْ لِي وَأَجْمِنِي وَنَبِّ عَنِّي
 پروردگار من بزرگوار و رحیم کن مرا و در میان تو
 إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ
 بحق کن تو را از بدی که گناه و در کمال زنده ای و در میان تو
 هر قدر در قنوت نماز تو دعایش را بخواند و
 و کرده بکند همین است اگر وقت وسعت است
 و اگر وقت تنگ باشد بعد کجا ایش وقت دعا
 بخواند اگر کسی مشغول نماز شب باشد که صبح طلوع
 کند که چهار کعبه نماز را قبل از طلوع صبح
 بجا آورد باشد بنا بر قول مشهور میان علماء با
 نتمه دیگر باب نیت ادا ایچند نماز بکند و در آن
 کمتر از چهار رکعت را کرده باشد یا فی نماز
 و قضایا خواهد آورد هرگاه نماز شب کند کسوف
 شود اگر تواند که قبل از صبح صادق دو رکعت

نماز شفع و بکرعت نماز و ترا بگذارد و ثواب نماز
 نماز شب خواهد داشت و اگر کسی گمان کند که وقت
 نیکت و نماز شفع و روز نافله صبح را بگذارد
 و بعد از گذاردن آنها ظاهر شود که شب یا قیامت
 باید هشت رکعت دیگر نماز بنیت نماز شب
 بکند و نماز و نافله صبح را اعاده کند و
 مستحبست که بعد از فراغ از نماز و تلبیح حضرت
 فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و بعد از تلبیح
 این دعا را سه نوبت بخواند
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَيْلًا
سه نوبت از بروردگار بیدار و سه نوبت از بروردگار بگذرد
 الْأَصْبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَيْلًا وَالْأَصْوَابِ
صبحگاه سه نوبت از بروردگار بگذرد ارواح
 و بعد از آن دعا را بخواند
 اِنَّا جِئْنَاكَ بِمَوْجُودٍ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ
من جانم که با من در هر جا هستم در همه جا بشنود و درم کند

نماز و تلبیح

مرا در آن شب را بخوانند
 از صاحب در آخرت
 سه

تداو

این دعا را در هر روز بخواند
 و در روز قیامت
 از او بگذرد
 و در روز قیامت
 از او بگذرد

مَنْ يَدْعُنِي فَقَدْ عَظِمَ حُرْمِي وَقَدْ حَيَّيْتُ
اگر مرا در روز قیامت بخواند که بزرگتر از آنست که کسی از زمین من
 مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ اَيُّ الْاَهْوَالِ اِنَّكَ كَرِهَ
ای مولای من ای مولای من که بیدار بودی با دارم
 وَاَهْبَا اَنْتَ وَاَلَوْ لَمْ يَكُنِ اِلَّا الْمَوْتُ لَكُنْتِ
و اگر من بر او فرمودم که من و حال آنکه از دنیا بگریز و از دنیا بگریز
 كَيْفَ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ اَعْظَمُ وَاَدَّهِي
چگونه با دارم و تنگ و حال آنکه آنچه بعد از مرگ عظمتر است و هیچ ندارد
 مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ هَوَىٰ مَنِّي وَالْمَيِّتِ لِقَوْلِ
ای مولای من ای مولای من که بیدار و تنگ و بگریز من
 لَكَ الْعَبْنِي قَرَّةٌ لِعَبْدٍ اَخْرَجْتَنِي ثُمَّ لَا يَجِدُهُ
از بروردگار من مرشد بعد از من پس نهایی
 عِنْدِي صِدْقًا وَاَوْفَاءً فَيَا قَتْلَاهُ فَيَا قَتْلَاهُ
تربیع و راست و نه و نه ای پروردگار من فریاد بر تو می کنم
 وَاَقْتَوْلَاهُ بَلِّغْ يَا اَللَّهُمَّ هَوَىٰ قَدْ عَلِمْتَنِي وَمَنْ عَمِلَ فِي
فرمود که بخواند خدا از غلامش را عمل که بخواند غلامش را

این دعا را در هر روز بخواند
 و در روز قیامت
 از او بگذرد
 و در روز قیامت
 از او بگذرد

نما هر از این است که هر روز و نفس
 اوست بخودش باشد بقرینه فقر
 سابق یا مراد شیطان باشد
 چه در ای و در هر روز
 امان بخواند

قَدْ اسْتَكَلَّ عَلَيَّ وَمِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَيَّنَتْ لِي

که تحقیق معلوم شده است که از دنیا که تحقیق خود را راست است

وَمِنْ نَفْسِي أَمَارَةٌ بِالرَّسُولِ الْإِمَارَةِ حِمَمَ

از زبان من در نفسی که پندارنده است سیر علی از آن که در روح کرده باشد

رَبِّي مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِنْ كُنْتُ رَحِيمَتِي مَطْلُ

پروردگار من ای مولای من ای مولای من اگر پندارنده بودم که در روح کرده باشی

فَارْحَمْنِي وَإِنْ كُنْتُ قَبِيلَتِي مَطْلُ فَاغْمِي يَا

پروردگار من اگر پندارنده بودم که در روح کرده باشی غم مرا ای پروردگار من

يَا قَائِلَ السَّحَرَةِ أَقْبَلْنِي يَا مَنْ لَمْ أَزَلْ أَعْرِفْ

پروردگار من ای سخن گوینده سحر قبول کن ایمان مرا ای آنکه همیشه شنیده باشم

الْحُسْنَى يَا مَنْ يُعَدُّ نَبِيَّ بِالنِّعَمِ صَبِيحًا

از خوبی ای آنکه خداوند مرا بنعمت در صبح

وَمَسَاءً أَرْحَمْنِي يَوْمَ أَنْبَتِكَ قَدْ اسْتَخْضَرْتُ إِلَيْكَ

و در صبح کن مرا روزی که در پندارنده بودم از آنها بازگشته بسوی تو

بَصْرِي مَقْلَدًا عَلَيَّ قَدْ تَبَيَّنَتْ جَمِيعُ الْخَلْقِ مَعِي

دیوه خود را در صبحی که بر من در صبحی که بر من راست است

Handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the page.

م

لَعْنَتِي وَمَنْ كَانَ لَدَيْ وَسِعِي قَاتٍ

ای بدمن و عا دمن و هر که بود از برای او جدم و جدم در شوم

لَمْ تَرْحَمْنِي مِنْ رَحْمَتِي وَمَنْ يُولِي فِي

تو رحم نکند مرا بسوی رحم میکند مرا که ای میدهد در

الْقَبْرِ وَحَشِي وَمَنْ يَطْفُلُ لِي فِي ذَا

قبر و حشمت مرا که که یا میرد اند زبان من هر که

خَلَوْتُ بَعْلِي وَسَايَلْتَنِي نَحَاثَتُكَ عَلَيَّ مَعِي

تو با عا تم با عد خود و پرستی تو از من از خجرت خود تا تو را من از من

فَإِنْ قُلْتَ نَعْمَ فَإِنَّ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَإِنْ قُلْتَ

بله ای بگویم بلی کرده ام بسوی آنکه ای که از عدالت تو و آنکه

لَمْ أَفْعَلْ قُلْتَ لَمْ أَكُنْ مِنْ الشَّاهِدِ عَلَيْكَ

نکرده ام خواهی گفت تو ای بنور من گواه

فَعَفْوُكَ عَفْوُكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ سِرِّ أَيْدِي

بسامد و اورد عفو را عفو ای مولای من پیش از پندارنده

الْقَطْرَانِ عَفْوُكَ عَفْوُكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ أَنْ تَعْدَلَ

قطران ای پندارنده عفو را عفو ای مولای من پیش از آنکه عدل

دای
درا

Handwritten marginal notes in Arabic script on the left side of the page.

الأيدي إلى الأعناق يا أنجم لرا حيين
دستهای بکر نهایی مهربان بنی خندان و بهترین امر زندگان
و دعاهای دیگر نیز نقل شده چون این رساله
کتابی است که ذکر نموده هایت چون دعای صغری
که از دعاهای عظیم الشان و رفیع المزله است
ابن عباس روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که آنحضرت این دعا را در وقت غایت
میخواندند و میفرمودند که اگر کسی که این دعا را بخواند
مثل اجر کسی است که در جنگ بدر واحد یا پیغمبر
صلی الله علیه و آله باشد و هزار هزار نیز بکفایت
انداخته باشد و کفعمی رحمه الله در حاشیه مصیبا
خود نقل کرده که این دعا را از تقوا مضی اسرار و بهترین
دردهاست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
مواظبت باین دعا میفرمودند و در شب و روز
میخواندند و نقل کرده که روایتی وارد شده که

مر

هر که این دعا را از روی اخلاص بخواند برودده میشود
ذکر خود اللهم صل على محمد وآل محمد
با درخشا با رحمت و بفرست بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
والله
و العن صغری قرئتی و حنیئها و
و لعن کن در صحن قرئتی و در جنت قرئتی را و
طاعونتها و افیکهما و انبیهما
و طاعون قرئتی و در روح قرئتی و لعن قرئتی و در قرئتی
اللذین خالفا امرک و انکرک
اخواندند و قرئتی که مخالف کرده اند امری و انکار کرده اند
و حیک و محمدا ایغامک و عصیا
و حی نرا و انکار کردند نعمت دادن تو و نافرمانی کرد
دسولک و قلبا دینک و حرقا کبابک
پیغمبر ترا و کردند دین ترا و تغییر دادند کتاب ترا
و احببا اعداءک و محمدا الاءک
و درود است شریف و انکار کردند نعمتهای ترا

اما صغری را در زمانه اولی
که در زمان حضرت امیر المؤمنین خوانند
ای طالب علم هر وقت این دعا را بخواند
مضمون تمام آله و انبیا را یاد کند
بجز ایشان صغری را خواندند و در وقت
بزرگان چنان دانستند

دعای صغری

این دعا را در وقت غایت
میخواندند و میفرمودند
که اگر کسی که این دعا را
بخواند مثل اجر کسی است
که در جنگ بدر واحد یا
پیغمبر صلی الله علیه و آله
باشد و هزار هزار نیز
بکفایت انداخته باشد
و کفعمی رحمه الله در
حاشیه مصیبا خود نقل
کرده که این دعا را از
تقوا مضی اسرار و
بهترین دردهاست و
حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام مواظبت
باین دعا میفرمودند
و در شب و روز
میخواندند و نقل کرده
که روایتی وارد شده
که هر که این دعا را
از روی اخلاص بخواند
برودده میشود

و لعن کن در صحن قرئتی و در جنت قرئتی را و طاعونتها و افیکهما و انبیهما و طاعون قرئتی و در روح قرئتی و لعن قرئتی و در قرئتی اللذین خالفا امرک و انکرک

اخواندند و قرئتی که مخالف کرده اند امری و انکار کرده اند و حیک و محمدا ایغامک و عصیا و حی نرا و انکار کردند نعمت دادن تو و نافرمانی کرد

دسولک و قلبا دینک و حرقا کبابک پیغمبر ترا و کردند دین ترا و تغییر دادند کتاب ترا و احببا اعداءک و محمدا الاءک و درود است شریف و انکار کردند نعمتهای ترا

اما صغری را در زمانه اولی که در زمان حضرت امیر المؤمنین خوانند ای طالب علم هر وقت این دعا را بخواند مضمون تمام آله و انبیا را یاد کند بجز ایشان صغری را خواندند و در وقت بزرگان چنان دانستند

این دعا را در وقت غایت میخواندند و میفرمودند که اگر کسی که این دعا را بخواند مثل اجر کسی است که در جنگ بدر واحد یا پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و هزار هزار نیز بکفایت انداخته باشد و کفعمی رحمه الله در حاشیه مصیبا خود نقل کرده که این دعا را از تقوا مضی اسرار و بهترین دردهاست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مواظبت باین دعا میفرمودند و در شب و روز میخواندند و نقل کرده که روایتی وارد شده که هر که این دعا را از روی اخلاص بخواند برودده میشود

دستهای بکر نهایی مهربان بنی خندان و بهترین امر زندگان و دعاهای دیگر نیز نقل شده چون این رساله کتابی است که ذکر نموده هایت چون دعای صغری که از دعاهای عظیم الشان و رفیع المزله است ابن عباس روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت این دعا را در وقت غایت میخواندند و میفرمودند که اگر کسی که این دعا را بخواند مثل اجر کسی است که در جنگ بدر واحد یا پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و هزار هزار نیز بکفایت انداخته باشد و کفعمی رحمه الله در حاشیه مصیبا خود نقل کرده که این دعا را از تقوا مضی اسرار و بهترین دردهاست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مواظبت باین دعا میفرمودند و در شب و روز میخواندند و نقل کرده که روایتی وارد شده که

وَعَظَمَ أَحْكَامَكَ وَأَبْطَلَ قَرَابَتِكَ
 وَمَعَطَلَتْ حِكْمَايَا وَبَاطَلَتْ كَرَمِيَّاتِي
 وَالْحَدَّ فِي آيَاتِكَ وَعَادِيَا أَوْلِيَاكَ
 وَالْحَادِ كَرَمِيَّاتِي وَوَدَّ شَيْءِي كَرَمِيَّاتِي
 وَوَالِيَا أَعْدَاكَ وَخَرَّبَا بِلَادَكَ
 وَوَدَّ شَيْءِي بَدَائِعِي وَفَرَابَ كَرَمِيَّاتِي
 أَعْدَا عِيَادَكَ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا
 فَاسِدُ كَرَمِيَّاتِي بَارِعَا الْعَنْهُمَا
 وَأَشْيَاعُهُمَا وَأَوْلِيَاؤُهُمَا وَأَشْيَاعُهُمَا
 وَنَالِعَا أَيْشَانِي وَوَدَّ عَانِيَّاتِي
 وَمُجْتَبِيَّاتِي فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبِيِّ وَرَدَّ
 سُدُورَهُ أَيْشَانِي وَتَحْتَقَرَّ كَرَمِيَّاتِي
 مَا بَابَهُ وَتَقَطَّ سَقْفُهُ وَأَحْقَا
 دِيخَانَهُ نَبُوتِي وَشَكَمَتَا سَقْفَا نَبَاتِي
 سَمَائِهِ بَارِعِي وَغَالِيَهُ لِيَا فُلِدِي
 أَسَا ائْتَابِي وَبَدَّ عَانِيَّاتِي

ظاهر
 ظاهرش را و باطنش را
 ظاهرش را و باطنش را
 ظاهرش را و باطنش را

این دو بیت را در حدیثی از امام رضا علیه السلام در بیان عداوت با اهل بیت آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام زین العابدین علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام محمد باقر علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام کاظم علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام رضا علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام جواد علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام هادی علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام عسکری علیه السلام آمده است

ظَاهِرُهُ بِأَطْنَبِهِ وَأَسْتَأْصِلُ أَهْلَهُ
 ظَاهِرُهُ رُوِيَ بِطَانِ وَاسْتَأْصِلُ سَائِلُ سَائِلِي
 وَأَبَادُ أَوْصِيَاءَهُ وَقَتْلُهُ أَوْصِيَاءَهُ
 وَمُتَّفَرِّقُ كَرَمِيَّاتِي وَكَشْتُهُ طِفْلِيَّاتِي
 وَأَخْلِيَا مَنِيَّةً مِنْ وَصِيَّتِهِ وَوَارِثِي
 وَخَالِي كَرَمِيَّاتِي مَنِيَّةً وَوَارِثِي
 عَلَيْهِ وَبِحَدِّ أَيْمَانِهِ وَأَشْرِكَا
 عَلَاؤِي وَكَلَامِي بِشَيْءِي أَوْ دَارِ شَرِكِي
 بَرِيَّتِي فَعَظَمَ ذَنْبَهُمَا وَخَلَدَهُمَا
 فِي سَقْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ لَأَسْبَغِي
 دَرَجَتِي وَبِعْدَايَا كَرَمِيَّاتِي دَرَجَتِي
 وَلَا تَذَرُ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا بَعْدَ كُلِّ
 وَفِرَاكِي سَائِلِي حَتَّى يَنْدَ الْعَيْنُ أَيْشَانِي
 مَنِيَّةً وَوَجْهِي أَخْفَوهُ وَمَنِيَّةً
 مَنِيَّةً كَرَمِيَّاتِي وَتَحْتَقَرَّ كَرَمِيَّاتِي

ظاهر
 ظاهرش را و باطنش را
 ظاهرش را و باطنش را
 ظاهرش را و باطنش را

این دو بیت را در حدیثی از امام رضا علیه السلام در بیان عداوت با اهل بیت آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام زین العابدین علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام محمد باقر علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام کاظم علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام رضا علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام جواد علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام هادی علیه السلام آمده است
 و در حدیثی دیگر از امام عسکری علیه السلام آمده است

این دو بیت را در حدیثی از امام رضا علیه السلام در بیان عداوت با اهل بیت آمده است

این دو بیت را در حدیثی از امام رضا علیه السلام در بیان عداوت با اهل بیت آمده است

خطبه در بیان صفات انسان نسیب ابراهیم کشتی
یکی از این است که در بعضی روی صورت او نور
الانوار بود که بعد از آن حضرت شد
علیه السلام را عطف افضل
و ارفع در صفات است

در اینست که در ازامان فلا
حضرت امیر المومنین علیه السلام
باشند چنانچه در این کتب آمده است
رضی الله تعالی عنه و صحیح
انکه در او نور انوار شده و بعضی
و در بعضی با مقتضی
روایت شد

این که در بعضی روایت
در حدیث آمده که در بعضی روایت
این که در بعضی روایت
در حدیث آمده که در بعضی روایت

اشاره است بآنکه حضرت خفاطه
علیها السلام بحدیث دعوی آنکه
کاغذی بر زمین او ریزند و عمر علیها السلام
این پاره کرد و جاوید

اشاره است باینکه دعوی خلافت
که اشاره بجای ساختن
دعوی خلافت با شکر کردن
رسول است که بعضی
پیغمبر از امر بشقیق آمده
من

بَسَطُوهُ وَفِيَاقِ اسْرُوهُ وَعَدُوهُ
بمن کرد این و فیاق که نهان داشتند و عدوی که
اصْرُوهُ وَظَلَمُوا لَسْرُوهُ وَوَعْدِ
که در دله داشتند و سستی که را کند که کردند و وعده که
اخْلَفُوهُ وَامَانِ خَانُوهُ وَعَهْدِ
که خلف کردند او را و امانی که می کردند از او و عهد که
نَفَضُوهُ وَجَلَالِ حَرَمُوهُ وَحِرْمَانِهِ
شکستند از او و جلالی که حریم کردند از او و حریمی که جلال
و بَطْلِ فِسْقُوهُ وَضَلَعِ دَفْوهِ وَوَصَلِ
و شکم کرد باره کردند او را و استخوانی که چلای که شکستند و کافی
مَنْ قُوهُ وَشَمَلِ بَدَدُوهُ وَعَرْيِ
چانندند از او و جمعی که را کند که کردند این و عرنی که
اذَلُّوهُ وَذَلِيلِ اعْرُوهُ وَوَحْقِ مَنَعُوهُ
نوار کردند او را و خواری که سر زد کردند او را و وحقی که منع کردند از او
و كَيْفِ دَلْسُوهُ وَحَكْمِ قَلْبُوهُ
و دروغی که لب تاب خوبینش از او و حکمی که بشد بد کردند از او

و من استخاف الله
و من استخاف الله
و من استخاف الله
و من استخاف الله

عَلُوهُ وَمَوْجِبِ رَجْوِهِ وَمِنَافِي وَتَوَهُ
که بر داشتند او را و مومنی که مومنی داشتند او را و منافقی که کوفی که
و وِجِي اَدْوِهِ وَطَرِيْدِ اَوُوهُ وَصَادِقِ
و در دله که می کردند او را و بادغه که می کردند او را و راستی که
طَرَدُوهُ وَكَافِرِي بَصْرُوهُ وَامِيَامِ
داندند او را و کافر که یاری کردند او را و بیسوانی که
فَهْرُوهُ وَفِرْعَوْنِي و اَبْنِ اَنْكَرُوهُ
که مقهور ساختند او را و او را صبی کردند او را و بیکرند که انکار کردند او را
و سِرِ اسْرُوهُ وَدِيمِ اَرْفُوهُ وَخَبِرِي بَدَلُوهُ
و سستی که کردند او را و خواری که ریختند او را و خبری که بد کردند او را
و كَفْرِ نَضْبُوهُ وَاْرِيْ غَضَبُوهُ وَغِي
و لغوی که بپزدند از او و وارثی که بنا حق کردند او را و غبنی که
اَظْعَمُوهُ وَسَخِيْ اَكْلُوهُ وَحَمِيْنِ
غبنی خود کردند او را و لحمی که خوردند او را و حمی که
اَسْخَلُوهُ وَبِاطِلِ اسْتَوُوهُ وَجَوْرِ
حلال کردند او را و باطلی که بنا کردند او را و سستی که

اورا
این که در بعضی روایت
در حدیث آمده که در بعضی روایت
این که در بعضی روایت
در حدیث آمده که در بعضی روایت

اطعموه
این که در بعضی روایت
در حدیث آمده که در بعضی روایت
این که در بعضی روایت
در حدیث آمده که در بعضی روایت

بسطوه
بسطوه
بسطوه

سویز و غیره و در سوره صافات
از است که هر که در راهی رود و در
از است که در راهی رود و در

اللّٰمُ الْعَنَمُ بِكُلِّ اِيَةٍ حَرَفُوها
 غناوند لعن کن اینها را با هر ابی که تغییر دارند آنرا
وَفَرِيضَةٍ زَكُوها وَسَنَةٍ عَبَرُوها
 و واجبی که از آن گذرد آنرا و سستی که تغییر دارند آنرا
وَرَسُوهمْ مَنَعُوها وَاَحْكَامٍ عَطَلُوها
 و رسمی که منع کردند آنرا و حکمهایی که معطل کردند آنرا
وَبِعَجَةٍ تَكُوها وِدَعْوَى اَبْطَلُوها
 و بیعی که شکستند آنرا و دعوائی که ابطال کردند آنرا
وَبَيِّنَةٍ اَنكَرُوها وَجَمِيلَةٍ اَحَدُوها
 و شهادتی که انکار کردند و جمعی که هم رسانیدند آنرا
وَخِيَانَةٍ اَوْرَدُوها وَعَقَبَةٍ اَرْتَقُوها
 و خیانتی که ابراد آن کردند و عقیبی که بالای آن رفتند
وَدُبَابٍ دَحْرَجُوها وَاَزَابٍ لَزَمُوها
 و ذبابی که غلطانیدند آنرا و آفتابری که نزد آن میمانند
وَشَهَادَاتٍ كَتَبُوها وَوَصِيَّةٍ صَيَعُوها
 و شهاداتی که نوشتند آنها را و وصیعی که ضایع کردند آنرا

عناوند لعن کن اینها را با هر ابی که تغییر دارند آنرا
 و واجبی که از آن گذرد آنرا و سستی که تغییر دارند آنرا
 و رسمی که منع کردند آنرا و حکمهایی که معطل کردند آنرا
 و بیعی که شکستند آنرا و دعوائی که ابطال کردند آنرا
 و بیانی که انکار کردند و جمعی که هم رسانیدند آنرا
 و خیانتی که ابراد آن کردند و عقیبی که بالای آن رفتند
 و ذبابی که غلطانیدند آنرا و آفتابری که نزد آن میمانند
 و شهاداتی که نوشتند آنها را و وصیعی که ضایع کردند آنرا

۳۳۹

اللّٰمُ الْعَنَمَا فِي مَكُونِ السِّدْرِ
 خداوند لعن کن این دو سینه را که در سینه بنهان
وَزَاهِرِ الْعَلَنِيَّةِ لَعْنَا كَثِيْرًا اَبَدًا
 و ظاهر آشکارا لعن بسیار بی غایت
دَائِمًا دَائِمًا سَرْمَدًا لَا نَقْطَاعَ لِاَمْرِهِ
 همیشه مجد بی غایت که قطع نداشتند نماید
وَلَا يَفَادِلِعُدَّوْهُ لَعْنَا تَعْدُوْا وَاوَّلَهُ
 و قیامی نباشد شمار او را لعن کن که با عداد باشد اول او
وَلَا يَرْوِحُ اٰخِرُهُمْ وَلَا يَنْحُوا هُمْ
 و عصر نهد باشد آخر او از ایشان و از برای مدد کالایشان
وَاَنْصَارِهِمْ وَجِيْهِمْ وَمَوَالِيَهُمْ
 و از برای یاری در محال و در سنان ایشان و از برای موالی ایشان
اَلْمُسْلِمِيْنَ لَهُمْ وَالْمُؤْمِنِيْنَ لَهُمْ
 اقامت نمایند که در محنتهای ایشان و به روی کنند
وَالنَّاهِظِيْنَ بِاِحْجَابِهِمْ وَالْمَقْنَنِيْنَ

سویز و غیره و در سوره صافات
 از است که هر که در راهی رود و در
 از است که در راهی رود و در

يَكْفُرُهُمْ وَالصَّادِقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ

کلام ایشان در تصدیق کنندگان احکام ایشان
مترقل از پنج مراتب
پس بگو چهار مرتبه

اللَّهُمَّ عِنْدَ أُمَّ عَلِيٍّ بَابُ السَّمْعِ مِنْهُ

خداوند خدا را که ایشان را بعد از آنکه جلال بر او است که در کتب ایشان علیه

أَهْلَ التَّوَارِثِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اهل و فرزند این ای پروردگار عالمیان

و چون از خواندن دعا فارغ شود بجدد

و در سجده این دعا را بخواند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرْحَمْ

بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رحم کن

ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَعْ عِيَالِيكَ وَتَجْعَلْ

خوار می در پیش تو و ذاری کردن مرا بسوی تو و در

مِنَ النَّاسِ وَالنَّبِيُّ يَكْرِهَهُمْ يَأْكُلُنَا

از مردم ما و از او که فریضت می شوای بر کورای آنکه بود

بیت

بَدَلَ كُلِّ شَيْءٍ يَأْمُرُونَ كُلَّ شَيْءٍ بِأَكْرَمِيَّتَا

بیش از همه چیز ای خلوق کننده همه چیز ای آنکه فواهی بود

بَدَلَ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَقْضِي فَاتِكِ فِي عَالَمٍ

بعد از همه چیز رسوا کن مرا این تحقیق که تو بمن دانائی

وَلَا تَعْلِيَنَّ بَنِي فَاتِكِ عَلَى قَادِرِ اللَّهُمَّ إِنِّي

و عقاب کن مرا این تحقیق که تو بمن توانائی بار خدا یا ابد

أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ وَمِنْ سُوءِ

پنا میگیرم بر شو از شدت مرگ و از بدی بازگشت

فِي الصُّورِ وَمِنِ التَّلَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

در قبرها و از پشیمانی و در قضایات سوال میکنم

عَلَيْسَ هَبْنِيَّةً وَمَيْتَةً سَوِيَّةً وَفَقِيلاً

زنی که کورائی و مردی همواری و بازگشتی

كِرِيمًا عَزِيْزًا وَلَا فَاضِحًا اللَّهُمَّ مَغْفِرُكَ

نیکی که خواا کننده بشا و رسوا کننده باشد بار خدا یا امر تو

أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَجْمَلُ مِنْ عَمَلِي

وسیع تر از گناهانم و رحمت امیدگانه تو از من با کرمی است

رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَنِّي يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ

بر محمد و آل محمد و بیامیزم ای زنده که نمیرد
پس اندک از او بلندتر نباید و بگوید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا سَعَدَتْ لَكَ
بیشتر از او نیستی و خدا خدایم این را بگو
بَارِئٌ لَعْنَةُ دَرَقِيقًا بِالْعَظِيمِ إِنَّ عَلِيَّ صَعِيفٌ
ای پروردگار از تو پستی و پستی ای بزرگ تحقیق که گمراهان را
فَصَاغَفَهُ لِي وَاعْفُ عَنِّي ذُنُوبِي وَجُحُمِي
پستی بکن از من و بیامیز از برای من گناهانم و نقصانم
وَتَقَبَّلْ عَلَيَّ يَا كَرِيمُ يَا حَاتِمَانُ أَحْوَدِيكَ
و تقبل کن کردارهای ای بزرگوار ای صفا کننده بنامیدرستی
أَنْ أَهْبِيئًا وَأَهْمَلْ ظُلْمًا اللَّهُمَّ مَا قَصُرْتُ
از اینکه نا امید شوم یا مفضل نمانم یا در خداوندی
عَنْهُ مَسْتَلِكِي وَتَجَرُّنُ عَنْهُ قُوَّتِي وَكَلَمِي
از آن چیز سوال کنم و مهاجر از آن چیز قوت من و

بناغده

بَلَّغَهُ فُطِنْتُ مِنْ أَمْرِ لَعَلَّمْتَنِيهِ صَلَاحٌ

و از آن گفتند مرا آموختن آن امر که تو میدانی کرد و درست کرد
أَفَرُدِّيَّايَ وَأَخُوخِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
کار دنیای من و اخوی من بر حضرت فرست بر محمد و آل او
وَأَفْعَلَهُ بِي بِاللَّهِ الْإِلَهَ الْأَنْتَ بِحَقِّ لَإِلَهِ
و بگو از با من ای انکه بدیشتی شد و او بر من که انکه بودی انکه
إِلَا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ فِي عَافِيَةِ اللَّهُمَّ لَكَ
مگر تو رحمت خودت در سلامتی بار خدایا از برای
الْحَمْدُ وَالطَّعْنُكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ إِنَّ عَصَبَتَكَ
سزا گرامی از شماست و از آن برانست حجت که عصیان کنی
لَا صَنَعْتُ وَلَا لِيغْيِرِي فِي إِحْسَانِ
کار نداشتم و نه غیر ما در احسان که
مِنْكَ فِي خَالِي الْحَسَنَةِ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَيَّ
در خالت در حال نیکی من ای بزرگوار بر حضرت فرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّ لِي بِمَنْ سَأَلْتُكَ فِيهِ
محمد و آل او و برسان نماز آنچه سوال کردم از تو بخشانی

پرستی

بگو از خدا که بزرگوار است و از او استغاثه کن
احسان از خداوند استغاثه کن
احسان از خداوند استغاثه کن

مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا مِنَ الْوُجُوهِ وَ
 مَشَارِقَ زَمَانٍ وَمَعَارِبِ زَمَانٍ مِنْ أَمْرَيْنِ
 وَالْمُؤْتَمِرَاتُ أَيْدِيَهُمْ وَيَوْمَ يَحْمِلُونَ أَسْفَارَهُمْ
 وَمُؤْتَمِنًا وَأَبْنَاءَ بَنَاتِهِمْ فِي حُجَّتِهِمْ أَوْ فِي بَرَاةٍ
 وَقَدْ رَوَى كَعْبُ غَاثُ نَافِلٍ صَبِيحَ بَعْدَ فَرَاحِ
 أَنْ غَاثُ وَرَأْسُ يَعْنِي كَمَا جَاءَ فِي الْأَنْوَاعِ
 وَتَحْقِيقًا أَنْ فَرَاحٌ شُورٌ دُونَ رَكْعَتِ نَافِلٍ صَبِيحًا
 يَكُونُ رَدًّا وَفَضْلًا بَيْنَهُمَا كَمَا بَعْدَ صَبِيحِ كَانِي حَاجًا
 بِيَأْتِي وَرَدًا كَمَا قَبْلَ صَبِيحِ كَرْمٍ مَا شَدَّ سَجْدًا بَعْدَ
 صَبِيحِ عَادَةٍ كَعْبُ وَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَهْلِ الظَّاهِرِ شَرْحَ
 سَجْدَةٍ دَرَسْنَا وَأَكْرَمَ النَّبِيَّ نَكْرَمَهُ بِأَسْمَاءِ
 فَضْلًا كَعْبُ وَسَجْدَةٍ كَعْبُ رَكْعَتِ أَوَّلِ بَعْدَ خُرُوجِ
 سَوْقِ يَأْتِيهَا الْكَافِرُونَ رَأْيُ الْخَوَانِدِ وَرَكْعَتِ
 بَعْدَ خُرُوجِ سَوْقِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ لِيُجَاوِزَ مَسْجِدًا
 كَعْبُ رَكْعَتِ رَجْعِيَّةً رَكْعَتِ غَاثُ يَكُونُ كَعْبُ

مَشَارِقَ زَمَانٍ وَمَعَارِبِ زَمَانٍ
 مِنْ أَمْرَيْنِ
 وَالْمُؤْتَمِرَاتُ أَيْدِيَهُمْ
 وَيَوْمَ يَحْمِلُونَ أَسْفَارَهُمْ
 وَمُؤْتَمِنًا وَأَبْنَاءَ بَنَاتِهِمْ
 فِي حُجَّتِهِمْ أَوْ فِي بَرَاةٍ

غَاثُ نَافِلٍ صَبِيحًا

دَهْ غَاثُ بَاشَدُ وَمَشْهُو بِيَمَانِ عَلَا اِبْنَتِ كَعْبُ شَشُ
 رَكْعَتِي دَرِ اَوْلَادِ رُزْ وَقْتِي كَعْبُ اِفْتَابِ بِنِي شَدَّ بَا
 بَكْنَارِدُ وَشَشُ كَعْبُ رَادِ وَقْتِي كَعْبُ اِفْتَابِ بِنِي شَدَّ
 بَكْنَارِدُ وَشَشُ كَعْبُ دِي كَرِ اِقْبَالِ اَزْ زَوَالِ وَوَرْدِ
 نَزْدِ زَوَالِ بَكْنَارِدُ وَبَعْضِي كَعْبُ اَنْدَكُ شَشُ كَعْبُ
 قَبْلَ اَزْ زَوَالِ رَابِعَانِ غَاثُ فَرِيضِ ظَهْرِ بَكْنَارِدُ
 وَبَابِ رَدِّ شَهْبُ كَعْبُ غَاثُ مَنَازِحِ اَي نَافِلِ رَادِ اِحَالِ
 اِخْتِيَارِ شَشُ مَيُونِ كَعْبُ نَمَايَتِ اِبْنِ اَلْكَرْمِ
 شَوْقِ نَوَافِشِي بِيَشْتَرِ اَسْتِ وَبِهِ جَمِيْعِي دَرِ هَمِيْجِ
 اَكْتِمَامِ مَيُونِ كَعْبُ وَبِهِ ذَكَرْتُ اَبْحَثِي اَرَا قَبْلِي
 وَرِ يَادِقِي نَوَافِشِي وَفَضْلِي نَوَافِلِي رَادِ
 وَفَضْلِي نَوَافِلِي رَادِ رَشِي مَيُونِ كَعْبُ
 وَاَكْرَمِي فَضْلِي اَنْ كَعْبُ مَسْجِدِي كَعْبُ بَعْضِي هَرِي
 يَكُونُ اَنْ طَعَامِ مَشْرُوكِي وَبِهِ وَبِهِ اَنْ اَنْ اَنْ
 نَمَايَدُ اَكْرَمِي رَا اَنْ تَدِ بَعْضِي جَمِيْعِي كَعْبُ

هر چهارهده یکصاع است
 و در وقت سحر و روز
 سابق است

بسم الله الرحمن الرحيم
صلى الله عليه وآله
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هدى الله لفضلهم
ما يشاء الله المستجابين

ضد قی کند و اگر بنهم مقدور شد بشود بعود
نوافل می بکند و بعضی نوافلها را بکند نصه کند
یکی دیگر از نمازها است **نماز حاضری بعباسی**
صلوات علی والد و ثواب آن نماز زیاد است
که بیان نوان کند از بجهت روایت شده که هرگز از
نماز را بکند باقی نماند در میان او خدا هیچگاه
و این نماز در رکعتست در هر رکعتی بعد از حمد است
نوبت است و آنرا از شاه بخواند و بر کعبه رود و در رکعت
پانزده نوبت آنرا از شاه بخواند و سر او رکعت برود
و پانزده نوبت آنرا از شاه بخواند و بسجده رود
و در رکعت سجد پانزده نوبت بخواند و چو سر از سجده
بر دارد باز پانزده نوبت بخواند و باز بسجده رود
و در سجده پانزده نوبت بخواند و چو سر از سجده
بر دارد پانزده نوبت بخواند و بجزند و بکعت دیگر همین
طریق بکند و بعد از سلاه هر دو عالی خواهد

در تحفیه

در تحقیق بخواند و مسجد است که بعد از نماز
دعا بخواند **لا اله الا الله ربنا ورب ابائنا**
الاولین لا اله الا الله الها واحد و لا اله الا
مسلون لا اله الا الله لا نعبد الا ابا خلیصین
الذین وکفر المشرکون لا اله الا الله وحد و وحد
وحد الخیر و غله و نصر صعبه و هم الاحرار
عزیزین و ذکریهم از یاد و یاد کنی و نیز در سوره
قوله للملک و له الحمد لیس فی سمیت و هو علی الیوم و هو
علی کل شیء قدیر اللهم انت نور السموات و الارض
بر همین **نوازش** یا در نماز نور السمانه در زمین

یعنی در خود را خالص کرده ایم از هر چیزی
در عبادت او بنیزان رضای او مشتاق
ندیم

یعنی اسما آنها و زمین با هر شیئی است
منه

من حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

وَبَيْتٍ عَلَى آتِكَ أَنْتَ كَرِيمٌ رَوْفٌ رَحِيمٌ
 وبقول آنکه تو را بر هر که تو را بزرگ مویان بدی بخش نیند
 یکی یکی از نمازهای سستی نماز حضرت امیر
 المؤمنین علیه السلام و فضیلت آن نماز
 بسیار و ثواب آن بی شمار است از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که نماز
 امام المؤمنین علیه السلام را بکند بر وی صد مرتبه دعا
 مشاء و فی که از خدا در متولد شده باشد و حاجته
 برآورده میشود و این نماز چهار رکعت است بدو
 و باید که طهارت منافی صلوات او بعمل نیاید و چون
 از دو رکعت اول فارغ شود بلافاصله دو رکعت
 بگذارد و در هر یک نوبت حمد و بجا نوبت قل هو
 احدی بخواند و چون از نماز فارغ شود یعنی بعد از حمد
 این تسبیح را بخواند سبحان من لا یبذل معاملته سبحان من
 منزه از زرق آنکه بر هر نفسی خواند آنرا بر او صد مرتبه

فَلَا الْحَمْدُ وَأَنْتَ قِيَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 بجز از تسبیح خود و نور فرام آسمان زمین
 وَمَنْ فِيهِنَّ فَلَا الْحَمْدُ وَأَنْتَ الْحَيُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ
 و آن که در آن تسبیح را بر سر هر کسی بخواند و نورش بر او در هر روز
 وَفِيكَ حَقٌّ وَأَنْتَ حَقٌّ وَالْحَقُّ وَالْحَقُّ وَالنَّارُ
 و قول آنست که او در روز قیامت بر او در هر روز صد مرتبه دعا داشته
 حَقُّ اللَّهُ لَكَ اسْتَلْتُ وَيَدُ امْتِنْتُ وَعَلَيْكَ
 حَقُّ بَارِعِي الْأَنْبِيَاءِ وَالطَّاهِرِينَ وَبِشَيْئِكَ أَوْدَعْتُ وَرَبُّنِي
 تَوَكَّلْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَالْبَيْتُ حَالِكٌ بَارِعِي
 تَوَكَّلْتُ كَرِيمٌ وَبِشَيْئِكَ خَاصَمْتُ وَبِشَيْئِكَ أَوْدَعْتُ
 بَارِعِي بَارِعِي اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَكَلَّمْتُ وَأَسْرَرْتُ
 ای پروردگاری که هر که این تسبیح را بر سر هر کسی بخواند و نورش بر او در هر روز
 وَأَعْلَنْتُ أَنْتَ لِي لِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَلِّ
 و نماز را در آن نماز است که هر که این تسبیح را بر سر هر کسی بخواند و نورش بر او در هر روز
 عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَالْغَفْرُ لِي وَأَرْحَمِي
 بر محمد و آل محمد و بر هر که این تسبیح را بر سر هر کسی بخواند و نورش بر او در هر روز

یعنی اعتقاد دارم که تو و وعده و قول تو و تمام آنچه در وعده ما کرده باشی حق است و صدق با شما کرده ام من

و ظاهر این است که بیایم از آنجا که این دعا را در هر روز بخواند و نورش بر او در هر روز باشد و در هر روز و در هر روز و در هر روز با هر که این دعا را بخواند و نورش بر او در هر روز باشد

و نیز

لا تَقْصُرْ حَاجَتَهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُضِلُّ لَدَل
 كَيْفَ تَقْتَضِيهِ *منه آرزوا آنکه مضمونش درین نیست*
 لَيْحِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْقُذُ مَا عِنْدَهُ سُبْحَانَ
 از برترایی و مزورتی آنکه فانی قلمش شود ایلم ترا و راست تر از آرزوی
 مَنْ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا
 آنکه بر انقطاع از بر او *منه آرزوا پس آنکه*
 يُشَارِكُ أَحَدًا فِي قَرَمِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا الْمَعْبُودُ
 شریک نمیشود هیچکس در او *منه آرزوا آنکه هیچکس در او شریک*
 و دعای های دیگر هم نقل شد که بعد از این نماز باید
 خوانده شود و چون طولی داشت و بدو کتب کثیفه
 ملاک بود ذکر نموده یکی دیگر از نمازها ستی
نماز حضرت فاطمه علیها السلام
 در این نماز فضل و ثواب بسیار دارد و بجهت هر چنان
 که بگذارد آن حاجت روا شود و ایمان و کعبه
 در رکعت اول باید بگوید حمد و صد نوبت

نماز حضرت فاطمه علیها السلام

اتا

اقا انزلناه بخواند و در رکعت دوم بگوید حمد
 نوبت قل هو الله احد بخواند و چون از نماز فارغ
 شود شیخ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
 بگوید و بعد از شیخ این دعا را بخواند
 سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُبِينِ سُبْحَانَ
منه آرزوا پس صد نوبت بلند رفیع
 ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْمَلِكِ
 صاحب رتبه و بزرگی *منه آرزوا پس صد نوبت*
 الْمُنَاخِرِ الْعَلِيمِ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْبُحْبُوحُ وَالْحَالِ
 خوب دایم *منه آرزوا پس آنکه بگوید این دعا را*
 سُبْحَانَ مَنْ تَدَى بِالْقُورِ وَالْوَقَارِ سُبْحَانَ ذِي
منه آرزوا آنکه در آن خود کرده نور و قار
 آتَى الْقَلْبِ فِي الصَّمَا سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ
از روی نور در بند سخت
 الطَّيْرِ فِي الْهَوَا سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا
منه آرزوا آنکه او همچین او نیست

*یعنی من است از فاطمه زهرا
 که صاحب این صفات
 عظیمه است*

*یعنی من است از حضرت فاطمه
 که صاحب این صفات
 عظیمه است*

وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ الْإِحْتِمَاءُ وَصَفَى صِلَ عَلَى

بر بسیاری گناهان مگر عفو کردن و در کثرت او رحمت

مَحَلِّ وَالْجَمَلِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا

محل ای بجزایر و جمال و ای بجزایر و جمال و ای بجزایر و جمال

و این غایت چهار رکعت است بدو سلام و وقت صبح

هر وقت که خواهد میخواند که در مکرر وقت که در

نمان فریضه نیک باشد که در این صورت ایضا

بگذارد و باید ادبیت کند یعنی فصل کند که

نمان جمع می کند قربت الی الله و تکبیر اجراء بگوید

و حدسوره بخواند و بعد از خواندن

سوره پانزده نوبت بگوید

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

منزه میسازم از تقاطع کلام و سپاه و شی از برای خدا

و لا اله الا الله والله اكبر

ایشان خدای که سزاوار است ستایش مگرداند و خدا بزرگتر است از همه چیز

کتاب بسیار از این کتاب است
و در
نماز صبح

و بعضی اینست که در حال کلدن ایمان بخواند

شیخ و دعای ذرا عین و زانوهارا برهنه کند

و هفت موضع را که بدین طریقی میکند و در

خاک بگذارد و چون این دعا را بخواند بگوید

بان وضعی که مذکور شد و در سجده این دعا را

بخواند و حاجت خود را از خدای تعالی بطلبد

یا مَنْ لَيْسَ عِزُّهُ بِدَعَايَا مَنْ لَيْسَ قُوَّةُهُ

ای آنکه بزرگواری او بر دعا که خوانند شوی آنکه ایلا از او

اللَّهُ يُخَشَى يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُقَى يَا مَنْ

خدای که ترسند از نیست غیر او پادشاهی که برترند از او ای آنکه

لَيْسَ لَهُ وَرِيَّةٌ يُؤْتَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ

نیست از برای او ورید که برود بر پیش او و زیاری آنکه نیست از برای او در

يُرْشَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ تَوَابٌ يُغْفَى يَا مَنْ لَا

که رشو نیست ای آنکه نیست از برای او در آنکه برده داری که در حق او

يُرَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ الْأَكْمَرُ وَجُودًا

زیرا عیش و بر بسیاری و طلبیدن مگر که مکرر نماند و محبت او را از همه

بسی از این دعا و خدای نیست که
من مراد او بزرگ
صفت

یعنی بسیاری سوال و بسیاری خواه
که مراد او امری است او را که نمیکند
و همچنین نیست که از بسیاری دعا
و از بسیاری که در نقصانی
بخشش او برسد
صفت

بگذارد و احادیث بسیار در فضل این نماز از ائمه
 اطهار صلوات الله عليهم اجمعین روایت شده
 از انجمن شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رضوان
 الله علیه در کتاب طهذیب حدیثی بسند صحیح
 از بطام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده و چون این حدیث مشتمل بر بیان
 کیفیت و قدری از فضایل این نماز بود فکر
 و ترجمه نمود عن بسطام عن عبد الله عليه
 السلام قال له رجل جعلت فداك اي يلبس من
 الرجل اخاه فقال نعم ان رسول الله صلى الله
 عليه واله يوم افنح خيبر اناه الخيران جعفر
 قد قدم فقال الله ما درى بايها انا الشد
 سروراً يقيد و جعفر او يفتح خيبر قال
 فلم يلبس ان جاءه جعفر فوثب رسول
 الله صلى الله عليه واله فالتمسه و قيل

و تکبیر رکوع را بگوید و دستها را افتار گفتن
 بردارد چنانچه گذشت و رکوع رود و رکوع
 نوبت این تسبیح را بر بگوید و چون از رکوع
 بر دارد باز در نوبت این تسبیح را بگوید و بعد از آن
 تکبیر بگوید و بسجده رود و در سجده باز در نوبت
 و چون از سجده سر بردارد تکبیر بگوید و باز در نوبت
 بگوید و بعد از آن تکبیر بگوید و بسجده رود و
 و در سجده باز در نوبت بگوید و چون از سجده
 سر بردارد بعد از تکبیر باز در نوبت بگوید و بعد
 از آن برخیزد و یک رکعت دیگر را با این تسبیح
 و در رکعت دوم بعد از گفتن تسبیح نوبت
 بخواند و رکوع و سجده را بدستور که در رکعت
 اول ذکر شد بجا آورد و تشهد و تسلیم را
 و بلافاصله بدو ناکر منافی صلوة از او عمل
 آید برخیزد و دو رکعت دیگر را بجهت دست

بگذارد

ما بين عينيه قال فقال له الرجل الا
 ركعت التي بلغت ان رسول الله صلى الله
 عليه واله امر جعفر عليه السلام ان
 يصليهما فقال لما قدم عليك وسلم عليه قال
 له يا جعفر لا اعطيك الا ان تحب الاله
 قال فنتقوا الناس وداوانة يعطيه ذهبا او
 فضة قال بلى يا رسول الله قال صلى اربع ركعات
 متى ما صلتيهن فخرجت لك ما بينهن ان استطقت
 كل يوم والآخر يومين او كل جمع او كل شهر
 او كل سنة فانه يعجز لك ما بينهما كما
 كيف اصابها قال ففتح الصلوة ثم قرأتم
 نقول خمس عشر مرة وانت قائم سبحان الله
 والمحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فاذا
 ركعت قلت ذلك عشر افاذا ركعت
 ركب فعشرا واذا سجد فعشرا

وادا

واذا ركعت ركب ففسرا واذا سجدت
 الثانية عشر ا واذا ركعت ركب
 عشر ا ذلك خمس وسبعون يكون للمنا
 اربع ركعات فحز الف
 ومائتان ونصرا في كل ركعة
 بقدر هو الله احد وقل باليهما
 الكافرون يعني بطما كفتك ك شخصي لخزمت
 حضرت اما جعفر صادق عليه السلام كفتك
 نوشوا وادري ميكر وكسي بر دار خود را پس
 حضرت فرمودند كه بيلي حضرت پيغمبر صلوات
 الله عليه واله روي كه دفع جبري كه خير
 بالي حضرت رسيد كه جعفر امد ليس حضرت پيغمبر
 صلى الله عليه واله قسم باد كنند وفرمودند
 كه والله نميدانم كه يكدام يلك از اين دو شادمان
 تره يا مدن جعفر يا پيغمبر خير حضرت امام

سخن حضرت امام جعفر عليه السلام
 در حضور حضرت پيغمبر صلي الله عليه واله
 است. اين سخن را در حديثي كه در كتاب
 «الاصول» ج ٢ ص ٥٠ ذكر شده است.
 حضرت امام جعفر عليه السلام فرمودند
 كه من نميدانم كه يكدام يلك از اين
 دو شادمان تره يا مدن جعفر يا پيغمبر
 خير حضرت امام

یعنی بعد از رسیدن خیزدانی
نگاشت که جعفر علیه السلام
منته

جعفر صادق علیه السلام فرمود که زمانی بگذشت
که جعفر بخندت حضرت پیغمبر صلوٰت الله
والد امد و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که چون جعفر امد حضرت پیغمبر صلوٰت
الله علیه والد از جا برخست و جعفر را در بر
گرفت و میانه دو چشم او را بوسید بسطام
گفت که پس از شخصی بخندت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام گفت آن چهار رکعت نماز
که بن رسید که حضرت پیغمبر صلوٰت الله
والد امر فرمود بجعفر که آن نماز را بگذارد پس
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فر
مود که در وقتی که جعفر امد حضرت پیغمبر صلوٰت الله
علیه والد را فرمود که ای جعفر ایان ختم بنویس
ایمانه نکنم بنویس اعطایکم بنویس حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون

منته
یعنی بعد از رسیدن خیزدانی
نگاشت که جعفر علیه السلام
منته

یعنی بعد از رسیدن خیزدانی
نگاشت که جعفر علیه السلام
منته

مرد اینرا شنیدند که در نماز کشیدند و گمان کردند
که حضرت پیغمبر صلوٰت الله علیه والد بجعفر
طایبی یا نقره می بخشد جعفر گفت میخواهم عطا
کنی یا رسول الله حضرت پیغمبر صلوٰت الله علیه
والد فرمودند که چهار رکعت نماز بگذار که
هرگاه بگذاری آن نماز را از زمین میشوید از برای
نوه گاهی که در میان این نمازها گریه باشی که
بنویسی هر روز این نماز را بگذارد و اگر هر روز
نموانی هر روز یک نوبت بگذارد یا در هر جمعه
یک نوبت بگذارد یا در هر ماهی یک نوبت بگذارد
یا در هر سالی یک نوبت بگذارد پس بجزق که از زمین
میشوید از برای نوه گاهی که در میان این نمازها
کرده باشی جعفر گفت چگونه این چهار رکعت نماز
بگذارد حضرت پیغمبر صلوٰت الله علیه والد
فرمودند که افشاح نماز بکن و بعد از آن قرائت کن

یعنی بعد از رسیدن خیزدانی
نگاشت که جعفر علیه السلام
منته

و بعد از قرائت بگو یا بنده نوبت در حالی که ایستاده
 باشی **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس چون رکوع کنی نوبت بگو و چون
 از رکوع سر برداشته نوبت بگو و چون سجده
 کنی ده نوبت بگو و چون از سجده سر برداری
 ده نوبت بگو و چون بجهنم روی بر کنی ده نوبت
 بگو و چون سر برداری ده نوبت بگو پس این هفتاد
 و پنج نوبت است و میباید سیصد نوبت
 در چهار رکعت پس این تسبیح هزار دو رکعت
 کلمه است و بخوانی در هر رکعت قل هو الله احد
 و قل يا ايها الكافرون و شيخ صدوق این باب
 قوی علیه التوجه در کتاب من لا یحضره الفقیه
 از ابراهیم از ابراهیم بن ابی البلاد روایت کرده
 که ابراهیم گفت که از خدمت حضرت امام موسی
 علیه السلام سؤال نموده که چه ثواب هست از

یعنی بگو یا بنده نوبت بگو
 یعنی بگو یا بنده نوبت بگو
 هفتاد و پنج نوبت کند همیشه و در چهار
 صفا و پنج سیصد است منته

یعنی درین رکعت قل هو الله احد
 یا ایها الکافرون بخواند
 تسبیح است از پنج رکعت و در هر رکعت
 سیصد نوبت بگو یا بنده

روای

برای کسی که نماز جعفر را بکند انحضرت فرمودند
 که اگر کلاهش مثل دین وادی عالجه یا مثل کف
 دریا باشد نماز را حضرت حق بجا نهد و بغالی
 می بخشد ابراهیم میگوید که بخند من انحضرت عرض
 کرده که این ثوابی که فرمودیدان برای ما شیعیان
 انحضرت فرمودند که این ثواب مخصوص شماست
 و باز در همان کتاب ذکر کرده که کسی انخدمت حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که
 نماز جعفر را بکند یا از برای ان شخص خواهد بود
 ان ثوابی و اجری که حضرت پیغمبر صلوات الله
 علیه و اله از برای جعفر فرمودند انحضرت
 قسم یاد نمودند و فرمودند که و
 الله ان ثواب و اجر را خواهد کرد
 داشت و احادیث بسیار در باب نماز
 روایت شده چون این رساله کنیا اینست که

عالج اسم و ادب کدیک بسیار دارد
 منته
 من سالی از تو که کسی که شیعه را از شیعه
 صلوات الله علیهم همین شد از ثواب او خواهد داشت
 یا هر که از آن کند که شیعه را از ثواب او خواهد داشت
 حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که از ثواب شیعه
 حضرت را بداند و بداند که ثواب او را بداند و بداند
 ان ثوابی که از برای او است و بداند که ثواب او را بداند
 ان ثوابی که از برای او است و بداند که ثواب او را بداند

غزالی

وَالكَمَرِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ
 و برکتی منزه از تقاضای صاحب عزت و فضل است
 سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطَّوْلِ اللَّهُمَّ
 منزه از تقاضای صاحب قوه و بخت بار خدایا
 اِنِّي اسْتَسْلِكُ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ
 بدین سبب که من بخواهم از عرش تو ایستاده باشم
 وَمِنْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ
 و بوی تو نهایت محبت از کتاب تو و بوی اسم تو
 وَالْحَقُّ نَهْيُ نَهْيِ عَمَّا اِزْكَابُ فَوْ وَبِحَقِّ اسْمِكَ فَوْ
 الاَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ النَّامَةُ الَّتِي تَمَّتْ
 که اعظم است و بوی کلمات نام تو که بر این صفت از آنکه
 صِدْقًا وَعَدْلًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَاهْلًا
 از روی عدل و عدالت اینکه صفتی بر محمد و اهل
 بَدَنِيهِ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا
 بدین و اینکه کنی بمن همچنان و همچنان
 و مستجاب است که بعد از فراغ نماز تسبیح حضرت

فاطمه زهر اعلیها السلام بگوید یکی دیگر از نماز
 های سنتی نماز اعراب است و دیدن ثابت و ثابت
 کرده که در مدینه طیبه اعرابی بخود حضرت
 پیغمبر صلوات الله علیه واله امد و گفت
 نوسود بدرومادرمین مادرباریده میباشیم
 وادمینه دوریم و ما را مقدر نمیشود
 که رجعه بخردم شمارسیم و نماز بعد از
 یکباریم التماس داریم که راهنای کنی ما را
 یعنی که در او فضل نماز جبر باشد و چون از
 بسوی خود دور بروم ایشانرا هم خبر کنی و تعلیم
 نمایم حضرت پیغمبر صلوات الله علیه واله
 که چون افتاد بلندشودده رکعت نماز این تسبیح
 یکبار اول نیت کن و دو رکعت نماز یکبار ورود
 اول بعد از صد هفت نوبت سوره قل اعوذ
 برب الفلق و الجوان و در رکعت دوم بعد از

فاطمه

یعنی نماز تسبیح تسبیح ما کن که چون او را
 یکم خواب نماز جبر را شنیدیم
 منته
 نماز اعرابی تسبیح
 تسبیح در وقت هر زمان که بخواهد
 باشد تسبیح نماید یا آنکه از هر چه
 باشد تسبیح نماید
 یعنی در روز جمعه
 منته

حمد هفت نوبت سوره قل اعوذ برب
 الناس و الجوان و بعد از سلام هفت نوبت
 ایه الکرسی و الجوان و بعد از آن بخیه و هفت
 رکعت دیگر نماز بگذارد و سلام که هر چهار
 را بیک سلام بگذاردی مثل نماز ظهر و عصر
 بعد از حمد یک نوبت سوره اذا جاء نصر الله
 و پیچ نوبت سوره توحید را الجوان و بعد از آن
 بگو سبحان الله رب العرش الکریم لا حول
 ولا قوة الا بالله العلی العظیم
 و نیز قوی مگر خدا که بلند است من بود و رکعت
 و بعد از آن که ترتیب نماز فرمودند قسم یاد
 کردند و فرمودند که الجوان خدائی که مراد
 پیغمبری بکنند که هیچ مومنی و مومنه نیست
 که این نمازی که من گفتیم بکنند در روز جمع

یعنی هر که این نماز را بکند من ضامن
 میشود که هر هفت برود و هفتون
 از اشخاصی که نماز کرده بر غناست باشد
 که نام آنها را او بداند
 مادرش امر بداند
 میشود
 منتهی

و من ضامن نباشم از برای او هفت سال و هر
 این نماز را بکند از جای خود هنوز بخواست
 که می امرزد خدای تعالی از برای او و مراد
 و پدر او هر گاه می که کرده باشد یکی **یک نمازها**
ستقی نماز استسقا و باید دانست که
 سابق مدکور شد که جای نیست نماز استسقا
 بجماعت گذاردن مگر نماز استسقا را که باید
 بجماعت گذارده شود و این نماز مستحب است
 که شدن آنها منقطع کردید باران و مستحب است
 سه روز روزه بدارد و هر روز را علامه نماید که
 بدانند و در روز سیم صیام کنند و باها را
 کنند و بسکین و وقار باشند و مردان پیر و زنان
 پیر و اطفال را یا خود همراه پیرند و در وقت نماز
 اطفال را از مادران جدا کنند تا بسکین
 ایشان رحمت فرستاده شود و چون نماز استسقا

طریق نماز استسقا

و باید که در نماز استسقا
 روزی که بکند نماز استسقا
 نماز پیران را در روز استسقا
 و در هر روز روز هفت شود
 شام منتهی

لا اله الا الله بصدای بلند بگوید
 و بعد از گفتن **لا اله الا الله** بصدای بلند بگوید
 کند صد نوبت **الحمد لله** بصدای بلند بگوید
 و ما مومنین در گفتن تکبیر و تسبیح و تهلل
 و تحمید منافع و نفعات است و چون از اینها فارغ
 شود خطبه بخواند و میباید در نیت هر روز
 بکند و بعضی گفته اند که خطبه نماز استسقاء
 قبل از صلوٰه باید بخواند و اگر عامسخت شود
 و باران نیاید مسحی که بگوید دیگر بار ای
 که من کور شدم و زه بدار و بسم استسقاء بگو
خاتم حدیث که تعقیبات او عید و انبیا
 باید دانست که اجماع همه علماء است که تعقیبات
 مسحی و فضل عظیم و ثواب بسیار دارد و
 و احادیث بسیار در باب فضل تعقیبات
 شده از الجمل شیخ طایف شیخ ابو جعفر طوسی

تعمیرات انجان

دو رکعت نماز بجا آید بگذارند و کیفیت
این نماز مثل نماز عید است و تفاوتی
 که با نماز عید دارد در دعا قنوت است که باید در
 دعاها که بجهت طلب رحمت و فرستادن
 باران از ائمه صلوات الله الله علیه منقول
 در قنوت خوانده شود و چون امام از نماز فارغ
 شود در ای خود را بگرداند آن طرف را که بر
 راست بود برود و شپ بپندارد و طرف دیگر
 چپ بود برود و شپ راست بپندارد و در وقت
 کند و اگر ایستاده باشد بهتر است و صدق
الله اکبر بصدای بلند بگوید و بعد از
 تکبیر طرف راست خود بگردد که در این بلاد
 رو مغرب باشد و صد نوبت سبحان الله
 بصدای بلند بگوید و بعد از گفتن تسبیح طرف
 چپ بگردد که رو بمشرق باشد و صد نوبت

رضوان الله عليه در کتاب تهنیت
 حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 کرده که آنحضرت فرمودند که دعا عقیب نماز
 فریضه افضل از نماز نافله است و بار درها
 کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که آنحضرت فرمودند که هر گز
 فریضه افضل از نماز نافله است و باز همان
 کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که آنحضرت فرمودند که هر گز
 فریضه را بگذارد و مشغول خواندن تهنیت
 نماز دیگر بماند حضرت حق سبحان و تعالی
 خواهد بود و لازمه است بر خدای تعالی که
 میبمان خواند اگر می بدارد و در حدیث صحیح
 روآشد که دعا عقیب نماز فریضه افضل است
 از دعا عقیب نماز نافله انقد فضلی که نماز

نماز

بر نماز نافله دارد و افضل تهنیت است حضرت فاطمه
 زهرا علیها السلام او در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
 علیه السلام روآشد که آنحضرت فرمودند که در هر روز
 بعد از نماز تهنیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
 را در روز چهارشنبه نماز نافله را در روز
 شنبه و همچنین پسندید صحیح از آنحضرت علیه السلام روآشد
 که هر که بعد از نماز فریضه قبل از آنکه در وضعی که در
 نشسته بود تغییر دهد تهنیت حضرت فاطمه زهرا علیها
 السلام را بگوید می رود خدای ببارک و تعالی او را
 میآید الهی است که باید اول دعای سی و چهار نوبت **اللهم**
 بگوید و بعد از آن سی و سه نوبت **الحمد لله** بگوید و بعد
 از آن سی و سه نوبت **سبحان الله** بگوید و احادیث بسیار از این
 باب روآشد و در چند حدیث تسبیح مقدس محمد
 مذکور است و وجه جمع میان این احادیث اینست که در
 کدورت خواب مسخ است که گفته شود باید

شیخ را مقدر بخید بگوید و در شیخ تعقیب
 غان باید بخید را مقدر بر شیخ بگوید چنانچه
 مذکور شد و مستحب است که بعد از شیخ فاطمه
 زهرا علیها السلام **لا اله الا الله** بگوید
 و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 شد که هر که بعد از غان فریضه شیخ حضرت
 فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و بعد از شیخ
لا اله الا الله بگوید میباید همیشه در گناهان
 او و در حدیث معراج آن حضرت پیغمبر صلوات
 الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت چون
 با آسمان رفتند در آسمان فرشته دیدند که هزار
 هزار سر داشت و در هر سری هزار هزار در
 داشت و در هر دروی هزار هزار درگاه داشت
 و در هر دهانی هزار هزار زبان داشت و در
 زبانهای هزار هزار لغت شیخ خدای شایسته و

دعا

تعالی میگرد و این فرشته روی از جناب الهی
 سوال نمود که ایاد در میان بندگان تو بنده باشد
 عبادت تو مثل عبادت من باشد چون این
 سوال را کرد حضرت حق سبحانه و تعالی و فرمود
 با و فرستاد که مراد زمین بنده هست که تو را
 از ثواب تو عظیم تراست و شیخش از شیخ تو
 بیشتر است پس طلب رحمت کنان فرشته که آن بندگ
 زیارت نماید چون آن جناب الهی فرخصی شد
 روزی از حضرت ان شخص کرد دید که آن شخص بگوید
 ان غان فریضه دیگر عبدانی نمیکند و در عقب
 غان این دعای جلیل القدر را بخواند
سُبْحَانَ اللَّهِ كَمَا سَبَّحَ اللَّهُ نَفْسِي وَ كَمَا أَحْبَبَ
اللَّهُ أَنْ يُسَبِّحَ وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا
يُحِبُّهُ

که غان بخواند

*هر وقت که در نماز یا در هر وقت که در هر روز بخواند
 هر روز صد بار از تقاضای ما دام که منزه سازد خدا را از هر چیز که در هر روز بخواند
 هر روز صد بار از تقاضای ما دام که منزه سازد خدا را از هر چیز که در هر روز بخواند*

بعد از هر نمازی این دعا را بخواند

اللَّهُمَّ ارِنِّ مَعْفِرَتَكَ ارْجِي مِنْ عَجَلِي وَارِنِّ

بار خدا یا رب که ای نشو تو امید داشته باشی تو را از عمل من عیب کن

رَحْمَتِكَ اَوْ سَعِ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ انْ كَانَ

رحمت تو وسیع تر از گناه من بار خدا یا اکر بپوشد

ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا مَعْفُوكَ اَعْظَمُ مِنْ

گناه من نزد تو عظیم پس عفو بخشش عظیمتر است از

ذَنْبِي اللَّهُمَّ انْ لَمْ اَكُنْ اهْدًا اَنْ اَبْلُغْ

گناه من بار خدا یا اکر به نیت من من نرا در اینک بس گناه

رَحْمَتِكَ فَرَحْمَتِكَ اهْدًا اَنْ يَبْلُغُوا

رحمت تو پس رحمت تو نرا در آنکه برسد بمن از برای اینک رحمت

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فرا گرفته همه چیز را رحمت خودت ای مهربان ترین مهربانان

وارض من امیر المومنین علیه السلام و

آدم که این دعا در عقب نمازها بخواند

یعنی امید بپوشش تو بار و عیب کن
امید نبار و
مست

نام

نمازگاههای او اگر چه بوده باشد بعد از نماز

اسمان و قطره های باران و ریز زمین و او بقیه

السلام یا من لا یسئله شیء عن شیء یا من لا یغفل

ای آنکه بار خدای را در او از سینه من ای آنکه بغفلت می

السائلون یا من لا یبئمه الحاح المحین

سؤال کند گناه آنکه بپوشد می آورد او الحاح الحاح کند

ارقی بر دعفوک و مغفرتک و حلاوتک

چشما بر روی عضو خود و او نش خود را و چشما بر روی

و مستجاب است که بعد از این دعا اگر از حضرت امیر

المومنین علیه السلام و بیست که باید در عقب

هر نماز فرضیه خوانده شود بخواند

الهی هدنی صلا فی صلاتها اللاحجه

ای خدای ایستاد من که بیا و در نماز تو ایستاد

و منک الیها ولا رعبه منک فیها الا

و من این نماز و نرا برای تو و نرا برای تو نرا برای تو

یعنی نماز شب است که بعد از آن دعا را بخواند
او آنکه بپوشد تو را از عمل من عیب کن
او آنکه بپوشد تو را از عمل من عیب کن
او آنکه بپوشد تو را از عمل من عیب کن
او آنکه بپوشد تو را از عمل من عیب کن

اورا

خود را

حاصل معنی این دعا اینست که منظور
من این نماز است که در هر نماز این دعا را
بخواند و این دعا را در هر نماز بخواند
و این دعا را در هر نماز بخواند
و این دعا را در هر نماز بخواند

نش

تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَاجَابَةً لَكَ الْإِيْمَانُ
 از برای تعظیم و فرمان برداری و اطاعت کردن از برای تو با یقین که
 أَمْ تَنْبِيءٍ بِهِ إِلَهِي إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَدٌ
 امر کنی مرا با این ای خدای من اگر بویهد با در این غار خلی
 أَوْ نَقْصٍ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا قَلًا
 یا نقص از جهت کوع آن غار یا از جهت سجود آن غار پس
 تَوَاضَعًا لِي وَتَفَضُّلًا عَلَيَّ بِالْقَبُولِ
 تواضع کن من و تفضل کن بر من بقبول کردن غار من
 وَالْغُفْرَانَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 و گنجان را با رحمت خود ای مهربان ترین مهربانان
 و شیخ صدوق ابن بابویه قمی علیه الرحمه
 در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امر المؤمنین
 علیه السلام روایت کرده که از حضرت فرمودند
 که هر که خواهد که از کاهان پاک شود مثل آن
 که هیچ غش نداشته باشد و او را در آخرت هیچ

کاهی

کاهی مؤاخذه نمایند بعد از هر غاری از پنج نماز
 یومیه در ازده نوبت سوره قل هو الله احد
 بخواند و بعد از آن دستها بردارد و گفته
 بسوی آسمان بکشد و این دعا را بخواند
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلِكُ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ
 یا خدا یا پرستی من سوال میکنم از اسمی که از تو پنهان است
 الْحَزُونِ الظَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْتَلِكُ
 در غمنازی و بسیار بگفته پاک مبارک است و سوال میکنم
 بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا
 یا پرستی نام بر دل تو و مجرب است پادشاهی قدیم تو ای
 وَاهِبِ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ
 بخشاینده عطاها و ای ازادکننده اسیران
 يَا فَتَاكَ الرَّقَابِ مِنَ التَّارِ اسْتَلِكُ آسَانَ
 ای خدای من بپندار در دست از آن تباری ستوان و بگو
 تَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْتَقَ
 رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و آنست که از او

این دعا را هر وقت که در این غار خلی
 بخواند و دستها بردارد و گفته
 بسوی آسمان بکشد و این دعا را بخواند
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلِكُ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ
 یا خدا یا پرستی من سوال میکنم از اسمی که از تو پنهان است
 الْحَزُونِ الظَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْتَلِكُ
 در غمنازی و بسیار بگفته پاک مبارک است و سوال میکنم
 بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا
 یا پرستی نام بر دل تو و مجرب است پادشاهی قدیم تو ای
 وَاهِبِ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ
 بخشاینده عطاها و ای ازادکننده اسیران
 يَا فَتَاكَ الرَّقَابِ مِنَ التَّارِ اسْتَلِكُ آسَانَ
 ای خدای من بپندار در دست از آن تباری ستوان و بگو
 تَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْتَقَ
 رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و آنست که از او

یعنی در حالی که کماکان مرا محض کرده باشی که از عذاب آنها این باشم

یعنی پیش از آنکه در اهل بهشت شود کماکان من محض شده باشم و سلامت باشم از عذاب آنها

رَقِيبِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا
که در مرا از آتش و اینکه ببری مرا از دنیا
أَمِنًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا وَأَنْ تَجْعَلَ
در حالی که من باشم و داخل مرا بهشت در حالی که سلامت باشم
دُعَائِي أَوْ لَدَفْلِحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا
در حالی که او را در میان است و وسطش باشد حاجات
وَأخِرُهُ صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
وآخرش با خوبی و صلاح بدت نویسی بسیار از آنها
و بعد از آن آنحضرت علیه السلام فرمود که این
از اسرار است که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
والبین تعلیم فرمودند و هر امر کردند که تعلیم
امام حسن و امام حسین علیهما السلام بکنند
در همان کتاب آنحضرت اما جعفر صادق علیه
السلام فرمودند که آنحضرت فرمودند که جبرئیل
علیه السلام بر حضرت یوسف علی نبینا وعلیه السلام

نازل

شدد و رفتی که در زندان بود و با و کفت یا ابوس
بعد از هر نماز فرضه این دعا بخواند
اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرْجًا وَخُرْجًا وَارْزُقْنِي
بار خدا یا بگردان از برای من گشایش و برون رفتن از تنگی و شدت
مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ
از جاهی که گمان داشتم باشم و از جاهی که گمان نداشتم باشم
و شیخ جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
رضوان الله علیه در کتاب کافی آنحضرت
امام جعفر صادق ع روایت کرده که آنحضرت
فرمودند که روزی با از علیه التمجید حضرت
پیغمبر صلوات الله علیه والد امد در حالی که
جبرئیل علیه السلام بصورت رحیم کلی بر آنحضرت
نازل شد و حضرت پیغمبر صلوات الله علیه والد
با او خلوت کرد و چون او در ایشان از اوید از
ایشان گذشت و حضرت ایشان قطع نکرد و

یعنی از آنکه روزی او را فرج گردان
و از هر چه از تنگی او بود

رحیمه کلی از صاحب حضرت پیغمبر صلوات
الله علیه و آله بود و آنحضرت ع
بسیار با او داشت و جبرئیل علیه
او تا آن تصویر او را
آنحضرت نازل
فرمودند

اللَّهُ سَمِيحٌ مَّامِرٌ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

مدای را اید به ما مکر کردند نیست خدای را نزل و ابروی بی

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

فرز بقا از تقا بد که من بعمد ارستم کند کان بر خود

فَأَسْجُدْ لَهُ وَسُجِّدْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ وَكَذَلِكَ

پس سنجاب کردیم ما از برای او دعای و سجادان او را از عم و کذلک

يُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

حیا میکند ما مؤمنان را کافیه است خداوند و نیکی او

فَأَقْبِرُوا بِنِعْمَةٍ مِنْ اللَّهِ وَفَضْلٍ لِيَسْتَسْمِعَهُمْ

پس بگردید بفرز از خاد او بر باد که امری و فضل را بقا او در

سُوْرَةَ مَا يَشَاءُ اللَّهُ لِأَهْوَالِ وَأَقْوَامِ إِلَّا

هیچ مکرده میسوزد آنچه خواسته خدا نیست و به قوتی میکند

بِإِذْنِ اللَّهِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ التَّاسِعُ

بچه میسوزد آنچه خواسته خدا است آنچه خواسته است هر چه میسوزد

شَاءَ اللَّهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ

خواست خدا اگر چه بخواهند او را مانا که خواسته است

که بر سبب ایشان

شهر میدارد که دست او را خالی بر گرداند

از فضل و رحمت خود باوند هدیه هر گاه که

دعا میکند بعد از دعا دستها خود را بر سر

خود میاید و در حدیث دیگر روایت شده

که بعد از دعا گردنهای ابروی و سینت خود

بمالد و بیخ صدق در همان کتاب روایت

کرده از محمد بن فرج که او گفت که حضرت

اما محمد تقی علیه السلام این دعا را بجهت من

نوشت و مرا تعلیم کرد و فرمود که هر که این دعا را

بعد از نماز صبح بخواند نمی طلبد حاجتی را مگر

اینکه بر او رسد شو و کفایت میکند خدای تعالی او را

بِسْمِ اللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَقْوَامِهِ

بسم نام خدا و رحمت خدا بر محمد و آل او و اوامد او

أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَدْ

کار مرا بجانجا الهی بد خدا بیجا نبردگان پس نگاه داشت

و در روایتی که آمده در دعا
دستها را بر سر و رو و سینت بمالد
هر چه حدیث عمل کرده
باشند
متم

بِسْمِ اللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَقْوَامِهِ

و بِاللَّهِ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

از این دعا هر که بخواند تا از سبب
این دعا مشرف به قرابت از برای او
دعای منیا را صلح فرمودند
متم

اللَّهُ

الرَّبِّ مِنَ الْمَرْكُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ

بِرَدِّكَ لَزِيْرِي يَا نَكَّ كَانِيَسْتُمْ اِنْ يَرْكَبُ اِنْ

الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ اَرْزُقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ

اِنْ يَرْهَبُ شَيْءًا كَانِيَسْتُمْ اَوْ يَرْهَبُهُ اِنْ يَرْكَبُ دَاوُدَ شَيْءًا

حَسْبِيَ الَّذِي لَوْ يَزِلُّ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كَانَ

كَانِيَسْتُمْ مِنْ اَنْتُمْ هَيْسَتْ كَلِمَةٌ يَمِيْكُرُ مِنْ اَنْتُمْ اَنْتُمْ بُوَد

مَنْ دَكَّنْتُ حَسْبِي لَوْ يَزِلُّ حَسْبِي حَسْبِي اَللّٰهُ

دَرْهَرْهَبْتُ كَمْ بُوَدِي كَمَا كُنْتُ اَوْ هَيْسَتْ كَلِمَةٌ يَمِيْكُرُ مِنْ اَنْتُمْ اَنْتُمْ

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

كَمْ يَنْسَبُ غَيْرِي اِنْ يَنْزِلُ اَوْ يَرْكَبُ اَوْ يَرْكَبُ كَرِهِي

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

واو پروردگار عرش بزرگ است

وَشَيْخٌ جَلِيلٌ نَفَقَةُ الْاِسْلَامِ مُحَمَّدٌ بِنُ يَعْقُوبَ

کلیتی رضوان الله علیه در کتاب کافی از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که

که العصر

الْمُخَضَّرُ فَرَمُوْدُنْدُ كَهْرُ كَرِيْمٍ اِنْ تَنْزِيْحٌ وَ

اِنْ تَنْزِيْحٌ مَرْغِبٌ هَفْتٌ فَوْثٌ اِنْ دَعَا اِنْ جَوَانِدُ

بِنَاوَلِكُ وَفَعَالِي دَفْعٌ مِيْكُنْدَانُ اَوْ هَفْتَانُ قُوَّةُ

اِنْ اَنْوَاعٌ بِلَاوَرُ اَوْ سَهْلٌ نَبِيْنُ اِنْ بِلَاوَرُ اَكْرُو

دَفْعٌ مِيْكُنْدُ بَرَصٌ وَجِلْدُهُ اسْتِ وَاكْرَانِشْخِصٌ اِنْ

اَشْقِيَا بَاشِدُ بِيْرِكُ اِنْ دَعَا لِسَمِ اَوْ اَزْدَقْتَرُ

اَشْقِيَا حُو مِيْكُنْدُ وِدْرَدَقْتَرُ سَعْدَانِيْتُمْ اِيْمَانًا

اِيْمَانًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

بِاِيْدِيْ خَلْقِهِمْ يَنْبَلُ خَلَايَ بَسِيْةٌ بَحْتًا اِسِيَامًا اَوْ اِيْسِيْتُمْ

وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ

وَنَفَقَةُ مَكْرٍ بَحْتًا بَلَدٌ مِيْمَنَةٌ بَزِيْكُ

وَدَرْهَمِيْنُ كِتَابُ اِنْ حَضَرْتُ اِمَامَ جَعْفَرَ صَادِقًا

عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوِيَتْ كَرِيْمَةً كَرِيْمَةً اِنْ حَضَرْتُ فَرَمُوْدُنْدُ

كِرَامِيْنُ دَعَا اَوْ هَفْتٌ هَفْتٌ اِنْ اَنْزَلُوْهُ اَوْ اَنْزَلُوْهُ

در این دعا که در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در این دعا که در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در این دعا که در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که

وده نوبت قبل از غروب افتاب بخوان که
 این دعا از سنن لاریفه مؤکده است و اگر در
 دو وقت فراموش کنی قضای آن چنانچه نماز قضا
 میکند لا اله الا الله وحده لا شریک له
 نیست خداست و این دعا را در هر روز و هر وقت که
 له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و
 از برای او پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و
 یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بید
 میماند و در هر روز و هر وقت که هر که بخواهد بیدار
 الخیر و هو علی کل شیء قدیر
 چیزها و او بر همه چیزها بغایت تواناست
 و در همین حدیث مذکور است که این دعا را
 قبل از طلوع و غروب افتاب ده نوبت بخوان
 اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِیْعِ الْعَلِیْمِ مِنْ هَرَجَاتٍ
 پناه بخوانم که خوب شنود و بسیار داناست از هرجات

و مفسرین در لغت کوشش کرده اند
 نگاه کردن و اشاره کردن
 ه ستم

الشیاطین

الشیاطین و اَعُوذُ بِاللّٰهِ تَبَّانَ یَحْضُرُ
 شیاطین و پناه میگیرم بخدا تا آنکه حاضر بشوند می
 اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ
 بدرستی که خدا اوست خوب شنونده بسیار دان
 و مسخ است که در وقت صبح و شام این دعا را
 ده نوبت بخواند و این دعا حضرت نوح علی
 بنیثنا و علیه السّلام است و بسیار عظم القدر
 و رفیع المزلت است و از ائمه صلوات الله
 علیهم اجمعین روایت شده که بپرکت خواندن
 این دعا حضرت حبیب از و غالی حضرت نوح
 علی بنیثنا و علیه السّلام در قرآن مجید و
 بشکرت کرده در آن این کرمیه که میفرماید
 اِنَّهٗ كَانَ عَیْدًا تَكُوْرًا و دعا اینست
 من رفقاً نوح بود بنده بسیار شکرت کند
 اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَرْثَ مَا
 باز خدا را بر رشتی که منی گویم میگیرم تا آنکه از این

بسم
للملک و
الذلیل
انیرتس بادشاهی

اصبح واسمى بى من عجمه وغاينه في

صباح کرده باشم که به من از غم غمی و دستکاری خواه در

دین او دنیا فرزند و حدک لا شربک لک

دین و خواه در دنیا پس از دنیا است حال آنکه در بگمانی نیست

لک الحمد و لک الشکر

از برای تو از برای است و من و از برای ستایش

هیا علی یارب حتی رضی و بعد الرضا

یا نعمت و درستی ای پروردگار ما اینک تو رضی شو و بعد از

و شیخ جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب

کلینی رضوان الله علیه در کتاب کافی از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که

فرمودند که هر که در وقت صبح قبل از طلوع

افتاب این دعا را بخواند فرشته کلان از آسمان

را در میان بال خود میگرداند و این کلمات را

با خود با اسم امیرت و چون با اسمان دنیا میسپد

فرشها

فرشها با او میگویند که چه چیزی با خود داری

و در جواب میگوید که با من کلانی چند است

که شخصی از مومنین این دعا را میخواند و کلان

این با ایشان میگوید چون آن دعا را میخواند

میگویند خدای رحمت کند او را هر که این

دعا را میخواند امر زید می شود کاهان او

و از ایشان میکند رد و با سهلهای دیگر میرو

و بطراهای که میسپد فرشهای که در آن

اسمانند از او ان سوال را میکنند و اوها

جواب را میدهد و ایشان اول رحمت بخواند

دعا میفرستند و بعد از رحمت میگویند

کاهان او امر زید شده است و چون آن

فرشها از نماه ایشان میکند رد میروند و بفر

فرشهای که ایشان را حفظه گنوه میقال

المومنین میگویند و چون این دعا را کلان خواند

از این جهت در ایشان میرود که این دعا را در
 دیوان کتوز ثبت کند و دعا اینست
 الله اکبر الله اکبر کثیرا و سبحان
 خداوند را از همه چیز بزرگتر است و هیچ چیز
 الله بکره و اصیلا و الحمد
 خدا را در او در روز قیامت و سپاس و ستایش
 لله رب العالمین کثیرا الاشریفت
 بر خداوند که پروردگار عالمیاست بسیار بزرگوار است و همنان
 له و صلی الله علی محمد و اله
 او و اولاد و صحابه و کاتبین صلوات الله علیهم و آله
 وثقة الاسلام رضوان الله علیه بار درهما
 کتاب روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام
 که الخضر فرمودند که این دعا را ترک نمیکند
 و در وقت صبح سه نوبت و در وقت شام سه نوبت
 بخوانند و الخضر فرمودند که پدر امام جعفر

علیه

علیه السلام میفرمودند که این دعا را از خضر و
 اهل بیت علیهم السلام است
 اللَّهُمَّ اجْعَلْني في رِزقِ عِلْمِ
 با رضا یا بکنان و داخل کن مرا در رزق حیات خود
 اَحْصِيْنَهُ الَّذِي لَجَعَلْ فِيهَا مِنْ زَيْدٍ
 و محمداً آنچه در درگاه اهل بیت در آن هر که بخواهد
 وثقة الاسلام رضوان الله علیه در همان
 کتاب انحضرت اما جعفر صادق روایت کرده
 که الخضر فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام چون از نماز ظهر فارغ میشدند
 این دعا را میخواندند
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ
 با رضا یا بکنان که هر که در روز قیامت بخواهد
 كَرَمِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحَبْلِ عَدْلِكَ
 کریم و نزدیک میجویم بسوی تو با حبل عدل که هر که

جای در این دعا که در کتاب انحضرت
 در هر که از این دعا بخواند در روز
 از هیچ بلاها رها نگردد
 اینست

تعقیب نجی

میفرماید که گواه باشید که من او را از انشی
 دوزخ آزاد کرده و پدر و مادر و اهل و عیال
 و برادران مؤمن او را همه را از انش دوزخ آزاد
 کرده و خدای تعالی سقاعت او را فو لجیکه
 در حق هزار کسی که مسنوج دوزخ شد با
 و بعد از آن جبرئیل علیه السلام گفت ای محمد
 دعای اهل بیت من بکن و بمنافقین تعلیم کن
 و این دعای اهل بیت محمود است و این دعا طوا
 بیت محمود را میکند و دعا اینست
يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَرَّ الْقَبِيحَ يَا مَنْ
 ای آنکه ظاهر کرده است هر نیکو را و پوشیده است اینها
لَمْ يُؤْخَذْ بِالْخَيْرِ بَرَةً وَ لَمْ يَهَيِّكِ الْيَسَرَ
 ای آنکه مؤاخذه نکند بسبب برهت و پاره نمیکرد اینها را
يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ الْجَنَّةِ وَ
 ای آنکه بزرگ بخشیدن را و نیکوهای ای آنکه شکر کردی در حق او از

بر سید او در جواب گفت که ای محمد اگر نام
 ملائکه آسمان و زمین جمع شوند که وصف
 این دعا را بکنند بجز روز هزار جزو او را بشو
 گفت و هر که این دعا را بخواند خدای تعالی او را
 او را هزار سن در دنیا و آخرت و امر زید بشو
 تمام نگاهان او اگر چه بقدر کف دریاها باشد
 حتی نگاههای کبیره او را و کثوده میشود
 روی او هزار دراز رحمت و کرامت میفرماید
 خدای تعالی با و کرامتی که باینجا عطا میشود
 و در روز قیامت نام از روزهای او را باو
 میدهد و از اجر او میدهند بعد از آنچه
 بنارند و تعالی خلق کرده در بهشت و آسمانها
 و ریشها از انواع مخلوقات از کوهها و دریاها
 و سنارها و عیش و کرمی و خدای تعالی بد
 او را بر میکند از ایمان و خدای تعالی بملکد

میفرماید

يا باسطة اليدين بالرحمة يا صاحب

اي انك كشته ادستهای او بر حمت کردی بنی بندگان ای انکه بی

كل حاجة يا واسع المغفرة يا مفرج

بر آورد هر چه بدی انکه وسیع او فر کردی انکار از این

كل كربة يا مقبل العثرات يا كريم

هر بدی و شدنی بد لغزشها بندگان ای انکه بیکوست

الصالح يا عظيم المن يا مبدي بالنعيم

در کشته ترا و تصدیق ای انکه بز کست نعمت ای بندگان

مبدا سحفا قها يا رباه يا سيداه

بنی انکه بکن اشفاق از غمها بفرای بود در ای همز و بر

يا غايه وعيابه اسئلك ربتي و

ای منتهای از زوها من ستوان میکنم ترا بجهت

محمد وعلي وفاطمة والحسين والحسين

محمد و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و علی

و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر

و علی امام علی بن الحسین و محمد امام محمد بن علی و جعفر

بی محمد

بن محمد وموسى بن جعفر و علي بن

بن محمد و محمد بن علی و جعفر و محمد امام علی بن

موسى و محمد بن علی و علی بن محمد و

الحسين بن علی و الطائم المهدي الائمة

امام حسن بن علی و محمد قائم مهدی الائمة

الهادية عليهم السلام ان تصلي على محمد

هائمه که بر ایشان بار بود انکه رحمتی بر محمد

والمحمد واسئلك بالله الالشيوة

والمحمد و سوال میکنم ترا ای خدا انکه بدست و در

خلفتي بالتار وان تفعل بي ما انت اهله

خلف ترا تا نش و انکه کنی بمن آنچه تو سر و ارا

و مسئلت که در تعقیب نماز عصر این دعا

تم نور الهدى فلك الحمد و لسط

تا امست نور هدایتی بر تو ای خدا و بر تو ای خدا

تعقيب خاص

يَدَكَ فَأَخْطَيْتَ فَلَكَ الْجِدُّ وَجَهَكَ

دست تو بر من عطا کرده پس تراست ستاینده من

اَكْرَمَ الْوَجُوهِ وَجَاهَكَ خَيْرَ الْجَاهِ

خوب تر از اینهاست و جاه تو بهتر از جاههاست

وَعَطِيَّتِكَ اَعْظَمَ الْعَطَايَا لِاِيْجَائِزِي

و بخشش تو بزرگتر از بخششهاست برای نیازمندان

يَا لَآئِكَ اَحَدٌ وَلَا يَبْلُغُ مِدْحَتِكَ قَوْلٌ

تغییرها را هیچکس نمیبرد و فایده نیکدیگری از کفایت هیچ

قَائِلٍ وَاِنْ حَضَرَ اِمَامُ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ

گوینده السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ

فَرْمُودَتِكَ هَرَكَةً بَعْدَ اَنْ مَنَّا عَصْرَ هَقْمَا

نُوبَتَا اسْتَفْقَارًا بِكَوَيْدِ خَدَايَ بَارِكًا وَيَعَالَى

هَفْصًا وَاَرَامِي اَمْرًا رَدَّ وَاِنْ حَضَرَ عَلَيْهِ

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

خَوَّعْتَهُمُ السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

*یعنی هیچکس نتواند از تو چیزی ببرد مگر در حق
برای تو و صدح را چنانچه لایق است
نمی تواند بگوید
سنت*

مهرز

حَضَرَ بِبَعْضِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاللّٰهُ رَوَيْتَ

كِرَةً اَنْدَكَ اَلْحَضْرَةَ فَرْمُودَتِكَ هَرَكَةً

هَرَوِيَةً بَعْدَ اَنْ مَنَّا عَصْرَ هَقْمَا

نُوبَتَا اسْتَفْقَارًا بِكَوَيْدِ خَدَايَ بَارِكًا وَيَعَالَى

هَفْصًا وَاَرَامِي اَمْرًا رَدَّ وَاِنْ حَضَرَ عَلَيْهِ

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

خَوَّعْتَهُمُ السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

السَّلَامُ رَوَيْتَ شَدَّ كَرَامَتِ اَنْ اَبَايَ كَرَامَتِ مَعْصُومِي

*یعنی غمگناهی که بر کرده و در آنجا
او نبوت شد و هر که کند و غمگناهی
او امر زنده می شود
سنت*

دارد

*یعنی همین از او است و هر که در آنجا
و غمگناهی او واقع نمیشود و غمگناهی
قدرت چنانچه است
سنت*

وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا سُوءًا
 وَنَهَى وَنَهَى وَنَهَى وَنَهَى وَنَهَى وَنَهَى
 وَشَيْخٌ جَلِيلٌ ثِقَةٌ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ
 رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ دَرَكُتَابُ كَافِيٍّ فِي خُصْرِي
 جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتُ كَرِيمًا
 فَرَمُودًا كَرِيمًا بَعْدَ أَنْ شَاهِدًا سَدُّ نَوْبِ
 إِنْ دَعَا الْجَوَانِدُ بِخَشِيدٍ مَبْشُورٍ بِأَخِيرِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
 سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْفَعُ دَعَاؤُهُ مَنْ يَشَاءُ
 وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ
 وَنَبَوَانِدُ كَرِيمًا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
 وَدَرُجِدِثٌ دَيْكِرُ رَوَيْتُ شَدَّ كَرِيمًا بَعْدَ
 أَنْ مَنَاسَهُ نَوْبِ إِنْ دَعَا الْجَوَانِدُ وَبَعْدَ
 حَاجَتُ خُودِ رَابِلِدُ حَاجَتِي رَوَيْتُ
 وَبَادِرُهُمَا كَابِ ثِقَةِ الْإِسْلَامِ رِضْوَانَ

تصحيح
 بنی خاندان است که چه خواهد
 بکنند و از خصم و از دوست و از خدا
 قدری از آن نماند که هر چه
 خواهد کند
 مستحق

علیه

روایت کرده که شخصی بخدمت حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام شکوه از ارجمتم
 نمود الخضر فرمودند که تعلیم بکنم تا دعائی
 که از برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و بیرون
 آن چشمت چاق شود انشخص گفت که بی تعلیم
 من بکنید الخضر فرمودند که بعد از نماز شام
 و غار صبح این دعا را بخوان
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 بَارِئًا بِاللَّهِ مِنْ سَوَالِ هَيْكَمِ بْنِ سَعْدٍ وَصَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 أَنْ تُضِلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 بِتَكْرَرٍ مِنْ نَفْسِي بِرَحْمَتِكَ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ وَ
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُجْعَلَ نُورِي فِي بَصِيرِي
 سَأَلُكَ أَنْ تُجْعَلَ نُورِي فِي بَصِيرِي وَرُشْدِي فِي رُجُومِي
 وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي
 وَبِنَايِي فِي دِينِي مِنْ رُفْقَانِ رَدِّ لَمْرٍ

علیهم

یعنی هر چه از راه و درین بینا کنی
 مستحق

الاخلاص في محلي والسلامة في نفسي و
اخلاصها در ذکر این و سلام مرا در نفس من و
 السَّحَقِي رِزْقِي وَالشُّكْرُ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي
فراخی در روزی من و سپاس از این بخت و سلام که باقی
 و مستحبات کردی در وقت شام سه نوبت
 و در وقت صبح سه نوبت این دعا را بخوانند
 دعا عظم القدر و رفیع المنزله ادروقی
 که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله
 مکه معظمه بمکه مشرفه هجرت فرمودند حضرت
 امیرالمومنین علیه السلام را در جای تو خواند
 حضرت امیرالمومنین علیه السلام ان شب این دعا
 خواندند و بپرکت این دعا حضرت حق سبحانه
 تعالی شرفدار گردان شب بقصد حضرت
 آمدند کفایت کرد از حضرت امام علی نقی
 علیه السلام روایت شده که اگر خواهی از هر

یعنی مرا بفرست که بنویسد و کلام
 فرمائی تا از نماز شام
 شکر بگویم
 منته

در ذکر

و بخواند در امان حضرت الهی باش و خدای
 تعالی از شر آنها و شر ایام مفسوسه و غیر آن
 در حفظ خود بدار در وقت شام سه نوبت
 در وقت صبح سه نوبت این دعا را بخوان
 اَسَيْتُ اللّٰهَ مَعْضَمًا بَيْنَ مَامِكَ
شام کرده بار خدایا که در روزم یا امان نفی
 الْمُبِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوِلُ وَلَا يَجَاوِرُ
که منع کننده ایشان از امانی که خلیفه کرده بمسئول و قصد کرده بمسئول
 مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَ طَارِقٍ مِنْ
از هر کسی که بگذرد و هر بلائی که نازل شود شب
 مِنْ سَائِرٍ مَنْ حَلَقَتْ وَمَا حَلَقَتْ مِنْ
از تمام آنکه که افزاید و آنچه از افزاید آن
 حَلَقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جَنَّةِ
افزاید گمان خود خدایا که در زبان و خدایا که در زبان و خدایا که در زبان
 مِنْ كُلِّ مَخْوَفٍ يَلْبِيسُ سَابِعِيَةَ وَلَا
از هر ترسناکی بوسیدگیام فراخ رهنه که با تمام محبت

تغیب

پناه

اهل بیت نبیک محمد علیهم السلام
 اهل بیت پیغمبرند که محبت آنرا بر ایشان باد درود
 محبتی که کل قاصد دل را از ذریه
 در حالی که محبت از هر که قصد کند علی با ذریه رسانند
 بجلد حصین الاخلاص فی الاعتراف
 بدین علم که آن اخلاص در معترف شدن
 بحقیقت و التمسک بحبلهم موقباً
 محض است و دست زدن بحبل المنین در ایشان در حالی
 ان الحق لهم ومعهم و فیهم و بهم
 بدینکه حق را ایشانست و حق با ایشانست و حق با ایشانست
 اولی من والوا واجاب من جانبوا
 در میان آنکه راستا در درند و در محبت آنرا بر ایشانست
 فصل علی محمد و اله و اعذب اللهم
 محبت پیغمبر و محمد و اله و او و مراد پناه خود را در خدا
 بهم من شر کل ما اتقیه باعظم محبت
 محبت آنرا از شر هر چه میترس از آن ای برینکار امنع کرد

الاغادی عینی بیدیع السموات والارض
 در شهادت از خود بیان کنی از بندگی اسمانا و زمین
 انا جعلنا من بین ایدیهم سدّاً و من
 بدینکه در ایند ما از پیش روی قهار سدی و از
 خلفهم سدّاً فاغشیناهم ثم لا یبصر
 عقب سر کهار سدی پس پوشانیدیم در نگاهار با پس از آن
 و مستحی است که بعد از غان عشاءه نوبت
 فاطمه الکتاب و ده نوبت سوره اخلاص و ده
 نوبت معوذتین را بخواند و ده نوبت صلوات
 بر پیغمبر صلوات الله علیه و اله بفرستد و بعد
 از آن این دعا را بخواند
 اللهم افح لی ابواب رحمتک واسمع
 یا رضایا بکتاب از برای من درها رحمت خود را و وسیع کن
 علی من حلال رزقک و منعی بالعاقبة
 بر من از حلال رزق خود و بر من در کنان بجا نیت

مَا أَبْقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ

مادامی که باقی باری من در گوش من و در دیدن من و جمیع

جَوَارِحِ بَدَنِي اللَّهُمَّ مَا بَيْنَا مِنْ بَعْضِ

اعضای من بار خدا یا هر چه با ما است از نعمت

فِرْتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ

پس از بقا است نیست خدا سزاوار است سستی بخیر طلب از من تو را

وَأُتُوبُ إِلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و باز گشتم می کنم تسبیح ای مهربان ترین مهربانان

و مستجاب است که آدمی بعد از هر غازی

این دعا را بخواند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بار خدا بر محمد و آل محمد و بر آل محمد علیهم السلام

اسْتَجِبْ بِإِلَهِي مِنَ السَّارِ وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ

زنجبار میجویم بخدا از اوستی و سوال میکنم از او بهشت

وَأَسْأَلُكَ أَنْ يُرَجِّعَنِي مِنَ الْخَوْرِ الْعَبِيِّ

و سوال میکنم از او که تو بیخ کنی بمن از خود عبین

بر هر مسلمانی نام میکنی بسبب آن نماز خود را

و خوشنود میسازی بسبب آن پروردگار خود را

و خوش می آید ملائکه را از تو و بد رسنی که

چون بنده نماز کند و بعد از نماز سجده شکر

بکند خدای شبارک و تعالی رفع می نماید حاجت

از میان او بنده و ملائکه و میفرماید

بملائکه که نظر کنید بر بنده من که بجا آورد

بر او نماز کرده بوده و تمام کرد عهد مرا و بعد

از آن سجده کرد از برای من بشکر این توفیق

عبادت ای ملائکه من چه چیز سزاوار او

ملائکه گویند ای پروردگار ما سزاوار چیست

نشست باز حضرت حفسیما و تعالی میفرماید

بملائکه که دیگر سزاوار چه چیز است ملائکه

میگویند سزاوار نیست نشست باز حضرت

خوشحان و تعالی بملائکه میفرماید که دیگر

سنی و از چه چیز است ملائکه میگویند ای پسر
ما سنی و از آنکه مهمات او را کفایت کنی
باز حق تعالی میفرماید که دیگر سنی و از چه چیز
و آنحضرت فرمود که هیچ چیز از چیزهای خیر
باقی نماند که ملائکه نگویند که سنی و از آنست
بعد از آنها هم حضرت حق جل و علا با
بیل نکه میفرماید که دیگر سنی و از چه چیز است
ملائکه میگویند که ای پروردگار ما ما دیگر علم
نداریم که چه چیز سنی و از او است پس حق تعالی
میفرماید که شکر میگویم از برای او چنانکه او
شکر کرد از برای من و اقبال میکنم بسوی بنصرت
خود و مینمایم با و رحمت خود را و بار درها
کتاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
گفته که آنحضرت فرمودند که حضرت حقیقی
و تعالی و محمد فرمود بحضرت موسی علی نبینا

و علیهم

و علیه السلام که میدانی که چرا اثر او بر کزیده
بگردد خود از میان مردم حضرت موسی علیه السلام
گفت پروردگار من نمیدانم خطا در روزگرم من دنیا
بندگان خود کردیدم و ظاهر و باطن ایشان را
ملاحظه کردم منیافتم در میان ایشان کسی که
نفس خود را در درگاه من لیل کرده باشد پیش از تو
ای و چون تو نماز میکنی گوشهای خود را بر خاک
میکند ای و طریق سجده شکر اینست که آدمی اول
پیشانی خود را بر زمین بگذارد و از کاری که
روایت شده بخواند و بعد از آن خدا طرف
را بر زمین بگذارد و بعد از آن خدا چپ بگذارد
و بعد از آن باز پیشانی را بر زمین بگذارد
و دعا و از کار بسیار از اهل بیت صلوات الله علیهم
روا شده که در سجده شکر باید خواند شود و چون
این رساله بخوانی دیگر نه اندیشی که عبادت کند

و چون خدایا بر زمین بگذارد این دعا بخواند
 اسئلك بحق حبيبك محمد صلى الله عليه
 سؤال میکنم ترا بر خدایا که در زمین
 علیه واله ابدا غفرت لی الکثیرین
 بر او و بر او او مکرانیکه بسیار از غنای او بسیار است
 الذنوب والقلیل وقبلك من علی
 گناهان را و کم از آنها را و قبول کن از کار من گناهان
 چون مرتبه دوم پیشانی را بر
 زمین بگذارد این دعا را بخواند
 اسئلك بحق حبيبك محمد صلى
 سؤال میکنم ترا بر خدایا که در زمین
 الله علیه واله ابدا اذخنتنی الحنة
 خدا بر او و بر او او مکرانیکه داخل کنی نور بهشت
 وجعلتني من سكانها وماتا
 و بگردانی تو مرا از ساکنان بهشت و مکرانیکه

چون مرتبه اول پیشانی بر زمین بگذارد این دعا بخواند
 اسئلك بحق حبيبك محمد صلى الله عليه
 سؤال میکنم ترا بر خدایا که در زمین
 علیه واله الا بذكك سبتنا فی
 خدا بر او و بر او او مکرانیکه بدل کنی سبتان مرا
 حسنات وحاسبتني حسابا يسيرا
 بچسبان و مکرانیکه حساب مرا حساب آسان
 و چون خدایا بر زمین بگذارد
 این دعا را بخواند
 اسئلك بحق حبيبك محمد صلى الله عليه
 سؤال میکنم ترا بر خدایا که در زمین
 علیه واله الا كفيتني مونة
 خدا بر او و بر او او مکرانیکه کفایت کنی نور را از دنیا و حرام
 الدنيا وكل هول دون الجنة
 در دنیا و مکرانیکه کفایت کنی هر هولی و بی کیش از داخل شدن

سؤال میکنم ترا بر خدایا که در زمین
 علیه واله الا بذكك سبتنا فی
 خدا بر او و بر او او مکرانیکه بدل کنی سبتان مرا
 حسنات وحاسبتني حسابا يسيرا
 بچسبان و مکرانیکه حساب مرا حساب آسان
 و چون خدایا بر زمین بگذارد
 این دعا را بخواند
 اسئلك بحق حبيبك محمد صلى الله عليه
 سؤال میکنم ترا بر خدایا که در زمین
 علیه واله الا كفيتني مونة
 خدا بر او و بر او او مکرانیکه کفایت کنی نور را از دنیا و حرام
 الدنيا وكل هول دون الجنة
 در دنیا و مکرانیکه کفایت کنی هر هولی و بی کیش از داخل شدن

بِحَبْلِئِي مِنَ شَفَعَاتِ النَّارِ بِرِجْمَتِكَ

بِحَبْلِ دِهِمَاز سَوْنُوكِيهَائِي التَّي بِرَحْمَتِ

از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام

روایت شده که ادنی چیزی که بخیزد نیست

بزرگتر از سجده شکر این که چون پیشانی و

خدين را بر زمین بگذارد در وقت کذا

هر يك سه بگوئی **شُكْرًا لِلَّهِ** و از آنحضرت

عليه روايت شده که کسی سجده کند

و در سجده بگوید **يَا رَبِّ** نافع منقطع

خدای تبارک و تعالی

میفرماید که

لِيَسْتَك

چه



حاجت داری

